

# ABC

## فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی



شناسنامه کتاب

نام کتاب: فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی ( ۱۳۶۰ - )

A Dictionary of English Proverbs and Proverbial Phrases  
Compiled and Translated into Persian by: Mehdi Ahmadi

تاریخ نشر الکترونیک: شهریور ۱۳۹۷

mehdisahebdivan@yahoo.com

beytolqazal.blogfa.com

facebook.com/mehdiahmadisher

دن کیشوت گفت: «سانچو، به باور من هیچ ضرب‌المثلی نیست که حقیقت نداشته باشد؛ چرا که همه آن‌ها احکامی هستند که از خود تجربه، مادر تمام دانش‌ها، برگرفته شده‌اند.»

## مقدمه

کتاب حاضر مجموعه ۴۲۵۰ ضرب‌المثل انگلیسی است که از منابع مختلف گردآوری و ترجمه شده‌اند. ضرب‌المثل‌ها به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شده‌اند. بیش از هفتاد و پنج درصد آن‌ها به صورت موزون ترجمه شده‌اند؛ به صورت نیم‌مصرع، تک‌مصرع، تک‌بیت، دو یا چند بیت و شعر نیمایی کوتاه. دلیل چنین کاری این بوده که با کنکاشی در ساختار ضرب‌المثل‌های فارسی دریافته‌ام که موسیقی کلام در آن‌ها نقش برجسته‌ای دارد. بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی یک تک‌بیت یا تک‌مصرع هستند. در کتاب‌های مثنوی فارسی بسیاری جملات پرمعنا و فصیح و بلیغ وجود دارند که می‌توانسته‌اند ضرب‌المثل شوند؛ ولی گویا ما ایرانی‌ها به ابیات و مصرع‌ها بیش‌تر مایل بوده‌ایم و در بیش‌تر مواقع آن‌ها را به عنوان ضرب‌المثل پذیرفته و به کار برده‌ایم. یکی از دلایل این مسئله شاید این باشد که شعر تعلیمی در زبان فارسی پیشینه‌ای طولانی دارد. یکی از اولین نمونه‌های شعر دری، یعنی:

مهتری گر به کام شیر در است

شو خطر کن، ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرگ رویاروی (حنظله بادغیسی)

شعری ضرب‌المثل‌وار است. از همان اوایل قرن سوم هجری، که شعر دری کم‌کم پا گرفت، تا به امروز شعر تعلیمی کمابیش بخشی از شعر فارسی بوده است. این‌گونه شعرها که زهدیات خوانده می‌شدند، در شعر تقریباً همه شاعران آغازین ادب فارسی، حتی منوچهری عشرت‌طلب، وجود دارند تا آن‌که سرانجام در شعر سنایی به اوج خود می‌رسند. طبیعی است که در چنین محیطی عادت ذهنی مردم شده باشد که کلام پندآموز را به صورت موزون و گاه مقفی بشنوند و به خاطر بسپارد و در محاورات خود به کار ببرند. بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی یا بیت‌ها و مصرع‌های شاعران فارسی‌زبان هستند یا اگر هم مصرعی از شعری نباشند، وزن یک مصرع یا نیم‌مصرع را دارند، مثل: «دایه مهربان‌تر از مادر» (فاعلاتن مفاعیلن فعْلن) و «توبه گریز مرگ است» (مقتعلن فعْلن).

بسیاری از ضرب‌المثل‌هایی هم که در بحور عروضی نمی‌گنجند، یا حالتی نیمه‌موزون دارند، یعنی با اندکی تسامح وزن عروضی دارند و ناگفته پیداست که آفریده شاعران غیرحرفه‌ای هستند، مثل: «تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود» یا گونه‌ای شعر فولکلور هستند، مثل: «زیر لحاف کرباسی چمدونه کسی چمکنه کسی» یا موسیقی خود را از هم‌آوایی صامت‌ها و مصوت‌ها و جادوی مجاورت می‌گیرند، مثل: «هم خدا را می‌خواهد، هم خرما را» یا جملات و عباراتی غیرموزون، ولی مقفی و بعضاً دارای موازنه هستند، مثل: «راه باز، جاده دراز» و یا این‌که از متون نثر مسجع فارسی گرفته شده‌اند - مثلاً بسیاری از جملات سعدی در گلستان بعدها تبدیل به ضرب‌المثل شده‌اند - و چنان‌که می‌دانیم نثر مسجع نوعی شعر مثنوی است که مثل بهترین نمونه‌های شعر سپید امروزی، پایه‌ای‌ترین بخش

موسیقی خود را به شکلی آزاد از عروض می‌گیرد. همچنین موسیقی بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی هم از - به قول دکتر شفیعی کدکنی - موسیقی معنوی می‌آید که از آن می‌گذریم. به طور کلی می‌توان گفت که همه عناصر سازنده موسیقی شعر فارسی در موسیقی ضرب‌المثل‌های فارسی هم کاربرد دارند.

انگلیسی‌ها به شکسپیر می‌نازند، آلمانی‌ها به بتهوون، ایتالیایی‌ها به میکل آنژ و اسپانیایی‌ها به دالی؛ اما ما ایرانی‌ها که اسلام امکان پرداختن به بسیاری از هنرها را از ما گرفت، به نازنین همه دوران‌ها، حافظ، می‌نازیم. هیچ ملتی چنین هنرمند ملی‌ای ندارد که تجلی کامل روح او باشد. ما رقص و موسیقی و نقاشی و مجسمه‌سازی و نمایش را در شعرمان سروده‌ایم. تجلی روح ایرانی همواره کلام آهنگین بوده و هست. از دورانی بسیار دورتر و مه‌آلودتر از زمانه گوسان‌ها تا دوران خودمان با کلام آهنگین زیسته‌ایم، با شعر به خود خندیده و با شعر بر خود گریسته‌ایم. داستان‌های منثوری مثل سمک عیار و حتی شاهکاری همچون کلیله و دمنه هرگز مانند منظومه‌هایی چون شاهنامه و خسرو و شیرین و شعرواده‌ای مثل گلستان قبول عام نیافته‌اند. غیر از آن‌ها منظومه‌های داستانی و غیرداستانی، بسیاری از متون غیرادبی و حتی متون درسی رشته‌های مختلف علوم را هم به شکل منظوم نوشته‌ایم؛ چرا که باور داشته‌ایم کلام منظوم زیباتر و دلنشین‌تر است و به خاطر سپردن آن نیز آسان‌تر است. عارفان بزرگی، همچون شیخ ابوسعید، در مجالس خود از کلام منظوم بهره می‌گرفته‌اند؛ مولانا کلام منظوم را وسیله انتقال زیباترین و انسانی‌ترین دریافت‌ها از دین قرار داده است و فقیهانی، مثل حاج ملاهادی سبزواری، کلام منظوم را در آموزش دانش به کار گرفته‌اند. حتی در نثر فارسی نیز موسیقی کلام نقش پررنگی دارد. ساختارهای نحوی متون نثر کهنی همچون کشف‌الأسرار میبیدی به‌وضوح مبنای زیباشناسانه شعری دارند. متون عرفانی منثور فارسی نیز از نظر محتوایی و در بسیاری از بخش‌هایشان، ساختاری، پیوند نزدیکی با شعر دارند. برخی از این متون، مثل مقالات شمس، سرشار از بازی‌ها و نوآوری‌های زبانی هستند. بسیاری از سخنان و شطحیات صوفیه نیز نوعی شعر آزاد هستند که سرشار از تشبیهات و استعارات و صنایع بدیع لفظی و معنوی و خالی از عیوبی همچون تنافر حروف و کلمات هستند.

در ترجمه این کتاب تلاش کرده‌ام به این سنت دیرپای دوست‌داشتنی پایبند بمانم و تا آن‌جا که در توانم است ضرب‌المثل‌ها را به شکلی آهنگین ترجمه کنم؛ البته نه به قیمت بی‌اعتنایی به اصول فصاحت و بلاغت و بی‌وفایی در قبال محتوا یا حتی ساختار متن انگلیسی؛ چرا که در ضرب‌المثل‌ها نیز، مثل شعرها و جملات قصار، ساختار کلام نقشی بنیادین دارد و در هنگام ترجمه باید ساختار آن‌ها حتی‌المقدور حفظ شود؛ برخلاف ترجمه‌های ادبی دیگر که مترجم در آن‌ها آزادی عمل بیشتری دارد.

یکی از نکات جالبی که درمورد ضرب‌المثل‌ها وجود دارد این است که خیلی راحت از زبانی به زبانی دیگر راه می‌یابند؛ فقط باید آنی داشته باشند و بس. چنان‌که در این کتاب خواهید دید، بسیاری از ضرب‌المثل‌های انگلیسی از زبان‌های یونانی، لاتین، فرانسوی و غیره وارد این زبان شده‌اند. در هنگام ترجمه رؤیایی داشتم و آن این که چند تایی از این ضرب‌المثل‌ها مقبول طبع مردم صاحب‌نظر فارسی‌زبان قرار گیرند و وارد مجموعه ضرب‌المثل‌های فارسی شوند؛ از این رو تلاش کردم بهترین‌ها را به بهترین شکلی که می‌توانم فارسی کنم. این که تا چه حد موفق شده‌ام و در ترجمه کدام ضرب‌المثل، غیر از آراستن موی و میانش، به این آن شورانگیز رسیده‌ام را - به قول یک ضرب‌المثل انگلیسی - زمان خواهد گفت.

آن اوایل که تازه کار را شروع کرده بودم، می‌خواستم برای هر ضرب‌المثل انگلیسی یک معادل فارسی هم بیآورم، اما دیدم پیش از من دیگرانی این کار را کرده‌اند؛ این بود که از دوباره‌کاری پرهیز کردم و همه وقت و نیرویم را به پای ترجمه ریختم.

این کار، از شش سال پیش که اولین ضرب‌المثل را ترجمه کردم تا به امشب که دارم مقدمه‌اش را می‌نویسم، هزاران ساعت از عمر مرا گرفت؛ اما راضی‌ام و دل‌آسوده؛ چرا که کاری شورانگیز بود و پردست‌آورد. ضرب‌المثل‌های هر ملتی عصارهٔ خرد جمعی و سند باورها و آرمان‌های آن ملت هستند. شاید برای شناخت یک ملت هیچ چیزی به اندازهٔ ضرب‌المثل‌های آن ملت روشنگر نباشد. دلیلش هم ساده است: ضرب‌المثل‌ها حرف‌های درگوشی مردم‌اند؛ مردمی که حرف‌های عمومی‌شان را در کتاب‌هایشان نوشته‌اند و بر سر چارسوق‌ها جار زده‌اند، اما حرف‌های خصوصی‌شان را ضرب‌المثل کرده‌اند و به حافظهٔ ملی‌شان سپرده‌اند. از خیلی پیش‌تر از آن‌که کتابی یا نوشته‌ای ضرب‌المثلی را ثبت کند آن ضرب‌المثل زندگی می‌کرده است. من یکی که از خیلی پیش از این‌ها کنج‌کاو بودم تا آن‌گلو‌ساکسون‌ها را بشناسم؛ این ملتی که روزگاری در جست‌وجوی خانه‌ای تازه با قایق‌های کوچ‌کشان دریای شمال را درنوردیدند و وارد جزیره‌ای سرسبز و بارانی شدند، اما قرن‌ها بعد به جایی رسیدند که خورشید در قلمروشان غروب نمی‌کرد؛ ملتی که هم پاپ را به زانو درآوردند، هم ناپلئون را و هم هیتلر را؛ ملتی که در اندیشه، فرهنگ، هنر، دانش، اقتصاد، نیروی نظامی، اختراع، ابتکار، دموکراسی و آزادی سرآمد ملت‌ها شدند؛ ملتی که اگر نبودند، تمدن بشری به شکل کنونی‌اش هم نبود؛ ملتی که در گوش یکدیگر می‌گویند:

نون گندم اگه که لازمهٔ زندگی‌یه  
آبجو زندگی‌یه، آبجو هرچی بگی‌یه

هیچ‌کس بی‌تلاش و مجانی  
نشده مفتخر به عنوانی

گر طلا روی الاغی بار است  
باز هم خوردوخوراکش خار است

حرف‌های دلفریب و دلپسند  
مایهٔ خرسندی احمق شوند

هرچه کوشید و باز هم کوشید  
گاو نر را نمی‌توان دوشید

کسی خوشبوترین انسان دنیاست  
که او از بوی هر چیزی مبرا است

هر جا که شر و شیطنتی در زمانه است  
پای کشیش یا که زنی در میانه است

با کشیشان یا نبرد اصلاً نکن  
یا که آنان را بکش از بیخ و بن

تو بکن کاری یو به کل قدغن  
تا همون کارو دیگران بکنن

کسی که دوستدار باده و آواز و زن ها نیست  
تمام عمر را یک کله پوک خنگ خواهد زیست

می کنه دغدغه های الکی  
رنگ موی تو رو فلفل نمکی

و

زندگی  
تا بیاییم بفهمیم که چیست  
نصف آن دیگر نیست.

توضیح: هرکجا که در انتهای یک ضربالمثل و داخل پرانتز نام زبان دیگری آمده، منظور این است که این ضربالمثل از آن زبان وارد زبان انگلیسی شده است.

مهدی احمدی

۱ شهریور ۱۳۹۷ - قم

A bad day never hath a good night.

پس از روزی که بد باشد شب خوبی نمی‌آید.

A bad excuse is better than none.

یک بهانه‌الکی باز بهتر از هیچ است.

A bad penny always turns up.

یک سکه یک‌پنی‌ای بد  
سوی تو دوباره بازگردد.

A bad workman blames his tools.

صنعتگر بد که تر زدن کار وی است  
گوید که فقط مقصر ابزار وی است. (فرانسوی)

A bad workman quarrels with his tools.

صنعتگر بد به‌جای کسب و کارش  
سرگرم شود به جنگ با ابزارش.

A baited cat may grow as fierce as a lion.

زیر دندان سگی گربه اگر گشت اسیر  
می‌شود جانوری شرزه و درنده چو شیر.

A barber learns to shave by shaving fools.

مو تراشیدن را سلمانی یاد گرفت  
با تراشیدن ریش و سر یک مشیت خرفت.

A bargain is a bargain.

معامله معامله است.

A barley-corn is better than a diamond to a cock.

پیش خود یک خروس پندارد

جو به الماس هم شرف دارد.

A bee has honey in its mouth and a sting in its tail.

در دهان یک زنبور نوش و در دمش نیش است.

A beggar pays a benefit with a louse.

به گدا قرضی و وامی اگه هرکس می ده  
سود اون وامو گدا با یه شپش پس می ده.

A beggar's purse is always empty.

جیب های یک گدا همیشه خالی است.

A beggar's purse is bottomless.

جیب های یک گدا بی انتهاست.

A beggar's scrip is never filled.

کیسه مرد گدا پرشدنی نیست که نیست.

A begun work is half ended.

نصف آن کار که آغاز شد انجام شده. (یونانی)

A bird in the hand is worth two in the bush.

میزان بهای یک پرنده در دست  
همچون دو پرنده در علفزاران است. (یونانی)

A bird never flew on one wing.

نپریده پرنده ای تا حال  
با فقط استفاده از یک بال  
(=) با فقط یک پیاله مشروب  
بنده عمراً نمی شوم سر حال).



A black hen lays a white egg.

مرغی سیاه تخم سفیدی می‌گذارد. (فرانسوی)

A black man is a jewel in a fair woman's eye.

مردی سیاه‌چرده در چشم‌های یک زن زیبا جواهر است.

A black plum is as sweet as a white.

آلوی سیاه هم همون اندازه  
خوشمزه و شیرینه که آلوی سفید.

A blate cat makes a proud mouse.

گربه‌ خونه که بشه کمرو  
چه یلی می‌شه موش کوچولو!

A bleating sheep loses a bite.

لقمه‌ای این وسط ضرر کرده  
گوسفندی که وقت صرف غذا  
از خودش بجای درآورده.

A blind man cannot judge colours.

درمورد رنگ حکم کردن  
از آدم کور برنیاید. (لاتین)

A blind man will not thank you for a looking-glass.

چون به کوری بدهی آینه‌ای  
بابتش از تو تشکر نکند.

A blind man would be glad to see it.

مرد کور از دیدنش خوشحال خواهد شد.

A blind man's wife needs no paint.

هر زنی همسر مردی کور است  
از بزک کردن خود معذور است.

A boaster and a liar are all one.

لافز و دروغگو یک نفرند.

A bonny bride is soon buskit.

عروس خوشگل زود آرایش می‌شود.

A book that ia shut is but a block.

کتاب بسته همون کنده درخته که بود.

A bow long bent grows weak.

کمان زمان زیادی اگر کشیده بماند  
ضعیف می‌شود و بر هدف زدن نتواند.

A boy's love is water in a sieve.

عشق پسری جوان و کم‌سال  
آبی است که هست توی غربال. (اسپانیولی)

A bribe will enter without knocking.

رشوه بدون در زدن وارد می‌شود.

A broken friendship may be soldered, but will never be sound.

اگر شکسته شود دوستی، لحیم شود  
ولی شبیه همان اولش نخواهد شد.

A broken leg is not healed by a silk stocking.

پای شکسته با جورابی ابریشمی خوب نمی‌شود.

A broken watch is right two times a day.

یک ساعت شکسته روزی دو بار وقت درست را نشان می‌دهد.

A bully is always a coward.

یک زورگو همواره یک ترسو است.

A burden which one chooses is not felt.

باری که انتخاب شود حس نمی‌شود.

A bustling mother makes a slothful daughter.

زن زبروزرنگ چالاکی  
دختری کون گشاد بار آرد. (پرتغالی)

A buxom widow must be either married, buried, or shut up in a convent.

یک زن بیوه شاداب و تپل  
یا نباید که به شوهر برود  
یا که در قبر بخواباندش  
یا که در صومعه‌ای حبس شود. (اسپانیولی)

A candle loses nothing by lighting another candle.

چیزی از شمع نگردد کم‌تر  
با برافروختن شمع دگر.

A carrion kite will never be a good hawk.

عمرأ اگر یک زغن لاشخور  
قوش پسندیده و خوبی شود.

A cat has nine lives.

گره نه جان دارد.

A cat has nine lives, yet care will kill a cat.

گره نه جان دارد؛ اما باز

گربه را دلشوره خواهد کشت.

A cat may look at a king.

گربه‌ای شاید به شاهی بنگرد.

A chain is only as strong as its weakest link.

زور زنجیر فقط در حدِ  
قدرت سست‌ترین حلقهٔ اوست.

A change is as good as a rest.

کمی تنوع و تغییر داشتن سر کار  
خودش به خوبی یک استراحت است انگار.

A cheerful wife is the spice of life.

زن سرزندهٔ از شادی مست  
نمک زندگی شوهرش است.

A child may beat a man that's bound.

بچه‌ای قادر است یک مردِ  
دست‌وپایسته را کتک بزند.

A child may have too much of his mother's blessing.

قسمت هر بچه‌ای یک‌عالمه  
از دعای خیر مامان وی است.

A child's bird and a boy's wife are well used.

خوب استفاده می‌شود از این دو طفلکی:  
از همسر جوانکی و مرغ کودک.

A child's sorrow is short-lived.

عمر اندوه بچه کوتاه است.

A chip of the old block.

تراشه‌ای از کنده کهنه (= پسر شبیه پدر است).

A civil denial is better than a rude grant.

آن جواب منفی‌ای کو را نزاکت زیور است  
از جواب مثبت دور از ادب نیکوتر است.

A civil question deserves a civil answer.

آن سؤالی که با ادب پرسند  
لایق یک جواب با ادب است.

A clean glove may hide a soiled hand.

ای بسا دستکشی پاک و نظیف  
که نهان کرده یکی دست کثیف.

A clear conscience is a good pillow.

وجدانی آسوده یک بالش خوب است.

A clear conscience is a sure card.

وجدانی آسوده برگی مطمئن است.

A close mouth catches no flies.

دهان که بسته بماند مگس نمی‌گیرد. (اسپانیولی)

A cock is bold on his own dunghill.

هر خروسی روی تل فضله‌اش پر جرئت است. (لاتین)

A contented ass enjoys a long life.

گر خری قانع و راضی باشد  
عمر او عمر درازی باشد. (پرتغالی)

A contented mind is a continual feast.

یک ذهن قانع بزم و سوری جاودان است.

A covetous man is good to none, but worst to himself.

آدم طماع خیرش به هیچ کس نمی‌رسد؛ اما شرش بیش از همه به خودش می‌رسد. (لاتین)

A coward is always cruel.

فرد بزدل همیشه سنگدل است.

A coward may die many times before his death.

فرد بزدل قبل مرگش بارها شاید بمیرد.

A cracked bell can never sound well.

یه ناقوس وقتی ترک خورده باشه  
صدایی که می‌ده بد و دلخراشه.

A creaking gate hangs longest on its hinges.

دروازه‌ای که غژغژ می‌کند بیش از همه روی لولایش می‌ایستد.

A crooked tree will have a crooked shadow.

آن درختی که قدش کج باشد  
سایه‌اش هم کج و معوج باشد.

A crow is never the whiter for washing herself often.

کلاغ هرچقدر هم که خودش را بشوید از این سفیدتر نمی‌شود.

A danger foreseen is half avoided.

موقعی که خطری پیش‌بینی شده است  
گویی از نیمی از آن پیشگیری شده است.

A dead bee will make no honey.

زنبور مرده شهد نمی‌سازد.

A dead man has neither relations nor friends.

آدم مرده نه خویشی، نه رفیقی دارد.

A dead wife is the best goods in a man's house.

هست توی سرای یک آقا  
یک زن مرده بهترین کالا.

A deaf husband and a blind wife make the best couple.

زوج زن کور و شوهر کر  
مطلوب‌ترین زوج جهان است.

A doctor and a clown know more than a doctor alone.

یک دکتر و یک دلک‌بیش از یک دکتر تنها چیز بلدند.

A dog is a man's best friend.

بهترین دوست یک مرد سگی است.

A dog will not howl if you beat him with a bone.

اگر سگی را با استخوان کتک بزنی زوزه نمی‌کشد.

A dog's tooth, a horse's hoof, and a baby's bottom are not to be trusted.

نمی‌باید که اطمینان به دندان سگی کردن  
به سم اسبی و ماتحت یک نوزاد هم ایضاً. (فرانسوی)

A door must either be shut or open.

یک در یا باید بسته باشد یا باز.

A drowning man will catch at a straw.

مرد غریق چنگ به هر گاه می‌زند.

A drunken night makes a cloudy morning.

شامگاهی که ز می سرمست است  
بامدادی ابری می‌سازد.

A dry cough is the trumpeter of death.

یک سرفه خشک شیپورچی مرگ است.

A dwarf on a giant's shoulder sees further of the two.

کوتوله‌ای بر شانه یک غول وقتی می‌نشیند  
از هر دوتاشان دورتر را می‌تواند که ببیند. (لاتین)

A dwarf threatens Hercules.

کوتوله‌ای دارد برای هرکول شاخ‌وشانه می‌کشد.

A fair face may hide a foul heart.

ای بسا روی خوب یک انسان  
یک دل زشت را کند پنهان.

A fair face needs no paint.

یک چهره زیبا بزک‌دوزک نمی‌خواهد.

A fair woman and a slasht gown find always some nail in the way.

یک زن ناز و قشنگ و یک ردای ریش‌ریش  
میخ‌هایی تیز می‌یابند اندر راه خویش.

A fair woman smiling, bespeaks a purse weeping.

زن زیبایی خندانی نشان است  
که کیف پول مردی در فغان است. (ایتالیایی)



A fair woman without virtue is like palled wine.

زن زیبای بی‌عفت شرابی است  
که اصلاً مزه و طعمی در او نیست.

A false report rides post.

یک گزارش غلط به تاخت می‌رود.

A famine in England begins at the horse-manger.

در انگلستان قحطی از آخور اسب شروع می‌شود.  
(یکی از محصولات مهم کشاورزی انگلیس جو است.)

A fat kitchen, a lean will.

آشپزخانه‌ای چاق، وصیت‌نامه‌ای لاغر.

A fat sorrow is better than a lean one.

یک غم چاق از غم لاغر سر است.

A fault confessed is half redressed.

تا به انجام خطایی اعتراف  
می‌کنی، نیمی از آن جبران شده.

A fault once denied is twice committed.

انکار خطا خودش خطایی دگر است.

A fault once excused is twice committed.

توجیه خطا خودش خطایی دگر است.

A feast is not made of mushrooms only.

فقط با قارچ خالی نمی‌شود مهمانی به راه انداخت.

A fine night to run away with another man's wife.

شب خوبی برای این که کسی  
با زن دیگری فرار کند (= یک شب مهتابی).

A fish always rots from the head down.

ماهی از سوی سرش می گندد. (یونانی)

A fool and his money are soon parted.

احمق و پولش سریع از هم جدا خواهند شد.

A fool at forty is a fool indeed.

احمق چل ساله قطعاً احمق است.

A fool believes everything.

بی خرد هر چیز را باور کند.

A fool dances without a fiddle.

بی عقل بدون ویلن می رقصد.

A fool is ashamed to change his purpose.

یک احمق از تغییر رأیش شرم دارد.

A fool is ever laughing.

هر ابله‌ی همواره خندان است.

A fool is fulsome.

بی خرد حال به هم زن باشد.

A fool is known by his babbling.

بی عقل را با چرت و پرتش می شناسند.

A fool is known by his speech.

بی عقل را با حرف هایش می شناسند.

A fool is pleased with his own folly.

بی عقل ز بی عقلی خود خرسند است.

A fool knows more in his own house than a wise man in another's.

ابلهی در خانه اش دارد شعوری بیش تر  
از جناب عاقلی در خانه فردی دگر.

A fool loseth his estate before he finds his folly.

پیش از آنی که به بی عقلی خود پی ببرد  
مال و سرمایه بی عقل ز دستش بپرد.

A fool may ask more questions in an hour than a wise man can answer in seven years.

یک احمق می تواند در عرض یک ساعت آن قدر سؤال بپرسد که یک عاقل در هفت سال هم نتواند جواب بدهد.

A fool may give a wise man counsel.

عاقلی را ابله‌ی شاید که اندرزی دهد. (یونانی)

A fool may make money, but a wise man should spend it.

ای بسا پولی به دست آرد جناب بی خرد  
لیک باید عاقلی آن پول را مصرف کند.

A fool may throw a stone into a well, which a hundred wise men cannot pull out.

بسا که توی چاهی سنگی اندازد یک ابله مرد  
که صد تا مرد عاقل نیز نتوانند بیرون کرد.

A fool thinketh himself wise.

بی خرد خود را خردمندی شمارد.

A fool will not give his bauble for the Tower of London.

ابلهی خرت و پرت خود را با

برج لندن عوض نخواهد کرد.

A foolish judge passes brief sentence.

قاضی احمق سریعاً حکم خود را می‌دهد. (فرانسوی)

A foolish woman is known by her finery.

یک زن بی‌عقل را با زرق‌وبرقش می‌شناسند. (فرانسوی)

A fool's bolt is soon shot.

ترکش یک بی‌خرد زود خالی می‌شود.

A fool's paradise.

بهشت یک احمق (= خیالبافی محال).

A fool's paradise is better than a wise man's purgatory.

البته بهشت احمق خرد  
از برزخ عاقل است خوش‌تر.

A fool's tongue is long enough to cut his own throat.

زبان یک ابله بلند است آن‌قدر  
که راحت گلوی خودش را ببرد.

A forced kindness deserves no thanks.

لطف زورکی کردن لایق تشکر نیست.

A fortress and a woman that comes to parley is willing to yield.

قلعه‌ای که برای صلح و زنی  
که برای رفاقت آمده است  
هر دو شل کرده‌اند، سفت بگیر  
قلعه فتح است و زن مخش زده است.

A foul morn may turn to a fair day.

ای بسا یک صبح طوفانی بد  
درنهایت روز آرامی شود.

A fox is not taken twice in the same snare.

روباه دو بار دم به یک تله نمی دهد. (یونانی)

A fox should not be of the jury at a goose trial.

وقتی غازی دارد محاکمه می شود یک روباه نباید جزو هیئت منصفه باشد.

A friend at court is better than a penny in the purse.

دوستی داشتن اندر دربار  
بهتر از یک پنی اندر جیب است.

A friend in need is a friend indeed.

دوست راستین هرکس اوست  
که زمان نیاز باشد دوست. (لاتین)

A friend is never known till needed.

دوستت را شناسی، تا کی؟  
تا که کار تو بیفتد با وی.

A friend is not so soon gotten as lost.

یک دوست به همان زودی که از دست می رود به دست نمی آید.

A friend to all is a friend to none.

هرکسی دوست هر انسانی است  
دوست هیچ کسی نیست که نیست. (یونانی)

A friend's frown is better than a fool's smile.

اخم یک دوست ز لبخند یک ابله خوش تر.

A full belly counsels well.

شکم سیر خوب پند دهد.

A full belly neither fights nor flies well.

شکم پر نه خوب می‌جنگد، نه خوب درمی‌رود.

A full purse makes the mouth to speak.

یک کیسه پر هر دهانی را به گفتار آورد.

A full purse never lacketh friends.

یک کیسه پر هرگز بی‌دوست نمی‌ماند.

A gentleman will do like a gentleman.

یک جنتلمن مثل یک جنتلمن رفتار خواهد کرد.

A gift long waited for is sold, not given.

آن هدیه که خیلی بشوی منتظرش  
انگار فروش رفته، داده نشده.

A gift with a kind countenance is a double gift.

آن هدیه که با لطف و صفا داده شود  
انگار نه یک هدیه، دو تا هدیه بود.

A girl draws more than a rope.

دختری بیش از طنابی می‌کشد. (اسپانیولی)

A girl unemployed is thinking of mischief.

در سر دختری که بیکار است  
هوس فتنه است و آزار است. (فرانسوی)

A gloved cat was never a good hunter.

آن گربه‌ای که دستکشی دست می‌کند  
عمرأ اگر شکارچی قابلی شود.

A going foot is always getting.

پای رونده دم به دم لحظه به لحظه می‌رسد.

A golden bit does not make the horse any better.

از طلا هم که باشه یک دهنه  
اسبه رو اسب بهتری نکنه.

A golden key can open any door.

یک کلید طلا که می‌آید  
هر دری را که هست بگشاید.

A good beginning makes a good ending.

آغاز خوب بود که پایان خوب ساخت.

A good child soon learns.

یک بچۀ خوب زود می‌آموزد.

A good deed is never lost.

یک کار نکو هرگز بی‌اجر نمی‌ماند.

A good dog deserves a good bone.

یک سگ خوب لایق یک استخوان خوب است.

A good face is a letter of recommendation.

یک چهرۀ زیبا یک توصیه‌نامه‌ست.

A good Jack makes a good Jill.

یک جک خوب یک جیل خوب می‌سازد.

A good lawyer is an evil neighbour.

یک وکیل خوب بد همسایه‌ای است.

A good lawyer must be a great liar.

یک وکیل خوب باید یک دروغگوی بزرگ باشد.

A good man can no more harm than a sheep.

هست یک نیکمرد خوش‌کردار  
مثل یک گوسفند بی‌آزار.

A good man is hard to find.

یافتن مرد نکو مشکل است.

A good name is better than riches.

نام نیک از مال و ثروت بهتر است.

A good name is the best of all treasures.

برترین گنج‌ها یک نام نیک است.

A good occasion for courtship is when the widow returns from the funeral.

بیوه تا از مراسم تدفین  
می‌رسد، وقت خواستگاری از اوست.

A good paymaster never wants workmen.

کارفرمای خوش‌حساب اصلاً  
لنگ یک کارگر نمی‌ماند.

A good repast ought to begin with hunger.

یک وعده غذای خوب باید  
همراه گرسنگی بیاید.



A good surgeon must have an eagle's eye, a lion's heart, and a lady's hand.

جراح خوب را سه نشان است در بدن:  
چشم عقاب با دل یک شیر و دست زن.

A good tale ill told is marred in the telling.

قصه خوبی که بد تعریف شد  
لطفشو از دست داده خودبه خود. (لاتین)

A good tale is none the worse for being twice told.

یک قصه خوب باز هم گفتنی است.

A good thing is soon snatched up.

چیز خوب را سریع قاپ می زنند.

A good wife and health is a man's best wealth.

زن خوب و تن سالم بهترین ثروت مردند.

A good wife makes a good husband.

زن اگر هست یک زن نیکو  
می کند شوی خویش را نیک او.

A good winter brings a good summer.

یک زمستان خوب یک تابستان خوب می آورد.

A good word is as soon said as an ill.

یک کلمه خوب هم به همان سرعتی گفته می شود که یک کلمه بد.

A gossiping woman talks of everybody, and everybody of her.

خاله زنک از همه غیبت کند  
نیز همه غیبت او می کنند. (پرتغالی)

A great dowry is a bed full of troubles.

جهیزیه‌ای بزرگ بستر پردردسری است.

A great fortune is a great slavery.

یک ثروت بزرگ یک بردگی بزرگ است. (لاتین)

A great ship asks deep waters.

یک کشتی بزرگ آب‌هایی عمیق می‌خواهد.

A greedy man God hates.

خدا از آدم طماع بیزار است.

A green wound is soon healed.

زخم تازه زود درمان می‌شود.

A growing youth hath a wolf in his stomach.

یک جوان در حال رشد گرگی در شکم دارد.

A grunting horse and a groaning wife seldom fail their master.

یک اسب خرخرو و یک عیال غرغروی گند  
به ریش صاحب بیچاره خود بسته می‌مانند.

A guilty conscience never needs an accuser.

وجدان گناهکار که باشد، به هیچ رو  
دیگر به بازخواست نیازی ندارد او.

A guilty mind punishes itself.

یک ضمیر مجرم و تقصیرکار  
خویشتن را گوشمالی می‌دهد.

A handful of good life is better than a bushel of learning.

دمی آسودگی خوش تر ز یک خروار دانایی است.

A hand-saw is a good thing, but not to shave with.

اره دستی وسیله خوبی است  
مال اصلاح ریش اما نیست.

A head that's white to maids brings no delight.

چون سفید است دگر موی روی سر مرد  
دختران را سر شوق او نخواهد آورد.

A heavy purse makes a light heart.

جیب سنگین سبک کند دل را.

A hedge between  
Keeps friendship green.

بین باغ دوستی وقتی حصاری می گذاری سبز می ماند.

A hired horse tired never.

اسبی که کرایه کرده باشند او را  
وامانده و خسته نشده تا حالا.

A hog in armour is still but a hog.

یک خوک زره نیز که بر تن بکند  
فرقی نکند، باز فقط یک خوک است.

A home is not home without mom.

خونه، مامان که نباشه، خونه نیست.

A house is not a home.

هر خانه ای یک خونه نیست.

A house ready made and a wife to make.

خانه‌ای ساخته و همسری ساختنی.

A hungry horse makes a clean manger.

هر زمانی گرسنه شد یابو  
آخورش را تمیز می‌کند او.

A hungry man is an angry man.

آدم گرسنه آدم عصبانی است.

A hungry man sees far.

یک فرد گرسنه دور را می‌بیند.

A hungry man thinks the cook lazy.

آدم گرسنه می‌پندارد  
آشپز کون گشادی دارد.

A hungry wolf is not at rest.

یک گرگ گرسنه بی‌قرار است. (پرتغالی)

A joke is a very serious thing.

یک شوخی یک مسئله کاملاً جدی است.

A joy shared is a joy doubled, but a sorrow shared is a sorrow halved.

دوبرابر شده یک شادی تقسیم شده  
لیک یک ماتم تقسیم شده نیم شده.

A king without learning is but a crowned ass.

شاهی که سوادکی نداره  
تنها یه الاغ تاجداره.

A knave discovered is a great fool.

رذلی که مچش باز شود اند مشنگ است.

A lame traveller should get out betimes.

مسافر لنگ باید سر موقع راه بیفتد.

A lawyer never goes to law himself.

شخص وکیل از کس دیگر به هیچ وجه  
هرگز به دادگاه شکایت نمی کند. (ایتالیایی)

A lazy sheep thinks its wool heavy.

گوسفند تنبل فکر و ذکرش این است:  
پشم‌های تن من چقدر سنگین است.

A leg of a lark is better than the body of a kite.

یک پای چکاوک به سراپای زغن می‌ارزد.

A leopard cannot change its spots.

پلنگ از عوض کردن خال‌های تنش عاجز است.

A lewd bachelor makes a jealous husband.

یک بی‌زن زنباره عیاش و لچر  
یک شوهر شکاک شود آخر سر.

A liar is not believed when he speaks the truth.

دروغو راست هم که بگوید، کسی حرفش را باور نمی‌کند. (لاتین)

A lie begets a lie.

دروغ دروغ می‌زاید.

A lie has no legs.

دروغ پا ندارد.

A lie is halfway around the world before the truth gets its boots on.

راست پوتین‌های خود را تا بیاید پا کند  
یک دروغ از دور دنیا نصف آن را رفته است.

A life spent worthily should be measured by deeds, not years.

زندگی‌ای که به طور شایسته‌ای سپری شده باشد را باید با اعمال سنجید، نه با سال‌ها.

A light purse makes a heavy heart.

جیب آدم همین که خالی شه  
دل آدم به جاش پر می‌شه.

A lion among sheep and a sheep among lions.

در میان گوسفندان شیری است  
در میان شیرها یک گوسفند.

A lion may be beholden to a mouse.

نره‌شیری ای بسا لازم شود  
زیر بار منت موشی رود.

A lion's skin is never cheap.

هیچ موقع پوست یک شیر ارزان نیست.

A lisping lass is good to kiss.

دختری که نوک‌زبانی حرف می‌زند به درد بوسیدن می‌خورد.

A little bird is content with a little nest.

پرنده‌ای کوچک به آشیانه‌ای کوچک راضی است.

A little chink lets in much light.

رخنه‌ای کوچک نور بسیاری به داخل راه می‌دهد.

A little debt makes a debtor, but a great one an enemy.

قرضی کوچک یک بدهکار می‌سازد؛ اما قرضی بزرگ یک دشمن می‌سازد.

A little house well fill'd,

A little land well till'd,

And a little wife well will'd.

خانه‌ای کوچک و از هرچه بخواهی لبریز

تکه‌ای مزرعه کاشته حاصلخیز

همسری کوچک و مطلوب دل و شورانگیز.

A little knowledge is a dangerous thing.

علم کم چیز خطرناکی است.

A little learning is a dangerous thing.

آموزش کم چیز خطرناکی است.

A little love and a little money.

عشق کوچکی و پول اندکی.

A little man may cast a great shadow.

ای بسا که مردی کوچک سایه‌ای بزرگ بیندازد.

A little mischief is too much.

کمی بدجنس بودن هم زیاد است.

A little nonsense now and then,

Is relished by the wisest men.

گاه مردانی که خیلی عاقل‌اند

با کمی خل‌بازی خود خوشدل‌اند.

A little of everything is nothing in the main.

یه‌ذره از هرچی

رو هم می شه هیچ چی.

A little of what you fancy does you good.

اندکی از آنچه در رؤیای توست  
می کند حال تو را خوب و درست.

A little pot is soon hot.

دیگ کوچک زود گرم می شود.

A little too late is much too late.

اندکی خیلی دیر دیر دیر است.

A little with quietness is God's own gift.

اندکی مال و کمی آرامش  
هدیه ای از طرف شخص خداست.

A little wood will heat a little oven.

هیزمی کوچک اجاق کوچکی را گرم خواهد کرد.

A living ass is better than a dead lion.

خر زنده ز شیر مرده سر است.

A living dog is better than a dead lion.

سگی زنده ز شیری مرده بهتر.

A long tongue is a sign of a short hand.

زبان دراز نشان دست کوتاه است.

A lord's stomach and a beggar's purse agree not.

معدۀ لرد و کیف پول گدا  
ابداً جور در نمی آیند.



A loveless life is a living death.

زندگی بی عشق مرگی زنده است.

A lover's anger is short-lived.

خشم عاشق گذراست.

A loving man will be a jealous man.

مرد عاشق حسود خواهد شد.

A low hedge is easily leaped over.

از حصار کوتاه آسان می‌پرند.

A maid oft seen, and a gown oft worn,  
Are disesteemed and held in scorn.

جامه‌ای که زیاد می‌پوشی  
دختری که مدام می‌بینی  
هر دوشان را حقیر می‌داری  
خوار و بی‌احترام می‌بینی.

A maid that laughs is half taken.

دختری که می‌خندد توی روی تو سرمست  
یعنی این که شل شده و نیمی از مخش زده است.

A maiden with many wooers often chooses the worst.

دختری که خواستگارانیش زیاد و پرشمارند  
بدترین را غالباً از بینشان برمی‌گزیند.

A man among children will be long a child, a child among men will be soon a man.

مرد بین بچه‌ها یک بچه می‌ماند  
بچه بین مردها یک مرد خواهد شد.

A man at five may be a fool at fifteen.

یک مرد پنج ساله شاید یک ابله پانزده ساله شود.

A man at sixteen will prove a child at sixty.

یک مرد شانزده ساله از یک بچه شصت ساله سر است.

A man can do more than he can.

آدم می تواند بیش از آنی که می تواند کار انجام دهد.

A man can do no more than he can.

آدم بیش از آنی که می تواند نمی تواند کاری انجام دهد.

A man cannot live by the air.

آدم نمی تواند با باد هوا زندگی کند.

A man cannot whistle and drink at the same time.

آدم نمی تواند در آن واحد هم سوت بزند، هم آب بخورد.

A man is as old as he feels, and a woman as old as she looks.

سن مرد همان قدری است که حس می کند و سن زن همان قدری که قیافه اش نشان می دهد.

A man is known by the company he keeps.

مرد را از روی جمع دوستانش می شناسند.

A man is not so soon healed as hurt.

انسان بدان سرعت که زخمی می شود درمان نمی یابد.

A man is weal or woe as he thinks himself so.

آدمی یا شاد است یا که غمگین باشد

بسته به فکر خودش که کدامین باشد.

A man may bear till his back break.

یک مرد می‌تواند تا زمانی که کمرش بشکند بار بکشد.

A man may buy gold too dear.

بسا که مرد طلا را بسی گران بخرد.

A man may cause his own dog to bite him.

آدم ممکن است کاری کند که سگِ خودش گازش بگیرد.

A man may dig his grave with his teeth.

آدم ممکن است گورش را با دندان‌های خودش بکند.

A man may hold his tongue in an ill time.

آدم می‌تواند وقتی هوا پس است جلوی زبانش را بگیرد.

A man may live upon little, but he cannot live upon nothing.

ای بسا که آدمی با کم تواند زیست

زیستن با هیچ اما هیچ ممکن نیست.

A man must plough with such oxen as he hath.

آدم باید با همان گاوهایی که دارد زمین را شخم بزند.

A man must sell his ware at the rate of the market.

هرکسی باید که هر جنسی که دارد را

طبق نرخ و قیمت بازار بفروشد.

A man never surfeits of too much honesty.

آدمی از صداقت بسیار

هیچ موقع نمی‌شود بیزار.

A man of cruelty is God's enemy.

آن آدمی که ظلم کند دشمن خداست.

A man of gladness seldom falls into madness.

آدم شاد به ندرت به سرش خواهد زد.

A man of many trades begs his bread on Sundays.

اون که خیلی شغل داره نونشو  
روز یکشنبه گدایی می کنه.

A man of straw is better than a woman of gold.

مرد اگر از کاه هم باشد سر است  
از زنی که پیکر او از زر است.

A man of words and not of deeds is like a garden full of weeds.

مردی که مرد حرف شد و مرد کار نیست  
مانند باغ غرق علفهای هرزه ای است.

A man surprised is half beaten.

مردی که غافلگیر شه نصف نبردو باخته.

A man that does what no other man does, is wondered at by all.

مایی حیرت خلق است آن مرد  
اگر انجام دهد کاری را  
که جز او هیچ کس آن کار نکرد.

A man who is his own lawyer has a fool for his client.

مردی که وکیل خویش باشد  
یک مشتری مشنگ دارد.

A man's best fortune is a dead wife.

یک زن مرحومه مغفوره خلدآشیان  
آخر خوشبختی یک مرد باشد در جهان.

A man's best fortune, or his worst, is a wife.

بهترین یا بدترین شانس که در  
زندگی یک مرد دارد همسری است.

A man's face is a lion's.

چهره مرد چهره شیر است. (آلمانی)

A man's house is his castle.

خانه مرد کاخ اوست.

A man's own manners do shape him his fortune.

سازنده خوشبختی هر کس  
راه و روش زندگی اوست.

A man's wealth is his enemy.

دارایی مرد دشمن اوست.

A married man is a caged bird.

مرد زندار یکی مرغک توی قفس است. (ایتالیایی)

A merry companion on the road is as good as a nag.

همسفری خوش مشرب در راه به خوبی یک یابوست.

A moneyless man goes fast through the market.

آدم بی پول از وسط بازار تند رد می شود.

A mother's heart never grows old.

قلب یک مادر هرگز پیر نمی شود.

A mother's love is ever fresh.

عشق یک مادر همیشه تازه است.

A mountain and a river are good neighbours.

کوهی و رودخانه‌ای همسایه‌های خوبی‌اند.

A mouse in time may bite in two a cable.

موش اگر فرصت بیابد هر طناب آهنینی را دو تکه می‌کند.

A mouse may help a lion.

یک موش ای بسا که به شیر ی کمک کند. (یونانی)

A mouse will die, but will not love a cat.

موش حتی به قیمت سر خود  
عاشق گربه‌ای نخواهد شد.

A new broom sweeps clean.

جاروی جدید خوب جارو بکند.

A new friend makes the old forgotten.

دوست تازه دوست قدیمی را از یادت می‌برد.

A nightingale cannot sing in a cage.

بلبل نمی‌تواند توی قفس بخواند.

A nod for a wise man, and a rod for a fool.

بهر عاقل سری تکان دادن  
ترکه‌ای هم برای یک کودن.

A nod from a lord is a breakfast for a fool.

بهر آن مرد که او اسکل دیوانه‌ای است  
سر تکان دادن یک لرد چو صبحانه‌ای است.

A nod's as good as a wink to a blind horse.

تفاوتی نکند بهر اسب کور که تو  
سری تکان بدی یا که چشمکی بزنی.

A penny in one's pocket is a good companion.

یک پنی در جیب آدم همنشین خوبی است.

A penny saved is a penny gained.

هر یک پنی که فرد پس انداز کرده است  
انگار کن که یک پنی آورده او به دست.

A pennyweight of love is better than a pound of law.

یک نخود عشق به یک من قانون می ارزد.

A pennyworth of mirth is better than a pound of sorrow.

یک نخود شادی به یک من غم شرف دارد.

A picture paints a thousand words.

در دل هر نگاره‌ای نقش هزار واژه است.

A pig teaching Minerva.

خوکی به مینروا چیز یاد می‌دهد. (لاتین)  
(مینروا: الهه خرد در روم باستان.)

A pitiful look asks enough.

یک نگاه ترحمانگیز به اندازه کافی خواهش می‌کند.

A place for everything and everything in its place.

جایی برای هر چیز و هر چیز سر جای خود.

A plant often removed cannot thrive.

گیاهی که هی جابه‌جا می‌شود

ز رشد و شکوفا شدن عاجز است.

A poet is born, not made.

یک شاعر زاده می‌شود، ساخته نمی‌شود. (لاتین)

A poor beauty finds more lovers than husbands.

یک زیبایی اندک بیش‌تر عاشق پیدا می‌کند تا شوهر.

A poor man's table is soon spread.

سفرهٔ مرد بی‌نوا سریع چیده می‌شود.

A poor spirit is poorer than a poor purse.

روح تهی از جیب تهی نیز تهیدست‌تر است.

A poor wedding is a prologue to misery.

فقیرانه وقتی عروسی به‌پاست  
سرآغاز بدبختی زوج‌هاست.

A pound of care will not pay an ounce of debt.

یک من اندوه و فشاری که تو را بگدازد  
یک نخود قرض تو را باز نمی‌پردازد.

A problem shared is a problem halved.

یک مشکل تقسیم‌شده نیم شده.

A prophet is not recognized in his own land.

در سرزمین خویش پیغمبر غریبه است.

A prophet is not without honour save in his own country.

هیچ پیغمبری ذلیل نشد  
جز که در زادگاه و موطن خود. (لاتین)



A proud heart and a beggar's purse agree not well together.

یک دل مغرور و یک جیب گدا  
سخت ناجورند با هم این دو تا.

A proud heart in a beggar's breast.

یک دل پرمدها در سینه مردی گدا.

A proud look makes foul work in a fine face.

خودپسندی هر زمان ره در نگاهی می برد  
چیز زشتی بر سر رخسار زیبا آورد.

A quiet conscience sleeps in thunder.

وجدان راحت زیر تندر نیز خوابش می برد.

A ragged colt may make a good horse.

بسا کره‌ای تخس و ناسازگار  
که اسبی شود عالی و راهوار.

A reconciled friend is a double enemy.

دشمن اندر دشمن است آن دوستی که داشتی  
کو پس از قهری که کرده می کند باز آشتی.

A resolute heart endures no counsel.

وقتی دلی مصمم انجام کاری است  
از دست هر نصیحت و پندی فراری است.

A rich man and a miserable.

یک مرد ثروتمند بدبخت.

A rich man is never ugly in the eyes of a girl.

هرگز آن مردی که دارا و غنی است

در نگاه دختری بدریخت نیست. (فرانسوی)

A rich man's money hangs him oftentimes.

پول‌های جناب ثروتمند  
اغلب او را به دار آویزند.

A rising tide lifts all boats.

به دست خویش چو مدی به پای می‌خیزد  
بلند می‌کند از دم هرآنچه قایق هست.

A rolling eye, a roving heart.

حاصل چشم‌چرانی دل سرگردان است.

A rolling stone gathers no moss.

سنگی که بغلتد خزه بر وی ننشیند. (یونانی)

A rude ass is better than a wilful man.

الاغ نفهمی که خیلی خر است  
ز یک آدم کله‌خر بهتر است.

A runaway monk never praises his convent.

راهب فراری هیچ وقت نمی‌گوید صومعه‌ام خوب بود. (ایتالیایی)

A sack full of fleas is easier to watch than a woman.

نگهبانی از گونی‌ای پر ز کک  
ز پاییدن یک زن آسان‌تر است. (آلمانی)

A saint abroad and a devil at home.

خارج از خانه طرف قدیسی است  
داخل خانه ولی ابلیسی است.

A scalded cat fears cold water.

گربه با آب جوش اگر سوزد  
دیگر از آب سرد می‌ترسد.

A shameless beggar must have a shameful denial.

یک گدا وقتی که بی‌شرم است و پست  
پاسخ او یک نه شرم‌آور است.

A ship and a woman are ever repairing.

هستند همیشه این دو تن: کشتی و زن  
انگار که در حالت تعمیر شدن. (لاتین)

A shored tree stands long.

درختی که آن را هرس کرده‌اند  
به پای ایستد سال‌ها سربلند.

A silver key can open an iron lock.

یک کلید نقره‌ای وقتی که می‌آید  
قفل سخت آهنین را نیز بگشاید.

A single fact is better than a ship-load of argument.

فقط یک نکته ریز حقیقی  
به از یک بار کشتی جروبحث است.

A small leak will sink a great ship.

یک رخنه کوچک یک کشتی بزرگ را غرق خواهد کرد.

A smooth sea never made a skilled mariner.

یک دریای آرام هرگز دریانورد قابلی نساخته.

A snow year, a rich year.

سال برفی سال حاصلخیزی است.

A soft answer turneth away wrath.

یک جواب آرام خشم را برمی گرداند.

A solitary man is either a brute or an angel.

مرد خلوت نشین نه انسانی است

یا فرشته ست یا که حیوانی است.

A sorrowful heart is always dry.

دل غمگین همیشه بی آب است

(= تشنه جرعه ای می ناب است).

A sow is dreaming of bran.

خوک خواب سبوس می بیند. (فرانسوی)

A sow may whistle, though it has an ill mouth for it.

بسا که سوت زند خوک، گرچه او دهنی

چرند و مسخره دارد برای سوت زنی.

A sow prefers bran to roses.

درون سر خوکی این باور است:

سبوس از گل سرخ هم بهتر است. (فرانسوی)

A sparrow in the hand is better than a pigeon on the roof.

گنجشکی به دست به از کفتری به بام. (آلمانی)

A stick is quickly found to beat a dog with.

برای کتک زدن سگ زود یک چماقی - چیزی پیدا می شود.

A still dog bites sore.

سگ ساکت بدجوری گاز می‌گیرد.

A stitch in time saves nine.

یک بخیه به‌موقع جلوی نه بخیه را می‌گیرد.

A storm in a teacup.

طوفانی درون فنجان چای.

A story never loses by re-telling.

چیزی از یک داستان با بازگفتن کم نخواهد شد.

A straw in the wind.

پر کاهی در باد.

A stream cannot rise above its source.

هیچ رودی نتواند طغیان  
بکند بر سر سرچشمه آن.

A stumble may prevent a fall.

چه بسا یک سکندری خوردن  
جلوی یک سقوط را گیرد.

A tale twice told is cabbage twice sold.

قصه‌ای که دو بار گویی چیست؟  
کلمی که دو بار بفروشی است.

A tale will grow with the telling.

یک قصه در هنگام گفتن رشد خواهد کرد.

A thief knows a thief as a wolf knows a wolf.

دزد دزد را می‌شناسد، همچنان که گرگ گرگ را.

A thing is worth as much as it can be sold for.

قیمت هر چیزی آن اندازه است  
که بدان قیمت توان آن را فروخت. (لاتین)

A thing of beauty is a joy forever.

چیز قشنگ یک خوشی جاودانه است.

A thousand pounds and a pottle of hay is all one thing at doomsday.

در روز رستاخیز هزار پوند و یک پاتل علوفه کلاً یک چیز است.  
(پاتل: پیمانه‌ی نیم‌گالنی.)

A toom purse makes a blate merchant.

تاجر بی‌مایه ترسو می‌شود.

A tree is known by its fruit, and not by its leaves.

می‌شناسند هر درختی را  
همه با میوه‌اش، نه با برگش.

A true jest is no jest.

شوخی جدی که شوخی نیست.

A truth-telling woman has few friends.

دوستان آن زنی که راستگو باشد کم‌اند. (دانمارکی)

A useful trade is a mine of gold.

یک حرفه مفید یک معدن طلاست.

A voice and nothing besides.

یک صدا و دیگر هیچ. (لاتین)

A volunteer is worth twenty pressed men.

اندازه بیست مرد مجبور  
یک داوطلب خودش بیرزد.

A wager is a fool's argument.

شرطبندی جروبحث احمق است.

A watched pot never boils.

دیگی که به آن زل بزنی جوش نیاید.

A well-formed figure needs no cloak.

یک هیكل روفرم نیازش به ردا نیست.

A whistling woman and a crowing hen are neither fit for God nor men.

زنی سوت‌زنان و مرغی قوقولی‌کنان نه به درد خدا می‌خورند و نه به درد مردان.

A wicked man is his own hell.

آدم پست و پلید دوزخ خویش است.

A widow loves again before she leave mourning.

پیش از آنی کز عزا فارغ شود  
بیوه‌زن بار دگر عاشق شود.

A wife brings but two good days, her wedding day and death day.

زنت برای تو کلاً دو روز خوب می‌آره  
یکیش روز عروسی، یکیش روز وفاتش. (یونانی)

A wight man never wants a weapon.

مرد آهنین پنجه اسلحه نمی‌خواهد.

A wild goose never laid a tame egg.

غاز وحشی تخم اهلی تاکنون نگذاشته.

A wilful man never wants woe.

لجباز که هیچ وقت چیزی  
از بابت غصه کم ندارد.

A wilful man will have his way.

یک مرد لجباز آخرش کار خودش را می‌کند.

A wise man changes his mind, a fool never will.

عاقل نظرش عوض شود؛ لیک  
احمق نظرش همان که بود است.

A wise man is a great wonder.

مرد عاقل شگفتی‌ای است عظیم.

A wise man learned by others' harms, a fool by his own.

یک خردمند از زیان دیگران عبرت گرفت  
از زیان خویشتن عبرت گرفت اما خرفت.

A wise man may learn of a fool.

عاقلی شاید ز بی‌عقلی بیاموزد. (فرانسوی)

A wise man never wants a weapon.

مرد باخرد هرگز اسلحه نمی‌خواهد.

A wise woman is twice a fool.

یک زن عاقل بیو اندر ببوست.

A woman, an ass, and a walnut tree,  
The more you beat them, the better they'll be.

هر زنی را مثل یک خر یا درخت گردکان  
هرچه بدتر می‌زنی انگار بهتر می‌شود.



A woman and a cherry are painted for their own harm.

زن و گیلان به آرایش و رنگ آمیزی  
بر سر خویش بیارند بلایی - چیزی.

A woman and a glass are ever in danger.

زن و شیشه همیشه در خطرند.

A woman can do more than the devil himself.

بیش تر از خود شیطان رجیم  
کار از دست زنی ساخته است.

A woman conceals what she knows not.

هر زنی آنچه را نمی داند  
توی گوش همه نمی خواند.

A woman hath but one fault.

غیر یک عیب نیست در یک زن  
(: این که حسنی ندارد او ابداً).

A woman hath nine lives like a cat.

زن نیز شبیه گربه نه جان دارد.

A woman hath none other weapon but her tongue.

زن سلاحی به غیر از زبانش ندارد.

A woman is a weather-cock.

زن خروس بادنماست.

A woman is an angel at ten, a saint at fifteen, a devil at forty, and a witch at fourscore.

زن در ده سالگی یک فرشته، در پانزده سالگی یک قدیسه، در چهل سالگی یک شیطان و در هشتاد سالگی یک جادوگر است.

A woman is only a woman, but a good cigar is a smoke.

یک زن اگر هرآنچه که باشد فقط زنی است  
سیگار برگ خوب ولیکن کشیدنی است.

A woman is to be from her house three times: when she is christened, married, and buried.

یک زن سه بار باید از خانه اش درآید:  
هنگام غسل تعمید، در موقع عروسی  
با وقت کفن و دفنش، چون عمر او سرآید.

A woman laughs when she can, and weeps when she pleases.

زنه وقتی بتونه می خنده  
موقعی که براش ممکن شه  
چه زمون آب غوره می گیره؟  
تا که میل مبارکش بکشه.

A woman may be ever so old, if she takes fire she will jump.

هر زنی هر قدر هم که سالخورد و پیر شد  
هر زمان آتش بگیرد می پرد از جای خود. (دانمارکی)

A woman need but look upon her apron-string to find an excuse.

زن فقط باید به بند پیش بند خود نگاه  
کرده تا عذری بیابد بهر هر جرم و گناه.

A woman that is wilful is the worst plague.

بدترین طاعون زنی یک دنده است.

A woman that loves to be at the window, is like a bunch of grapes on the highway.

زنی که دوست دارد کنار پنجره باشد مثل خوشه انگوری کنار بزرگراه است.

A woman that paints puts up a bill that she is to be let.

زنی که آرایش می کند یک تابلو می زند که وی اجاره دادنی است.

A woman who looks much in the glass spins but little.

آن زن که نظر در آینه بیش کند  
کم تر سر دوک خویش نخ می ریسد. (فرانسوی)

A woman's advice is a poor thing, but he is a fool who does not take it.

پند یک زن گرچه بس ناقابل است  
هر کس آن را نشنود یک جاهل است. (اسپانیولی)

A woman's counsel is sometimes good.

یک وقت هایی پند یک زن هم مفید است.

A woman's first counsel is the best.

اولین اندرز یک زن بهترین اندرز اوست.

A woman's heart and her tongue are not relatives.

قلب و زبان یک زن ربطی به هم ندارند.

A woman's in pain, a woman's in woe, a woman is ill, when she likes to be so.

زنه البته درد داره خفن  
زنه البته غصه داره زیاد  
زنه البته سخت بیمار  
هر زمونی خودش دلش می خواد. (ایتالیایی)

A woman's mind and winter wind changes oft.

دو چیز هست که تغییر می کند طبعاً:  
یکیش باد زمستان، یکی عقیده زن.

A woman's nay's a double yea.

نه یک زن دوبرابر بله است.

A woman's nay is no denial.

نخیر یک زن جواب رد نیست.

A woman's place is in the home.

جای زن در خانه است.

A woman's reason – because I want it so.

منطق زن: چون که این جواری دلم می‌خواد من.

A woman's strength is in her tongue.

نیروی زن از زبان او می‌آید.

A woman's tongue is the last thing about her that dies.

آخرین عضو زن که می‌میرد  
موقع مرگ وی، زبان وی است.

A woman's tongue wags like a lamb's tail.

زبان زن همانند دم یک بره می‌جنبد.

A woman's vengeance knows no bounds.

کینه‌توزی یک زن حد و مرز نشناسد. (آلمانی)

A woman's work is never at an end.

کار زن ناتمام خواهد ماند.

A wonder lasts but nine days.

عمر هر چیز شگفت‌انگیزی  
سر جمعی که کنی نه روز است. (لاتین)

A wooden dagger in a painted sheath.

خنجری چوبی در غلافی پرزرق‌وبرق.

A wooden leg is better than no leg.

پای چوبین بهتر از بی پای است.

A wool-seller knows a wool-buyer.

پشم فروش خریدار پشم را می شناسد.

A word before is better than two behind.

حرفی که روبروی کسی گفته می شود  
نیکوتر از دو حرف که پشت سرش زنند.

A word spoken is an arrow let fly.

واژه ای کز دهان ادا شده است  
مثل تیر از کمان رها شده است.

A word spoken is past recalling.

هر کلامی کز دهان خارج شود  
بر نخواهد گشت دیگر تا ابد.

A word to the wise is enough.

عاقلان را واژه ای هم کافی است. (لاتین)

A work ill done must be done twice.

کاری که در آغاز بد انجام شود  
آن کار دوباره باید انجام شود.

A young man married is a young man marred.

مردی جوان که خر شد و عقد نکاح کرد  
مرد جوانی است که خود را تباه کرد.

A young whore, an old saint.

فاحشه ای جوان، قدیسه ای پیر.

Above black there is no colour.

بالا تر از سیاهی رنگی نیست.

Absence cools moderate passions, and inflames violent ones.

فراق امیال ملایم را سرد و امیال آتشین را شعله‌ورتر می‌کند.

Absence is a foe to love; away from the eyes, away from the heart.

هجران و فراق دشمن عشق شود

از دل برود هرآن که از دیده رود.

Absence makes the heart grow fonder.

فراق دل را مشتاق‌تر می‌کند. (لاتین)

Absolute power corrupts absolutely.

قدرت مطلق بشر را مطلقاً ویران کند.

Accidents will happen.

تصادفات رخ خواهند داد.

Accidents will happen in the best-regulated families.

در منظم‌ترین خانواده‌ها هم تصادفات رخ خواهند داد.

Accusing the times is but excusing ourselves.

متهم کردن زمونه فقط توجیه اشتباه خودمونه.

Action is the proper fruit of knowledge.

عمل میوه درخور دانش است.

Actions speak louder than words.

اعمال بلندتر از کلمات حرف می‌زنند.

Admiration is the daughter of ignorance.

ستایش دختر جهل است.

Adversity flattereth no man.

بدیاری هرآن زمان برسد  
چاپلوسی ز هیچ کس نکند.

Adversity makes a man wise.

بدیاری آدم را خردمند می کند.

Adversity tries friends.

بدیاری دوستان را آزمایش می کند.

Advice comes too late when a thing is done.

کار هر وقت که از کار گذشت  
بهر اندرز و نصیحت دیر است.

Afraid of his own shadow.

از سایه خویش ترس دارد.

After a delay comes a let.

بعد هر مکث و تعلل مانعی  
بر سر راه تو پیدا می شود.

After a storm comes a calm.

پس از طوفان هوا آرام گردد.

After clouds comes clear weather.

هر زمانی ابر از این جا می رود  
آسمان باز آفتابی می شود.

After death, the doctor.

بعد مردن مریض تازه دکتر آمده.

After dinner sit awhile, after supper walk a mile.

بعد از ناهار قدری بنشین؛ بعد از شام یک مایل قدم بزن.

After mischance every one is wise.

پس از بدبختی همه عاقل اند.

After rain comes fair weather.

پس از باران هوایی صاف می آید.

Age and wedlock tames man and beast.

مردها و وحوش جنگل را

پیری و ازدواج رام کند.

Agree, for the law is costly.

رضایت ده، شکایت خرج دارد.

Agues come on horseback, but go away on foot.

تب و لرزها سواره می آیند؛ اما پیاده می روند.

All are good lasses, but whence come the bad wives?

دختران که همه شان خانم و خوباند و لوند

پس زنان بد دنیا ز کجا می آیند؟

All are not asleep who have their eyes shut.

هر کسی چشمان خود را بسته باشد خواب نیست.

All are not friends that speak one fair.

هر کسی حرفی قشنگ و دلفریب

می دهد تحویل آدم دوست نیست.



All are not merry that dance lightly.

هر که آزاد و سبک می رقص  
رقص او از سر خوشحالی نیست.

All are not thieves that dogs bark at.

سگ رو به هر که پارس کند او که دزد نیست.

All cats are grey in the dark.

توی تاریکی تمام گربه ها خاکستری هستند.

All doors open to courtesy.

هر دری روی ادب باز شود.

All fish are not caught with flies.

هر ماهی ای با طعمه صید نمی شود.

"All freight lightens," said the skipper, when he threw his wife overboard.

ناخدا وقتی عیالش را به آب انداخت گفت:  
«بچه ها، بار اضافی را سبک باید کنیم.» (آلمانی)

All good things must come to an end.

باید از دم همه خوبی ها  
دیر یا زود به پایان برسند.

All happiness is in the mind.

همه شادی ها در ذهن اند.

All heads are not sense-boxes.

هر سری صندوق عقل و هوش نیست. (فرانسوی)

All his geese are swans.

همهٔ غازهاش قو هستند.

All is fair in love and war.

در عشق و جنگ هر عملی منصفانه است.

All is fish that comes to his net.

ماهی است که توی تور او می افتد.

All is lost that is put in a riven dish.

هرچه باشد توی بشقابی ترک خورده  
کل آن را با خودش باد فنا برده.

All is not gold that glitters.

هر درخشنده ای که طلا نیست. (لاتین)

All is not lost that is in danger.

هرکجا چیزی اگر در خطر است  
نه چنین است که کلاً هدر است.

All is well that ends well.

هرچه آخرش خوب است  
پس سراسرش خوب است.

All is well when the mistress smiles.

لبخند اگر که روی لب خانمی نشست  
یعنی عجالتاً همه چیز مرتب است.

All keys hang not at one man's girdle.

همهٔ کلیدها به کمر یک نفر آویزان نیستند.

All lay load on the willing horse.

بارها را همگان بار همان اسب کنند

که خودش از دل و جان طالب این بارکشی است.

All meat is not venison.

نه هر گوشتی آن آهو بُود. (فرانسوی)

All meats must be eaten, and all maids must be wed.

گوشت‌ها سخت ضروری است همه خورده شوند  
همه دخترکان نیز به شوهر بروند.

All men can't be first.

همه نمی‌توانند اول باشند.

All men can't be masters.

همه نمی‌توانند ارباب باشند.

All play and no work,  
Gives Tom a ragged shirt.

هیچ کاری نکردن و بازی  
تام را ژنده‌پوش خواهد کرد.

All roads lead to Rome.

همه راه‌ها به رم می‌روند. (لاتین)

All Stuarts are not sib to the king.

همه استوارت‌ها فامیل شاه نیستند.

All the world and his wife.

کل دنیا یه طرف، همسر آقا یه طرف.

All the world loves a lover.

تمام جهان عاشق عاشق‌اند.

All things are difficult before they are easy.

هر چیزی پیش از آنی که آسان شود مشکل است.

All things are possible with God.

خدا قادر به هر کاری است.

All things come to those who wait.

تمام چیزها نصیب آن کسان که انتظار می کشند می شوند.

All things hath a beginning, God excepted.

هرچه آغاز وی از یک جایی است

جز خداوند که استثنایی است.

All things must pass.

هر چیز باید بگذرد.

All truths are not to be told.

هر حقیقت را نباید گفت.

All weapons of war cannot arm fear.

تمام اسلحه ها هم اگر شوند فراهم

چه دست خالی و تنه است ترس در دل آدم.

All work and no play makes Jack a dull boy.

کار بی تفریح جک را بچه ای خل می کند.

All you need is love.

همه آنچه تو لازم داری عشق است.

All's for the best in the best of all possible worlds.

در بهترین جهان ممکن همه چیز در راستای بهترین هدف است. (فرانسوی)

(جمله طنزآمیز معروف ولتر در طعنه به فیلسوفان الهی است.)

Almost was never hanged.

«تقریباً» هرگز به دار آویخته نشده.

Although I am black, I am not the devil.

من سیاهم، لیک شیطان نیستم.

Always a bridesmaid, never a bride.

همواره ساقدوش عروسی است  
هرگز خودش عروس ولی نیست.

Always in love, never married.

زن نمی‌گیرد او که معمولاً  
عاشق این زن است یا آن زن.

Always you are to be rich next year.

همیشه قرار است یک سال دیگر  
تو مردی شوی مایه‌دار و توانگر.

An angry man seldom wants woe.

آدم تندمزاج عصبی  
ندرته‌ا لنگ بلا می‌ماند.

An answer in a word.

پاسخی در یک کلام.

An ape is an ape, though clad in purple.

با ردای شاه هم عنتر فقط یک عنتر است.

An apothecary ought not to be long a cuckold.

مرد عطار ندارد اجبار

که قرمساق بماند بسیار. (فرانسوی)

An apple a day keeps the doctor away.

همین یک سیب در هر روز خوردن  
پزشکان را از انسان دور دارد.

An apple-pie without some cheese is like a kiss without a squeeze.

یک کیک سیب بدون قدری پنیر مثل بوسه‌ای بدون فشار است.

An army always marches on its stomach.

لشکر همیشه روی شکم پیش می‌رود. (فرانسوی - منسوب به ناپلئون)

An artist lives everywhere.

هنرمند همه‌جا زندگی می‌کند.

An ass is but an ass, though laden with gold.

خر اگر بار طلا هم بیره، باز خره.

An ass laden with gold overtakes everything.

آن الاغی که طلا بار وی است  
از همه پیش زدن کار وی است.

An ass laden with gold would enter the gates of any city.

گر خری بار طلا می‌برد این سو آن سو  
پس ز دروازه هر شهر گذر می‌کند او.

An ass loaded with gold climbs to the top of the castle.

روی هر خر که طلا بار شود  
تا سر کنگره کاخ رود.

An ass must be tied where the master will have him.

هر کجا صاحب آقا خره عشقش بکشه  
باید اون جا سر افسار خره بسته بشه.

An ass prefers oats to roses.

چنین فکری اندر ضمیر خر است  
که جو از گل سرخ هم بهتر است.

An ass pricked trots.

آن الاغی که نیشتر خورده  
یورتمه می رود پدرمرده!

An ass, though loaded with gold, feeds on thistles.

گر طلا روی الاغی بار است  
باز هم خوردوخوراکش خار است.

An ass will not lose his oats for want of braying.

یقین نمی گذرد از جو خودش یک خر  
فقط به خاطر خودداری از کمی عرعر.

An egg will be in three bellies in twenty-four hours.

یک تخم مرغ در عرض بیست و چهار ساعت توی سه شکم است.

An empty purse fills the face with wrinkles.

جیب خالی ز پول یک مفلوک  
چهره را پر کند ز چین و چروک.

An empty purse frights away friends.

یک جیب خالی دوستان را می رماند.

An empty purse is the devil.

یک جیب خالی شخص شیطان است.

An empty sack cannot stand upright.

گونی خالی کجا صاف ایستد.

An enemy to beauty is a foe to nature.

دشمن زیبایی خصم طبیعت است.

An eye for an eye, a tooth for a tooth.

چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان.

An honest man's word is as good as his bond.

حرف درستکار هم چون سندش معتبر است.

An hour in the morning is worth two in the evening.

یک ساعت قبل ظهر همچون

دو ساعت بعد ظهر ارزد.

An idle youth, a needy age.

به بیکارگی چون جوانی گذشت

به بیچارگی پیر خواهیم گشت.

An ignorant thinks all things wrong which he cannot understand.

جاهل اندیشد که هر چیزی که او

عاجز از فهمیدنش باشد خطاست.

An ill life, an ill end.

زندگی ای بد، پایانی بد.

An ill marriage is a spring of ill fortune.

ازدواجی بد سرآغاز سیه‌روزی است.

An ill-tempered woman is the devil's door-nail.



هر زن بدعنتی میخ در ابلیس است. (دانمارکی)

An ill-willy cow should have short horns.

چو گاوی سرکش و بدخواه باشد  
بباید شاخ او کوتاه باشد.

An ill wound is cured, not an ill name.

زخم بد را علاج و درمانی است  
اسم بد را علاجی اما نیست.

An innocent demeanor may hide much guilt.

ظاهری معصوم پشتش ای بسا  
کرده پنهان بس گناه و جرم را.

An innocent heart suspects no guile.

دلی که ساده و معصوم و بی‌ریاست  
گمان و ظن دورویی نمی‌برد.

An iron hand in a velvet glove.

مشتی آهنین در دستکشی مخملین. (فرانسوی)

An oak is not felled at one stroke.

بلوط به یک ضربه نمی‌افتد.

An oath like an egg is soon broken.

قسم شبیه تخم‌مرغ زود شکسته می‌شود.

An obedient wife commands her husband.

همسر فرمانبری فرمان به شوهر می‌دهد.

An occasion lost cannot be redeemed.

فرصت آنگاه که از دست رود  
قابل بازخریدن نبُود.

An old cat sports not with her prey.

گرَبهٔ پیر با طعمه‌اش بازی نمی‌کند.

An old doctor and a young lawyer.

پزشک پیر و وکیل جوان (: زبردستانند  
و توی حرفهٔ خویش این دو بهترین هستند).

An old dog barks not in vain.

سگ پیر بی‌خودی پارس نمی‌کند.

An old dog bites sore.

سگ پیر بدجوری گاز می‌گیرد.

An old ewe dressed lamb fashion.

میش پیری در لباس بره‌ها (= پیرزنی در لباس دخترکان).

An old fool is the worst of fools.

یک پیر خرفت بدترین نوع خرفت است.

An old fox needs no craft.

روباه پیر دیگر محتاج حيله‌ای نیست.

An old fox needs no tutor.

روباه پیر را به مربی نیاز نیست.

An old head on young shoulders.

سری پیر بر شانه‌هایی جوان.

An old poacher makes the best gamekeeper.

یک کهنه‌شکارچی غیرمجاز بهترین شکاربان می‌شود.

An old sack wanteth much patching.

گونی‌ای که قدیمی و کهنه‌ست  
وصله‌پینه زیاد می‌خواهد.

An open door may tempt a saint.

یک در باز ممکن است هر قدیسی را وسوسه کند.

An ounce of discretion is better than a pound of learning.

یک نخود بینش ز یک خروار دانش بهتر است.

An ounce of discretion is better than a pound of wit.

یک نخود بینش ز خرواری ذکاوت بهتر است.

An ounce of fortune is better than a pound of forecast.

یک نخود اقبال نیکو داشتن  
به ز یک خروار دوراندیشی است.

An ounce of prevention is better than a pound of cure.

یک نخود پیشگیری انسان  
به ز خرواری از دوا درمان.

An ounce of wit that's bought is better than a pound that's taught.

یک نخود بینش که خود در زندگی اندوختی  
به ز خرواری از آن کز دیگران آموختی.

An ox is taken by the horns, and a man by the tongue.

گاو را از شاخ او و مرد را  
از زبان وی به بندش می‌کشند.

An unbidden guest knows not where to sit.

هر که بی دعوت به جایی آمده است  
او نمی داند کجا باید نشست.

An unbidden guest must bring his own stool with him.

ناخوانده هر کسی که به مهمانی ای رود  
باید که چارپایه خود را بیاورد.

Anger and haste hinder good counsel.

خشم و عجله نمی گذارند  
تصمیم درست را بگیری.

Anger is short-lived in a good man.

عمر خشم مرد نیکو کوتاه است.

Another day, another dollar.

روزی دگر و دلار دیگر.

Another's bread costs dear.

همیشه نان دیگری گران تمام می شود.

Answer a fool according to his folly.

پاسخ هر سؤال احمق را  
بر اساس حماقتش بدهید.

Any fool can bet.

هر ابله می تواند شرط بندد.

Any port in a storm.

هر بندری به موقع طوفان غنیمت است.

Any stick is good enough to beat a dog with.

هر چماقی مناسب است چنان  
که سگی را کتک زنی با آن.

Anything for a quiet life.

همه چیز فدای یک زندگی آرام.

Apes are never more beasts than when they wear men's clothes.

میمون ها هیچ وقت مثل وقتی که لباس انسان ها را می پوشند حیوان نیستند.

Appearances can be deceptive.

بسا که ظواهر فریبنده باشند.

Appetite comes with eating.

اشتها هنگام خوردن باز خواهد شد.

Apt to promise, apt to forget.

آماده برای وعده دادن، آماده برای فراموش کردن.

Argus at home, but a mole abroad.

در خانه آرگوس، اما در بیرون یک موش کور. (یونانی)

(آرگوس: در اساطیر یونان غول نگهبانی بود با صد چشم که همواره نیمی از آن ها بیدار بودند.)

Art lies in concealing art.

هنر در پنهان کردن هنر است. (لاتین)

Arthur could not tame a woman's tongue.

آرتور نتوانست زبان زنی را رام کند.

(آرتور: پادشاه افسانه ای انگلیس و رهبر گروهی از شوالیه های دلیر و عاشق پیشه.)

As a man is friended, so the law is ended.

چون دوست باشی با کسی قانون به پایان می رسد.

As a tree falls, so shall it lie.

درخت آن جا که می افتد همان جا نیز خواهد ماند.

As big as a bee's knee.

به بزرگی زانوی یک زنبور.

As blind as a bat.

به کوری یک خفاش.

As bright as a new pin.

براق همچون سوزنی نو.

As busy as a cat in a tripe shop.

سخت مشغول کار مانند  
گره‌ای در دکان سیرابی.

As clear as mud.

به زلالی گل.

As crafty as a friar.

به دغلکاری یک راهب.

As dead as a door-nail.

مثل میخ در بی‌جان.

As good as gold.

به خوبی طلا.

As good be an addled egg as an idle bird.

یک تخم گندیده بودن با یک پرندۀ بیکاره بودن فرقی ندارد.

As good be out of the world as out of the fashion.

بین مرگ و بی خبر بودن ز مد  
هیچ فرقی هیچ کس قائل نشد.

As good play for nought as work for nought.

ورق بازی بدون شرط بندی  
شبیه کار کردن بی حقوق است.

As good twenty as nineteen.

یک بیست هم به همان خوبی یک نوزده است.

As is our confidence, so is our capacity.

همان قدری که اعتماد به نفس داریم قابلیت داریم.

As is the lover so is the beloved.

دل داده هر جوری که باشد، دلبرش آن جوری است. (ایتالیایی)

As lazy as Ludlam's dog, that leaned his head against a wall to bark.

به تنبلی سگ لودلام، که سرش را به دیواری تکیه داد تا پارس کند.

As like as chalk and cheese.

به شباهت گچ و پنیر.

As like as two peas.

به شباهت دو دانه نخود.

As long lives a merry heart as a sad.

یک قلب شاد هم به اندازه یک قلب غمگین عمر می کند.

As many heads as many wits.

هرچه سر بیش، خرد بیش تر است.

As patient as Job.

به شکیبایی ایوب.

As poor as a church mouse.

به تهیدستی یک موش کلیسا.

As poor as Job.

به بی‌نوایی ایوب.

As proud as an ass of a new packsaddle.

خودپسند است همانند خری  
که به پالان نویی می‌نازد.

As proud as Lucifer and as poor as Job.

به خودپسندی ابلیس و بی‌نوایی ایوب.

As rich as a Jew.

به ثروتمندی فردی یهودی.

As rosy as an apple.

گلگون شبیه یک سیب.

As soon as a man is born he begins to die.

هرکس از لحظه تولد خویش  
مردن خویش را شروع کند. (آلمانی)

As soon goes the young sheep as the old to pot.

بره نیز با همان شتاب سوی دیگ می‌رود که گوسفند پیر.



As the cat plays with a mouse.

بدان سان که یک گربه با موش بازی کند.

As the cat watches a mouse.

آن گونه که گربه موش را می نگرد.

As the fool thinks, so the bell clinks.

احمق همان طوری فکر می کند که ناقوس می نوازد.

As the Friday, so the Sunday,

As the Sunday, so the week.

جمعه هر جور باشد، یکشنبه هم همان جور خواهد بود؛ یکشنبه هر جور باشد، کل هفته هم همان جور خواهد بود.

As the old cock crows, the young ones learn.

خروس پیر هر جوری بخواند

جوان ترها از ایشان یاد گیرند.

As the touchstone trieth gold, so gold trieth men.

همان طور که سنگ محک معیار طلا را می سنجد، طلا معیار آدمها را می سنجد.

As the twig is bent the tree's inclined.

نهال رو به هر آن سمت خم شود

درخت رو به همان سمت می رود.

As they brew, so let them drink.

هر جور که یک آبجو را می سازند

بگذار همان جور هم آن را بخورند.

As they pipe to me, I will dance.

هر جور که نی لیک برایم بزنند

من نیز همان جور قری خواهم داد. (پرتغالی)

As welcome as flowers in May.

خوشایند مانند گل های می.

As welcome as water in one's shoes.

دیدار رویش دلپذیر است و خوشایند  
چون دیدن آبی درون کفش آدم.

As well be hanged for a sheep as for a lamb.

چه فرقی می کند که گوسفندی  
بدزدی یا به جایش بره ای را  
برای هر دوی این ها به یک شکل  
ز چوب دار خواهی رفت بالا.

As you begin the year, you'll surely end it.

سال را هرطوری آغازش کنی  
بی شک آن طوری به پایان می بری.

As you make your bed, so you must lie on it.

رختخوابت را تو هر جوری که پهنش می کنی  
لاجرم باید همان جوری بخوابی روی آن.

As you sow so shall you reap.

هرچه بکاری همان بدروی.

Ask a kite for a feather, and she'll say, she has but just enough to fly with.

از زغن یک پر بخواه، آن وقت او  
در جوابت زود می گوید: چه بد!  
من فقط آن قدر پر دارم که در  
موقع پرواز لازم می شود.

Ask a silly question and you'll get a silly answer.

یک سؤال احمقانه تو بپرس  
تا جوابی احمقانه بشنوی.

Ask much to have a little.

زیاد بخواه تا کم بگیری.

Ask no questions and hear no lies.

هیچ سؤالی نکن و هیچ دروغی نشنو.

Ask the mother if the child be like his father.

از مادر بچه بپرس بچه به باباش رفته یا نه.

Ask the seller if his ware be bad.

از فروشنده‌اش سؤال کنید  
جنس او بنجل است یا خوب است.

Ask the vintner if the wine be good.

از ساقی‌اش بپرس که می خوب یا بد است.

Ask thy purse what thou shouldst buy.

از جیب خود بپرس چه چیزی خریدنی است.

Asses die and wolves bury them.

خرها می‌میرند و گرگ‌ها دفنشان می‌کنند.

Asses must not be tied up with horses.

الاغان را نباید در کنار اسب‌ها بست.

At court, everyone for himself.

به دربار هرکس به فکر خود است.

At every dog's bark seem no to awake.

نباید با صدای واغ واغ هر سگی بیدار شد.

At length the fox is brought to the furrier.

بالآخره روباه را آوردند پیش پوستین فروش.

At open doors dogs come in.

درها که باز باشند  
سگ ها به داخل آیند.

At the end of the game the king and the pawn go into the same bag.

چون که بازی به سرانجام رسد  
شاه و سرباز به یک کیسه روند.

At the end of the game you'll see who's the winner.

آخر بازی مشخص می شود کی برده است.

At the wars as they do at the wars.

در جنگ آن کنید که در جنگ می کنند. (فرانسوی)

Attack is the best form of defence.

حمله کردن بهترین نوع دفاع است.

Avoid evil and it will avoid thee.

اول از شر تو اجتناب بکن  
تا که او از تو اجتناب کند.

Avoid the pleasure which will bite tomorrow.

از آن لذت که فردا گاز می گیرد پرهیزید.

Away goes the devil when he finds the door shut against him.

چون که ابلیس ببیند که دری

روی او بسته شده برگردد. (ایتالیایی)

Bacchus hath drowned more men than Neptune.

باکوس بیش از نپتون آدم غرق کرده است.

(باکوس: خدای شراب در یونان و روم باستان؛ نپتون: خدای دریاها در روم باستان، معادل پوسیدون یونانی.)

Bachelor's fare: bread and cheese and kisses.

خوراک هر مجردی:

نون و پنیر و چَن تا بوس.

Bachelors grin, but married men laugh till their hearts ache.

مردان مجرد لبخند می‌زنند؛ اما مردان متأهل آن قدر می‌خندند که دلشان درد بگیرد.

Bachelor's wives and maids' children are always well taught.

همسران مردان مجرد و بچه‌های دختران باکره همیشه خوب تربیت شده‌اند.

Bad is the best.

بد بهترین است.

Bad news travels fast.

خبر بد سریع می‌آید.

Bad seed makes a bad crop.

بذر بد محصول را بد می‌کند.

Bald heads are soon shaven.

کله‌های طاس زودبه‌زود تراشیده می‌شوند.

Bare words make no bargain.

با کلمات خشک و خالی معامله نمی‌شود کرد.

Barefooted men should not tread on thorns.

پابرهنه‌ها نباید روی خار قدم بگذارند.

Barking dogs seldom bite.

سگ‌هایی که پارس می‌کنند به‌ندرت گاز می‌گیرند.

Bashfulness is an enemy to poverty.

خجالت دشمن فقر است. (لاتین)

Be a friend to thyself.

با خودت دوست بشو.

Be a friend to thyself, and all will befriend thee.

تو در آغاز دوست شو با خود  
همه‌کس با تو دوست خواهد شد.

Be as you would seem to be.

چنان شو که خواهی چنان بداند. (یونانی)

Be captain of your own ship.

ناخدای کشتی خود باش.

Be careful what you wish for.

مراقب باش چه آرزویی می‌کنی.

Be it better, be it worse,  
Be ruled by him that bears the purse.

چه خوشت بیاید، چه خوشت نیاید  
گوش کن به حرف او که پول دارد.

Be just before you are generous.

اولش عادلانه حکم بده  
بعد اگر خواستی ببخش بره.

Be not the first by whom the new is tried,  
Be not the last to cast the old aside.

نه اولین نفر امتحان کننده نو باش  
نه آخرین نفر کهنه را کنار نهاده.

Be not too bold with your betters.

پیش کسی که ز تو خیلی سر است  
این همه پررو نشوی بهتر است.

Be not too hasty to outbid another.

در زمان حراج با عجله  
روی دست کسی بلند نشو.

Be ruled by your purse.

تحت امر کیف پول خویش باش.

Be slow to promise, but quick to perform.

در زمان قول دادن کند باش  
در عمل کردن ولیکن تند باش.

Be still, and have thy will.

آرام باش و به خواستهات برس.

Be sure before you marry of a house wherein to tarry.

پیش تر از متأهل شدن  
فکر یک خانه بکن بهر زنت. (ایتالیایی)

Be warned by others' harms.

از بلاهایی که نازل می شوند  
بر سر دیگر کسان گیرید پند.

Be wisely worldly, not worldly wise.

عقلانه این جهانی باش  
این جهانی عاقل اما نه.

Bear and forbear.

بسوز و بساز. (یونانی)

Bear with evil, and expect good.

با شر بساز و چشم امیدی به خیر دار.

Bear with me and I'll bear with thee.

با من بساز تا با تو بسازم.

Beauty buys no beef.

زیبایی گوشت نمی‌خرد.

Beauty draws more than oxen.

زور زیبایی ز زور گاوهای نر سر است.

Beauty draws with a single hair.

خوشگلی با رسن یک سر مو  
هرکسی را پی خود می‌کشد او.

Beauty has fair leaves, but bitter fruit.

خوشگلی با برگ‌هایی بس قشنگ  
دارد اما میوه‌ای تلخ و شرنگ.

Beauty is but a blossom.

خوشگلی یک شکوفه است و همین.

Beauty is but skin-deep.

خوشگلی یک چیز سطحی بیش نیست.



Beauty is but skin-deep, but ugly goes to the bone.

خوشگلی یک چیز سطحی بیش نیست  
زشتی اما در نهاد آدمی است.

Beauty is in the eye of the beholder.

زیبایی در چشم بیننده است. (یونانی)

Beauty is no inheritance.

خوشگلی ارثی نیست.

Beauty is potent, but money is omnipotent.

زور زیبایی اگر برحق بود  
پول اما قادر مطلق بود.

Beauty is soon blasted.

زیبایی زود به باد می‌رود.

Beauty provoketh thieves sooner than gold.

از طلا زودتر دلربایی  
می‌کند دزدها را هوایی.

Beauty without riches, goeth a begging.

مایه‌تيله نباشه هر جایی  
به گدایی می‌افته زیبایی.

Before you could say Jack Robinson.

قبل از این که بتوانی بگویی جک رابینسون (= در یک چشم به هم زدن).

Beggars can never be bankrupt.

گداها هیچ وقت ورشکسته نمی‌شوند.

Beggars cannot be choosers.

گداها حق انتخاب ندارند.

Beginning and ending shake hands.

آغاز و پایان دست هم را می‌فشارند.

Behind every great man there's a great woman.

پشت سر هر مرد بزرگی زن بزرگی است.

Being born in a stable does not make a man a horse.

در اصطبل به دنیا آمدن آدم را اسب نمی‌کند.

Believe nothing of what you hear, and only half of what you see.

هیچ کدام از چیزهایی که می‌شنوی را باور نکن و فقط نیمی از آنچه می‌بینی را باور کن.

Believe well and have well.

تو خوشبین باش تا خوشبخت باشی.

Belles are not for the beaux.

دختران دلربا و دلپسند  
قسمت خوشگل‌پسرها نیستند. (فرانسوی)

Bells call others to church, but go not themselves.

ناقوس‌ها دیگران را به کلیسا دعوت می‌کنند؛ اما خودشان نمی‌روند.

Bend the twig while it is young.

شاخه رو وقتی جوونه خم بکن.

Better a bad settlement than a good lawsuit.

یک توافق اگرچه بد باشد  
بهتر از یک شکایت خوب است.

Better a bare foot than no foot at all.

بهتره که برهنه پا باشی

تا که کلاً بدون پا باشی.

Better a clout than a hole out.

وصله‌ای بر لباس اگر پیوست

بهتر از یک لباس سوراخ است.

Better a finger off than always aching.

همان بهتر که انگشتی که دائم درد دارد را ببری.

Better a fortune in a wife than with a wife.

زنی که ثروت یک شوهر است نیکوتر

از او که مال بیارد به خانه شوهر.

Better a friend's bite than an enemy's caress.

گاز یک دوست به از نازش دشمن باشد.

Better a good cow than a cow of a good kind.

یک گاو خوب بهتر از گاوی از یک نژاد خوب است.

Better a good dinner than a fine coat.

یک شام خوب از یک کت زیبا سر است. (فرانسوی)

Better a lean peace than a fat victory.

یک صلح لاغر بهتر از یک فتح چاق است.

Better a little fire that warms than a mickle that burns.

آتش کوچکی که گرم می‌کند بهتر از آتش بزرگی است که می‌سوزاند.

Better a little furniture than an empty house.

مبلمانی کوچک و اندک  
بهتر از یک خانه خالی است. (دانمارکی)

Better a mouse in the pot than no flesh at all.

اگه توی قابلمه یه دونه موش باشه  
بهتره تا که به کل خالی از گوشت باشه.

Better a poor horse than an empty stall.

اسبی نحیف بهتر از اصطبل خالی است.

Better a wee bush than nae bield.

یک بوته کوچک به از یک دشت لخت است.

Better an ass that carries me than a horse that throws me.

آن الاغی که سواری بدهد  
به ز اسبی که زمینم بزند.

Better an egg today than a hen tomorrow.

تخم مرغ امروز به ز مرغ فرداست. (ایتالیایی)

Better an empty house than an ill tenant.

خانه خود را تهی بگذاشتن  
بهتر از مستأجر بد داشتن.

Better an open enemy than a false friend.

دشمن یکرو به از یار دوروست.

Better bairns greet than bearded men.

بچه ها بهتر است گریه کنند  
نه که مردان گنده ریشو.

Better be a beggar than a fool.

یک گدای مفلوک بودن به یک مشنگ کله‌پوک بودن شرف دارد.

Better be a fool than a knave.

بی‌عقل بودن به بی‌شرف بودن شرف دارد.

Better be alone than in bad company.

اگر تنها شوی بی‌یار و یاور  
ز جمع نارفقان است خوش‌تر.

Better be an old man's darling than a young man's warling.

بهتر است عزیز دل یک پیرمرد باشی تا مایه سرافکندگی یک مرد جوان.

Better be born lucky than rich.

خوش‌شانس متولد شدن بهتر از پولدار متولد شدن است.

Better be envied than pitied.

بهتر است به آدم حسادت کنند تا ترحم. (یونانی)

Better be half hanged than ill wed.

نصفه‌نیمه اگر روی بر دار  
به ز یک ازدواج نکبت‌بار.

Better be happy than wise.

شاد بودن به ز عاقل بودن است.

Better be killed by robbers than by the kick of an ass.

آدمی کشته دزدان ستمگر بشود  
به از آنی که شهید لگد خر بشود. (پرتغالی)

Better be poor than wicked.

فقیر بودن به شریر بودن شرف دارد.

Better be stung by a nettle than pricked by a rose.

گر بنا باشد که زخمی گردد انگشتان دست  
زخم‌های تیغ گزنه بهتر از تیغ گل است.

Better be sure than sorry.

مطمئن گردی اگر اول کار  
به از آنی که پشیمان بشوی.

Better be the head of a dog than the tail of a lion.

کلهٔ یک سگ اگر باشم من  
بهتر است از دم شیری بودن.

Better be the head of an ass than the tail of a horse.

آدمی گر شود سر یک خر  
از دم اسب بودنش خوش‌تر.

Better be unmannerly than troublesome.

یک بی‌ادب از یک مزاحم بهتر است.

Better buy than borrow.

خریدن به قرض گرفتن شرف دارد.

Better come at the latter end of a feast than the beginning of a fray.

بهتر است به آخر یک جشن برسی تا به اول یک جنگ.

Better die a beggar than live a beggar.

گدا مردن به گدا زیستن شرف دارد.

Better early than late.

زودتر از دیرتر نیکوتر است.

Better eye out than always ache.

همان بهتر که آن چشم خودت را  
که دائم درد دارد دریاری.

Better foolish by all than wise by yourself.

گر همه فکر کنند ابله و خنگی بهتر  
زان که خود فکر کنی عقلی داری در سر.

Better give a shilling than lend a half a crown.

بخشیدن یک شیلینگ بهتر از قرض دادن نیمی از تاج پادشاهی است.

Better go to heaven in rags than to hell in embroidery.

با لباس ژنده به بهشت رفتن بهتر است تا با لباس فاخر به جهنم رفتن.

Better God than gold.

خدا از طلا بهتر است.

Better good afar off than evil at hand.

خیر دور از دسترس از شر دم دستی بهتر است.

Better have an ill ass than be your own ass.

یک خر بد داشته باشی اگر  
از خر خود بودن تو خوب تر.

Better have an old man to humour than a young rake to break your heart.

پیرمردی بشاش  
که بخنداندت و حال تو را خوش دارد  
باز هم می‌آرزد  
به جوانی عیاش  
که دلت را به جفا بشکند و آزارد.

Better hazard once than be always in fear.

یک بار خطر کن تا یک عمر نترسی.

Better is the branch that bends, than the branch that breaks.

شاخه‌ای که خم شود از شاخه‌ای که بشکند نیکوتر است. (دانمارکی)

Better it is to meet a bear bereaved of her whelps, than a fool in his folly.

بهتر است با خرسی که عزادار توله‌هایش است رودررو شوی تا با ابله‌ی در بلاهتش.

Better keep now than seek anon.

بهتر است اکنون نگاهش داری و بعداً به دنبالش نگردی.

Better kiss a knave than be troubled with him.

هرکسی بی‌شرف است و ناتو  
به که بوسی بکنی او را تو  
بلکه دشمن نشود او با تو.

Better late than never.

دیرتر بهتر از هرگز است. (یونانی)

Better late thrive than never.

پیشرفتی که دیر رخ بدهد  
به از آنی که هیچ رخ ندهد.

Better lose a jest than a friend.

بهتر است از خیر یک شوخی بگذری تا از خیر یک دوست.

Better lost than found.

گم شدنش بهتر از پیدا شدنش است.

Better luck next time.

دفعه بعدی خوش‌شانس‌تری.



Better my hog dirty home than no hog at all.

خوک من گند به خانه بزند  
به از این است که بی خوک شوم.

Better never to begin than never to make an end.

گر به پایان نمی بری هرگز  
به که هرگز شروع هم نکنی.

Better one eye than quite blind.

یک چشم بودن بهتر از کوری است.

Better pay the butcher than the doctor.

به که پولت را به قصابی دهی تا دکتري.

Better poor with honour than rich with shame.

فقر با عزت خوش تر از غنای با ذلت است.

Better rule than be ruled by the rout.

اگر به دست تو افسار بلبشو باشد  
به است تا که مهارت به دست او باشد.

Better say Hear it is than Hear it was.

چه بهتر که بگویی هست، تا این که بگویی بود.

Better say nothing than not to the purpose.

سکوت از حرف نامربوط خوش تر.

Better sell than live poorly.

فروختن دارایی ها بهتر از فقیرانه زندگی کردن است.

Better sit idle than work for nothing.

بیکار نشستن به مفتی کار کردن شرف دارد.

Better sit still than rise up and fall.

بهتر است همین‌طور سر جای بنشینی تا این‌که بلند شوی و بخوری زمین.

Better small fish than an empty dish.

یک ماهی کوچک توی بشقاب داشتن باز بهتر از بشقاب خالی است.

Better so than worse.

همین‌طوری بماند بهتر از این است که بدتر شود.

Better sold than bought.

فروختنش بهتر از خریدنش است.

Better some of a pudding than none of a pie.

قدری از یک شیرینی بهتر از هیچ‌چی از یک کیک است.

Better speak to the master than the man.

بهتر است با ارباب حرف بزنی تا با نوکر.

Better strive with an ill ass, than carry the wood one's self.

سروکله زدنت با خر بد  
به ز هیزم‌کشی خود باشد.

Better suffer ill than do ill.

طاقت و صبر در برابر شر  
از به‌پا کردنش بسی خوش‌تر.

Better the devil you know than the devil you don't know.

شیطانی که بشناسی به شیطانی که نشناسی شرف دارد.

Better the foot slip than the tongue.

به که ما را پا بلغزد تا زبان.

Better the harm I know than that I know not.

گزندی که من می‌شناسم که چیست  
به است از گزندی که معلوم نیست.

Better the last smile than the first laughter.

آخرین لبخند کو بر لب نشست  
از نخستین خنده ما خوش تر است.

Better three hours too soon than a minute too late.

سه ساعت زودتر از یک دقیقه دیرتر نیکوتر است.

Better to be a free bird than a captive king.

یکی مرغک شاد و آزاد و مست  
ز یک شاه دربند بودن سر است. (دانمارکی)

Better to be idle than ill occupied.

بیکارگی نیکوتر از بدکارگی است.

Better to cry over your goods than after them.

گریه بکنی به حال مالی  
به تا که به یاد آن بنالی.

Better to give the fleece than the sheep.

بهمتره پشم گوسفندو بدی  
تا خود گوسفندو حفظ کنی.

Better to hang than to hold.

دار زدنش بهتر از زنده نگه داشتش است.

Better to have loved and lost than never to have loved at all.

عاشق بشوی و بار هجران بکشی

به زان که به کل مزه آن را نچشی.

Better to have than wish.

داشتن بهتر از آرزوی داشتن است.

Better to leave than to maintain folly.

ترک حماقت بهتر است از پافشاری روی آن.

Better to remain silent and be thought a fool than to open your mouth and remove all doubt.

بهتر است ساکت باشی و دیگران خیال کنند یک احمق هستی تا این که دهانت را باز کنی و هر شکی را برطرف کنی.

Better tooth out than always ache.

همان بهتر که آن دندان خود را  
که دائم درد دارد دربیاری.

Better unborn than untaught.

گر قرار است نیاموزی هیچ  
به که هرگز متولد نشوی.

Better unfed than untaught.

بی غذایی بهتر از بی دانشی است.

Better untaught than ill taught.

هیچ نیاموختن آدم از  
چیز بد آموختنش بهتر است.

Better weak beer than an empty cask.

آبجو گرچه نه عالی باشد  
خوش تر از یک خم خالی باشد. (دانمارکی)

Better wear a cloak for religion than religion for a cloak.

خرقه‌ای که برای دین پوشند  
به ز دینی که بهر خرقه بُود.

Better wise than wealthy.

خردمندی اگر گردد میسر  
ز ثروتمند بودن هست خوش‌تر.

Between a woman's yes and no,  
There is not room for a pin to go.

نیست در بین نه و آره زن  
جای انداختن یک سوزن.

Between promising and performing a man marries his daughter.

مرد بین قول دادن تا عمل  
دخترش را نیز شوهر می‌دهد.

Between Scylla and Charybdis.

بین سیلا و خاریدیس. (یونانی)  
(سیلا و خاریدیس: طبق روایت اودیسه هم‌ر دو هیولای آدمخوار دریایی بودند که اولیس باید با قایقش از میانشان می‌گذشت.)

Between the hammer and the anvil.

بین چکش و سندان. (لاتین)

Between the hand and the lip the morsel may slip.

ای بسا در مسیر دست و لبان  
لقمه سر خورد و رفت از کفمان.

Between the hand and the mouth the soup is lost.

در همین راه بین دست و دهان  
دیگر از سوپمان نمانده نشان.

Betwixt two stools thy arse must fall down.

مابین دو چارپایه باید  
ماتحت تو بر زمین بیفتد.

Beware beginnings.

از آغازها برحذر باش.

Beware of a bad woman, and put no trust in a good one.

از زن بد همیشه می‌پرهیز  
اعتمادی نکن به خوبش نیز. (پرتغالی)

Beware of a mule's hind foot, a dog's tooth, and a woman's tongue.

همواره ز پای عقب قاطر و نیز  
دندان سگ و زبان زن می‌پرهیز.

Beware of a reconciled enemy.

جداً از دشمنی بپرهیزد  
کز در دوستی درآمده است.

Beware of a silent dog and still water.

بترس از سگ ساکت و آب راکد. (لاتین)

Beware of after-claps.

از پیامدهای آن اندیشه کن.

Beware of Greeks bearing gifts.

حذر کن ز یونانیانی که سوغاتی آرند. (یونانی)

Beware of Had I known this before.

از این «از قبل می‌دانستم ای کاش»  
بپرهیز و به کلی برحذر باش.

Beware of Had I wist.

از ای کاش پرهیز کن.

Beware of him whom God hath marked.

بترس و حذر کن از آن مرد که  
خداوند او را نشان کرده است.

Beware of laughing hosts and weeping priests.

بترس از میزبانانی که می‌خندند  
و نیز از آن کشیشانی که می‌گریند. (آلمانی)

Beware of little expense.

بترس از خرج کوچک.

Beware of the forepart of a woman, the hind part of a mule, and all sides of a priest.

از سه مکان: از جلوی خانمی  
از عقب قاطر و آن دگر  
از همهٔ دوروبر یک کشیش  
دور شو و باش به کل برحذر.

Beware the Ides of March.

بترس از نیمهٔ مارس.  
(روز نحسی است. ژولیوس سزار را هم در نیمهٔ ماه مارس کشتند.)

Bid me and do it yourself.

به بنده امر کن؛ اما  
خودت انجام ده آن را.

Big fish eat little fish.

ماهی‌های بزرگ ماهی‌های کوچک را می‌خورند.

Birds of a feather flock together.

پرندگان هم‌نوع با هم پرواز می‌کنند.

Birds of prey do not sing.

پرندگان شکاری آواز نمی‌خوانند.

Birth is much, but breeding is more.

اصل و نسب خیلی مهم است؛ اما تربیت مهم‌تر است.

Biting and scratching is Scots folk's wooing.

گاز گرفتن و چنگ زدن روش ابراز عشق اسکاتلندی‌هاست.

Bitter is sweet to a hungry man.

برای مرد گرسنه شرنگ شیرین است.

Bitter pills may have wholesome effects.

درون قرص‌های تلخ شاید

اثرهایی سلامت‌بخش باشد.

Blessed are the peacemakers.

خوشا به سعادت مصلحان.

Blessed is he who expects nothing, for he shall never be disappointed.

خوشا به سعادت کسی که هیچ انتظاری ندارد؛ چرا که هرگز ناامید نخواهد شد.

Blessings are not valued till they are gone.

قدر نعمت‌ها را آن‌چنان که بایست

تا ز دستت نروند تو نخواهی دانست.

Blessings brighten as they take their flight.

نعمت‌ها وقتی به پرواز درمی‌آیند می‌درخشند.



Blood is thicker than water.

غلظت خون از آب بیش تر است.

Blood will have blood.

خون خون می آورد.

Blood will tell.

خون خواهد گفت.

Bloom where you are planted.

تو شکوفه بده آن جا که تو را کاشته اند.

Blue are the hills that are far away.

رنگ تپه های دوردست آبی است.

Blushing is virtue's colour.

رنگ سرخ گونه ها رنگ پاکدامنی است.

Borrowed garments never sit well.

لباس عاریه ای زار می زند به تنت.

Both together do best of all.

با یکدیگر دو تن چو به کاری زنند دست  
نیکوترین نتیجه آن کار حاصل است.

Bought friends are not friends indeed.

دوستانی که خریداری شوند  
دوستان راستینی نیستند.

Bought wit is best.

شعور اکتسابی بهترین است.

Bought wit is best, but may cost too much.

شعور اکتسابی بهترین است  
ولی شاید گران آید به دست.

Bought wit makes folk wise.

با شعور اکتسابی هرکسی عاقل شود.

Bow and don't break.

خم شو و نشکن.

Boys will be boys.

پسر بچه‌ها بچه خواهند ماند.

Boys will be men.

پسر بچه‌ها مرد خواهند شد.

Brave men lived before Agamemnon.

پیش از آگاممنون هم دلیر مردانی زندگی می‌کرده‌اند.  
(آگاممنون: فرمانده سپاه یونان در جنگ تروی.)

Bray a fool in a mortar, and you'll find all of him but his brain.

اسکلی را داخل هاون بکوب  
در وجودش هر چه بینی غیر مغز.

Bread is the staff of life, but beer's life itself.

نون گندم اگه که لازمه زندگی‌یه  
آبجو زندگی‌یه، آبجو هرچی بگی‌یه.

Brevity is the soul of wit.

ایجاز روح هوش است.

Bright as the sun.

درخشان همچو خورشید.

Bring a cow to the hall, and she will run to the byre again.

بیار توی شبستان کاخ گاوی را  
که او دوباره به سوی طویله اش بدود.

Bring up a raven and he will peck out your eyes.

کلاغی را بپرور تا که چشمت را برون آرد.

Building is a sweet impoverishing.

راه شیرین تهیدست شدن خانه نو ساختن است.

Burn not your candle at both ends at once.

شمع خود را همزمان از هر دو سو روشن نکن.

Business before pleasure.

کاسبی قبل از تفریح.

Business is business.

کاسبی کاسبی است.

Business is the salt of life.

کاسبی نمک زندگی است.

But one egg and that addled too.

فقط یک تخم مرغ، آن نیز گندید.

Butter and burned trouts cause maidens fart the wind.

قزل آلای کمی سوخته است و کره است

آنچه که باعث گوزیدن هر باکره است.

Butter would not melt in his mouth.

کره توی دهنش آب نمی شه.

Buy a young husband with an old one's hide.

با پوست یک شوهر پیر  
شوی جوانی بهر خود گیر.

Buy in the cheapest market and sell in the dearest.

در ارزان ترین بازار بخر و در گران ترین بفروش.

By biting and scratching cats and dogs come together.

گره و سگ چون که در آمیزش اند  
گاز می گیرند و چنگی می کشند.

By candle-light a goat looks like a lady.

زیر نور شمع یک بز عینهو یک خانم است. (فرانسوی)

By doing nothing we learn to do ill.

با همین کاری نکردن هایمان  
یاد می گیریم کار بد کنیم.

By his claw the lion.

می توان یک شیر را از پنجه او هم شناخت. (لاتین)

By little and little the bird makes his nest.

پرنده آشیانه اش را اندک اندک می سازد.

By perseverance the snail reached the arc.

با پشتکار مار به عرش خدا رسید.

By stratagem, not valour.

با ترفند، نه با دلیری.

By the little is known the much.

بسیار را با اندک آن می‌شناسند.

By the street of By and by one arrives at the house of Never.

از خیابان صبر کن، الآن  
خانه هرگز است مقصدمان. (اسپانیولی)

By wisdom peace, by peace plenty.

از خرد صلح به بار آید و از صلح فراوانی نعمت.

By working in the smithy one becomes a smith.

با کار در آهنگری مردی شود آهنگری.

Caesar's wife must be above suspicion.

زن قیصر که می‌باید مصون از سوءظن باشد. (لاتین)

Calf love, half love; old love, cold love.

عشق نوجوانی، عشق نیمه‌جانی؛ عشق سالخورده، عشق سرد و مرده.

Call a spade a spade.

یک بیل را یک بیل صدا کن.

Call me cousin, but cozen me not.

صدام کنه پسرخاله، ولی سرم شیره نماله.

Call no man happy till he dies.

تا کسی نمرده نگو

شاد زندگی کرد او. (یونانی)

Cards are the devil's books.

ورق‌های بازی کتاب‌های شیطان‌اند.

Care is no cure.

چیزی که دوا نیست

دلسوزی خالی است.

Care will kill a cat.

گرچه را دلشوره خواهد کشت.

Carefully spend, and God will send.

تو محتاط و به‌دقت خرج می‌کن

خدا بار دگر خواهد فرستاد.

Cast not out the foul water till you bring in the clean.

تا آب تازه نیاورده‌ای آب مانده را دور نریز.

Catch not at the shadow and lose the substance.

چنگ در سایه یک چیز نزن

تا خود آن نرود از چنگت.

Catch that catch may.

آنچه را می‌شود گرفت بگیر.

Cats eat what hussies spare.

نصیب گربه شود آنچه یک شلخته بد

برای روز مبادا کنار بگذارد.

Cats hide their claws.

گربه‌ها پنجه‌های خویش را پنهان کنند.

Change of fortune is the lot of life.

جابه‌جا گشتن بخت قرعه زندگی است.

Change of pasture makes fat calves.

تغییر چراگاه گوساله‌ها را پروار می‌کند.

Change of weather is the discourse of fools.

آنچه موضوع حرف احمق‌هاست  
بحث تغییر وضع آب‌وهواست.

Charity begins at home.

نیکوکاری از خانه خود آدم شروع می‌شود.

Cheat me in the price, but not in the goods.

در مورد قیمت سرم کلاه بگذار، ولی در مورد خود جنس نه.

Cheaters never win and winners never cheat.

متقلبان هیچ وقت برنده نمی‌شوند و برندگان هیچ وقت تقلب نمی‌کنند.

Children and fools have merry lives.

به احمق و بچه خوب خوش می‌گذرد.

Children and fools speak the truth.

بچه‌ها و احمق‌ها حرف راست می‌گویند.

Children are certain cares, but uncertain comforts.

پدر و مادرها باید مواظب بچه‌ها باشند؛ اما معلوم نیست بچه‌ها هم مواظب پدر و مادرها باشند.

Children are like chickens, they must be always picking.

بچه‌ها مانند مرغان‌اند

دائماً باید بلمباندند.

Children are poor men's riches.

بچه‌ها ثروت فقیران‌اند.

Children have wide ears and long tongues.

بچه‌ها گوش‌هایی پهن و زبان‌هایی دراز دارند.

Children should be seen and not heard.

چشم‌ها باید به بچه‌ها باشد، نه گوش‌ها.

Children should hear, see, and say nothing.

بچه‌ها باید بشنوند، ببینند و هیچ نگویند.

Children suck the mother when they are young, and the father when they are old.

بچه‌ها، وقتی کوچک‌اند، مادرشان را می‌دوشند و وقتی بزرگ شدند، پدرشان را.

Children to bed and the goose to the fire.

بچه‌ها به رختخواب می‌روند

غاز ماده هم کباب می‌شود (= بچه‌ها بخوابند تا مامان و بابا... نخوابند)!

Children, when little, make parents fools; when great, mad.

بچه‌ها وقتی کوچک‌اند پدر و مادرشان را خر می‌کنند و وقتی بزرگ شدند دیوانه.

Children will do like children.

بچه‌ها مثل بچه‌ها رفتار خواهند کرد.

Child's pig, but father's bacon.

خوک بچه، اما بیکن پدر.

(بیکن: نوعی کباب خوک.)

Choose a horse made, and a wife to make.



اسبی تربیت شده و زنی برای تربیت کردن انتخاب کن.

Choose a wife rather by your ear than your eye.

زنت را بیش تر با گوش هایت برگزین تا چشم هایت.

Choose for yourself and use for yourself.

خودت انتخاب کن و خودت هم استفاده کن.

Choose none for thy servant who have served thy betters.

نوکری نگیر که نوکری آدم های بهتر از تو را کرده است.

Choose thy company before thy drink.

قبل از این که مشروبت را انتخاب کنی هم پیاله ات را انتخاب کن.

Choose your wife on Saturday, and not on a Sunday.

زنت را روز شنبه انتخاب کن، نه یکشنبه.

(دخترها شنبه ها مشغول کارند؛ اما یکشنبه ها در لباس پلوخوری شان لم می دهند.)

Christmas comes but once a year.

کرسمس فقط سالی یک بار می آید.

Church work goes on slowly.

کار کلیسا آرام پیش می رود.

Circumstances alter cases.

هر موضوعی، بسته به شرایط، تغییر می کند.

Civil words cost nothing, and go a long way.

کلمات مؤدبانه خرجی ندارند و راه درازی می روند.

Civility costs nothing.

نزاکت داشتن خرجی ندارد.

Claw me, and I'll claw thee.

به رویم گر کشی پنجول  
به رویت چنگ خواهم زد.

Cleanliness is next to godliness.

پاکیزگی از خداشناسی است.

Clear as crystal.

شفاف چون بلور.

Clergymen's sons always turn out badly.

پسران روحانیان همیشه بد از آب درمی آیند.

Climb not too high, lest the fall be the greater.

خیلی بالا صعود نکن، وگرنه سقوط بزرگتر خواهد بود.

Clothes maketh the man.

جامه مرد می سازد. (یونانی)

Clouds that the sun builds up darken him.

ابرهایی که خورشید می سازد روی او را تیره می کنند.

Cloudy mornings turn to clear evenings.

صبح های ابری بعدازظهرهایی آفتابی می شوند.

Cobbler's children always go barefoot.

بچه های کسی که کفاش است  
پابرهنه همیشه می گردند.

Cold broth hot again, that loved I never;  
Old love renewed again, that loved I ever.

آبگوشت سردی که دوباره گرم شود را هرگز دوست نداشته‌ام؛ اما عشق سردی که از نو شعله‌ور شود را همیشه دوست داشته‌ام.

Cold hands, warm heart.

دست‌های سرد، قلب گرم.

Come not to counsel uncalled.

مشورت از تو تا نخواسته‌اند  
هیچ موقع به این و آن نده پند.

Commend a wedded life, but keep thyself a batchelor.

تأهل را سفارش کن قویاً  
خودت اما بمان یک مرد بی‌زن.

Common sense is not so common.

عقل سلیم آن قدرها هم عمومی نیست.

Company in distress,  
Makes trouble less.

آن زمانی که گرفتاری  
همنشین و همدم و یاری  
دور و اطرافت اگر باشد  
مشکلات کم‌تری داری.

Company makes cuckolds.

شراکت قرمساق‌ها را پدید آورد.

Company's good if you are going to be hanged.

خوب است شریک فرد دیگر بشوی  
هر وقت هوس کنی که بر دار روی.

Comparisons are odious.

مقایسه‌ها بوی گند می‌دهند.

Concealed love will show itself at last.

عشق پنهانی سرانجام آشکارا می‌شود. (لاتین)

Concerning the dead nothing but good.

ذکر خیر مردگان را گوی و بس. (لاتین)

Confess and be hanged.

اعترافی کرده و بر دار رو.

Confession is the first step to repentance.

اولین گام پشیمانی ما  
اعترافی است به هر جرم و خطا.

Confidence begets confidence.

اطمینان اطمینان می‌زاید.

Confidence is the companion of success.

اعتماد و اطمینان همنشین پیروزی است.

Confine your tongue lest it confine you.

زبان خودت را بکن در کمند  
والا تو را افکند او به بند.

Conscience makes cowards of us all.

وجدان همه ما را ترسو می‌کند.

Constant dropping wears away the stone.

قطره‌های آب سنگ را با چکیدن مداوم می‌سایند. (یونانی)

Content is the philosopher's stone, that turns all it touches into gold.

قناعت همان کیمیاست  
که هر چیز با آن طلاست.

Content is the true philosopher's stone.

قناعت کیمیای راستین است.

Content lodges oftener in cottages than palaces.

می‌کند منزل قناعت ای بسا  
بیش‌تر در کوخ‌ها تا کاخ‌ها.

Corn is cleansed with the wind, and the soul with chastening.

غله با باد پاک می‌گردد  
روح با گوشمالی و تنبیه.

Correction is good when administered in time.

اصلاح خوش است اگر به‌هنگام  
اصلاح امور گیرد انجام.

Corruption of best is worst.

تباهی بهترین بدترین است. (لاتین)

Counsel breaks not the head.

نصیحت سر هیچ‌کس را نخواهد شکست.

Counsel is never out of date.

پند هرگز کهنه و منسوخ نیست.

Counsel is no command.

پند یک دستور نیست.

Counsel is nothing against love.

اندرز علیه عشق هیچ است.

Counsels in wine seldom prosper.

آن پندها که موقع مستی به کس دهند  
بسیار نادر است که باشند سودمند.

Count your blessings.

نعمت‌هایت را بشمار.

Courage lost, all lost.

جرئت را که ببازی همه را باختی.

Courtesy on one side only lasts not long.

احترام یک‌سویه بی‌دوام خواهد بود.

Courting and wooing bring dallying and doing.

نخست ابراز عشق و خواستگاری  
سپس لاسیدن است و کامکاری.

Covet nothing over much.

به هیچ چیز زیادی طمع نکن.

Covetousness brings nothing home.

طمع هیچ چیزی به خانه نمی‌آورد.

Covetousness bursts the sack.

طمع گونی را جر می‌دهد.

Cowardice is afraid to be known or seen.

ترس از لو رفتن یا دیده شدن وحشت دارد.

Craft against craft makes no living.

کلک مقابل کلک که نان نمی‌شود.

Craft bringeth nothing home.

کلک هیچ چیزی به خانه نمی‌آورد.

Craft must have clothes, but truth loves to go naked.

نیرنگ باید در میان جامه‌ای پنهان شود  
اما حقیقت دوست دارد سربه‌سر عریان شود.

Credit lost is a Venice glass broken.

اعتبار از دست رفته یک بلور ونیزی شکسته است.

Creditors have better memories than debtors.

حافظه طلبکار بهتره تا بدهکار.

Crooked logs make straight fires.

هیزمی کج شعله‌هایی راست افروزد.

Cross the stream where it is ebbest.

رد شو تو ز کم‌عمق‌ترین قسمت رود.

Crosses are ladders to heaven.

صلیب‌ها نردبان‌های آسمان هستند.

Cruelty is a devil's delight.

یکی از خوشی‌های ابلیس بی‌رحمی است.

Cruelty is a tyrant always attended by fear.

بی‌رحمی ستمگری است که ترس همیشه در معیت اوست.

Cuckolds are kind to those who make them so.

این قلتبان جماعت بسیار مهربان اند  
با هر کسی به لطفش یک مرد قلتبان اند.

Cunning is no burden.

زیرکی یک بار نیست.

Cunning surpasses strength.

حیله روی دست قدرت می زند.

Curiosity is ill manners in another's house.

کنجکاوی به سرای دیگری بی ادبی است.

Curiosity killed the cat.

کنجکاوی گربه را کشت.

Curses like chickens, though are gadding everywhere, come home to roost.

بدی ها نیز، مثل مرغ ها، هر چند ولگردند  
برای خواب سوی لانه خود بازمی گردند.

Custom in all parts of the world is the plague of the wise and the idol of the ignorant.

این رسم ها که در همه جای جهان بود  
طاعون عاقلان و بت جاهلان بود.

Custom is second nature.

رسوم و آداب و سنن طبیعت ثانوی است.

Custom makes all things easy.

رسم و سنت هر چه را آسان کند.

Custom without reason is but ancient error.

هر آن سنت که منطق پشت آن نیست  
فقط یک اشتباه باستانی است.



Cut and come again.

بگسل و باز آی.

Cut not the bough that thou standest upon.

شاخه‌ای که روی آنی را نبر.

Cut your coat according to your cloth.

کتت را متناسب با پارچه‌ات ببر.

Dally not with money or women.

با دو پدیده: پول و زن  
بی‌خودگی لاس نزن.

Danger an delight grow on one stock.

میوه لذت و خطر روی  
شاخه یک درخت می‌رویند.

Dangers are overcome by dangers.

می‌توان با یک خطر بر یک خطر پیروز شد.

Danger is next neighbour to security.

امنیت انسان و خطر یار هم‌اند  
همسایه دیوار به دیوار هم‌اند.

Dangerous to preach over your liquor.

آن زمانی که تو شنگولی و مست  
وعظ کردن عملی پرخطر است.

Darns are bad, but better than debts.

رفو بد است؛ ولی باز بهتر از قرض است.

Daughters and dead fish are no keeping wares.

ماهیان مرده یا که دختران  
قابل انبار کردن نیستند.

Dawted daughters make daidling wives.

دختران نازپرورد آخرش  
همسران احمقی خواهند شد.

Daylight will peep through a small hole.

نور روز از روزنی کوچک سرک خواهد کشید.

Dead dogs bark not.

سگ‌های مرده پارس نمی‌کنند.

Dead men don't bite.

مرده‌ها گاز نمی‌گیرند. (لاتین)

Dead men tell no lies.

مرده‌ها دروغ نمی‌گویند.

Dead men tell no tales.

مرده‌ها قصه‌ای نمی‌گویند.

Dead mice feel no cold.

موش‌های مرده سردشان نمی‌شود.

Deaf as a post.

کر به مانند دیرکی چوبین.

Deal gently with the bird you mean to catch.

با پرنده‌ای که می‌خواهی بگیری مهربان باش.

Death and marriage make term day.

هنگامه ازدواج و مرگ انسان  
پایان دو تا مرحله از زندگی اند.

Death defies the doctor.

مرگ دکتر را به مبارزه می طلبد.

Death is deaf and hears no denial.

مرگ از آن روی که از بیخ کر است  
پاسخ خیر به او بی ثمر است.

Death keeps no calendar.

مرگ تقویمی به همراهش ندارد.

Death pays all debts.

مرگ همه بدهی ها را پس می دهد.

Death squares all accounts.

مرگ همه حساب ها را تسویه می کند.

Death when it comes will have no denial.

مرگ هر وقتی که نازل می شود  
پاسخ رد از کسی او نشنود.

Debt is better than death.

قرض بهتر از مرگ است.

Debt is the worst poverty.

قرض بدترین فقر است.

Debtors are liars.

بدهکارها دروغگو هستند.

Deeds are fruits, words are leaves.

عمل‌ها میوه‌اند و حرف‌ها برگ.

Deeds are males and words are females.

عمل‌ها مذکرند و حرف‌ها مؤنث.

Deem the best till the truth be tried out.

به همون خوب‌ترین شکل یقین داشته باش  
تا زمونی که ته‌وتوی حقیقت بشه فاش.

Deep calls to deep.

عمیق عمیق را فرامی‌خواند.

Delays are dangerous.

تعطل‌ها خطرناک‌اند.

Deliberating is not delaying.

تأمل که تعلل نیست.

Denying a fault doubles it.

انکار اشتباه خطایی مضاعف است.

Desert and reward seldom keep company.

ترک کار و مزد اغلب جور در نمی‌آیند.

Desires are nourished by delays.

چون معطل می‌شود ارضای میل  
آتش آن شعله‌ورتر می‌شود.

Despair gives courage to a coward.

درماندگی هر بزدلی را باشهامت می‌کند.

Desperate diseases must have desperate remedies.

برای درمان بیمار در آستانه مرگ هر کاری رواست. (لاتین)

Destroy the lion while he is yet but a whelp.

شیر را نابود کن وقتی هنوز او توله‌ای است.

Diamond cut diamond.

الماس الماس را می‌برد.

Did you ever hear an ass play on a lute?

هرگز شنیده‌ای که خری عود می‌زند؟

Diet cures more than doctors.

پرهیز بیش از پزشکان شفا می‌دهد.

Diffidence is the right eye of prudence.

تردید چشم راست تدبیر است.

Diligence is a good patrimony.

سختکوشی میراث خوبی است.

Diligence is the mother of good luck.

سختکوشی مادر خوش‌شانسی است.

Dirty water will quench fire.

گنداب آتش را خاموش خواهد کرد.

Discreet women have neither eyes nor ears.

زنان محتاط و به‌هوش

نه چشم دارند و نه گوش.

Discretion is the better part of valour.

بهترین بخش شجاعت احتیاط است. (یونانی)

Disease is oft the tax of pleasure.

بیماری اغلب مالیات لذت است.

Disgraces are like cherries, one draws another.

در مثل بی آبرویی‌ها چو گیل‌اس‌اند؛ زیرا  
هر کدامش در پی خود می‌کشاند دیگری را.

Divide and rule.

تفرقه بینداز و حکومت کن. (لاتین)

Do all the good you talk of; but talk not of all the good you do.

به همه حرف‌های خوبی که می‌زنی عمل کن؛ ولی درباره همه کارهای خوبی که می‌کنی حرف نزن.

Do and undo, the day is long enough.

صد بار خرابش کن و صد بار بسازش  
روز تو بلند است به اندازه کافی.

Do as I say, not as I do.

آنچه که گفتم بکن، نه آنچه که کردم.

Do as most men do, and men will speak well of you.

کاری بکن که اکثر مردم چنان کنند  
این‌گونه ذکر خیر تو را مردمان کنند.

Do as the lasses do, say No but take it.

چون دختران همیشه بگو نه، ولی بگیر.

Do as you would be done by.

چنان کن که خواهی چنان‌ت کنند.

Do as you're bidden and you'll never bear blame.

طبق دستور اگر عمل بکنی  
هیچ کس سرزنش نمی کندت.

Do, but dally not; that's the widow's phrase.

این کلام بیوه زن باشد که گفت:  
کار خود را کن، نزن هی لاس مفت.

Do evil and look for the like.

بدی کن و به جوابش در انتظار بدی باش.

Do good, if you expect to receive it.

چو خواهی نکویی ببینی نکویی بکن.

Do it good, or do it again.

یا درست انجام ده یا دو بار انجام ده.

Do not add oil to the fire.

نفت در آتش نریز.

Do not all you can; spend not all you have; believe not all you hear; and tell not all you know.

هرچه می توانی نکن، هرچه داری خرج نکن، هرچه می شنوی باور نکن و هرچه می دانی نگو.

Do not ask pardon before you are accused.

پیش از آنی که ملامت بشوی عذر نخواه.

Do not be in a hurry to tie what you cannot untie.

بی خودی هول نزن تا گرهی را بزنی  
اگر آن را نتوانی که خودت باز کنی.

Do not bite off more than you can chew.

بیش از آنچه بتوانی بجوی گاز نزن.

Do not bite the hand that feeds you.

دستی که به تو غذا می دهد را گاز نگیر.

Do not budge, if you sit at ease.

چو راحت نشستی سر جای خویش  
تو از جای خود مطلقاً جم نخور. (آلمانی)

Do not burn out a candle in search of a pin.

در جست و جوی سوزنی یک شمع را تا ته نسوز.

Do not burn your bridges behind you.

پل های پشت سرت را به آتش نکش.

Do not carry water to the river.

آب را سوی رودخانه نبر.

Do not cast your pearls before swine.

دانه های دُر خود را جلوی خوک نریز.

Do not change horses in midstream.

وسط رودخانه اسبت را تعویض نکن.

Do not count your chickens before they are hatched.

جوجه های را تا از تخم درنیامده اند نشمار.

Do not cross the bridge till you come to it.

رد نشو از روی پل تا نرسیدی به آن.

Do not cry out before you are hurt.



تا صدمه ندیده‌ای داد و هوار راه نینداز.

Do not cut off your head because it aches.

چو سردرد داری سرت را نبر.

Do not cut off your nose to spite your face.

از لج صورتتان بینی خود را نبرید. (لاتین)

Do not fall before you are pushed.

تا تو را هل نداده‌اند نیفت.

Do not go near the water until you learn how to swim.

طرف آب نرو تا روزی

که تو آداب شنا آموزی.

Do not judge a man until you have walked a mile in his boots.

درباره هیچ مردی قضاوت نکن، مگر وقتی که یک مایل با چکمه‌های او راه رفته باشی.

Do not knock at the deaf man's door.

در خانهٔ مرد کر را زن.

Do not leave your manners on the doorstep.

ادب و تربیت را دم در جا نگذار.

Do not let the grass grow under your feet.

اجازه نده زیر پایت علف سبز گردد.

Do not let the perfect become the enemy of the good.

نگذار که بی نقص شود دشمن خوب.

Do not lie to your doctor.

به پزشک خودت دروغ نگو.

Do not live poor to die rich.

فقیر زندگی نکن که پولدار بمیری.

Do not make a mountain of a mole-hill.

از تپهٔ موش کور یک کوه نساز. (یونانی)

Do not make clothes for a not yet born baby.

برای بچه‌ای که هنوز به دنیا نیامده لباس ندوز.

Do not make the same mistake twice.

یک لغزش را دو بار تکرار نکن.

Do not make troubles of trifles.

از خرده‌ریزه‌ها الکی دردسر نساز.

Do not make yourself a mouse, or the cat will eat you.

خودتو موش نکن، گربه بهو می‌خوردت.

Do not meet troubles half-way.

به پیشواز بلاها و مشکلات نرو.

Do not mix business with pleasure.

کار و تفریح را یکی نکنید.

Do not play with edged tools.

با اشیای برنده بازی نکن.

Do not put all your eggs in one basket.

همهٔ تخم‌مرغ‌هایت را

داخل یک سبد قرار نده.

Do not put new wine into old bottles.

شراب تازه‌ای را هیچ موقع  
درون بطری کهنه نریزد.

Do not put your cart before the horse.

گاری‌ات را جلوی اسب نبند. (لاتین)

Do not quarrel with the beggar for a bone.

با گدایی بر سر یک استخوان دعوا نکن.

Do not refuse a good offer.

یک پیشنهاد خوب را رد نکنید.

Do not run away with more than you can carry.

با بیش از مقداری که می‌توانی حمل کنی فرار نکن.

Do not run behind success, run behind perfection and success will come behind you.

به دنبال موفقیت ندو؛ به دنبال کمال بدو تا موفقیت به دنبال تو بیاید.

Do not sell the bearskin till you have killed the bear.

پیش از آنی که خرس را بکشی  
پوستش را به هیچ‌کس نفروش.

Do not sell the bird on the bough.

مرغ بر شاخه را به کس نفروش. (ایتالیایی)

Do not send a boy to do a man's job.

پسر بچه‌ای را به دنبال یک کار مردانه نفرست.

Do not shoot the messenger.

به قاصد تیراندازی نکن.

Do not sound the trumpet of your own praise.

سرناي ثنای خویشتن را ننواز.

Do not spend more than you can afford.

از وسع خودت زیادتیر خرج نکن.

Do not spur a free horse.

مهمیز نزن به اسبی آزاد. (لاتین)

Do not stop the plough to catch a mouse.

گاواهن خود را متوقف نکنید  
تا این که در آن میانه موشی گیرید.

Do not teach your Grandma to suck eggs.

روش تخم مرغ میک زدن  
را به ننجون خویش یاد نده.

Do not throw the baby out with the bathwater.

بچه را با آب حمامش نریزی دور. (آلمانی)

Do not trust anyone over thirty.

به هیچ بالای سی ساله ای اعتماد نکن.

Do not trust gifts or favors if they come from an enemy.

دل به هر لطفی و هر هدیه ای ای دوست، نبند  
گر فرستاده ای از جانب دشمن باشند.

Do not try to reinvent the wheel.

زور بی خود نزن که دیگر بار  
چرخ را از نو اختراع کنی.

Do not try to run before you can walk.

قبل از این که بتوانی بروی  
بی خودی سعی نکن تا بدوی.

Do not try to walk before you can crawl.

قبل از این که بتوانی بخیزی  
بی خودی سعی نکن تا بروی.

Do not wash your dirty linen in public.

کتان کثیف خودت را در انظار مردم نشور. (فرانسوی)

Do on the hill as you would do in the hall.

سر تپه‌ای هم همان را بکن  
که توی شبستان کاخی کنی.

Do right and fear no man.

کار درست را بکن و از کسی نترس.

Do the likeliest, and God will do the best.

تو ممکن‌ترین کار را کن؛ خدا  
خودش بهترین کار را می‌کند.

Do the likeliest and hope the best.

تو ممکن‌ترین کار را کن؛ سپس  
به نیکوترین حالت امید دار.

Do unto others as you would have them do to you.

تو در حق مردم همان را بکن

که خواهی که در حق تو آن کنند.

Do what thou oughtest and come what can come.

تو آن کار را کن که باید کنی  
بہل حاصلش ہرچہ خواہد شود.

Do wrong once and you'll never hear the end of it.

یک بار اشتباہ بکن؛ ہرگز  
از شر آن خلاص نخواہی شد.

Dog does not eat dog.

سگ سگ را نمی خورد. (لاتین)

Dogs bark as they are bred.

سگ ها بر اساس تربیتشان پارس می کنند.

Dogs bark before they bite.

سگ ها قبل از این کہ گاز بگیرند پارس می کنند.

Dogs bark, but the caravan goes on.

سگ ها پارس می کنند؛ اما کاروان بہ راہ خود ادامہ می دہد.

Dogs that bark at a distance never bite.

سگ هایی کہ از دور پارس می کنند ہیچ وقت گاز نمی گیرند. (لاتین)

Dogs wag their tails not so much in love to you as to your bread.

سگ ها بیش تر بہ عشق نان تو دم تکان می دہند تا خود تو.

Doing is better than saying.

کردن از گفتن سر است.

Doing nothing is doing ill.

هیچ کاری نکردن کار بد کردن است.

Doing nothing is the hardest work.

هیچ کاری نکردن دشوارترین کار است.

Doubt is the beginning not the end of wisdom.

شک آغاز خرد باشد، نه پایانش.

Draw the snake from its hole by another man's hand.

جهد کن با دست فرد دیگری  
مار را از لانه بیرون آوری.

Drawn wells are seldom dry.

چاه‌هایی که مدام ازشان آب می‌کشند به‌ندرت خشک می‌شوند.

Drawn wells have sweetest water.

چاه‌هایی که مدام ازشان آب می‌کشند شیرین‌ترین آب را دارند.

Dreams go by contraries.

خواب‌ها چپه تعبیر می‌شوند.

Drink water like an ox, wine like a king of Spain.

مثل یک نره‌گاو آب بخور  
میگساری که می‌کنی، چون یک  
شاه اسپانیا شراب بخور.

Drive not a second nail till the first is clenched.

تا سر میخ اول را پرچ نکرده‌ای میخ دوم را نکوب.

Drop by drop fills the tub.

قطره قطره طشت را پر می‌کند. (فرانسوی)

Drumming is not the way to catch a hare.

طبل کوبیدن که راه صید یک خرگوش نیست.

Drunken folks speak truth.

مست‌ها حرف راست می‌گویند.

Drunken folks seldom take harm.

مست‌ها کم پیش می‌آید که آسیبی ببینند.

Dry bread at home is better than roast meat abroad.

نان خشک سرای خود خوش‌تر  
از کبابی که هست جای دگر.

Dummy cannot lie.

آدم لال نمی‌تواند دروغ بگوید.

Each bird loves to hear himself sing.

هر پرنده‌ای عاشق شنیدن آواز خودش است.

Eagles fly alone, and they are but sheep that always flock together.

عقاب‌ها تنها پرواز می‌کنند و آن‌هایی که همیشه دور هم جمع می‌شوند فقط گوسفندند.

Early sow, early mow.

آنچه زود کاشته شود زود برداشت می‌شود.

Early to bed and early to rise  
Makes a man healthy, wealthy, and wise.

مرد وقتی که بخوابد سر شب  
بعد هم صبح سحر پا بشود  
با همین یک عمل ساده خود



سالم و عاقل و دارا بشود.

Early wed, early dead.

زود زن می گیرد

زود هم می میرد.

Earth must to earth.

خاک باید به خاک برگردد.

Ease and success are fellows.

آرامش و پیروز شدن یار هم‌اند.

Easily led but dour to drive.

به مهر اگر ببری، نرم نرم می آید

به زور اگر بکشانی، چموش و سرسخت است.

East is east, and west is west.

شرق شرق است و غرب هم غرب است.

East, west, home's best.

چه در شرق دنیا، چه در غرب دنیا

بود خانه هر کسی بهترین جا. (فرانسوی)

Easy come, easy go.

آسان برود هر آنچه آسان آید.

Eat a bit before you drink.

یک لقمه غذا قبل تر از باده بخور.

Eat at pleasure,  
Drink by measure.

غذا را همیشه درست و حسابی بخور  
ولی باده را با حساب و کتابی بخور.

Eat, drink and be merry, for tomorrow we die.

بخور، بنوش و خوش باش؛ چرا که فردا می میریم.

Eat to live, but do not live to eat.

بخور که زندگی کنی، نه این که زندگی کنی تا بخوری. (یونانی)

Eaten bread is forgotten.

نانی که خورده می شود از یاد می رود.

Eating and drinking takes away one's appetite.

خوردن و نوشیدن اشتها کورکن است.

Either fight not with priests or beat them to death.

با کشیشان یا نبرد اصلاً نکن  
یا که آنان را بکش از بیخ و بن. (آلمانی)

Elbow grease is the best polish.

بهترین واکس چربی بازوست.

Empty casks make the most noise.

خم های تهی صدایشان بیش تر است.

Empty vessels make the most sound.

صدای ظرف و ظروف تهی بلندتر است.

England is the Paradise of women.

انگلستان بهشت خانم هاست.

Enjoy the present day, trusting little to what tomorrow may bring.

از همین امروز کام دل بگیر  
وز همه لذات آن شو بهره‌مند  
بر هر آن چیزی که فردا ای بسا  
با خودش آرد زیادی دل نبند.

Enough is as good as a feast.

کافی به همان خوبی یک سورچرانی است. (یونانی)

Enough is better than too much.

کافی از خیلی زیادی بهتر است.

Enough is enough.

کافی کافی است.

Envy is a kind of praise.

حسادت نوعی از تحسین و مدح است.

Envy never enriched any man.

حسادت کسی را توانگر نکرده.

Envy shoots at others and wounds herself.

حسادت به این و آن شلیک می‌کند و خودش را زخمی می‌کند.

Escaping from the smoke he falls into the fire.

از دود گریزد و در آتش افتد.

Even a clown clings to his cloak when it rains.

هر زمان باران ببارد دلچکی حتی  
با دو دستش سفت می‌چسبد ردایش را.

Even a fly hath its spleen.

حتی مگسی طحال خود را دارد. (لاتین)

Even small birds must have meat.

حتی پرندگان کوچک هم باید غذا بخورند.

Even the lion must defend itself against flies.

حتی شیر هم باید در برابر مگس‌ها از خودش دفاع کند.

Evening orts are good morning fodder.

پس‌ماندهٔ شام شب ما آدم‌ها  
صبحانهٔ خوب دام‌ها خواهد شد.

Ever drunk, ever dry.

همیشه مست، همیشه تشنه.

Every ass is pleased with his bray.

هر خری با عرعر خود عالمی دارد.

Every ass loves to hear himself bray.

دوست دارد که بشنود هر خر  
بانگ خود را چو می‌کند عرعر.

Every ass thinks himself worthy to stand with the king's horses.

در خیالش هر خری بر خویش می‌دارد روا  
ایستادن در کنار اسب‌های شاه را.

Every bee's honey is sweet.

شهد هر زنبوری شیرین است.

Every bird likes its own nest best.

هر پرنده‌ای آشیانهٔ خودش را بیش‌تر دوست دارد. (فرانسوی)

Every bird must hatch her own egg.

هر پرنده‌ای باید تخم خودش را جوجه کند.

Every book is a friend.

هر کتابی یک رفیق است.

Every cloud has a silver lining.

هر ابری حاشیه‌ای نقره‌ای دارد (= در نومیدی بسی امید است).

Every couple is not a pair.

هر دویی یک جفت نیست.

Every cross has its inscription.

هر صلیبی نوشته‌ای دارد.

Every dog has his day.

هر سگی روز خودش را دارد.

Every dog is a lion at home.

هر سگی در خانه خود شیری است. (ایتالیایی)

Every extremity is a fault.

هر افراطی و تفریطی خطایی است.

Every fool thinks himself wise to the very last.

هر مشنگی خویشتن را حد اعلای خرد داند.

Every glow-worm is not fire.

هر کرم شب‌تابی که آتش نیست. (آلمانی)

Every groom is a king at home.

مرد میرآخور درون خانه خود شاهی است.

Every horse thinks his own pack heaviest.

هر اسبی خیال می کند بار خودش سنگین تر است.

Every Jack has his Jill.

هر جکی جیل خودش را دارد.

Every lamb knows its dam.

هر بره ای مادرش را می شناسد.

Every land has its own law.

هر سرزمینی قانون خودش را دارد.

Every light has its shadow.

هر نوری سایه خود را دارد.

Every light is not the sun.

هر نوری آفتاب نیست.

Every little helps.

هر چیز کوچکی هم روزی به کاری آید.

Every man can tame a shrew but he who has her.

زن که باشد سرکش و بی چشم‌ورو  
هرکسی رامش کند، جز شوی او.

Every man cannot speak with the king.

هرکسی نمی تواند با شاه حرف بزند.

Every man carries his greatest enemies within him.

هر آدمی بزرگترین دشمنان خویش

را در وجود شخص خودش حمل می‌کند.

Every man for himself.

هرکسی مال خودش.

Every man for himself, and God for us all.

هرکسی مال خودش و خدا مال همه.

Every man has his faults.

عیب‌هایی در وجود هرکسی است.

Every man has his humour.

هرکس اخلاق خودش را دارد.

Every man has his price.

هرکسی نرخ خودش را دارد.

Every man hath a fool in his sleeve.

ابله‌ی در آستین هرکسی است.

Every man hath his weak side.

هرکسی نقطه‌ی ضعفی دارد.

Every man in his way.

هرکه در راه خودش.

Every man is a king at home.

در سرای خویش مرد پادشاست.

Every man is best known to himself.

هرکسی خود را نکوتر می‌شناسد.

Every man is either a fool or a physician after thirty years of age.

هرکسی بعد از سی سالگی یا یک احمق است یا یک پزشک. (لاتین)

Every man is not born to be a boatswain.

متولد نشده هر انسان

تا بیاید بشود سرمولوان.

Every man is the architect of his own fortune.

مرد معمار سرنوشت خود است. (لاتین)

Every man knows his own business best.

هرکسی شغل خودش را حتماً

بهتر از هرکس دیگر بلد است.

Every man knows what is best for himself.

هر آدم خودش خوب می‌دونه که

چه چیزی برای خودش بهتره.

Every man must bear his own burden.

هرکسی باید بار خودش را بکشد.

Every man slams the fat sow's arse.

در کون خوک پروار بزند هرآن که آید.

Every man thinks his own geese swans.

غازهای خودشان را همه قو می‌بینند.

Every man to his trade.

هرکسی مشغول شغل خویش باشد. (یونانی)

Every man to his own taste.

هرکسی یک سلیقه‌ای دارد.



Every man's neighbour is his looking-glass.

همسایه هر مردی آینه آن مرد است.

Every "may be" hath a "may not be".

هر شاید بشود را یک شاید نشود هست.

Every mile is two in winter.

در فصل زمستان هر مایل دو مایل است.

Every miller draws water to his own mill.

آب را هر آسیابانی که دید  
سوی چرخ آسیاب خود کشید.

Every one can keep house better than her mother till she trieth.

تا خانه‌داری دختر نکرده  
گوید کجای این کار سخت است؟  
وقتی فقط یک بار امتحان کرد  
دیگر نگوید مامان شلخته‌ست.

Every one feels his sack heaviest.

هر کسی حس می‌کند که گونی‌اش سنگین‌تر است.

Every one has a penny to spend at a new ale-house.

هر مردی یک پنی دارد که در یک آبجوفروشی جدید خرج کند.

Every one has his master.

هر کس ارباب خودش را دارد.

Every one is emperor on his own ground.

بر زمین خویش هر کس امپراطوری است. (آلمانی)

Every one is kin to the rich man.

همه فامیل مرد پولدارند. (ایتالیایی)

Every one is master in his own house.

هر که در خانه خود ارباب است.

Every one is not born a poet.

هر کسی یک شاعر زاده نمی شود.

Every one is son of his works.

هر کسی فرزند اعمال خود است.

Every one knows how to find fault.

هر کسی بلد است چطوری عیب پیدا کند.

Every one must row with the oars he has.

هر کسی باید با همان پارو هایی که دارد پارو بزند.

Every one puts his fault on the times.

هر کسی اشتباهاتش را به گردن زمانه می اندازد.

Every one talks of what he loves.

هر کسی درباره چیزی که دوست دارد حرف می زند.

Every one thinks he knows much.

هر کسی خیال می کند خیلی می فهمد.

Every one to his mind.

هر کسی یک عقیده ای دارد.

Every one to his taste, as the old woman said when she kissed her cow.

هر کسی ذوق خودش را دارد

پیرزن گفت، همان وقت که گاوش را می‌بوسید.

Every one wants to go to heaven but nobody wants to die.

همگان طالب رفتن به بهشت‌اند، اما  
هیچ‌کس نیست که طالب بشود مردن را.

Every one's death's day is his doomsday.

روز مرگ هرکسی روز رستاخیز اوست.

Every one's faults are not written in their foreheads.

اشتباهات و عیوب هرکس  
روی پیشانی او حک نشده.

Every path hath a puddle.

هر جاده چاله‌چوله‌ای هم دارد.

Every peddler praiseth his own needles.

هر دستفروشی از سوزن‌های خودش تعریف می‌کند.

Every peddler thinks well of his pack.

هر دستفروشی جنس خود را خوب می‌داند.

Every picture tells a story.

هر تصویری قصه‌ای می‌گوید.

Every pleasure hath a pain.

در دل هر لذتی رنجی است.

Every poor man is a fool.

هر مرد فقیر یک خرفت است.

Every potter vaunts his own pot.

هر کوزه‌گری به کوزه‌اش می‌نازد. (فرانسوی)

Every question requireth not an answer.

هر پرسشی پاسخ نمی‌خواهد.

Every shoes fits not every foot.

هر کفش که اندازه هر پای نیست.

Every sin brings its punishment with it.

هر گنه تاوان خود را با خودش می‌آورد.

Every slip is not a fall.

هر لغزشی یک سقوط نیست.

Every sow to her own trough.

هر خوک به آبشخور خود روی نهد.

Every stick has two ends.

هر چماقی دو سر دارد.

Every tide has its ebb.

بعد هر مد جزری است.

Every why hath its wherefore.

هر چرایی را زیرایی است.

Every woman may be won.

هر زنی که باشد را می‌توان به چنگ آورد.

Every woman would rather be handsome than good.

در ضمیر هر زنی این باور است:  
خوشگلی از خوب بودن بهتر است. (آلمانی)

Everybody is wise after the thing has happened.

کار هر وقت که از کار گذشت  
مردم از دم همه عاقل هستند.

Everybody loves a lord.

هر کسی دوستدار یک لرد است.

Everybody's business is nobody's business.

شغل همه شغل هیچ کس نیست. (یونانی)

Everything has a beginning.

هر چه را آغازی است.

Everything has an end.

هر چه را پایانی است.

Everything is good in its season.

هر چیز در فصل خودش خوب است.

Everything is worth its price.

هر چیز به قیمت خودش می‌ارزد.

Everything must have a beginning.

هر چه را می‌باید از یک جایی آغازید.

Everything new is handsome.

هر نویی زیباست.

Evil begets evil.

شر شر می‌زاید.

Evil doers are evil dreaders.

شوروان شرهراسان اند.

Evil gotten, evil spent.

آنچه از راه بدی آمد به دست  
نیز در راه بدی از دست جست.

Evil to him that evil thinks.

بد به بداندیش رسد.

Experience is a dear school, but fools learn in no other.

تجربه مدرسه گران قیمتی است، اما احمق‌ها در هیچ مدرسه دیگری چیزی یاد نمی‌گیرند.

Experience is the beginning of knowledge.

تجربه آغاز دانایی است. (لاتین)

Experience is the best teacher.

تجربه بهترین معلم است. (لاتین)

Experience is the father of wisdom.

تجربه پدر خرد است. (لاتین)

Experience is the mistress of fools.

تجربه معشوقه بی عقل‌هاست.

Experience may teach a fool.

تجربه شاید به فردی بی‌خرد  
در نهایت چیزی آموزش دهد.

Experience teaches.

تجربه یاد می‌دهد. (لاتین)

Extremes meet.

افراط و تفریط به هم می‌رسند.

Extremes never last long.

افراط یا تفریط هرگز نمی‌پایند.

Facts are stubborn.

واقعیت‌ها کله‌شق هستند.

Facts speak louder than words.

واقعیت‌ها بلندتر از کلمات حرف می‌زنند.

Failing to plan is planning to fail.

شکست در برنامه‌ریزی برنامه‌ریزی برای شکست است.

Failure is the stepping stone for success.

شکست پله‌ی پیروزی است.

Faint heart is always in danger.

مرد بزدل همیشه در خطر است.

Faint heart never won fair lady.

دلک دلبرکی زیبا را

مرد بزدل نتواند ببرد.

Fair and foolish, little and loud,  
Long and lazy, black and proud;  
Fat and merry, lean and sad,  
Pale and peevish, red and bad.

زن خوشگل که احمق است و ببو  
 گویا خالی است کله او  
 آن زن فسقلی و کوچولو  
 جیغ جیغو، شلوغ و بس پرگو  
 قدبلندش که تنبل است و گشاد  
 سبزه اش از دماغ فیل افتاد  
 تپلی شاد و شوخ و شیرین است  
 زن لاغر همیشه غمگین است  
 آن زن بی نشاط و زردنبو  
 بدعنعق، غرغرو، مریض، اخمو  
 آن زنی هم که سرخ روی بود  
 طینت او خبیث و جنسش بد.

Fair and softly as lawyers go to heaven.

به نرمی و آهسته و دلپسند  
 چنان که وکیلان به جنت روند.

Fair and softly go far in a day.

به نرمی و سالانه سالانه اند  
 که یک روزه تا دوردستان روند.

Fair fall truth and daylight.

حقیقت و نور روز فرودشان دلکش است.

Fair feathers make fair fowls.

پروبال قشنگ و باب پسند  
 مرغ های قشنگ می سازند.

Fair folk are aye fushionless.

کله آدم خوشگل پوک است.



Fair maidens wear no purses.

دختران قشنگ و ناز و لوند  
کیف با خویش برنمی‌دارند.

Fair play's a jewel.

بازی جوانمردانه جواهر است.

Fair things are soon snatched away.

چیزهای زیبا را در سه سوت می‌قاپند.

Fair words break no bones.

حرف‌های دلفریب و دلپسند  
استخوان هیچ‌کس را نشکنند.

Fair words make a fool fain.

حرف‌های دلفریب و دلپسند  
مایه خرسندی احمق شوند.

Fair words will not be a mouse for the cat.

حرف‌های دلفریب و دلپسند  
کی برای گربه موشی می‌شوند؟

Faith will move mountains.

ایمان کوه‌ها را جابه‌جا می‌کند.

Fall not out with a friend for a trifle.

برای پیشیزی که ارزد دو جو  
گلاویز با دوست خود نشو.

Familiarity breeds contempt.

همجواری خواری می‌زاید. (لاتین)

Fancy goes a long way.

خیال و وهم مسیری دراز خواهد رفت.

Fancy may bolt bran and think it flour.

خیال ما چه بسا که سبوس در غربال  
به جای آرد بریزد؛ زهی خیال محال.

Fancy passes beauty.

خیال از زیبایی پیشی می‌گیرد.

Far from court, far from care.

به دور از دربار، به دور از آزار.

Far from eye, far from heart.

به دور از دیده، دور از دل.

Far-fetched and dear-bought is good for ladies.

جنس‌هایی که غریب‌اند  
همچنین خیلی گران‌اند  
انگ کار بانوان‌اند.

Fast bind, fast find.

هرچه را سخت نگه داری  
راحت از دست نخواهد رفت.

Fat paunches make lean pates.

شکم گنده کله را کوچک می‌کند. (یونانی)

Fate leads the willing but drives the stubborn.

نشان می‌دهد راه را سرنوشت  
به هر کس که تسلیم او می‌شود  
به دنبال خود می‌کشاند ولی  
کسی را که فرمان او نشنود. (لاتین)

Fault-finders should be fault-menders.

مردمان عیبجو باید  
عیب را اصلاح‌کن باشند.

Faults are thick where love is thin.

عشق نازک که شود باید گفت  
عیب‌ها جمله قطورند و کلفت.

Faults that are rich are fair.

عیب‌های ثروتمند  
حسن‌های وی هستند.

Fear the man of one book.

از مرد یک‌کتابه بترس.

Feather by feather the goose is plucked.

یه دونه پر یه دونه پر  
غازه می‌شه بدون پر. (ایتالیایی)

Feed a cold and starve a fever.

سرماخوردگی را سیر کن و به تب گرسنگی بده.

Feed sparingly, and defy the physician.

با امساک غذا بخور و پزشک را به مبارزه بطلب.

Fetters of gold are still fetters.

زنجیر طلا هنوز هم زنجیر است.

Few people are out of the reach of slander.

کم‌اند آنان که از بهتان و تهمت در امان مانند.

Few words are best.

کم‌ترین حرف‌ها بهترین حرف‌هاست.

Few words to the wise suffice.

کلماتی اندک عاقلان را کافی است.

Fiddlers, dogs and flies, come to the feast uncalled.

مگس‌ها و سگان و مطربان‌اند  
که سوی جشن بی‌دعوت روان‌اند.

Fiddler's fare; meat, drink, and money.

مزد یک مطرب: غذا، مشروب و پول.

Fields have eyes, and woods have ears.

دشت‌ها چشم دارند و جنگل‌ها گوش.

Fifty percent of something is better than one hundred percent of nothing.

پنجاه درصد یک چیز بهتر از صد درصد هیچ چیز است.

Fight fire with fire.

با آتش با آتش بجنگ.

Finders keepers, losers weepers.

یابنده کسی است کو نگه می‌دارد  
بازنده فقط سرشک غم می‌بارد.

Finding's keeping.

یافتن نگه داشتن است.

Fine words butter no parsnips.

واژه‌های خوش و مقبول پسند  
زردکی را کره‌مالی نکنند.

Fingers were made before forks.

انگشت‌ها قبل از چنگال‌ها ساخته شدند.

Fire and love do not say "Go to your work."

آتش و عشق نگویند به تو  
در پی کار خودت باش و برو. (اسپانیولی)

Fire and water are good servants but will be bad masters.

آب و آتش نوکران خوبی‌اند  
لیکن ارباب بدی خواهند شد.

First catch your hare.

اول خرگوش را بگیر (، بعد پوستش را بفروش).

First come, first served.

به هر اول سر میز آمده‌ای  
اولین ظرف غذا را بدهند.

First creep and then go.

اول بخز و سپس قدم زن.

First deserve and then desire.

اول سزاوارش بشو، بعد آرزویش را بکن.

First do your task, then talk about it.

اول کارت را انجام بده، بعد درباره‌اش حرف بزن.

First impressions are the most lasting.

اولین برداشت‌های آدم از هر چیز  
توی ذهن او دوامی بیش‌تر دارند.

First things first.

اول اولین چیزها.

First think and then speak.

اولش فکر کن و بعد بگو.

Fish and guests smell after three days.

ماهیان و مهمانان چون سه روز می‌گذرد بوی گند می‌گیرند.

Fish are not to be caught by a birdcall.

ماهی‌ها را نمی‌شود با تقلید صدای پرندگان گرفت.

Fish bred up in dirty pools will taste of mud.

ماهیان برکه‌های گندومند  
دست آخر مزهٔ گِل می‌دهند.

Five things cannot be hid: the cough, love, anger, itch, and pain.

پنج چیزو نمی‌شه پنهان کرد:  
سرفه و عشق و خشم و خارش و درد.

Flatterers are the worst kind of enemies.

آن کسانی که چاپلوسان‌اند  
بدترین دشمنان انسان‌اند. (یونانی)

Flattery will get you nowhere.

تملق تو را هیچ جایی نخواهد رساند.

Flies come to feasts unasked.

به مهمانی مگس بی دعوت آید.

Flies go to lean horses.

مگس‌ها به سراغ اسب‌های لاغرمردنی می‌روند.

Fling dirt enough, and some will stick.

کثافت را به مقدار کفایت  
به سوی یک نفر پرتاب کن تا  
بچسبد روی او بعضی از آن‌ها. (لاتین)

Flowers are the pledges of fruit.

در باغ شکوفه‌های دلبند  
بیعانه میوه‌های باغ‌اند.

Follow glory and it will flee  
Flee glory and it will follow thee.

به دنبال افتخار برو تا از تو فرار کند؛ از افتخار فرار کن تا به دنبالیت بیاید.

Follow love and it will flee  
Flee love and it will follow thee.

دنبال کنی چو عشق را، دربرود  
از دست تو رم کند، فراری بشود  
وقتی که فرار می‌کنی از دستش  
برعکس شود، عشق پی تو بدود.

Follow not truth too near the heels, lest it dash out thy teeth.

به پروپای حقیقت تو نییچ  
نکند با لگدی دندان‌هایت را

بزند خرد کند.

Follow the river and you'll get to the sea.

در پی رود برو تا به دریا برسی.

Folly grows without watering.

حماقت بدون آب دادن رشد می کند.

Folly is wise in her own eyes.

حماقت به چشم خودش عاقل است.

Foolish pity spoils a city.

دلسوزی و رحم احمقونه  
شهری رو به گند می کشونه.

Fools always come short of their reckoning.

احمق ها همواره در محاسبه شان کم می آورند.

Fools and little dogs are ladies' play-fellows.

خل ها و سگان فسقلی هر جايند  
بازیچه دست های خانم هايند.

Fools and madmen speak the truth.

خنگ ها و عصبانی ها  
راستش را به تو می گویند.

Fools are like wise men until they open their mouths.

خنگ ها نیز چو عاقل هايند  
تا زمانی که دهان بگشایند.

Fools are of all sizes.

بی خردها همه سائزی هستند.



Fools are pleased with their babblings.

بی عقل ها با زرزر خود عالمی دارند.

Fools are pleased with their own blunders.

همیشه آدمای خنگ و کودن  
ز سوتی های خود خر کیف می شن.

Fools are wise men in the affairs of women.

در اموری که به زن مربوط اند  
همگی جزو خردمندان اند  
ابلهانی که به کلی شوت اند.

Fools build houses, and wise men buy them.

احمق ها خانه ها را می سازند و عاقل ها می خرند.

Fools laugh when they are drowning.

موقع غرق شدن بی خردان می خندند.

Fools make feasts and wise men eat them.

احمق ها مهمانی ها را ترتیب می دهند و عاقل ها حالش را می برند.

Fools no Latin know.

بی عقل ها لاتین نمی دانند.

Fools refuse favours.

بی خردها لطف را رد می کنند.

Fools rush in where angels fear to tread.

جایی که فرشتگان بترسند روند  
با کله خلان وارد آن جا بشوند.

Fools tie knots and wise men loose them.

گره می‌زنند ابله و بی‌خردها  
سپس عاقلان می‌گشایند آن را.

Fools will be fools.

بی‌خردها بی‌خرد خواهند ماند.

Footprints on the sands of time are not made by sitting down.

ردپاها روی شن‌های زمان  
با نشستن بر زمین ظاهر نشد.

For a flying enemy make a golden bridge.

اگر دیدید دشمن می‌گریزد  
برای او پلی زرین بسازید. (فرانسوی)

For a morning rain leave not your journey.

برای یک باران صبحگاهی سفر را کنسل نکن.

For a tint thing care not.

غصه هر چیز خردی را نخور.

For age and want, save while you may

No morning sun lasts a whole day.

برای زمان پیری و نیاز تا وقتی که می‌توانی پس‌انداز کن؛ هیچ خورشید صبحگاهی‌ای همه روز دوام نمی‌آورد.

For every evil under the sun

There is a remedy or there is none:

If there be one, try and find it;

If there be none, never mind it.

زیر خورشید واسه هر شری  
چاره یا هست یا که نیست، همین  
چاره‌ای هست؟ خب، بجورینش

چاره‌ای نیست؟ بی‌خیالش شین.

For one pleasure a thousand pains.

در ازای یک لذت یک هزار آزار است.

For want of a nail the shoe is lost; for want of a shoe the horse is lost; for want of a horse the rider is lost.

یک میخ که نباشد نعل از دست می‌رود؛ یک نعل که نباشد اسب از دست می‌رود؛ یک اسب که نباشد سوار از دست می‌رود.  
(فرانسوی)

For what thou canst do thyself rely not on another.

برای کاری که خودت می‌توانی بکنی به دیگری متکی نباش.

For whom does the blind man's wife adorn herself?

زن مردی که هست نابینا  
بهر کی پس بزک کند خود را؟

Forbearance is no acquittance.

بردباری ترک دعوا نیست.

Forbid a thing, and that everybody will do.

تو بکن کاری یو به کل قدغن  
تا همون کارو دیگران بکنن.

Forbidden fruit is sweet.

میوه ممنوعه شیرین است.

"Force me, and I shall commit no sin," said the girl.

دخترک گفت که مجبورم کن  
تا که من هیچ گناهی نکنم. (آلمانی)

Forced fruits fail in flavour.

میوه وقتی که کال چیده شود  
مزه و رنگ و بوش ممکن نیست  
مثل یک میوه رسیده شود.

Forced love does not last.

عشق اگر زورزورکی باشد  
عمر آن عمر اندکی باشد.

Forced love is the mother of hatred.

عشق اگر زورکی و اجباری است  
مادر نفرت است و بیزاری است.

Forecast is better than work hard.

پیش‌بینی از تلاش و سختکوشی بهتر است.

Forewarned, forearmed.

هر که از پیش به او هشدار داده شده  
مثل این است که از پیش مسلح شده است. (لاتین)

Forgive and forget.

بخش و فراموش کن.

Fortune and love always hate the most deserving.

همواره از آنان که سزاوارترند  
انگار که بخت و عشق بیزارترند.

Fortune can take from us nothing but what she gave us.

بخت چیزی ز ما نمی‌گیرد  
مگر آن را که خود به ما داده. (لاتین)

Fortune favours fools.

بخت همواره یار احمق‌هاست. (لاتین)

Fortune favours the brave.

بخت یار دلیرمردان است. (لاتین)

Fortune helps him that is willing to help himself.

بخت مردی را مددکاری کند  
کو بخواهد خویش را یاری کند.

Fortune is fickle.

بخت را هر دم خیالی تازه است.

Fortune is variant.

بخت در گردش است.

Fortune knocks once at least at every man's gate.

لااقل یک بار خوشبختی در  
خانه هر آدمی را می‌زند.

Fortune to one is mother, to another is stepmother.

بخت برای یکی مادر است و برای دیگری نامادری.

Foul hands befoul all they touch.

دست‌ها وقتی کثیف‌اند و پلشت  
هرچه با آن لمس شد آلوده گشت.

Four eyes see more than two.

چهار تا چشم از دو تا چشم بهتر می‌بیند. (لاتین)

Foxes, when they cannot reach the grapes, say they are not ripe.

«انگورهایی نارس‌اند»

این گفتهٔ روباه بود  
آن موقعی که دستش از انگورها کوتاه بود.

Freedom is a fair thing.

آزادی چیز قشنگی است.

Fretting cares make grey hairs.

می‌کنه دغدغه‌های الکی  
رنگ موی تو رو فلفل نمکی.

Friends are thieves of time.

دوستان دزدان وقت آدم‌اند.

Friends tie their purses with a cobweb thread.

دوستان در کیف پولشان را با تار عنکبوت می‌بندند.

Friendship is love with understanding.

رفاقت عشق با درک است.

Friendship stands not in one side.

دوستی یک‌سویه نیست.

From a choleric man withdraw a little; from him that says nothing, for ever.

برای مدتی دوری کنید از  
کسی که خشم را بیرون بریزد  
ولیکن تا همیشه دور باشید  
از او که خشم را در خویش ریزد.

From his foot Hercules.

می‌توان هرکول را از روی پایش هم شناخت. (لاتین)

From the sublime to the ridiculous is only a step.

از باشکوه تا به مسخره یک گام بیش نیست.

From words to deeds is a great space.

از سخن تا به عمل راه درازی داریم.

Frugality is an estate.

صرفه‌جویی مثل یک دارایی است.

Frugality makes an easy chair for old age.

صرفه‌جویی صندلی راحتی برای ایام پیری می‌سازد.

Gall under sugar hath double bitterness.

در زیر شکر زهره دوچندان تلخ است.

Game is cheaper in the market than in the fields and woods.

گوشت شکار در بازار ارزان‌تر است تا در دشت و جنگل.

Gaming and women make men fools.

قمار و زنان مرد را خر کنند.

Gaming, women, and wine, while they laugh, they make men pine.

تا قمار و زن و می خندانند

مردها یکسره اشک‌افشان‌اند.

Geese with geese and women with women.

غازها با غازها و بانوان با بانوان.

Gems must not be valued by what they are set in.

روی گوهرها نباید هیچ وقت

بر اساس ظرفشان قیمت گذاشت.

Genius is one percent inspiration, ninety-nine percent perspiration.

قدر یک درصد نیروی نبوغ الهامی ربانی است  
نود و نه درصد  
عرق پیشانی است.

Gentility without ability is worse than plain beggary.

اشرافیت بی قابلیت از گدایی محض بدتر است.

Get a name to rise early, and you may lie all day.

به سحرخیزی معروف بشو  
تا که آسوده بخوابی تا عصر.

Get what you can, and what you get hold,  
'Tis the stone which will turn your lead into gold.

آنچه را می توانی به دست آوری به دست آور و آنچه را به دست می آوری نگاه دار؛ این همان کیمیایی است که سرب تو را طلا خواهد کرد.

Gifts from enemies are dangerous.

هدیه های دشمنان خطرناک اند.

Gilt spurs do not make the knight.

مهمیزهای مطلا شوالیه نمی سازند.

Girls will be girls.

دخترک ها دخترک خواهند ماند.

Give a dog a bad name and hang him.

به سگ تهمتی زن، به دارش بکش.

Give a dog a bone in his mouth, and you may kick him and he can't bite.



استخوانی در دهان یک سگ بگذار؛ آن وقت است که اگر بهش لگد بزنی نمی تواند گاز بگیرد.

Give a fool a candle to light, and he will burn both the candle and your house.

بی عقل را شمع بده تا برفروزد  
او شمع را با خانه ات یکجا بسوزد.

Give a lie twenty-four hours' start, and you can never overtake it.

همین که بیست و چهار ساعت از راه افتادن یک دروغ گذشت، عمراً اگر بتوانی بهش برسی.

Give a loaf, and beg a shive.

نانی ببخش و لقمه ای گدایی کن.

Give a man a fish and you feed him for a day; teach a man to fish and you feed him for a lifetime.

تو یک ماهی به یک آدم بده تا  
فقط یک روز سیرش کرده باشی  
و ماهیگیری آموزش که یک عمر  
برایش سفره ای گسترده باشی.

Give a man luck, and throw him into the sea.

تو به یک مرد فقط شانس بده  
و بینداز به دریا او را.

Give a thing and take again  
And you shall ride in hell's wain.

تو چیزی را ببخش و پس بگیرش  
که بر کالسکه دوزخ نشینی.

Give an ass oats and he runs after thistles.

به خری جو بده؛ ولی باز او  
در پی خار می دود هر سو. (هلندی)

Give and spend, and god will send.

ببخش و خرج کن؛ زیرا خدا روزی رسان باشد.

Give, and ye shall receive.

بده تا بگیری.

Give her the bells and let her fly.

زنگوله به گردنش ببند و  
بگذار فلنگ را ببندد.

Give him an inch and he'll take a mile.

یک اینچ به او اگر ببخشی  
یک مایل به جای آن بگیرد.

Give him rope enough and he'll hang himself.

طناب مفت اگر یابد خودش را دار خواهد زد.

Give losers leave to speak.

به بازندگان اذن صحبت بده.

Give me money, not advice.

پول به من بده، نه پند.

Give neither advice nor salt until you are asked for it.

تا هنوز از شما نخواسته‌اند  
نه به مردم نمک دهید، نه پند.

Give never the wolf the wether to keep.

قوچ را هرگز به دست گرگ نسپارید.

Give the devil his due.

سهم شیطان را به او ده.

Give the priests all thou hast, and thou wilt have given them nearly enough.

هرچه داری به کشیشان چو دهی  
تازه نزدیک به حد کافی است. (روسی)

Giving to God is no loss.

دادن به خداوند هدر دادن نیست.

Giving to the poor  
Increaseth your store.

با دادن زکات به افراد مستمند  
اموال تو زیادتر از قبل می‌شوند.

Glasses and lasses are brittle ware.

ظرف‌های بلور و دخترکان  
دو متاع شکستنی هستند.

Gluttony kills more than the sword.

پر خوری بیش از دم شمشیر آدم می‌کشد.

Go about and don't fall into a ditch.

راه خود را کج کن و در چاله هم دیگر نیفت.

Go with the flow.

با جریان برو.

God alone understands fools.

فقط شخص خدا قادر به درک کله‌پوکان است. (فرانسوی)

God comes with leaden feet, but strikes with iron hands.

خدا با پای سربی آید؛ اما  
چو آمد، مشت‌هایش آهنین است.

God defend me from my friends; from my enemies I can defend myself.

خداوند در برابر دوستانم از من محافظت کند؛ در برابر دشمنانم خودم می‌توانم از خودم محافظت کنم.

God gives clothes according to the cold.

خدا جامه را طبق سرما عطا می‌کند.

God has given nuts to one who has no teeth.

به کسی داده خدا فندق را  
که دگر در دهنش دندان نیست. (پرتغالی)

God hath done his part.

خدا کار خودش را کرده این‌جا  
(= به این زن داده یک سیمای زیبا).

God heals and the doctor takes the fee.

گرچه بیماران شفایشان از خداست  
حق ویزیتش برای دکتر است.

God help the poor, for the rich can help themselves.

خدا به فقرا کمک کند؛ چون ثروتمندان خودشان می‌توانند به خودشان کمک کنند.

God help the rich, the poor can beg.

خدا به مردم دارا کمک کند، زیرا  
که قادرند گدایی کنند مسکین‌ها.

God helps him that helps himself.

همان کس را خدا یاری نماید

که او هم خویش را یاری نماید. (یونانی)

God helps three sorts of people: fools, children, and drunkards.

یاور این مردمان باشد خدا:  
خنگ‌ها و بچه‌ها و مست‌ها. (فرانسوی)

God is a good man.

خداوند آدم خوبی است.

God is on the side of the biggest cock.

خدا طرف بزرگ‌ترین خروس را می‌گیرد.

God is where he was.

خدا همان‌جاست که بود.

God never closes one door without opening another.

خدا هرگز نمی‌بندد دری را  
مگر وقتی گشاید دیگری را.

God never measures men by inches.

خدا هرگز آدم‌ها را اینچی اندازه نمی‌گیرد.

God never sends mouths but he sends meat.

خدا وقتی دهانی را فرستاد  
غذایی هم برای آن دهان داد.

God reacheth us good things with our own hands.

خدا را عادت این باشد که نعمت‌های خویش را  
میان دست‌های ما نهد با دست‌های ما.

God send you joy, for sorrow will come fast enough.

برایت خداوند شادی فرستد  
که فی الفور ماتم خودش خواهد آمد.

God send you more wit and me more money.

الهی مرحمت می کرد بر ما ایزد داور  
به تو یک عقل افزون تر، به من هم پولی افزون تر.

God sends cold after clothes.

خدا سرما رو وقتی می فرسته  
که قبل از اون لباسو داده باشه.

God sends fortune to fools.

خدا شانسو برای کله پوکا می فرسته.

God sends meat, and the devil sends cooks.

غذا می فرستد برای تو ایزد  
و ابلیس هم آشپز می فرستد.

God tempers the wind to the shorn lamb.

بهر آن بره که چیدند ز تن پشمش را  
باد را می کند آرام و دل انگیز خدا. (فرانسوی)

God works in mysterious ways.

با روش های مملو از اسرار  
ایزد انجام می دهد هر کار.

God's friend, the priest's foe.

دوست خدا، دشمن کشیش. (آلمانی)

God's mill grinds slow but sure.

کند می گردد آسیاب خدا

مطمئن آسیا کند اما. (یونانی)

God's work is soon done.

کار خدا زود به سر می‌رسد.

Gold does not buy everything.

زر همه‌چیزی نخرد.

Gold dust blinds all eyes.

خاک طلا چشم همه را کور می‌کند.

Gold goes in at any gate except heaven's.

طلا از هر دروازه‌ای وارد می‌شود، الا دروازه بهشت.

Golden bishop, wooden crosier; wooden bishop, golden crosier.

اسقف زرین، عصای چوبین؛ اسقف چوبین، عصای زرین. (فرانسوی)

Good advice is beyond price.

پند خوب قیمت ندارد. (لاتین)

Good ale is meat, drink and cloth.

چون خوب باشد آبجو  
هم گوشت، هم نوشیدنی است  
هم جامه پوشیدنی است.

Good ale will make a cat speak.

آبجو وقتی که باشد باب میل  
گربه‌ای را هم به گفتار آورد.

Good Americans when they die go to Paris.

آمریکایی‌های خوب وقتی می‌میرند به پاریس می‌روند.

Good and quickly seldom meet.

خوب با سریع اغلب جور در نمی آیند.

Good clothes open all doors.

یک لباس خوب و زیبا  
می گشاید هر دری را.

Good company on the road is the shortest cut.

یک همسفر شفیق و نیکو  
کوتاه ترین میانبر است او. (ایتالیایی)

Good fences make good neighbors.

پرچین های خوب همسایه های خوب می سازند.

Good harvests make men prodigal, bad ones provident.

محصول خوب مردها را ولخرج می کند و محصول بد آینده نگر.

Good is good, but better carries it.

خوب خوب است، ولیکن بهتر  
خوب را نیز بگیرد در بر.

Good is the delay which makes sure.

آن تعلل که مطمئن بکند  
مطمئناً تعلل خوبی است.

Good masters make good servants.

سرورانی نیک نوکرانی نیک می سازند.

Good people are scarce.

مردمان نیک کمیاب اند.



Good riding at two anchors, men have told,  
For if one break the other may hold.

ناخدایان قدیمی گفته‌اند  
با دو لنگر سیر دریا خوش‌تر است  
لنگر دوم نگه می‌داردش  
گر طناب لنگر اول گسست. (یونانی)

Good seed makes a good crop.

بذر خوب محصول خوبی می‌دهد.

Good swimmers at length are drowned.

شناگران خوب بالأخره غرق می‌شوند.

Good to begin well; better to end well.

خوب شروع کردن خوب است؛ خوب تمام کردن بهتر است.

Good ware makes quick markets.

جنس که خوب باشد معامله زود جوش می‌خورد. (لاتین)

Good watch prevents misfortune.

هوشیاری سد راه بدبختی می‌شود.

Good wine needs no bush.

شراب خوب از بوته بی‌نیاز است.  
(در قدیم بر سردر شراب‌فروشی‌ها نقش بوتهٔ پیچک می‌نگاشتند.)

Good words cool more than cold water.

حرف‌های خوب بیش از آب خنک سرد می‌کنند.

Good words cost nought.

گفتن حرف خوب مجانی است.

Good words never filled a sack.

حرف‌های خوب هرگز گونی‌ای را پر نکردند.

Goods are theirs who enjoy them.

صاحب واقعی مال و منال آنان‌اند  
که از آن مال مراد دل خود بستانند.

Gossiping and lying go together.

غیبت کردن و دروغ گفتن با هم قرین‌اند.

Grace is best for the man.

مروت بهر انسان بهترین است.

Grasp all, lose all.

همه‌اش را بچسب، همه‌اش را از دست بده.

Grass grows not upon the highway.

روی جاده علف نمی‌روید.

Great bodies move slowly.

بدن‌های بزرگ آهسته حرکت می‌کنند.

Great braggers, little doers.

لافزنان بزرگ، عمل‌کنندگان کوچک.

Great events cast their shadows before them.

وقایع بزرگ پیش از آمدن سایه خود را می‌اندازند.

Great marks are soonest hit.

وقتی هدفی بزرگ باشد  
بسیار سریع‌تر توان زد.

Great men's sons seldom do well.

پسران مردان بزرگ به ندرت چیزی می‌شوند. (لاتین)

Great minds agree.

ذهن‌های بزرگ با هم موافق‌اند.

Great minds think alike.

ذهن‌های بزرگ مثل هم فکر می‌کنند.

Great pain and little gain make a man soon weary.

رنج بسیار و سود اندک و بد  
آدمی را سریع خسته کند.

Great strokes make not sweet music.

ضربه‌های محکم آهنگ دلنشینی نمی‌سازند.

Great talkers are great liars.

آن‌هایی که تا دلت بخواهد حرف می‌زنند تا دلت بخواهد هم دروغ می‌گویند.

Great thieves hang the little ones.

شاه‌دزدها دله‌دزدها را به دار می‌آویزند. (فرانسوی)

Great trees are good for nothing but shade.

درختان بزرگ به هیچ دردی نمی‌خورند، مگر سایه دادن.

Great trees keep down little ones.

درختان بزرگ جلوی رشد درختان کوچک را می‌گیرند.

Great winds blow upon high hills.

بادهای شدیدی روی تپه‌های بلند می‌وزند.

Green wood makes a hot fire.

چوب سبز آتش داغی می‌افروزد.

Grey hairs are death's blossoms.

موهای جوگندمی شکوفه‌های مرگ‌اند.

Grief pent up will at last burst the heart.

غصه‌های روی هم انباشته  
دست آخر قلب را خواهد پکاند.

Habit is overcome by habit.

می‌توان با عادت بر عادت پیروز شد.

Had-I-fish, was never good with garlic.

هیچ موقع «کاش ماهی داشتم»  
با کمی هم سیر خوشمزه نشد.

Hail brings frost in the tail.

هر زمانی تگرگ می‌بارد  
در دمش زمهریر می‌آرد.

Hair and hair makes the carle's head bare.

یه دونه مو، یه دونه مو  
کچل می‌شه سر عمو.

Half a loaf is better than no bread.

لقمه‌ای نان بهتر از بی‌نانی است.

Half a tale is enough to a wise man.

نیمی از یک داستان از بهر عاقل کافی است.

Half the truth is a whole lie.

نصف حقیقت یک دروغ کامل است.

Hands are to do the work.

دست‌ها برای کار کردن‌اند.

Handsome is that handsome does.

هرکسی کردار او زیباست، او زیباست.

Hang a thief when he's young, and he'll no' steal when he's old.

دزد را وقتی جوان است دار بزن تا وقتی پیر شد دزدی نکند.

Hang saving, let's be merry.

گور بابای پس‌انداز، بیا خوش باشیم.

Hang yourself for a pastime.

خودتو دار بزن، بلکه سرت گرم بشه.

Hanging and wiving go by destiny.

به دار آویخته شدن و زن گرفتن را تقدیر رقم می‌زند.

Hap and a halfpenny are world's gear enough.

از همه ملک جهان نصف پنی  
با کمی شانس برایت کافی است.

Happy go lucky.

هرکس که خوشحال است خوش‌شانس خواهد بود.

Happy is he that is happy in his children.

ای خوش آن مرد که شادی را در  
بچه‌های خودش او یافته است.

Happy is he who knows his follies in his youth.

ای خوش آن کس که خریت‌هایش  
را در ایام جوانی بشناخت.

Happy is she who is in love with an old dotard.

ای خوشا حال زنی کو در بست  
عاشق پیر خرفتی شده است. (ایتالیایی)

Happy is the bride the sun shines on,  
And the corpse the rain rains on.

خوشا به سعادت عروسی که خورشید بر او می‌تابد و مرده‌ای که باران بر وی می‌بارد.

Happy is the man who has a handsome wife close to an abbey.

ای خوش آن مرد که یک همسر زیبا دارد  
دم یک صومعه هم مسکن و مأوا دارد. (فرانسوی)

Happy is the wooing that is not long a-doing.

ای خوش آن خواستگاری که زیاد  
به درازا نکشاند داماد.

Hard as a diamond.

سخت چون یک الماس.

Hard words break no bones.

حرف‌های تند و زشت و ناپسند  
استخوان هیچ کس را نشکنند.

Hard work never did anyone any harm.

سختکوشی و تلاش بسیار  
به کسی هیچ گزند نرساند.

Hares may pull dead lions by the beard.

وقتی که شیران مرده باشند  
خرگوش‌ها هم می‌توانند  
تا یال آنان را گرفته  
این سو و آن سوشان کشانند. (لاتین)

Haste comes not alone.

عجله تنهایی نمی‌آید (: با خودش در دسر هم می‌آورد).

Haste is from the devil.

عجله از طرف شیطان است.

Haste makes waste.

عجله باعث اسراف شود.

Haste makes waste, and waste makes want, and want makes strife between the good man and his wife.

عجله باعث اسراف شود و اسراف باعث احتیاج شود و احتیاج باعث دعوای بین مرد خوب و زنش شود.

Haste trips up its own heels.

عجله خودش به خودش پشت پا می‌اندازد.

Hasten slowly.

آهسته شتاب کن. (لاتین)

Hasty climbers have sudden falls.

هر کسی یک‌هوایی صعود نمود  
سرنوشتش سقوط فوری بود.

Hasty judgment leads to repentance.

عجولانه وقتی قضاوت کنی

سرانجام حس ندامت کنی.

Hasty men never lack woe.

آنان که عجل و بی‌قرارند  
کمبود بلا و غم ندارند.

Hate not at the first harm.

با نخستین گزند کینه نوز.

Hatred is blind, as well as love.

کینه کور است، همان‌گونه که عشق.

Have an eye to the main chance.

نفع خویش را دریاب.

Have but few friends, though many acquaintances.

دوستانی اندک، اما آشنایانی بسیار داشته باش.

Have God and have all.

تو خدا داشته باش و همه را داشته باش.

Have not thy cloak to make when it begins to rain.

وقتی باران شروع می‌شود، تازه دوختن بارانیات را سفارش نده.

Have you goods, have you none,  
Lose heart and all's gone.

تو - چه دارا و چه نادار - خودت را که بیازی همه را باختی.

Hawks will not pick hawks' eyes out.

قوش‌ها چشم قوش‌ها را نمی‌کنند.

He begins to die that quits his desires.



مرگ را آغاز کرده هرکسی  
بی خیال آرزوهایش شود.

He begs like a cripple at a cross.

او گدایی می کند همچون شلی  
کو نشسته بر سر یک چارراه.

He brings a staff to break his own head.

او چماقی را خودش می آورد  
تا که با آن کله خود بشکند.

He can ill be master that never was scholar.

استاد بدی شود کسی که  
شاگردی هیچ کس نکرده.

He cannot be a friend to any one who is his own enemy.

هرکسی دشمن خود می باشد  
عاجز از دوست شدن با دگری است.

He cannot say Bo to a goose.

عرضه ندارد او  
به غاز گوید بو.

He cannot speak well that cannot hold his tongue.

کسی که نتواند جلوی زبانش را بگیرد نمی تواند خوب حرف بزند.

He complains wrongfully on the sea that twice suffers shipwreck.

کشتی هرکس دوباره غرق شد  
بی خودی از دست دریا شاکی است.

He could eat me without salt.

می‌تواند مرا بدون نمک بخورد.

He covers me with his wings, and bites me with his bill.

با بال‌هایش مرا می‌پوشاند و با منقارش گازم می‌گیرد.

He cries wine and sells vinegar.

پشت هم جار می‌زند که شراب

می‌فروشد به جاش سرکه جناب.

He dances well to whom fortune pipes.

او که خوشبختی برایش نی نوازَد خوب می‌رقصد.

He deserves no pity that chooseth to do a miss twice.

نباشد او ترحم را سزاوار

که عمداً یک خطا را کرده تکرار.

He deserves not the sweet that will not taste the sour.

کسی که نخواهد تلخی را بچشد لیاقت شیرینی را ندارد. (لاتین)

He deserves praise who does not what he may, but what he ought.

لایق مدح بُود آن یارو

که نه کاری که دلش خواسته است

آنچه باید بکند می‌کند او.

He fisheth on that catcheth one.

هرکسی ماهی بگیرد یک عدد

صید ماهی را ادامه می‌دهد.

He fled from the sword and hid in the scabbard.

شد ز شمشیری گریزان

در نیامش گشت پنهان.

He gives little to his servants who licks his own trencher.

کسی که تخته‌ساطر خودش را نیز می‌لیسد  
به نوکرهای خود چیز زیادی او نخواهد داد.

He gives one knock on the iron, and two on the anvil.

یکی به آهن می‌زند و دو تا به سندان.

He giveth twice who giveth in a trice.

دو بار می‌دهد آن کس که بی‌درنگ دهد. (لاتین)

He goes a-sorrowing, who goes a-borrowing.

همیشه غصه می‌خورد کسی که قرض می‌کند.

He goes early to steal, that cannot say no.

کسی که نمی‌تواند نه بگوید خیلی زود به دزدی می‌رود.

He goes far that never turns.

تواند که راه درازی رود او  
که هر دم نییچد به این سو و آن سو.

He goes long barefoot that waits for dead men's shoes.

کسی که منتظر کفش مرده‌ها ماند  
زمان دور و درازی برهنه‌پا ماند.

He has a great fancy to marriage that goes to the devil for a wife.

یک مرد باید خیلی عشق ازدواج داشته باشد که بخواهد با شیطان ازدواج کند.

He has enough to keep the wolf from the door.

او به اندازه خود دارد که  
گرگ را از دم در دور کند.

He has given the hen for the egg.

مرغ را با تخم مرغی تاخت زد.

He has more tongue than teeth.

تعداد زبان هایش از تعداد دندان هایش بیش تر است.

He has not a penny to bless himself with.

حتی یک پنی هم ندارد که خودش را با آن متبرک کند.

He has not lost all who has one cast left.

کسی که یک بار دیگر می تواند طاس بریزد همه چیز را نباخته.

He has nothing to eat and yet invites guests.

ندارد بهر خوردن هیچ یارو  
و مهمان نیز دعوت می کند او.

He has one foot in the grave.

یک پای طرف درون گور است.

He hath a woman's tongue.

این مرد زبان زنکی را دارد.

He hath but one fault.

در وجود او به جز یک عیب نیست  
(: این که از هر خوبی و لطفی بری است).

He hath left his purse in his other hose.

مثل این که کیف پولش داخل  
آن یکی شلوار او جا مانده است.

He hath not lived that lives not after death.

بی‌گمان زندگی نکرده کسی  
کو پس از مرگ زندگی نکند.

He is a fool that forgets himself.

هرکسی از یاد خود غافل شود یک ابله است.

He is a fool that thinks not that another thinks.

اگر فردی نیندیشد که فرد دیگری جز او  
تواند تا بیندیشد، یقیناً هست یک هالو.

He is a fool who digs for lead with a silver shovel.

گر زمین را می‌کند با بیل سیمینی به دست  
تا در آن جا سرب یابد، کله‌پوکی ابله است.

He is a fool who makes his doctor his heir.

کسی که دکترش را وارث خود می‌کند خنگ است. (لاتین)

He is a good friend that speaks well of me behind my back.

او که پشت سر من خوب مرا می‌گوید دوست خوبی است.

He is a good man whom fortune makes better.

آن کسی آدم خوبی است که در بازی عمر  
چون به مالی برسد خوب‌تر از قبل شود.

He is a good physician who cures himself.

پزشک حاذق و استاد باید  
که درد خویش را درمان نماید.

He is a great necromancer, for he asks counsel of the dead.

او متخصص بزرگ احضار ارواح است؛ چرا که از مردگان پند می‌گیرد.  
(منظور از مردگان کتاب‌ها هستند.)

He is a thief indeed who robs a thief.

او که از دزدی بدزدد واقعاً دزد است.

He is an ass himself, who will bray against another ass.

شک نکن هرکسی که با یک خر  
کل بیندازد و کند عرعر  
خود او هست یک خر دیگر.

He is an ill companion that has a good memory.

رفیق و همدم خیلی بدی است آن یارو  
چنانچه حافظه‌ای خوب دارد و نیکو.

He is an ill cook that cannot lick his own fingers.

کسی که نتواند انگشتان خود را بلیسد آشپز بدی است.

He is as firm as a rock.

شبیه تخته‌سنگی استوار است.

He is at ease who has enough.

او که در حد کفایت دارد  
دلی آسوده و راحت دارد.

He is desperate that thinks himself so.

کسی درمانده می‌ماند که باور کرده درمانده.

He is happy that thinks himself so.

خوش و شاد است آن یارو  
که خود را شاد داند او. (لاتین)

He is idle that might be better employed.

کسی که می‌تواند شغل بهتری داشته باشد بیکار محسوب می‌شود.

He is lifeless that is faultless.

مرد بی اشتباه بی جان است.

He is like a flea in a blanket.

او همانند ککی در یک پتوست.

He is most loved that hath most bags.

مرد وقتی ساک‌هایی بیش‌تر دارد به دست  
دوستان و هواخواهان وی افزون‌تر است.

He is my friend that succoureth me, not he that pitieth me.

دوستم اوست که هنگام بلا یاری داد  
نه هرآن‌کس که دلش سوخت و دلداری داد.

He is my friend who grinds at my mill.

او دوست من است که غله‌اش را در آسیاب من آسیا می‌کند.

He is no man's enemy but his own.

دشمن هیچ‌کسی نیست، مگر شخص خودش.

He is no small knave who knows a great one.

نابکار کوچکی آن مرد نیست  
کو بداند نابکار گنده کیست.

He is not a wise man who cannot play the fool on occasion.

عقل آن فرد نباشد که به هنگام نیاز  
نتواند بشود بی‌خردی گوش‌دراز.

He is not fit for riches who is afraid to use them.

او که می‌ترسد از دارایی‌اش استفاده کند برازنده‌دارندگی نیست.

He is not free that draws his chain.

او که زنجیر خودش را می کشد آزاد نیست.

He is not laughed at that laughs at himself first.

هر کس خودش اول به خودش می خندد  
بر خویش مسیر خنده را می بندد.

He is not poor that hath little, but he that desireth much.

فقیر او که دارایی اش کم بود نیست  
فقیر است آن کس که خواهان خیلی است.

He is not the fool that the fool is, but he that with the fool deals.

هالو نبُود آن که خودش یک هالوست  
هالو بُود آن که سروکارش با اوست.

He is not wise that is not wise for himself.

هر که عقلش نشود چاره درد خود او عاقل نیست. (لاتین)

He is poor that God hates.

وضع آن مرد فلاکت بار است  
که خداوند از او بیزار است.

He is rich enough that wants nothing.

کسی که ز هر خواهشی برکنار است  
به اندازه کافی او مایه دار است. (لاتین)

He is rich who has true friends.

کسی را آدمی دارا بینی  
که دارد دوستان راستینی.

He is unworthy to live who lives only for himself.



کسی ارزش زندگی را ندارد که تنها برای خودش زندگی می‌کند.

He is wise enough that can keep himself warm in winter.

کسی که می‌تواند در زمستان خود را گرم نگه دارد به اندازه کافی عاقل است.

He is wise who can make a friend of a foe.

او که دشمن را تواند کرد دوست، عاقل اوست.

He knocks boldly at the door who brings good news.

خوش‌خبر گستاخ بر در می‌زند. (فرانسوی)

He knows not a hawk from a hand-saw.

فرق قوش و ارّه‌دستی را نمی‌داند.

He knows on which side his bread is buttered.

می‌داند کدام طرف نان‌ش کره‌ای است.

He laughs best that laughs last.

هر که در پایان بخندد خوب می‌خندد.

He laughs the loudest who has least to lose.

صدای خنده او از همه بلندتر است  
که بهر باخت ندارد جز اندکی در دست.

He lies like an epitaph.

مثل قبرنوشته‌ای دروغ می‌گوید.

He lives long that lives well.

کسی دراز زندگی کند که خوب زندگی کند.

He loseth indeed that loseth at last.

بازنده کسی است کو در آخر بازد.

He loseth nothing who keeps God for his friend.

کسی که خدا را دوست خود نگه می‌دارد هیچ چیزی را از دست نمی‌دهد.

He loves me for little that hates me for naught.

بی دلیل از من اگر کینه گرفته، لابد  
با دلیلی الکی عاشق من خواهد شد.

He loves too much who dies for love.

هرکسی از عشق می‌میرد زیادی عاشق است.

He makes a rod for his own back.

ترکه‌ای می‌سازد تا خودش را بزنند.

He may freely receive courtesies that knows how to requite them.

او که می‌داند چگونه لطف را جبران کند  
تا بخواهد مورد نیکی و لطف مردم است.

He must needs swim that is held up by the chin.

تا چانه اگر داخل آب است آقا  
جداً به شنا نیاز دارد گویا.

He must not expect good that does evil.

کسی که شر و بدی می‌کند به خلق جهان  
امید خیر نباید که دارد از دگران.

He must stoop that hath a low door.

کسی که در خانه‌اش کوتاه است  
بباید سرش را کمی خم کند.

He needs must go that the devil drives.

او که شیطان راندش باید رود.

He never broke his hour that kept his day.

کسی که قدر هر یک ساعت خود را بداند روز او از کف نخواهد رفت.

He never tint a cow that grat for a needle.

هر که در سوگ سوزنی نالد  
گاوی از دست او نخواهد رفت.

He preaches well that lives well.

کسی خوب موعظه می کند که خوب زندگی کند.

He preacheth patience that never knew pain.

کسی صبر و تحمل را موعظه می کند که هیچ وقت طعم درد را نچشیده.

He rides sure that never fell.

کسی با خیال راحت اسب سواری می کند که تا حالا از اسب نیفتاده.

He rises over early that is hanged ere noon.

او که پیش از ظهر دارش می زنند  
صبح خیلی زود برخیزد ز خواب.

He robs Peter to pay Paul.

از پیتر می دزدد تا به پاول بدهد.

He seeks wool on an ass.

بر تن خر پشم می جورد.

He sits full still that has riven breeks.

آن کسی که خشتکش جر خورده است  
صاف و صوف و شق و ورق خواهد نشست.

He sits not sure that sits too high.

مطمئن نیست جای آن مردی  
که زیادی بلند بنشیند.

He smells best that smells of nothing.

کسی خوشبوترین انسان دنیاست  
که او از بوی هر چیزی مبرا است. (لاتین)

He splits a hair.

او تار مو را می شکافد.

He stands in his own light.

او زیر روشنایی خویش ایستاده است.

He takes a spear to kill a fly.

نیزه برمی دارد مگسی را بکشد.

He teacheth ill who teacheth all.

کسی که همه چیز درس بدهد بد درس می دهد.

He that all men will please shall never find ease.

هر که خواهد همه را راضی و خرسند کند  
قید آسایش و آرامش خود را بزند.

He that asketh faintly beggeth a denial.

کسی که تقاضایش را با قاطعیت مطرح نمی کند جواب رد را گدایی می کند. (لاتین)

He that bewails himself hath the cure in his hands.

او که از دست خودش شاکی بود  
داروی دردش بود دست خودش.

He that blames would buy.

هرکسی که بر سر جنس می زند خریدار است.

He that borrows must pay again with shame or loss.

کسی که قرض می گیرد باید پس بدهد؛ حالا یا با شرمندگی یا با ضرر.

He that brings up his son to nothing, breeds a thief.

کسی که پسرش را برای هیچ کاری آماده نمی کند دارد یک دزد بار می آورد.

He that burns his house warms himself for once.

کسی که خانه خود را بسوزد  
فقط یک بار خود را گرم کرده.

He that buys land buys many stones;

He that buys flesh buys many bones;

He that buys eggs buys many shells;

He that buys good ale buys nothing else.

کسی که زمین می خرد یک عالمه قلوه سنگ هم با آن می خرد؛  
کسی که گوشت می خرد یک عالمه استخوان هم با آن می خرد؛  
کسی که تخم مرغ می خرد یک عالمه پوست تخم مرغ هم با آن می خرد؛  
کسی که آبجوی خوب می خرد هیچ چیز دیگری نمی خرد.

He that can have patience can have what he will.

مردی که صبور است به کامش برسد.

He that can quietly endure overcometh.

او که آرام تحمل بکند پیروز است.

He that can stay obtains.

مردی که می تواند ثابت قدم بماند  
مقصود خویشتن را از دهر می ستاند. (فرانسوی)

He that cannot ask cannot live.

کسی که نتواند درخواست کند نمی‌تواند زندگی کند.

He that cannot obey cannot command.

کسی که نتواند فرمان ببرد نمی‌تواند فرمان بدهد.

He that cannot pay, let him pray.

بذار تا که همون که نداره مایه بده  
تملقی بگه و مالشی به خایه بده.

He that chastiseth one amendeth many.

آن کسی که یک نفر را گوشمالی می‌دهد  
موجب اصلاح خیلی‌های دیگر می‌شود.

He that comes first to the hill, may sit where he will.

او که روی تپه اول آمده‌ست  
هرکجا میلش کشد خواهد نشست.

He that comes un-call'd sits un-serv'd.

او که بی‌دعوت بیاید بی‌پذیرایی نشیند.

He that commits a fault thinks everyone speaks of it.

او که کار بد و زشتی بکند پندارد  
هرکسی قصه آن را به زبان می‌آرد.

He that despiseth small things shall fall by little and little.

چیزهای خرد را هرکس که می‌دارد زبون  
اندک‌اندک می‌کند پسرفت و گردد سرنگون.

He that does ill, fear follows him.

هرکه بدی می‌کند ترس به دنبال اوست.

He that does ill hates the light.

او که یک انسان بدکار است  
در دلش از نور بیزار است.

He that does not love a woman sucked a sow.

مرد ار نه دل به عشق نگاری نهاده است  
پستان ماده‌خوک به او شیر داده است.

He that doth lend doth lose his friend.

کسی که قرض می‌دهد دوستش را از دست می‌دهد.

He that doth not lend doth lose his friend.

کسی که قرض نمی‌دهد دوستش را از دست می‌دهد.

He that doth nothing doth ever amiss.

کسی که هیچ کاری نمی‌کند همیشه دارد کار اشتباه را می‌کند.

He that doth what he should not shall feel what he would not.

کسی که کاری را می‌کند که نباید بکند احساسی خواهد داشت که دلش نمی‌خواهد داشته باشد.

He that doth what he will doth not what he ought.

کسی که کاری را می‌کند که می‌خواهد بکند مجبور نمی‌شود کاری را بکند که باید بکند.

He that endureth is not overcome.

وقت سختی او که می‌پاید  
هرگز از پا در نمی‌آید.

He that falls today may rise tomorrow.

او که امروز می‌افتد چه بسا  
که به پا خاسته باشد فردا.

He that fears death lives not.

زندگانی نکند هر کسی از مرگ هراسان باشد.

He that fears you present will hate you absent.

او که هر وقت که هستی ز تو وحشت دارد  
هر زمانی که نباشی ز تو نفرت دارد.

He that fights and runs away may live to fight another day.

کسی که می‌جنگد و بعدش فرار می‌کند شاید آن‌قدر زنده بماند که یک روز دیگر هم بجنگد. (یونانی)

He that gains well and spends well needs no account book.

کسی که خوب پول درمی‌آورد و خوب هم خرج می‌کند نیازی به دفتر حساب و کتاب ندارد.

He that goes barefoot must not plant thorns.

یه پابرهنه نباید که خار و گزنه بکاره.

He that goes far from home for a wife, either intends to cheat or be cheated.

مردی که برای زن گرفتن خیلی از خانه دور می‌شود خیال دارد یا فریب بدهد یا فریب بخورد.

He that goes softly goes surely.

مطمئن می‌رود آن مرد که آهسته رود.

He that has a great nose thinks everybody is speaking of it.

بینی هر که بزرگ است گمانش این است  
خلق را ورد زبان بینی این مسکین است.

He that has a wife has a master.

مرد وقتی که همسری دارد  
یعنی ارباب و سروری دارد.

He that has no children knows not what is love.

بی‌گمان مردهای بی‌فرزند  
معنی عشق را نمی‌دانند.



He that has no enemies has no friends.

هرکسی دشمن ندارد هیچ دوستی هم ندارد.

He that has nothing is frightened at nothing.

کسی که هیچ ندارد ز هیچ چیز نترسد.

He that has one coat cannot lend it.

هرکسی یک کت اگر دارد و بس  
تتواند دهدش قرض به کس.

He that has the luck leads the bride to church.

عروس را به کلیسا همان کسی ببرد  
که شانس دارد و اقبال او همایون است. (هلندی)

He that hates woman sucked a sow.

مردی که دل به نفرت از زن نهاده است  
پستان ماده‌خوک به او شیر داده است.

He that hath a good harvest may be content with some thistles.

هرکه هنگام درو خرمن خوبی دارد  
چند تا خار و خسک را به جوی نشمارد.

He that hath a head of wax must not approach the fire.

کسی که سر از موم دارد نباید  
که هرگز به نزدیک آتش بیاید. (فرانسوی)

He that hath a head of wax must not walk in the sun.

هرگز نباید آن که سر از موم دارد او  
گامی در آفتاب گذارد به هیچ رو.

He that hath a wife and children wants not business.

مردی که زنی دارد و فرزندی  
بی مشغله و کار نماند آنی.

He that hath a wife hath strife.

آن مرد که یک عیال دارد  
درگیری و داد و قال دارد.

He that hath an ill name is half hanged.

چو رسوایی به نام مرد پیوست  
وی اندر نیمه‌های راه دار است.

He that hath but one eye must be afraid to lose it.

مرد یک‌چشم نباید که مراقب بشود  
تا مبادا که همان نیز ز دستش برود.

He that hath done ill once will do it again.

چو یک بار مردی شرارت کند  
به تکرار آن کار عادت کند.

He that hath killed a man when he was drunk shall be hanged when he is sober.

او که در مستی یکی را کشته را  
وقت هشیاری باید دار زد.

He that hath lost his credit is dead to the world.

کسی که اعتبارش رفته از دست  
به چشم مردمان انگار مرده‌ست.

He that hath no head needs no hat.

گر بر تن مرد سر نباشد  
محتاج کله دگر نباشد.

He that hath no money needeth no purse.

کسی که پول ندارد به هیچ رو  
به کیف پول نیازی ندارد او.

He that hath nothing is not contented.

کسی که هیچ ندارد همیشه ناراضی است.

He that hath nought shall have nought.

کسی که هیچ ندارد هیچ نخواهد داشت.

He that hath one hog makes him fat; and he that hath one son makes him a fool.

کسی که فقط یک خوک دارد او را پروار می کند و کسی که فقط یک پسر دارد او را یک احمق بار می آورد.

He that hath the world at will, seems wise.

عادل به نظر می رسد آن کس که جهان  
بر وفق مراد او بود در گذران.

He that hath time, and looks for time, loseth time.

هرکسی کو وقت دارد، لیک  
باز هم دنبال وقت افتاد  
وقت را از دست خواهد داد.

He that hires the horse must ride before.

آن کسی که اسب را کرایه می کند باید جلو بنشیند.

He that is afraid of a fart should not hear thunder.

او که از گوزی ز جا درمی رود  
غرش تندر نباید بشنود.

He that is afraid of wounds must not come nigh a battle.

کسی کز جراحت بترسد نباید

به نزدیک میدان جنگی بیاید.

He that is at ease seeks dainties.

دلی آسوده دارد او که دلش  
خوردنی‌های خوب می‌خواهد.

He that is born to be hanged shall never be drowned.

هرکسی تقدیر او مرگی است بر بالای دار  
غرق در آبی نخواهد بود در پایان کار.

He that is busy is tempted by but one devil; he that is idle, by a legion.

کسی که سرش گرم کار است فقط یک شیطان وسوسه‌اش می‌کند؛ کسی که بیکار است لشکری از شیاطین وسوسه‌اش می‌کنند.

He that is down, down with him.

بره گم شه کسی که بی‌پوله.

He that is hated of his subjects, cannot be counted a king.

او که منفور رعایای خود است  
نتوان شاه قلمدادش کرد.

He that is ill to himself will be good to nobody.

هرکسی شر او به خویش رسید  
خیری از وی کسی نخواهد دید.

He that is in a town in May loseth his spring.

هرکس که ماه می را در شهر بگذراند  
فصل بهار خود را از دست رفته داند.

He that is master of himself will soon be master of others.

هر زمان ارباب و آقای خودش شد یک نفر

او به زودی می شود ارباب افراد دگر.

He that is needy when he is married, shall be rich when he is buried.

زمان زن گرفتن هر کسی بی پول و محتاج است  
درون قبر وقتی رفت ثروتمند خواهد بود.

He that is not handsome at twenty, nor strong at thirty, nor rich at forty, nor wise at fifty, will never be handsome, strong, rich, or wise.

مردی که در بیست سالگی دلپسند، در سی سالگی نیرومند، در چهل سالگی ثروتمند و در پنجاه سالگی خردمند نباشد، هرگز دلپسند، نیرومند، ثروتمند یا خردمند نخواهد شد.

He that is of a merry heart hath a continual feast.

او که قلبش دلخوش است و شادمان است  
صاحب یک بزم و سور جاودان است.

He that is once born, once must die.

آدمی که متولد شده است او یک بار  
نیز یک بار باید که بمیرد ناچار.

He that is poor in appetite, may quickly be rich in purse.

اشتهای هر کسی مسکین شود  
کیف پولش در عوض سنگین شود.

He that is thrown is ever wrestling.

کسی که سرنگون شده همیشه در کشاکش است.

He that is too secure is not safe.

او که خیلی خاطرش جمع است ایمن نیست.

He that is warm thinks all are so.

جای او گرم که باشد، یارو

به خیالش همه گرم‌اند چون او.

He that knows himself best, esteems himself least.

هر که درک بهتری از خویش دارد  
خویش را کمتر گرمی می‌شمارد.

He that knows little soon repeats it.

کسی که چند تا چیز بیش‌تر بلد نیست همان‌ها را تندوتند تکرار می‌کند.

He that knows nothing doubts nothing.

کسی که هیچ نداند به هیچ شک نکند.

He that knows thee will never buy thee.

کسی که بداند که تو کیستی  
تو را هیچ موقع نخواهد خرید.

He that leaves certainty and sticks to chance,  
When fools pipe he may dance.

او که امر قطعی‌ای را ول کند  
بعد آویزد به شانس و اتفاق  
موقعی که ابلهان نی می‌زنند  
ای بسا که قر دهد باشتیاق.

He that lies on the ground can fall no lower.

هر کسی پهن شده روی زمین  
نتواند که بیفتد پایین. (لاتین)

He that lives not well one year sorrows seven after.

او که یک سال زندگی نکند  
راحت و با دلی خوش و شادان  
کار او غصه خوردن است و دریغ

تا سر هفت سال بعد از آن.

He that lives well is learned enough.

هرکسی زندگی خوب و درستی دارد  
آشکار است که در حد خود آموخته است.

He that longs most lacks most.

او که بیش از همگان می‌خواهد  
بیش‌تر هم کم و کسری دارد.

He that loseth his wife and sixpence hath lost a tester.

مردی که هم زنش و هم شش پنی را از دست می‌دهد یک تستر از دست داده.  
(تستر: سکه‌ای قدیمی، معادل شش پنی.)

He that loves glass without G,  
Take away L and that is he.

چو مردی شود عاشق دختری  
بدون د و ت چه باشد؟ خری.

He that loves his child chastises him.

مهر فرزند چو مردی دارد  
گاهی او را کتکی خواهد زد.

He that loves law will get his fill.

هرکسی عاشق قانون باشد  
جیره‌اش را به تمامی گیرد.

He that loves the tree loves the branch.

هرکسی بر درخت اگر دل بست  
عاشق شاخه نیز حتماً هست.

He that makes a good war makes a good peace.

کسی که جنگ خوبی به راه می اندازد صلح خوبی هم برقرار می کند.

He that makes a thing too fine breaks it.

آدم وقتی چیزی را خیلی خوب درست می کند، می زند آن را می شکند.

He that makes himself a sheep shall be eaten by the wolf.

هر که خود را گوسفندی می کند  
در نهایت گرگ او را می خورد.

He that makes himself an ass, must not take it ill if men ride him.

کسی که خودش را خری فرض کرد  
نباید شود شاکی از دست بار  
اگر خم شدی تا سوارت شوند  
گناه از تو باشد، نه از خرسوار.

He that marries a widow and three children marries four thieves.

مرد وقتی که ازدواج کند  
با زنی بیوه و سه بچه او  
عملاً با چهار تا سارق  
وصلتی کرده است این یارو.

He that marries ere he be wise will die ere he thrive.

پیش از عاقل شدن آن مرد که زن می گیرد  
پیش از آنی که به جایی برسد می میرد.

He that marries for wealth sells his liberty.

برای ثروت اگر مردی ازدواج کند  
اگر به آن برسد از فروش آزادی است.

He that marries late marries ill.



مردی که دیر ازدواج می‌کند بد ازدواج می‌کند.

He that may not do as he would must do as he may.

کسی که امکانش را ندارد تا کاری را بکند که دوست دارد باید کاری را بکند که برایش ممکن است. (لاتین)

He that mischief hatcheth mischief catcheth.

هرکسی که تخم شر می‌زاید او  
هم به شر خود گرفتار آید او.

He that mocks a cripple ought to be whole.

کسی که ریشخندی بر چلاقی  
زند باید خودش بی‌عیب باشد.

He that never climbed never fell.

او که در عمر خود نکرد صعود  
هیچ موقع سقوط هم ننمود.

He that nothing questioneth, nothing learneth.

هرکسی هیچ سؤالی نکند هیچ نمی‌آموزد.

He that once deceives is ever suspected.

او که یک بار به فرد دیگری زد ترفند  
دیگر او را همه با دیده شک می‌نگرند.

He that once hits will be ever shooting.

او که یک بار بر هدف بزند  
تا ابد تیر هر طرف بزند.

He that pays last never pays twice.

کسی که در پایان پرداخت می‌کند هیچ وقت دو بار پرداخت نمی‌کند.

He that pities another remembers himself.

برای دیگری آن کس که دل بسوزاند  
به یاد خویشتن افتاده و نمی داند.

He that praiseth himself spattereth himself.

به خود لای و لجن می پاشد آن مرد  
که خود را مدح و تحسین و ثنا کرد.

He that preacheth giveth alms.

کسی که موعظه می کند صدقه هم می دهد.

He that promises too much means nothing.

هرکسی وعده و قولش خیلی است  
هیچ میلی به وفا در وی نیست.

He that pryeth into every cloud may be stricken with a thunderbolt.

صاعقه سهم مردکی می شه  
که به هر ابری او سرک بکشه.

He that repents of his own act either was, or is, a fool.

او که از کرده خود سخت پشیمان شده است  
یا خلی بوده طرف یا خلی الآن شده است.

He that respects not is not respected.

ننهد احترام اگر یارو  
احترامی نمی نهند به او.

He that revealeth his secret maketh himself a slave.

خودش را برده ای کرده ست آن مرد  
که راز خویشتن را برملا کرد.

He that riseth betimes hath something in his head.

از خواب کسی که زود سربردارد  
چیزی طرف انگار که در سر دارد.

He that runs fast will not run long.

چو تند می دود کسی  
یقین نمی دود بسی.

He that runs fastest gets the prize.

جایزه مال او شود  
کز همه تندتر دود.

He that runs in the dark may well stumble.

چون که در تاریکی انسان می دود  
بی گمان افتان و خیزان می دود.

He that saveth his dinner will have the more for his supper.

کسی که مقداری از ناهارش را کنار می گذارد شام بیش تری خواهد داشت. (فرانسوی)

He that seeks trouble never misses.

هر که دنبال دردسر برود  
ناامید از وصال او نشود.

He that sends a fool means to follow him.

احمقی را چو فرستد پی کاری یارو  
میل دارد که خودش هم برود در پی او.

He that sends mouths sends meat.

همان که دهان می فرستد غذا می فرستد.

He that serves everybody is paid by nobody.

از کسی مزد نگیرد آن مرد

اگر از دم به همه خدمت کرد.

He that serves well need not be afraid to ask his wages.

کسی که پسندیده خدمت کند  
نباید بترسد اگر در عوض  
تقاضای یک مزد و اجرت کند.

He that shoots oft shall at last hit the mark.

او که هی تیر هر طرف بزند  
آخر الامر بر هدف بزند. (لاتین)

He that shows his purse longs to be rid of it.

کیف پولش را نشان این و آن هرکس دهد  
ظاهراً او مایل است از شر کیف خود رهد.

He that shows his wealth to a thief, is the cause of his own pillage.

مال خود را به دزد هرکه نمود  
موجب غارتش خود او بود.

He that sings on Friday will weep on Sunday.

جمعه آواز که می خواند مرد  
روز یکشنبه فغان خواهد کرد.

He that sows nothing plants thistles.

هرکسی هیچ نکارد  
کنگر خر عمل آرد.

He that spares the bad injures the good.

هرکسی رحمت نماید بر بدان  
قلب نیکان را بیازارد بدان. (لاتین)

He that speaks me fair and loves me not,

I'll speak him fair and trust him not.

هر کسی حرف قشنگی می دهد تحویل و  
در دل خود دوستم اما ندارد مطلقاً  
بنده هم حرف قشنگی می دهم تحویلش و  
لیکن اطمینان به او هرگز نخواهم کرد من.

He that speaks the things he should not, hears the things he would not.

او که گفت آنچه نمی بایست گفت  
بشنود آنچه نمی خواهد شنفت. (لاتین)

He that stays in the valley shall never get over the hill.

چون که در دره بماند یارو  
قله را فتح نخواهد کرد او.

He that teaches himself has a fool for his master.

هر که آموزش به خود می داده است  
گیر استاد خری افتاده است.

He that tells all he knows will also tell what he does not know.

مرد وقتی که بر زبان راند  
همه آنچه را که می داند  
همچنین آشکار گرداند  
همه آنچه را نمی داند.

He that tells his wife news is but newly married.

مردی که کند تعریف در گوش عیال خود  
بیرون چه خبر بوده یا چی نشد و چی شد  
او تازه همین دیروز داماد شده لابد.

He that thinks too much of his virtues bids others think of his vices.

کسی که زیادی به حسن های خودش فکر می کند دیگران را وامی دارد به عیب هایش فکر کنند.

He that touches pitch shall be defiled.

هرکسی با قیر اگر دارد تماس  
می‌کند آلوده، هم تن، هم لباس.

He that travels far knows much.

کسی که به سفر دور و درازی می‌رود زیاد می‌داند.

He that wants hope is the poorest man.

او که محتاج امید است تهیدست‌ترین انسان است.

He that will be rich before night, may be hanged before noon.

هر که می‌خواهد که یک‌روزه شود یک پولدار  
احتمالاً نصفه‌روزه می‌رود بالای دار.

He that will eat the kernel must crack the nut.

او که میل مغز بادامی کند  
باید اول پوستش را بشکند. (لاتین)

He that will enter into Paradise must have a good key.

کسی که می‌خواهد وارد بهشت شود باید کلید خوبی داشته باشد.

He that will not be counselled cannot be helped.

آن کس که هیچ پند نخواهد ز کس شنود  
هرگز نمی‌توان به چنین کس کمک نمود.

He that will not be saved needs no preacher.

رستگاری هر که را تقدیر نیست  
بی‌نیاز از هر چه وعظ و واعظی است.

He that will not have peace, God gives him war.

خدا برای طرف جنگ می‌فرستد اگر

خیال صلح و صفایش نباشد اندر سر.

He that will not labour must not eat.

کسی که نمی‌خواهد زحمت بکشد نباید بخورد. (لاتین)

He that will not stoop for a pin, shall never be worth a point.

کسی که برای برداشتن یک سوزن دولا نشود، هیچ وقت هیچ‌چی نمی‌شود.

He that will not when he may, when he will he shall have nay.

کسی که می‌تواند و نمی‌خواهد، وقتی می‌خواهد دیگر نمی‌تواند.

He that will not work will want.

کسی که نمی‌خواهد کار کند محتاج خواهد شد.

He that will steal a pin will steal a better thing.

او که راحت سوزنی کش می‌رود

دزد چیزی بهتر از آن می‌شود.

He that will steal an egg will steal an ox.

آن کسی که می‌تواند تخم‌مرغی کش رود

دارد استعداد این که سارق گاوی شود.

He that will thrive must ask leave of his wife.

آن مرد که پیشرفت را طالب شد

باید که اجازه گیرد از همسر خود.

He that will thrive must rise at five,

He that hath thriven may lie till seven.

کسی که می‌خواهد پیشرفت کند باید ساعت پنج بیدار شود؛ کسی که پیشرفت کرده می‌تواند تا هفت بخوابد.

He that will too soon be his own master, will have a fool for his scholar.

او که خیلی زود استاد خود است

دارد او شاگرد خنگی زیر دست.

He that wipes the child's nose kisseth the mother's cheek.

(گرچه این بچه دماغو لوسه)  
هرکسی بینی این بچه هه رو پاک کنه  
لپ مامانه رو اون می بوسه.

He that woos a maid must come seldom in her sight,  
But he that woos a widow must woo her day and night.

خواهی که دل دخترکی را ببری  
دوروبر او زیاد باید نپری  
خواهی که مخ بیوه زنی را بزنی  
باید که در خانه اش از جا بکنی.

He that would be Pope must think of nothing else.

اگر پاپ خواهد شود یک نفر  
نباید بچسبد به فکری دگر.

He that would catch fish must not mind getting wet.

هرکه را سودای ماهیگیری است  
بی خیال تر شدن باید شود.

He that would eat the fruit must climb the tree.

هرکسی که میوه را طالب شود  
از درختش باید او بالا رود.

He that would hang his dog gives out first that he is mad.

او که می خواهد سگش را زد به دار  
چو بیندازد سگ او هست هار.

He that would have good luck in horses, must kiss a parson's wife.



در زمان شرطبندی روی اسب  
هر که می‌خواهد که دارد شانس بیش  
اولش باید بکارد بوسه‌ای  
روی لب‌های عیال یک کشیش.

He that would have what he hath not should do what he doth not.

کسی که می‌خواهد چیزی را داشته باشد که ندارد باید کاری را بکند که نمی‌کند.

He that would know what shall be must consider what hath been.

هر که می‌خواهد بداند بعد از این چی می‌شود  
در نظر باید بگیرد قبل از این‌ها چی شده.

He that would learn to pray, let him go to sea.

بگذار به دریا برود هر که قرار است  
آداب دعا کردن را یاد بگیرد.

He that would live in peace and rest  
Must hear and see and say the best.

آدمی گر زندگی در صلح و آرامش بجوید  
بهترین‌ها را بیاید بشنود، ببیند، بگوید.

He that would the daughter win  
Must with the mother first begin.

چو مردی بخواهد که بی‌دنگ و فنگ  
دل دختری را به دست آورد  
در آغاز باید بدون درنگ  
دل مادر دخترک را برد.

He thinks not well that thinks not again.

هر کس دوباره فکر نکرده  
لابد درست فکر نکرده.

He tied a knot with his tongue he couldn't undo with his teeth.

با زبانش گرهی را زده بود  
که به دندان نتوانست گشود.

He to whom God gave no sons the devil gives nephews.

کسی که خدا به او پسر نداده شیطان به او برادرزاده و خواهرزاده می‌دهد.

He travels fastest who travels alone.

تک و تنها هرآن که در سفر است  
گام او از همه سریع‌تر است.

He wants to have a finger in every pie.

می‌خواهد به هر کیکی ناخنکی بزند.

He was a bold man that first ate an oyster.

او مرد بی‌باکی بود که برای اولین بار یک صدف را خورد.

He was born with a silver spoon in his mouth.

او با قاشقی نقره‌ای در دهانش به دنیا آمد (= در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد).

He was hanged that left his drink behind him.

باده‌اش را او که ول کرد و نخورد  
علتش این بود که دارش زدند.

He was scant of news that told his father was hanged.

یارو واقعاً هیچ چیزی برای تعریف کردن نداشت که گفت پدرش را دار زده‌اند.

He wears the mourning of his washerwoman.

لباس عزای زن رختشوی خودش را به تن کرده است. (فرانسوی)

He who blusters without reason has most reason to bluster.

کسی که بی دلیل هارت و پورت می کند بیشترین دلیلها را برای هارت و پورت کردن دارد.

He who can does, he who cannot, teaches.

کسی که می تواند می کند، کسی که نمی تواند درس می دهد.

He who commences many things finishes but few.

هر که خیلی کار را با یکدگر آغاز کرده  
او فقط تعدادی اندک را به پایان می رساند. (ایتالیایی)

He who does not bait his hook fishes in vain.

هر که بر قلاب خود طعمه نبست  
کار ماهیگیری اش بیهوده است.

He who does not rise early never does a good day's work.

مرد وقتی که سحرخیز نباشد، عمراً  
کار روزانه خوبی بتواند کردن.

He who drinks when he is not dry, will be dry when he has no drink.

او که می نوشد بدون تشنگی  
تشنه خواهد بود بی نوشیدنی.

He who excuses, accuses himself.

کسی که عذر می خواهد خودش را متهم کرده. (لاتین)

He who gets four pounds and spends five has no need of a purse.

کسی که چهار پوند درمی آورد و پنج پوند خرج می کند نیازی به کیف پول ندارد.

He who gives to another bestows on himself.

وقف خود کرده است چیزی اگر  
فردی اعطا کند به فرد دگر.

He who giveth to the poor lendeth to the Lord.

او که به دست فقرا می‌دهد  
قرض تو گویی به خدا می‌دهد.

He who goes abroad by day has no need of a lantern.

کسی که روز پا در ره گذارد  
نیازی هم به فانوسی ندارد.

He who has a companion has a master.

هر که یک همنشین و همدم داشت  
لابد ارباب و سروری هم داشت. (فرانسوی)

He who has drunk will drink.

هر کسی می‌خورده است باز هم می‌خورد.

He who has money has capers.

هر که پول و پله‌ای دارد او  
جست‌وخیزی بنماید که نگو. (فرانسوی)

He who has not health has nothing.

گر تن سالم ندارد یک نفر  
او ندارد کلهم چیزی دگر.

He who hath no controversy hath no wife at home.

مردی که بگومگو ندارد  
در خانه عیالی او ندارد.

He who hesitates is lost.

هر که تردید کند می‌بازد.

He who is born a fool is never cured.

هر که اسکل زاده شد درمان نخواهد شد.

He who is judge between two friends, loses one of them.

هر که قاضی شود میان دو دوست  
یکی از آن دو دوست باخت اوست.

He who is not with me is against me.

هر کسی با من نباشد بر من است.

He who laughs last laughs longest.

هر کسی در پایان می خندد  
بیش تر از دگران می خندد.

He who lies down with dogs will rise with fleas.

با سگا هر کی بخوابه با ککا بیدار می شه. (لاتین)

He who lies long in bed his estate feels it.

هر کسی در بسترش دیری بخفت  
حال او را مال او حس می کند.

He who lives by the sword shall die by the sword.

او که عمری نان شمشیر خودش را خورد  
در نهایت نیز با شمشیر خواهد مرد.

He who loses sins.

گناه می کند آن آدمی که می بازد.

He who loves a fair woman has given his purse a purgation.

کسی که دل به زن ناز و خوشگلی داده  
به کیف پول خودش قرص مسهلی داده.

He who loves quits his wisdom.

مردی که عاشق می شود  
از عقل فارغ می شود.

He who maketh others wretched is himself a wretch, whether prince or peasant.

هرکسی از دست ظلمش دیگری بیچاره زیست  
شاه باشد یا رعیت، او خودش بیچاره ای است.

He who never was sick dies the first fit.

آن مرد که بیمار نبوده ست شبی  
بیمار که می شود بمیرد به تبی.

He who pays the piper calls the tune.

هر که انعامی به نی زن می دهد  
او خودش گوید چه آهنگی بزن.

He who quits his place loses it.

تا که جای یک نفر خالی شود  
جای او البته از دستش رود. (فرانسوی)

He who rides on a tiger can never dismount.

مردی که سوار ببر می شود هرگز نمی تواند پیاده شود. (چینی)

He who rides the mule shoes her.

هرکسی قاطرسواری می کند  
نعل قاطر را خود او می زند.

He who serves God hath a good master.

هر که خدمتکار یزدان باشد او  
دارد اربابی سزاوار و نکو.

He who spares vice wrongs virtue.

به رذیلت چو رحمت آورده  
به فضیلت بسا که بد کرده. (فرانسوی)

He who sups with the devil should have a long spoon.

کسی که با شیطان شام می خورد باید قاشق درازی داشته باشد.

He who swells in prosperity will shrink in adversity.

وقت سعادت او که پر از باد می شود  
در موقع مصیبت خود آب می رود.

He who threatens is afraid.

او که تهدید کند می ترسد.

He who trusteth not is not deceived.

کسی که اعتماد نمی کند فریب نمی خورد.

He who trusts a woman and leads an ass will never be free from plague.

هر که دل در وفای یک زن بست  
یا که افسار یک الاغ به دست  
گیرد از دردسر نخواهد رست. (فرانسوی)

He who warms too near burns.

کسی که برای گرم شدن خیلی به آتش نزدیک شود می سوزد.

He who would be loved must love.

عشق عشقی دگر برانگیزد  
عشقی از عشق دیگری خیزد  
هر که خواهان عشق دیگری است  
عشق باید به پای او ریزد.

He who would enjoy his friend's dinner should not look into the kitchen.

هرکسی مایل است ناهارِ  
دوستش را به لذتی بچشد  
قبل صرف غذا نباید در  
آشپزخانه‌اش سرک بکشد.

He who would have a hare for breakfast must hunt over night.

کسی که می‌خواهد صبحانه خرگوش بخورد باید شب به شکار برود.

Health and wealth create beauty.

سلامتی و ثروت قشنگی آفرین‌اند.

Health is better than wealth.

سلامت ز ثروت بسی خوش‌تر است.

Health is not valued till sickness comes.

تا بیماری نیاید قدر سلامتی دانسته نمی‌شود.

Health is wealth.

سلامتی ثروت است.

Hear and see and be still.

بشنو و بنگر؛ ولی آرام باش.

Hear the other side.

حرف طرف مقابل را هم بشنو. (لاتین)

Hear twice before you speak once.

قبل از این که یک بار بگویی، دو بار بشنو.

Hearken to reason, or she will be heard.

به حرف منطقی گوش کن؛ والا خودش مجبورت می‌کند بهش گوش کنی.



Hearts may agree though heads differ.

دل‌ها یکی است، گرچه که سرها ز هم جداست.

Heaven and earth fight in vain against a fool.

علیه او که یک خنگ مشنگ است  
زمین و آسمان بی‌خود به جنگ است.

Hedges have eyes and walls have ears.

چپر چشم دارد و دیوار گوش.

Hell hath no fury like a woman scorned.

دوزخ نه چنان خشم و جنونی دارد  
کز یک زن تحقیر شده می‌بارد.

Hell is full of good meanings and wishes.

جهنم پر از آرزوها و نیات نیک است.

Hell is wherever heaven is not.

هر جا بهشت نیست، همان جا جهنم است.

Help, hands! for I have no lands.

نیستم مالک زمینی، پس  
دست من، یاری از تو خواهم و بس.

Help thyself, and God will help thee.

به خودت خیز و کمک کن ای مرد  
و خدا هم کمکت خواهد کرد.

Help yourself and your friends will like you.

به خودت کمک کن تا دوستان دوست داشته باشند.

Her face is her fortune.

چهره این دخترک اقبال اوست.

Her pulse beats matrimony.

نبض دخترک برای ازدواج می‌زند.

Here today and gone tomorrow.

امروز در این جاست و فردا رفته.

Hereafter comes not yet.

بعداً به این زودی نمی‌آید.

Heresy may be easier kept out than shook off.

جلوی ورود بدعت را گرفتن از بیرون راندن آن راحت‌تر است.

He's up at five,  
And he will thrive.

شده بیدار پنج صبح این مرد  
لاجرم پیشرفت خواهد کرد.

Hidden troubles disquiet most.

هر زمان دردسری پنهانی است  
بیش‌تر موجب سرگردانی است.

Hide nothing from thy minister, physician, and lawyer.

از کشیشت، پزشکت و وکیلت چیزی را مخفی نکن.

High places have their precipices.

ارتفاعات پرتگاه دارند.

His bark is worse than his bite.

پارس کردنش از گاز گرفتنش بدتر است. (لاتین)

His eye is bigger than his belly.

چشم او از شکمش گنده‌تر است.

His heart is in his mouth.

قلب او در دهان اوست.

His net fills though the fisherman sleeps.

تور او پر می‌شود؛ هرچند  
مرد ماهیگیر در خواب است.

His nose will abide no jests.

دماغش طاقت شوخی ندارد.

His wits are wool-gathering.

عقل او داره پشم می‌چینه.

History repeats itself.

تاریخ خودش را تکرار می‌کند.

Hold fast when you have it.

چنگ بزن به آنچه که هنوز توی چنگ توست.

Home is home, be it never so homely.

خونه، حتی اگه که خیلی هم  
راحت و دنج نباشه، خونه‌ست.

Home is where the heart is.

قلب انسان هرکجا باشد همان‌جا خانه است.

Home sweet home.

خانه، خانه شیرین.

Homer sometimes nods.

همر گه گاه چرتی می زند (= همه عیبی دارند). (لاتین)

Honest is the cat when the meat is on the hook.

گوشت وقتی بر سر قلایبی آویزان شود  
گربه حیوانی شرافتمند و باوجدان شود.

Honest men marry soon, wise men not at all.

مردان شریف زود زن می گیرند  
مردان خردمند مجرد میزند.

Honesty is the best policy.

کاری ترین سیاست دنیا صداقت است.

Honesty is the best policy; but he who acts on this principle is not an honest man.

کاری ترین سیاست دنیا صداقت است  
او بی صداقت است که اینش سیاست است.

Honey in the mouth saves the purse.

عسل توی دهان ناجی جیب است. (ایتالیایی)

Honey is not for the ass's mouth.

عسل برای دهان الاغ نیست.

Honey is sweet, but the bee stings.

عسل شیرین است؛ اما زنبور نیش می زند.

Honour and ease are seldom bedfellows.

حقا که افتخار و تن آسانی بشر  
بسیار کم شوند رفیقان یکدیگر.

Honour and profit lie not in one sack.

سرفرازی و منفعت‌طلبی  
توی یک کیسه جا نمی‌گیرند.

Honour blossoms on the grave.

بر گور شکوفه می‌کند عز و شرف.

Honour buys no beef.

سرفرازی گوشت نمی‌خرد.

Honour without profit is a ring on the finger.

فخر اگر فایده‌ای در وی نیست  
فقط انگشتر در انگشتی است. (اسپانیولی)

Honours change manners.

زمانی که فردی به جایی رسد  
خصالش به کلی عوض می‌شود. (لاتین)

Hope for the best and prepare for the worst.

به نیکوترین حالت امید دار  
و آماده بدترینش بشو.

Hope is a good breakfast but a bad supper.

امید صبحانه خوبی است؛ ولی شام بدی است.

Hope is a lover's staff.

امید قوت عاشق است.

Hope is as cheap as despair.

امیدم همون قدر ارزونه که ناامیدی.

Hope is the poor man's bread.

امید نان فقیر است.

Hope often blinks at a fool.

امید اغلب به یک بی عقل چشمک می زند.

Hope springs eternal.

امید جاودانه ورجه ورجه می کند.

Hope well and have well.

امیدوار بشو تا که نیکبخت شوی.

Horses for courses.

اسبها برای راهها.

Hot love is soon cold.

عشق آتشین سریع سرد می شود.

How vain it is to sit down to write when you don't stand up to live.

برای زندگی وقتی که از جا بر نمی خیزی  
چه کار مضحک و پوچی است بنشینی و بنویسی.

Humble hearts have humble desires.

قلبهایی که حقیر و خوارند  
آرزوهای حقیری دارند.

Hunger breaks through stone walls.

گرسنگی دیوارهای سنگی را هم می شکافد.

Hunger finds no fault with the cookery.

گرسنگی از دستپخت ایراد نمی گیرد.

Hunger is the best sauce.

بهترین سس گرسنگی است. (لاتین)

Hungry bellies have no ears.

شکم‌های گرسنه گوش شنوا ندارند. (لاتین)

Hungry flies bite sore.

پشه‌های گرسنه بدجوری نیش می‌زنند.

Husbands are in heaven whose wives scold not.

شوهرانی که زناشان اخم و تخم نمی‌کنند در بهشت هستند.

Hypocrisy is a homage that vice pays to virtue.

ریاکاری ادای احترام شر به خیر است. (فرانسوی)

I am as old as my tongue, and a little older than my teeth.

بنده همسن زبانه هستم

و کمی پیرتر از دندان‌هام.

I am very wheamow, said the old woman, when she stepped into the milk-bowl.

«اُه، چه فرزند حقیر!»

پیرزن گفت؛ همان وقت که با پا

رفت تو کاسه شیر.

I can see as far into a millstone as another.

من هم همان قدری آن طرف سنگ آسیاب را می‌توانم ببینم که هر کس دیگری می‌تواند.

I cannot be your friend and your flatterer too.

این غیرممکن است که من درخصوص تو

هم دوست تو باشم و هم چاپلوس تو.

I gave the mouse a hole, and she is become my heir.

زمانی یه سوراخ دادم به موش  
و حالا طرف وارث من شده.

I gave you a stick to break my own head with.

من به دستت چماق دادم تا  
بشکنی کله مرا با آن.

I had not cut my wise teeth.

دندان عقلم را نکشیده‌ام.

I hate fetters though they be of gold.

من از زنجیر بیزارم، اگرچه از طلا باشد.

I have a good bow, but it is in the castle.

من کمانی خوب دارم، لیک توی قلعه است.

I have other fish to fry.

من ماهی دیگری دارم که سرخ کنم.

I know no more than the Pope of Rome about it.

من هم از موضوع آن قدری خبر دارم  
که جناب پاپ رم از آن خبر دارند.

I live, and lords do no more.

من دارم زندگی می‌کنم و لردها هم بیش از این کاری نمی‌کنند.

I love my friends well, but myself better.

دوستانم را خیلی دوست دارم؛ اما خودم را بیش‌تر. (فرانسوی)

I love thee like pudding, if thou wert pie I'd eat thee.

تو را مثل شیرینی‌ای دوست دارم



اگر کیک بودی تو را خورده بودم.

I love you so that I could eat ye.

آن قدر دوستت دارم که می‌توانم بخورمت.

I love you well but touch not my pocket.

من عاشق توام؛ ولی به جیب من دست نزن.

I may see him need, but I'll not see him bleed.

دل‌م می‌آید در فقر ببینمش؛ ولی در خون نه.

I say little but I think the more.

ذکر من گرچه کم و مختصر است  
فکر من لیک کمی بیش‌تر است.

I stout and thou stout, who shall bear the ashes out?

من مغرور و تو مغرور  
پس کی آشغال‌ها رو بریزه دور؟

I taught you to swim, and now you'd drown me.

من شنا یاد تو دادم، حالا  
قصد داری که کنی غرق مرا.

I wept when I was born, and every day shows why.

وقتی که به دنیا آمدم گریه کردم و حالا هر روز دارم می‌فهمم چرا.

I will keep no cats that will not catch mice.

من گربه‌ای که موش نگیرد را  
پیش خودم نگاه نمی‌دارم.

I will never keep a dog to bite me.

هیچ وقت سگی نگه نمی‌دارم که گازم بگیرد.

I will not pull the thorn out of your foot and put it into my own.

خار را از پای تو در نمی‌آورم که توی پای خودم فرو کنم.

I will not wear the wooden dagger.

خنجر چوبی به کمر نخواهم بست.

I will trust him no further than I can fling him.

آن قدری بهش اعتماد نمی‌کنم که بعداً نتوانم دکش کنم.

I would rather have a dog my friend than enemy.

چنین ترجیح قطعاً می‌دهم من  
که یک سگ دوستم باشد، نه دشمن. (آلمانی)

Idle brains are the devil's workshop.

مغزهای بیکاران کارگاه شیطان است.

Idle folks have the least leisure.

اوقات فراغت جناب بیکار  
از باقی مردم است کم‌تر انگار.

Idle hands are the devil's playthings.

دستان ما بیکار اگر مانند  
اسباب‌بازی‌های شیطان‌اند.

Idle people take the most pains.

هر کجا زحمت است و آزار است  
اکثراً سهم خلق بیکار است.

Idleness is the key of beggary.

کلید در فقر بیکاری است.

Idleness is the root of all evil.

ریشهٔ هر نوع شر بیکاری است.

Idleness makes the wit rust.

هوش با بیکارگی زنگار می‌گیرد.

If a good man thrive, all thrive with him.

آدم خوب موفق اگه شد  
همه رو می‌کشه بالا با خود.

If a man deceive me once, shame on him; if he deceive me twice, shame on me.

یک بار سرم شیره بمالد آقا  
گوییم که خاک بر سر او بادا  
دو بار سرم شیره بمالد، اما  
گوییم که خاک بر سر من حالا.

If a man once fall, all will tread on him.

یک بار که مرد بر زمین می‌افتد  
او را همهٔ خلق لگدمال کنند.

If a woman were as little as she is good  
A peascod would make her a gown and a hood.

اگه اندازهٔ زن بود به قدر هنرش  
یه دونه پوست نخودو به‌جای لباس می‌کرد برش  
به‌جای کلاه می‌داشت سرش. (ایتالیایی)

If all men say that thou art an ass, then bray.

اگر همه به تو گفتند خر، بگو عرعر.

If an ass goes a-travelling, he'll not come home a horse.

به سفر هم که الاغی برود

وقت برگشتش اسبی نشود.

If anything can go wrong, it will.

هرچه امکان خطایش باشد  
آخرا امر خطا خواهد کرد.

If anything stay, let work stay.

اگر چیزی متوقف می‌شود، بگذار کار هم متوقف شود.

If at first you don't succeed, try, try and try again.

چنانچه در تلاش اولت شکست خورده‌ای  
تلاش کن، تلاش کن و باز هم تلاش کن.

If every man mend one, all shall be amended.

اگر هرکسی یک نفر را درست  
کند، می‌شود کل دنیا درست.

If every man would sweep his own doorstep the city would soon be clean.

اگر هرکسی جلوی خانه خود را جارو کند، شهر خیلی زود تمیز می‌شود.

If folly were grief, every house would weep.

گر حماقت غصه‌ای بود، از تمام خانه‌ها  
شور و شیون دم‌به‌دم می‌رفت تا عرش خدا.

If fools went not to market, bad wares would not be sold.

اگر احمق‌ها به بازار نمی‌رفتند، اجناس بنجل فروخته نمی‌شدند. (اسپانیولی)

If God be with us, who will be against us.

گر خداوند سوی ما باشد  
چه کسی روبروی ما باشد.

If God had meant us to fly he'd have given us wings.

خدا از ما اگر پرواز می‌خواست  
به بالی پیکر ما را می‌آراست.

If he fears to suffer, he suffers from fear.

گر ز رنج می‌ترسد، او ز ترس در رنج است. (فرانسوی)

If hope were not, heart would break.

اگر امید نبود، دل می‌پکید.

If I have lost the ring I still have the finger.

اگرچه حلقه من رفته از دست  
هنوز انگشت من در جای خود هست. (ایتالیایی)

If it ain't broke, don't fix it.

هرآنچه را نشکسته تو هم درست نکن.

If it is too good to be true, then it probably is.

اگر آن قدر خوب است که نمی‌تواند واقعیت داشته باشد، پس احتمالاً واقعیت دارد.

If it looks like a duck, swims like a duck, and quacks like a duck, then it probably is a duck.

اگر شکل یک اردک است، مثل یک اردک شنا می‌کند و مثل یک اردک هم کواک کواک می‌کند، پس احتمالاً یک اردک است.

If Jack's in love, he's not judge of Jill's beauty.

جک اگر درگیر عشق و عاشقی است  
قاضی زیبایی جیل او که نیست.

If life gives you lemons, make lemonade.

اگر زندگی به تو لیمو می‌دهد، لیموناد درست کن.

If money be not thy servant, it will be thy master.

اگر پول تو نوکر تو نشد  
پس او سرورت می شود خودبه خود.

If my shirt knew my design, I'd burn it.

چو پیراهن من بداند که چیست  
درون سرم، آتش می زنم.

If one sheep leap o'er the dyke, all the rest will follow.

یک گوسفند تا ز سر جوی می پرد  
باقی گله نیز بدان سوی می پرد.

If one will not, another will.

اگر یکی نکند، فرد دیگری بکند.

If one will not, another will; so are all maidens married.

کار را یک مرد اگر دیدی نکرد  
شک نکن یک مرد دیگر می کند  
چون همین طوری است که هر دختری  
آخرش یک روز شوهر می کند.

If physic do not work, prepare for the kirk.

اگر طب نشد چاره درد تو  
برای کلیسا مهیا بشو.

If the beard were all, the goat would be a priest.

اگه همه چی به ریش بود  
که بز به پا کشیش بود.

If the bed could tell all it knows, it would put many to the blush.

اگر تخت خواب و لحاف و پتو

کنند آنچه دانند را بازگو  
چه بسیار لپ‌ها شود چون لبو.

If the cap fits, wear it.

وقتی که کلاه  
اندازه سر بود  
بگذار سرت زود.

If the counsel be good, no matter who gave it.

چو پندی سودمند افتد، مهم نیست  
کسی که گفته است آن پند را کیست.

If the devil find you idle, he'll set you to work.

شیطان چو ببیند که تو یک بیکاری  
فوراً بگذاردت سر یک کاری.

If the doctor cures, the sun sees it; but if he kills, the earth hides it.

خورشید می‌بیند اگر دکتر دوا درمان کند  
اما چو کشت، آن را زمین از چشم‌ها پنهان کند.

If the dog bark, go in; if the bitch bark, go out.

سگ نر پارس وقتی کرد راحت باش و داخل شو  
ولی چون ماچه‌سگ باشد بترس از او و بیرون رو.

If the ice will bear a man before Christmas, it will not bear a goose after.

اگر یخ قبل از کریسمس بتواند وزن یک مرد را تحمل کند، بعد از کریسمس وزن یک غاز را هم نمی‌تواند تحمل کند.

If the laird slight the lady, so will all the kitchen boys.

حضرت آقا به خانم چون که توهین می‌کنند  
نوکران مطبخی بالجمله همچین می‌کنند.

If the mountain will not go to Mahomet, let Mahomet go to the mountain.

اگر کوه نزد محمد نیاید  
بپهل تا به نزد وی آید محمد.

If the old dog barks, he gives counsel.

وقتی سگ پیر پارس می‌کند، دارد نصیحت می‌کند.

If the shoe fits, wear it.

کفش اگر اندازه پاته، بپوش.

If the sky falls there will be pots broken.

هر زمان آسمان سقوط کند  
هر کجا کوزه‌ای است می‌شکند. (اسپانیولی)

If the staff be crooked, the shadow cannot be straight.

گر عصایی کج و معوج شد  
سایه‌ای صاف نخواهد داشت.

If the wise erred not, it would go hard with fools.

عاقلان از هر خطایی گر مبرا می‌شدند  
کار احمق‌های دنیا بیخ پیدا کرده بود.

If the young man would, and the old man could, there would be nothing undone.

اگر جوان می‌خواست و پیر می‌توانست، هیچ کاری نکرده نمی‌ماند.

If things were to be done twice, all would be wise.

اگر قرار بود هر کاری دو بار انجام شود که همه عاقل بودند.

If thou dealest with a fox, think of his tricks.

چون که با روباهی سروکارت افتاد  
حیله‌هایش را هم در نظر داشته باش.



If thy hand be in a lion's mouth, get it out as fast as thou canst.

چو دستت در دهان نره‌شیری است  
بجنب و فوری آن را دریاور.

If we are bound to forgive an enemy, we are not bound to trust him.

گیرم مجبور باشیم دشمنی را ببخشیم، ولی مجبور که نیستیم به او اعتماد کنیم.

If we shut the nature out of the door, she'll come in at the window.

گر طبیعت را ز در بیرون کنیم  
از میان پنجره وارد شود.

If wilful will to water, wilful must be drowned.

اگر کله‌شق سوی آبی رود  
یقین کله‌شق غرق باید شود.

If wise men play the fool, they do it with a vengeance.

وقتی که شوند احمق مردان خردمند  
دستان هر احمق را از پشت ببندند.

If wishes were horses, beggars would ride.

چنانچه آرزوها اسب بودند  
گدایان هم سواری می‌نمودند.

If you are in a hole, stop digging.

گر درون چاله هستی، بیش از این دیگر نکن.

If you are not part of the solution, be sure you are part of the problem.

اگر بخشی از راه‌حل نیستی  
خودت این وسط بخشی از مشکلی.

If you burn most, you shine most.

بیش تر وقتی بسوزی، بیش تر هم می درخشی.

If you can kiss the mistress, never kiss the maid.

چو دستت می رسد که خانمی را  
بیوسی، کلفتش را ول کن آقا  
(ولی وقتی که خانم می کند ناز  
به کلفت های چرکش رو بینداز).

If you cannot be good, be careful.

اگر نمی توانی خوب باشی، محتاط باش.

If you cannot beat them, join them.

اگر نمی توانی شکستشان بدهی، به آنان بپیوند.

If you cannot bite, never show your teeth.

وقتی توان گاز گرفتن نداشتی  
دندان خویش را به خلایق نشان نده.

If you cannot ride two horses at once, you should not be in the circus.

اگر نمی توانی همزمان سوار دو اسب شوی، نباید در سیرک باشی.

If you don't have a smiling face, you must not open a shop.

چون چهره خنده رو نداری  
شغلت نبُود مغازه داری. (چینی)

If you don't have anything nice to say, don't say anything at all.

اگر هیچ حرف خوبی برای گفتن نداری، اصلاً حرف نزن.

If you don't like it, you may lump it.

تو اگر دوستش نمی داری  
می توانیش بلکه تاب آری.

If you got it, flaunt it.

به آن بناز چنانچه به چنگش آوردی.

If you have no enemies it is a sign that fortune has forgotten you.

اگر دشمن نداری، این نشانی است  
که خوشبختی تو را از یاد برده.

If you kill one flea in March you kill a hundred.

اگر اول بهار یک کک بکشی، انگار صد تا کک کشته‌ای.

If you leap into a well, Providence is not bound to fetch you out.

اگر بپری توی چاه، مشیت الهی مسئول درآوردنت نیست.

If you love me, John, your acts will tell me so.

جان، گر غم عشق من به جانت افتاد  
اعمال تو از عشق خبر خواهد داد. (اسپانیولی)

If you make a jest, you must take a jest.

وقتی متلک بار یکی کردی  
او هم متلک بار تو خواهد کرد.

If you must have an evil, choose a little one.

وقتی که شری بایدت، یک کوچکش را برگزین.

If you pay not a servant his wages, he will pay himself.

مزد اگر نوکر خود را ندهی  
او خودش مزد خودش را بدهد.

If you play with fire you get burnt.

اگر با آتش بازی کنی می‌سوزی.

If you put nothing into your purse, you can take nothing out.

در جیب خودت تا نگذاری چیزی  
حاشا که از آن جیب درآری چیزی.

If you run after two hares, you will catch neither.

گر به دنبال دو خرگوش دوی  
صاحب هیچ کدامش نشوی. (لاتین)

If you snooze you lose.

چرت اگر که بزنی می‌بازی.

If you stumble twice over the same stone, you deserve to break your shins.

دو بار اگر سر سنگی سکندری بخوری  
چو هر دو ساق تو هم بشکند سزاوار است.

If you sue a beggar, you will get but a louse.

وقتی از مرد گدایی تو شکایت کردی  
سر جمعش شپشی را تو به دست آوردی.

If you talk to yourself, you speak to a fool.

با خود که حرفی می‌زنی  
همصحبت یک کودنی.

If you trust before you try,  
You may repent before you die.

چون که اطمینان کنی بی‌امتحان  
روزی از کارت پشیمان می‌شوی.

If you want a thing done, go; if not, send.

اگر می‌خواهی کاری انجام شود، خودت دنبالش برو؛ اگر نه، یکی را دنبالش بفرست.

If you want a thing well done, do it yourself.

اگر می‌خواهی کاری درست انجام شود، خودت انجامش بده.

If you want enemies excel others, if you want friends let others excel you.

هر وقت دشمن خواستی، از دیگران برتر بشو  
گر دوست می‌خواهی، بهل برتر شوند آنان ز تو.

If you want peace, prepare for war.

چنانچه صلح می‌خواهی، برای جنگ حاضر شو. (لاتین)

If you want to judge a man's character, give him power.

اگر می‌خواهی شخصیت مردی را بسنجی، به او قدرت بده.

If you wish good advice, consult an old man.

پند خوب اگر خواهی، پیرمرد را دریاب. (پرتغالی)

If you would be loved, forget not to be lovable.

چو خواستی دگری دوست داردت در دل  
ز دوست‌داشتنی بودن مشو غافل.

If you would enjoy the fruit, pluck not the flower.

اگر می‌خواهی میوه را نوبر کنی، شکوفه را نچین.

If you would know the value of money, try to borrow some.

ارزش پول چو خواهی که بدانی چون است  
سعی کن قدری از آن را ز کسی قرض کنی.

If you would live well for a week, kill a hog; if you would live well for a month, marry;  
if you would live well all your life, turn priest.

اگر خواستی یک هفته خوش بگذرانی، خوکی بکش؛ اگر خواستی یک ماه خوش بگذرانی، زن بگیر؛ اگر خواستی یک عمر خوشگذرانی کنی، کشیش شو.

If you would make an enemy, lend a man money, and ask it of him again.

اگر خواستی برای خودت دشمنی بتراشی، به یکی پول قرض بده، بعد آن را پس بخواه. (پرتغالی)

If you would wish the dog to follow you, feed him.

اگر خواستی سگ به دنبالت آید، غذایی به او ده.

If your hand be bad, mend it with good play.

اگر دست بدی برایت آمده، با بازی خوب درستش کن.

If youth knew what age would crave

It would both get and save.

اگر جوانی می‌دانست پیری چه می‌طلبد، هم به دست می‌آورد و هم می‌اندوخت.

Ignorance is bliss.

جاهلیت سعادت و خوشی است.

Ignorance is the mother of devotion.

جاهلیت مادر دلبستگی است.

Ignorance is the mother of impudence.

جاهلیت مادر گستاخی است.

Ill gotten gains seldom prosper.

کسب کثیف و حرام بی‌برکت می‌شود.

Ill natures never want a tutor.

فرومایگان به مربی نیازی ندارند.

Ill weeds grow apace.

علف هرز زود می‌روید. (فرانسوی)

I'm too old a bird to be caught by chaff.

من پرنده‌ای پیرتر از آنم که با کاه به دام بیفتم.

Imitation is the sincerest form of flattery.

تقلید خالصانه‌ترین چاپلوسی است.

Impudence is not courage.

وقاحت که شهادت نیست.

In a calm sea every man is a pilot.

چو دریاست آرام و بادی در او نیست  
برای خودش هرکسی ناخدایی است.

In a retreat the lame are foremost.

در موقع هر عقب‌نشینی  
شل را ز همه جلو ببینی.

In a thousand pounds of law there is not an ounce of love.

در میان هزار من قانون  
یک نخود عشق و عاشقی هم نیست.

In an orderly house all is soon ready.

خانه وقتی منظم است و تمیز  
زود آماده می‌شود هر چیز.

In doing we learn.

هر کار را با کردن آن یاد می‌گیریم.

In every country the sun rises in the morning.

خورشید در تمام ممالک سحر دمد.

In fair weather prepare for foul.

وقتی که هوا خوب است آماده طوفان شو.

In love is no lack.

عشق چیزی کم ندارد.

In love's wars, he who flieth is conqueror.

یک اصل در نبرد دو دلداره واضح است  
مردی عقب‌نشینی اگر کرد فاتح است.

In space grows grace.

طنازی رفتار و خرامیدن باناز  
محتاج فضایی است خوش و خلوت و دل‌باز.

In the coldest flint there is hot fire.

در سردترین چخماق یک آتش سوزان هست.

In the country of the blind the one-eyed man is king.

یک‌چشم شاه مملکت کورها بود.

In the deepest water is the best fishing.

هرکجا عمیق‌تر است آب‌های دریاها  
ماهیان خوب‌تری صید می‌شوند آن‌جا.

In the end things will mend.

درنهایت چیزها بهبود می‌یابند.

In the forehead and the eye,  
The picture of the mind doth lie.

در دیده و پیشانی هرکس



تصویر ضمیر نقش بسته.

In the house of the fiddler all are dancers.

در سرای ویلن زن همگی رقصا‌ند.

In the house of the fiddler all fiddle.

در سرای ویلن زن همه از دم ویلن زن هستند.

In the house of the hanged man, mention not the rope.

در خانهٔ مردی که به دارش زده‌اند  
تو اسم طناب را نیاور به زبان.

In the husband wisdom, in the wife gentleness.

خرد در شوهر و در زن لطافت.

In the looking-glass we see our form, in wine the heart.

درون آینه شکل و قیافهٔ خود را  
درون باده دل خویش را عیان بینیم. (آلمانی)

In the middle of difficulty lies opportunity.

در وسط مشکل فرصت خوابیده است.

In the midst of life we are in death.

در میانهٔ زندگی درون مرگ هستیم.

In time of prosperity friends will be plenty;

In time of adversity not one among twenty.

هنگام خوشی هر آشنایی  
انگار رفیق آن‌چنانی است  
از بیست رفیق یک نفر هم  
هنگام نیاز آشنا نیست. (یونانی)

In vain he craves advice who will not follow it.

یارو به نصیحت ولعی بیپده دارد  
وقتی که نخواهد که بدان گوش سپارد.

In vain the net is spread in the sight of the bird.

گستردن دامی جلوی چشم پرنده  
یک کار بدون ثمر و پوچ و چرنده.

In wine there is truth.

در شراب حقیقت است. (لاتین)

In wiving and thriving men should take counsel of all the world.

مرد وقت ازدواج و پیشرفت از هر جهت  
لازم است از عالم و آدم بگیرد مشورت.

Industry is fortune's right hand, and frugality her left.

تلاش دست راست خوشبختی است و صرفه‌جویی دست چپ آن.

Ingratitude is the daughter of pride.

ناسپاسی دختر خودبینی است.

Insanity is doing the same thing over and over, expecting different results.

دیوانگی این است که کاری را دوباره و دوباره انجام بدهی و انتظار داشته باشی که نتایج متفاوتی بگیری.

Into every life a little rain must fall.

نرمه‌بارانی سر هر زندگی باید بیارد.

Into the mouth of a bad dog often falls a good bone.

اکثراً استخوان خوب و لذیذ  
توی دهان سگ بد می‌رود.

Iron sharpens iron.

آهن آهن را تیز می‌کند.

It ain't over till it's over.

تا به پایان نرسیده‌ست، به پایان نرسیده‌ست.

It chances in an hour, that happens not in seven years.

در عرض یک ساعت شانس اتفاق رخ می‌دهد که در عرض هفت سال هم رخ نمی‌دهد.

It early pricks that will be a thorn.

اگرچه که باشد قرار که به چیزی بشه خار  
سوزنش معلومه از همون اول کار.

It goes in at one ear, and out at the other.

وقتی که از یک گوش وارد می‌شود  
از گوش دیگر زود بیرون می‌رود. (لاتین)

It has neither arse, nor elbow.

نه کون دارد، نه آرنج.

It is a bad cloth that will take no colour.

پارچه‌ای که هیچ رنگی به خود نگیرد پارچه بدی است.

It is a bad dog that deserves not a crust.

سگی که لایق یک تکه نان خشک نباشد سگ بدی است.

It is a base thing to tear a dead lion's beard off.

یال یک شیر مرده را کندن  
عملی پست و خفت‌آمیز است.

It is a blessing in disguise.

این نعمتی است با چهرهٔ مبدل.

It is a cold coal to blow at.

برای فوت کردن زغال سردی است.

It is a cracked pitcher that goes longest to the well.

همیشه هست کوزهٔ شکستهٔ ترک‌ترک  
که مدتی درازتر به سوی چاه می‌رود.

It is a good horse that never stumbles,  
And a good wife that never grumbles.

اون اسبی به‌دردبخوره که هیچ وقت سکندری نخوره  
و اون زنی به‌دردنخوره که همیشه مشغول غرغره.

It is a good tongue that says no ill, but a better heart that thinks none.

اگر نکوست زبانی که بد نمی‌گوید  
نکوتر است دلی کو بدی نمی‌جوید.

It is a great art to laugh at your own misfortunes.

خنده بر بخت بد خود هنری معرکه است.

It is a hard winter when one wolf eats another.

زمستان بدی از ره رسیده  
که گرگی گرگ دیگر را دریده.

It is a pain both to pay and pray.

چه زوره واسهٔ اون که دو کارو باس کنه  
هم اسکناس بسلفه، هم التماس کنه.

It is a poor dog that is not worth the whistling.

وقتی که سگی لایق یک سوت زدن نیست، سگ بدبختی است.

It is a poor family which hath neither a whore nor a thief in it.

دزدی و جنده‌ای چو در آن خانواده نیست  
الحق که بی‌نوا و گدا خانواده‌ای است.

It is a poor heart that never rejoices.

دلک بی‌نوا و مسکینی است  
او که هرگز سرور در وی نیست.

It is a pound of butter amongst a kennel of dogs.

یک پوند کره میان یک گله سگ است.

It is a proud horse that will not bear his own provender.

اسبی که کاه و جوی خودش را هم حاضر نباشد حمل کند اسب بی‌چشم‌ورویی است.

It is a rank courtesy when a man is forced to give thanks for his own.

آخر ادب و نزاکت وقتی است که مردی مجبور می‌شود برای چیزی که حق خودش است تشکر کند.

It is a sad house where the hen crows louder than the cock.

این نشان خانه‌ای پرماتم و یأس‌آور است  
بانگ قوقولی مرغش از خروس آن سر است.

It is a sair dung bairn that dare not greet.

بچه‌ای که جرئت گریه ندارد، بد کتک خورده.

It is a silly fish that is caught twice with the same bait.

ماهی کله‌پوکی‌یه که دو بار  
با یه طعمه به دام می‌افته.

It is a silly goose that comes to the fox's sermon.

غازی که پای منبر روباه آمده  
یک غاز اسکل است که مغزش کپک زده.

It is a sin to steal a pin.

دزدیدن سوزنی گناه است.

It is a wicked thing to make a dearth one's garner.

قحطی را انبار غله خود کردن بی شرفی است.

It is a wily mouse that nestles in the cat's ear.

موشی که توی گوش یک گربه لانه کرده  
یک کار زیرکانه در این میانه کرده.

It is a wise child that knows its own father.

بچه‌ای که پدرش را بشناسد بچه عاقلی است.

It is all one whether you die of sickness or of love.

مردن از عشق یا که بیماری  
فرق با هم ندارد انگاری.

It is always term time in the court of conscience.

این دادگاه وجدان هر لحظه برقرار است.

It is an ill battle where the devil carries the colours.

جنگ شومی است چنانچه شیطان  
شد علمدار دو سوی میدان.

It is an ill bird that fouls its own nest.

پرنده‌ای که آشیان خویش را  
به گند می‌کشد پرنده بدی است.

It is as easy to marry a widow as to put a halter on a dead mule.

یک بیوه زن را عقد کردن راحت است، انگار  
بر قاطری که مرده باشد می نهی افسار.

It is as great pity to see a woman weep as to see a goose go barefoot.

دیدن گریه کردن یک زن  
دردناک است و تلخ و روح گداز  
مثل آن موقعی که می بینی  
پابرهنه قدم زند یک غاز.

It is best to be off with the old love before you are on with the new.

به که عشق کهنه را کنسل کنی  
پیش از آنی که خودت را یکسره  
توی عشق تازه ای داخل کنی.

It is better the child should cry than the father.

گریه بچه به از گریه بابای وی است.

It is better to be lucky than wise.

خوش شانس بودن به ز عاقل بودن است.

It is better to deal with a whole fool than half a fool.

گیر فرد کاملاً خنگ و خری افتی اگر  
به که گیر فردی افتی نیمه عاقل - نیمه خر.

It is better to die on one's feet than live on one's knees.

مرگ بر پاهای خود بر زیستن بر زانوان خود شرف دارد.

It is better to give than to receive.

دادن از دریافت کردن خوش تر است.

It is better to irritate a dog than an old woman.

گر سگی را عصبی کرده و می آزاری  
به که پا روی دم پیرزنی بگذاری. (ایتالیایی)

It is better to light a candle than curse the darkness.

به که شمع برفروزی و نهی  
تا که دشنامی به تاریکی دهی.

It is better to marry a quiet fool than a witty scold.

بهتر که آدم با زنی آرام و هالو  
وصلت کند تا یک زن باهوش و اخمو.

It is better to marry a shrew than a sheep.

ازدواج با یه زن یه دنده  
بازم بهتر از ازدواج با یه گوسفنده.

It is bitter fare to eat one's own words.

خوردن حرف خود تلخ غذایی است. (دانمارکی)

It is cheap enough to say, God help you.

گفتن این که خداوند به دادت برسد ارزان است.

It is comparison that makes men miserable.

مقایسه کردن است که آدمها را بدبخت می کند.

It is dangerous marrying a widow, because she hath cast her rider.

عملی است بس خطرناک زن بیوه ای گرفتن  
که سوارکار خود را به زمین زده ست آن زن.

It is easier to ask forgiveness than it is to get permission.

عذرخواهی کردن آسان تر از اجازه گرفتن است.



It is easier to build two hearths than to keep a fire in one.

ساختن دو اجاق ساده‌تر از روشن نگه داشتن یکی است. (آلمانی)

It is easier to fall than rise.

افتادن از برخاستن آسان‌تر است.

It is easier to pull down than to build up.

ویرانی از سازندگی آسان‌تر است.

It is easier to raise the devil than to lay him.

بلند کردن شیطان از خواباندنش آسان‌تر است.

It is easier to spy two faults than mend one.

دو تا عیب را هرکجا یافتن  
از اصلاح یک عیب آسان‌تر است.

It is easy to be generous out of another man's purse.

خرج اگر از جیب فردی دیگر است  
دست‌ودلبازی بسی آسان‌تر است. (دانمارکی)

It is easy to be wise after the event.

چون کار شد انجام و زمان رفت از دست  
آنگاه خردمند شدن آسان است. (فرانسوی)

It is easy to bowl down hill.

از فراز تپه‌ای قل خوردن آسان است.

It is easy to manage when fortune favours.

هر زمان بخت کسی خندان است  
کردن هر عملی آسان است.

It is good beating proud folks, for they will not complain.

خوب است اگر کتک بزنی پرغرور را  
زیرا به هیچ وجه شکایت نمی کند.

It is good fishing in troubled waters.

در آب های ناآرام خوب می شود ماهی گرفت.

It is good to be merry and wise.

خوب است که ما خوشدل و عاقل باشیم.

It is good to be merry at meat.

کار خوبی است که شاد و شنگول  
بر سر سفره خود بنشینیم.

It is good to beware by other men's harms.

خوب است از آن بلا که زد بر دگران  
تو پند بگیری و پرهیزی از آن.

It is good to have company in trouble.

در آن زمان که گرفتار و لنگ می مانی  
خوش است دور تو باشند همنشینانی.

It is good to have some friends both in heaven and in hell.

چه در بهشت و چه دوزخ، به هر کجا بود انسان  
خوش است داشته باشد کنار خویش رفیقان.

It is good to hold the ass by the bridle.

افسار الاغ را بگیری خوب است.

It is good to marry late or never.

خوب است که زن گیری یا بعداً و یا اصلاً.

It is hard to be wretched, but worse to be known so.

سخت است که بدبخت بُود انسان؛ لیک  
بدبختی او فاش شود سخت تر است.

It is hard to halt before a cripple.

جلوی آدم شل مشکله که  
خودمونو به چالاقی بزنییم.

It is hard to please all.

جلب رضایت همگان کار مشکلی است.

It is hard to sit in Rome and strive against the Pope.

سخت است که در رم بنشیند یک مرد  
با حضرت پاپ هم درآید به نبرد.

It is hard to steal where the host himself is a thief.

میزبان وقتی که دزد قابلی است  
دزدی از وی کار خیلی مشکلی است. (آلمانی)

It is hard to wive and thrive in a year.

مشکل است این که مرد در یک سال  
هم ترقی، هم ازدواج کند.

It is idle to swallow the cow and choke on the tail.

زور بی خود بزنی، زحمت بی خود بکشی  
گاوه رو قورت بدی و سر دمش خفه شی.

It is ill catching of fish when the hook is bare.

طعمه وقتی بر سر قلاب نیست

صید ماهی کار خیلی مشکلی است.

It is ill fishing before the net.

از کسی که رفته است آن سوی تور  
انتظار صید ماهی داشتن  
در نمی آید به کل با عقل جور.

It is ill healing of an old sore.

علاج زخم کهنه کار سختی است.

It is ill meddling with edged tools.

فضولی در اشیای برنده کار بدی است.

It is ill putting a naked sword in a madman's hand.

چه بد کاری است شمشیری برهنه  
به دست مردکی دیوانه دادن.

It is ill stealing from a thief.

دزدی از دزد دزدی بدی است.

It is lawful to learn even from an enemy.

مجاز است آموزش هر فنی  
اگرچه بیاموزی از دشمنی. (لاتین)

It is little of God's might, to make a poor man a knight.

یه بخش کوچکی از قدرت خداونده  
اگر یه مرد فقیر و شوالیه بکنه.

It is love that makes the world go round.

امور این جهان با عشق می گردد.

It is more easy to praise poverty than to bear it.

ستایش کردن فقر از تحمل کردنش آسان تر است.

It is more painful to do nothing than something.

زحمت هیچ کاری نکردن از یک کاری کردن بیش تر است.

It is never too late.

هیچ وقت آن قدرها هم دیر نیست.

It is never too late to grow wise.

برای عاقل شدن هیچ زمان دیر نیست.

It is never too late to learn.

برای آموختن هیچ زمان دیر نیست.

It is never too late to mend.

برای اصلاح خویش هیچ زمان دیر نیست. (یونانی)

It is no child's play when an old woman dances.

چو یک پیرزن گرم قر دادنی است

چنین صحنه‌ای بچه‌بازی که نیست.

It is no small conquest to overcome yourself.

چیرگی بر خوشتن پیروزی‌ای ناچیز نیست.

It is no time to stoop when the head is off.

زمانی که سری روی تنت نیست

دگر هنگام سر خم کردن نیست.

It is no use crying over spilt milk.

بهر شیری که ریخت روی زمین

گریه کاری عبث بود به یقین.

It is no use looking for musk in a dog's kennel.

جستجو در میان لانهٔ سگ  
در پی مُشک، کار بیهوده‌ست.

It is no use watching a fair wife.

همسری دلفریب را طبعاً  
پوچ و بی‌حاصل است پاییدن.

It is not as thy mother says, but as thy neighbours say.

قضیه آن طوری نیست که مادرت می‌گوید، بلکه آن طوری است که همسایه‌هایت می‌گویند.

It is not easy to walk upon the devil's ice.

راه رفتن بر یخ ابلیس کاری ساده نیست. (دانمارکی)

It is not good to be the poet of a village.

کار خوبی نیست آدم شاعر یک روستا باشد. (آلمانی)

It is not how long, but how well we live.

مهم نیست چقدر عمر می‌کنیم؛ مهم این است که چقدر خوب زندگی می‌کنیم.

It is not lost that a friend gets.

از دست نرفت آنچه به یک دوست رسید.

It is not lost that comes at last.

از دست نرفته آنچه برخواهد گشت.

It is not the gay coat that makes the gentleman.

کت پرزرق‌وبرق نیست که جنتلمن می‌سازد.

It is not What is she, but What has she.

مسئله این نیست که دختره کیست

مسئله این است که صاحب چیست.

It is not what you say, it is the way you say it.

مسئله چه گفتن نیست، چگونه گفتن است.

It is not wise to open old wounds.

باز کردن زخم‌های کهنه کار عاقلانه‌ای نیست.

It is nothing at all, only a woman drowning.

چیز خاصی که نیست، می‌بینی؟

یه زنه داره غرق می‌شه، همین! (فرانسوی)

It is often wise not to quit an undertaking already begun.

اغلب این عاقلانه است که فرد

آنچه آغاز کرده ول نکند.

It is one thing to flourish and another to fight.

در شیپور جنگ دمیدن یک چیز است و جنگیدن یک چیز دیگر.

It is only those who do nothing that make no mistakes.

فقط کسانی که هیچ کاری نمی‌کنند هیچ اشتباهی نمی‌کنند.

It is pleasant enough going afoot when you lead your horse by the bridle.

اگر باشد افسار اسب به دست

پیاده‌روی کار مطبوعی است. (فرانسوی)

It is sheer folly to kill the goose that lays the golden eggs.

غاز وقتی که غاز تخم‌طلاست

کشتن او حماقت عظمی است. (یونانی)

It is the first step that is difficult.

این گام اول است که دشوار است.

It is the last straw that breaks the camel's back.

آخرین پر کاه است که کمر شتر را می شکند. (لاتین)

It is the part of a fool to say, I had not thought it.

بخشی از خصلت خلاس بگن:

فکر اینو نکرده بودم من.

It is the part of a wise man to take no notice of many things.

یکی از ویژگی های خردمند

به خیلی چیزها بی اعتنایی است.

It is the second blow that makes a fray.

این مشت دوم است که دعوا به پا کند.

It is the squeaky wheel that gets the grease.

چرخى که غیژغیژ کند چرب می شود.

It is the unexpected that always happens.

همیشه آن چیزی که انتظارش را نداری اتفاق می افتد. (یونانی)

It is too late to grieve when the chance is past.

چون که فرصت به درآید از دست

بهر غم خوردن و حسرت دیر است.

It is too late to spare when the bottom is bare.

کفگیر موقعی که ته دیگ می رسد

آن دم دگر نه وقت پس انداز کردن است. (لاتین)

It is well said, but who will bell the cat?

خوب گفتی؛ ولی چه کسی زنگوله را به گردن گربه بیندازد؟



It matters not what religion an ill man is of.

آدم بد مهم نیست که پیرو چه دینی است.

It must be true that all men say.

چون همه می‌گویند، پس حقیقت دارد.

It never goes well when the hen crows.

صورت خوبی ندارد هر زمان

مرغ خانه گشته قوقولی‌کنان.

It never troubles a wolf how many the sheep be.

برای گرگ توفیری ندارد

که اصلاً گوسفندان چند تایند.

It signifies nothing to play well if you lose.

چون ببازی، خوب بازی کردند هم

هیچ معنایی و مفهومی ندارد.

It takes a thief to catch a thief.

یک دزد می‌تواند یک دزد را بگیرد. (یونانی)

It takes all sorts to make a world.

برای ساختن یک دنیا همه‌جور چیزی لازم است.

It takes two to make a quarrel.

دو تا باید که باشه

که دعوایی به‌پا شه.

It takes two to tango.

رقص تانگو دو نفر می‌خواهد.

It that God will give, the devil cannot reave.

هرگونه نعمتی که خداوند می‌دهد  
شیطان به هیچ رو نتواند بدزدنش.

It was surely the devil that taught women to dance, and asses to bray.

قطعاً این شیطان بود  
که به زن‌ها رقصیدن  
و به خرها عرعر کردن را آموخت.

It will be all the same a hundred years hence.

صد سال پس از این هم اوضاع همین‌جوری است.

It would vex a dog to see a pudding creep.

کفر سگ بالا بیاید، خشمگین و آتشین  
چون ببیند که سوسیزی می‌خزد روی زمین.

Jack of all trades and master of none.

جک همه‌کاره‌ای که اوستای هیچ کاری هم نیست.

Jest not at another's infirmities.

طعنه بر رنجوری مردم مزن.

Jest with an ass, and he will flap you in the face with his tail.

با خری شوخی بکن تا او یهو  
با دمش سیلی زند بر روی تو.

Jesting lies bring serious sorrows.

دروغ‌های شوخی‌شوخی غصه‌های جدی‌جدی به بار می‌آورد.

Joan is as good as my lady in the dark.

در شب تیره و تاریک جوآن  
به همان خوبی بانوی من است.

John has been to school to learn to be a fool.

جان زمانی به مدرسه رفته  
تا بیاموزد ابله‌ی باشد. (فرانسوی)

Joy and sorrow are next-door neighbours.

خوشحالی و اندوه دو همسایه دیوار به دیوارند. (آلمانی)

Joy and sorrow are today and tomorrow.

خوشحالی و اندوه امروز و فردايند.

Joy surfeited turns to sorrow.

خوشی آنگاه که افراطی و بیش از حد شد  
زود تبدیل به اندوه و عزا خواهد شد.

Judge not of men or things at first sight.

درباره هر آنچه ز اشیاء و آدمی است  
با اولین نگاه قضاوت نکن که چیست.

Judge not, that ye be not judged.

تو هرگز کسی را قضاوت نکن  
مبادا تو را هم قضاوت کنند.

Justice delayed is justice denied.

تأخیر در اجرای عدالت محروم کردن از عدالت است.

Kame sindle, kame sair.

دیردیر شانه کن، دردناک شانه کن.

Keep a dog and bark myself?

سگ نگه دارم و خود پارس کنم؟

Keep a thing seven years and you will find a use for it.

چیزی را هفت سال نگه دار؛ خواهی دید که بالأخره به یک دردی می‌خورد.

Keep from the anger of a great man.

بپرهیز از خشم مردی بزرگ.

Keep good men company and you shall be of the number.

پی نیکان بگیر و نیکو شو.

Keep me from still water; from that which is rough I can keep myself.

از من در برابر آب راکد محافظت کن؛ در برابر آب خروشان خودم می‌توانم از خودم محافظت کنم.

Keep some till more come.

تو نگه دار قدری از آن را

تا زمانی که باقی‌اش برسد.

Keep something for a sore foot.

چیزی برای موقع پادرد خود گذار.

Keep the common road, and thou'rt safe.

از جاده اصلی برو و ایمن باش.

Keep thy shop, and thy shop will keep thee.

دکانت را نگه دار تا دکانت تو را نگه دارد.

Keep well with your neighbours, whether right or wrong.

گر درست و گر غلط باشد، تو باز

با دروهمسایه‌های خود بساز. (آلمانی)

Keep your chin up.

چانه را بالا بگیر.

Keep your eyes wide open before marriage and half shut afterwards.

هر وقت که خواستی بگیری همسر  
چشمان تو باز باز باشد خوش تر  
اما پس از ازدواج بهتر این است  
چشمان تو نیمه بسته باشد دیگر.

Keep your friends close and your enemies closer.

دوستان را به خود نزدیک کن  
دشمنان را ولی نزدیک تر.

Keep your mouth shut and your eyes open.

دهانت را ببند و چشمها را باز کن.

Keep your own counsel.

به پند خود عمل بکن.

Keep your powder dry.

باروت را خشک نگه دار.

Keep your purse and your mouth close.

جیب و دهان را همیشه بسته نگه دار.

Keep your tongue within your teeth.

زبان را بین دندانها نگه دار.

Keeping from falling is better than helping up.

جلوی سقوط را گرفتن بهتر از کمک به برخاستن است.

Kick an attorney downstairs and he'll stick to you for life.

وکیلی را با لگد از پله‌ها پرت کن پایین؛ آن وقت است که تا آخر عمر بهت می‌چسبد.

Kindle not a fire that you cannot extinguish.

آتشی روشن نکن وقتی تو را  
قوت آن نیست خاموشش کنی.

Kindness will always conquer.

مهربانی همیشه پیروز است.

Kindnesses, like grain, increase by sowing.

مهربانی‌ها، شبیه دانه‌ها  
تا که می‌کاری زیادت می‌شوند.

Kings have long ears.

شاهان گوش‌های درازی دارند. (یونانی)

Kissing goes by favour.

بر اساس علاقه می‌بوسند.

Kitchen physic is the best physic.

بهترین دکتر ما آشپزخانه ماست.

Knaves and fools divide the world.

گروه رذل‌ها و کله‌پوکان  
جهان را بین خود تقسیم کردند.

Knaves imagine nothing can be done without knavery.

در خیال رذل‌ها گویی بدیهی است  
بی رذالت هیچ کاری کردنی نیست.

Knock on wood.

بزن به تخته.

Know thyself.

خود را بشناس. (یونانی)

Knowledge in youth is wisdom in age.

دانش جوانی خرد پیری است.

Knowledge is power.

دانایی توانایی است.

Knowledge makes one laugh, but wealth makes one dance.

علم آدم را می‌خنداند؛ اما ثروت آدم را می‌رقصاند.

Knowledge without practice makes but half an artist.

دانشی که تمرینی پشتش نباشد هنرمندی می‌سازد که نصف هنرش توی مشتش نباشد.

Labour in vain is loss of time.

زحمت بی‌فایده وقت تلف کردن است.

Lads' love is lassies' delight,  
And if lads don't love, lassies will flite.

عشق پسرک‌ها دلخوشی دخترک‌هاست و اگر پسرک‌ها عشق نوزند، دخترک‌ها قشقرق به راه می‌اندازند.

Land was never lost for want of an heir.

هیچ زمینی به دلیل بی‌وارث بودن از بین نرفته.

Last but not least.

آخرین، اما نه کم‌ترین.

Late repentance is seldom true.

توبهٔ دیر هنگام اغلب واقعی نیست. (لاتین)

Laugh and grow fat.

بخند تا چاق شی.

Laugh and the world laughs with you, weep and you weep alone.

بخند تا که جهان نیز با تو خنده کند  
و گریه کن که خودت گریه می کنی و خودت.

Laughter is the best medicine.

خنده بهترین دواست.

Law catches flies, but lets hornets go free.

قانون مگس ها را می گیرد؛ اما زنبورهای وحشی را آزاد می گذارد.

Law makers should not be law breakers.

قانون گزاران که نباید قانون شکن باشند.

Laws have wax noses.

قوانین بینی ای از موم دارند. (فرانسوی)

Laws, like spiders' webs, are wrought,  
Large flies break through, the small are caught.

قوانین را چو تار عنکبوتی  
تنیدند آن کسانی که تنیدند  
مگس های بزرگ آن را دریده  
و کوچک ها در آن ماندند دربند.

Laws were made for rogues.

قوانین را برای نابکاران وضع کردند.

Lawyers' houses are built on the heads of fools.

بر سر دسته ای از احمق ها



خانه هر وکیل گشته بنا.

Lazy folk take the most pains.

رنج آدم‌های تنبل از همه افزون‌تر است.

Lean liberty is better than fat slavery.

آزادی اگرچند که لاغر باشد  
از بردگی چاق نکوتر باشد.

Learn to say before you sing.

پیش از آنی که بخوانی آواز  
تو بیاموز سخن گفتن را.

Learn wisdom by the follies of others.

خرد را از حماقت‌های دیگر مردمان آموز.

Learned fools exceed all fools.

دسته‌ای از ابلهان که فاضل و دانشورند  
از تمام ابلهان این جهان ابله‌ترند.

Learning is the eye of the mind.

سواد چشم ذهن است.

Learning makes a good man better and an ill man worse.

سواد آدم خوب را بهتر و آدم رذل را رذل‌تر می‌کند.

Learning makes a man fit company for himself.

سواد آدم را همنشین مناسبی برای خودش می‌کند.

Least said soonest mended.

آدمی هر قدر کم‌تر بر زبان آورد

زودتر رفع و رجوعش می‌تواند کرد.

Leave off while the play is good.

موقعی که روی دور برد هستی دست از بازی بکش.

Leave the court, ere the court leave thee.

رها کن تو دربار را پیش از آن  
که دربار ناگه رهایت کند.

Lend and lose; so play fools.

قرض ده تا به درآید از دست  
روش بازی خل‌ها این است.

Lend your money and lose your friend.

پول خود را قرض ده تا دوستت از کف رود.

Less is more.

کم‌تر بیش‌تر است.

Less of your courtesy, and more of your purse.

از تعارف‌های خود کم‌تر بکن  
لیکن از جیب مبارک بیش‌تر.

Let another's shipwreck be your sea-mark.

چنانچه غرق در آب است کشتی دگران  
بهل نشانه دریایی تو باشد آن.

Let bygones be bygones.

گذشته‌ها را گذشته انگار. (یونانی)

Let every pedlar carry his own pack.

بگذار هر دستفروشی بساط خودش را حمل کند.

Let him not be a lover who has not courage.

بہل تا عاشق آن یارو نباشد  
چنانچہ جرّتی در او نباشد.

Let him that is cold blow at the coal.

بگذار همان کسی کہ سردش شدہ است  
بنشیند و خود زغال را فوت کند.

Let him that itches scratch himself.

بگذار همان کسی کہ خارش دارد  
با ناخن خویش خویشتن را خارد. (فرانسوی)

Let justice be done, though heaven fall.

بہل تا عدالت بہ اجرا درآید  
ولو آسمان نیز پایین بیاید. (لاتین)

Let no woman's painting breed thy heart's fainting.

نگذار کہ سرخاب و سفیداب زنی قلب تو را سست کند.

Let not the fiddler play the fife,  
Nor fifer play the fiddle.

نگذار نہ ویلن زن نی لبک بزند، نہ نی لبک زن ویلن بزند.

Let not thy right hand know what thy left hand doeth.

نگذار دست راست بویی برد کہ  
دست چپ مشغول انجام چہ کاری است.

Let patience grow in your garden.

بگذار در باغت شکیبایی بروید.

Let sleeping dogs lie.

بگذار سگان خفته خفته مانند. (فرانسوی)

Let that flee stick to the wall.

مگس را چون که دیدی که بنشسته ست بیکار  
ولش کن تا بماند همان جا روی دیوار.

Let the buyer beware.

بگذار خریدار مراقب باشد. (لاتین)

Let the experiment be made on a worthless body.

بگذار هر آزمایشی خواهی کرد  
روی کس بی ارزشی اجرا بشود. (لاتین)

Let the punishment fit the crime.

بگذار مجازات متناسب با جرم باشد.

Let them laugh that win.

بگذار برنده ها بخندند.

Let well alone.

چیز سالم را به حال خود گذار.

Let your purse be your master.

بگذار که کیف پولت ارباب تو باشد.

Liars have short wings.

دروغگوها بال های کوتاهی دارند.

Liars should have good memories.

دروغگوها باید حافظه خوبی داشته باشند. (لاتین)

Life begins at forty.

زندگانی ز چهل سالگی آغاز شود.

Life imitates art.

زندگانی مقلد هنر است.

Life is half spent before we know what it is.

زندگی  
تا بیاییم بفهمیم که چیست  
نصف آن دیگر نیست.

Life is just a bowl of cherries.

زندگی یک کاسه گیلاس است و بس.

Life is made up of little things.

زندگی از چیزهای کوچک ساخته می‌شود.

Life is sweet.

زندگی شیرین است.

Life is ten percent what happens to you and ninety percent how you respond to it.

ده درصد زندگی اتفاقی است که برای تو رخ می‌دهد و نود درصدش چگونگی واکنشی است که نشان می‌دهی.

Life is too short to drink bad wine.

زندگی کوتاه‌تر از آن است که شراب بد بنوشیم.

Life is what you make it.

زندگی آن چیزی است که خودت می‌سازی.

Life is what you make of it.

زندگی آن چیزی است که از آن می‌سازی.

Life lies not in living but in liking.

زندگی زیستن نیست، دوست داشتن است.

Light cares speak, great ones are dumb.

غصه‌های ریزه‌میزه حرف می‌زنند  
غصه‌های گنده‌منده لال می‌شوند. (لاتین)

Light gains make a heavy purse.

سودهایی سبک کیف پولی سنگین می‌سازند.

Light suppers make long lives.

شام‌های سبک باعث زندگی‌های طولانی می‌شوند.

Lightly come, lightly go.

آسان رود از دست چو آسان آید.

Lightning never strikes twice in the same place.

صاعقه دو مرتبه به یک مکان نمی‌زند.

Like a barber's chair, fit for every buttock.

عینیهو صندلی سلمونی  
چفته با هر کفل و هر کونی.

Like a bull in a china shop.

چو گاوی در دکان چینی‌آلات.

Like a cat round hot milk.

مثل گربه‌ای کنار شیر داغ.

Like a fish out of water.

مثل یک ماهی بیرون از آب. (لاتین)

Like a hen on a hot griddle.

مثل مرغی روی ماهیتابه داغ.

Like a mouse in a cheese.

مثل یک موش در میان پنیر.

Like a red rag to a bull.

شبیه کهنه قرمز برای گاو نر است.

Like a treatise on light and colours by a blind man.

مثل رساله‌ای درباره نور و رنگ‌ها؛ تألیف مردی کور.

Like asketh like.

هر چیز شبیه خویش را می‌طلبد.

Like author, like book.

کتاب مثل نویسنده می‌شود.

Like carrying coals to Newcastle.

مثل زغال سنگ به نیوکاسل بردن.

(منطقه نیوکاسل در انگلستان از قدیم دارای معادن زغال سنگ بوده است.)

Like dogs, if one bark, all bark.

مثل سگان، همین که یکی پارس می‌کند، همگی پارس می‌کنند.

Like father, like son.

پسر به پدر می‌رود. (لاتین)

Like master, like man.

نوکر به اربابش شبیه است.

Like mother, like daughter.

دختر به مادر می‌رود.

Like well, like bucket.

چاه هر جوری که باشد سطل هم آن جوری است. (ایتالیایی)

Like will to like.

هر چیز به سوی مثل خود خواهد رفت.

Likeness causeth liking.

شباهت محبت پدید آورد.

Lilies are whitest in a blackmoor's hand.

توی دست سیاه برزنگی  
گل سوسن سفیدتر می‌شه.

Lips, however rosy, must be fed.

لب دلداری اگرچند که هم‌رنگ گل سرخ بود، باز غذا می‌خواهد.

Listeners hear no good of themselves.

گوش وقتی مردمان می‌ایستند  
ذکر خیر خویشان را نشنوند.

Little and often fills the purse.

پول کم وقتی زیاد آید به دست  
جیب‌های هرکسی با آن پر است.

Little betwixt right and wrong.

بین درست و غلط فاصله اندکی است.

Little birds may peck a dead lion.

چه بسا مرغ‌های کوچک هم



به یکی شیر مرده نوک بزنند.

Little boats must keep the shore.

قایق‌های کوچک باید نزدیک ساحل بمانند.

Little bodies have large souls.

جسم‌های کوچک روح‌های بزرگی دارند.

Little by little and bit by bit.

اندک‌اندک و ذره‌ذره.

Little dogs start the hare, but great ones catch it.

سگ‌های کوچک خرگوش را از لانه‌اش بیرون می‌کشند، ولی سگ‌های بزرگ آن را می‌گیرند.

Little fish are sweet.

ماهیان کوچک شیرین‌اند.

Little mother, little daughter.

مادر کوچک، دختر کوچک.

Little pitchers have long ears.

کوزه‌های کوچک گوش‌های درازی دارند.

(منظور بچه‌ها هستند.)

Little sticks kindle the fire, but great ones put it out.

هیزم‌های کوچک آتش را روشن می‌کنند؛ اما هیزم‌های بزرگ آن را خاموش می‌کنند.

Little strokes fell great oaks.

ضربه‌های کوچک درختان بزرگ بلوط را می‌اندازند.

Little thieves are hanged, but great ones escape.

دله دزدها به دار آویخته می شوند؛ ولی شاه دزدها درمی روند.

Little things are pretty.

چیز کوچولو قشنگ است.

Little things please little minds.

چیز کوچک ذهن کوچک را خوش است. (لاتین)

Live and learn.

زندگی کن و بیاموز.

Live and let live.

تو زندگی کن و بگذار زندگی بکنند. (هلندی)

Live for today for tomorrow never comes.

امروز زندگی کن تنها برای امروز  
زیرا که روز فردا هرگز نخواهد آمد.

Live, thou ass, until the clover sprouts.

آی خر، زنده بمان تا این که  
موقع رویش شبدر بشود.

Living in hope is like dancing without music.

زندگی با امید دانی چیست؟  
مثل رقص بدون موسیقی است.

Living well is the best revenge.

دلخوش و خوب زندگی کردن  
بهترین راه انتقام کشی است.

Long a widow weds with shame.

آن زنی که مدتی دراز بیوه مانده است

شرمسار و سرفکنده ازدواج می کند.

Long absent, soon forgotten.

او که دیری است که نیست زود از یاد رود.

Long looked for comes at last.

هر چیز که انتظار آن را بکشی بالأخره می آید.

Look before you leap.

پیش از آن که بپری خوب ببین.

Look high and fall low.

به بالا نظر کن، به پایین بیفت.

Look not a gift horse in the mouth.

توی دهان اسب پیشکشی را نگاه نکن. (لاتین)

Look on the bright side.

سوی روشن را ببین.

Look on the sunny side of life.

به طرف آفتابی زندگی نگاه کن.

Lose an hour in the morning and you'll be all day hunting for it.

یک ساعت صبح را به باطل گذران  
تا باقی روز را بگردی پی آن.

Lose nothing for asking.

به دلیل درخواست نکردن چیزی را از دست نده.

Losers are always in the wrong.

بازنده ها همیشه دوران مقصرند.

Love, a cough, and smoke will not remain secret.

این سه تا چیز: عشق، سرفه و دود  
راز پنهانی‌ای نخواهد بود. (فرانسوی)

Love and a cough cannot be hid.

نه عشق، نه سرفه، پنهان‌شدنی نیست. (لاتین)

Love and business teach eloquence.

یکی عشقه، یکی هم کاسبی که  
فصاحت رو به آدم یاد می‌ده.

Love and faith are seen in works.

عشق و ایمان هر دو از اعمال معلوم‌اند.

Love and lordship like no fellowship.

حکومت و عاشقی شریک‌بردار نیست. (لاتین)

Love and pride stock Bedlam.

عشق و غرور بدلام را پر می‌کنند.  
(بدلام: تیمارستان قدیمی و معروف لندن.)

Love asketh love.

عشق عشق می‌طلبد.

Love asks faith, and faith asks firmness.

عشق وفاداری می‌طلبد و وفاداری ثبات شخصیت.

Love begets love.

عشق عشق می‌زاید. (لاتین)

Love cannot be bought but with itself.

عشق را جز با خودش نتوان خرید.

Love cannot dwell with suspicion.

عشق با شک و سوءظن شک نیست  
که به یک جا نمی تواند زیست.

Love comes in at the window, but goes out at the gate.

گرچه عشق از پنجره وارد شود  
لیکن از دروازه بیرون می رود.

Love craveth love.

عشق دل بی قرار یک عشق است.

Love does much but money does all.

عشق خیلی کارها می کند؛ اما پول همه کار می کند.

Love does wonders, but money makes marriage.

عشق سازنده هر اعجاز است  
این وسط پول عروسی ساز است.

Love for love.

عشق در برابر عشق.

Love is a sweet torment.

عشق شکنجه شیرینی است.

Love is above King and Kaiser, lord and laws.

عاشقی چیزی ورای پادشاه و قیصر و ارباب و قانون است.

Love is an excuse for its own faults.

عشق عذری است بر عیوب خودش.

Love is blind.

عشق کور است.

Love is full of fear.

عشق پر از وحشت است.

Love is full of trouble.

عشق پر از دردسر است.

Love is lawless.

عشق قانونی ندارد. (لاتین)

Love is liberal.

عشق آزاداندیش است.

Love is life, life is love.

عاشقی زندگی است، زندگی عاشقی است.

Love is like war, Easy to start, Hard to end, Impossible to forget.

عاشقی هم به جنگ می ماند  
که شروعش شروع آسانی است  
سخت اما تمام خواهد شد  
و فراموش کردنی هم نیست.

Love is love's reward.

عشق پاداش عشق است.

Love is master of all arts.

عشق استاد هر هنری است.

Love is never without jealousy.

عشق هرگز بی حسادت نیست.

Love is not finding someone to live with; it's finding someone whom you can't live without.

عشق پیدا کردن جفتی برای زندگی کردن که نیست  
عشق پیدا کردن آن آدمی است  
که اگر پیشت نباشد، زندگی مفهوم غیرممکنی است.

Love is not found in the market.

عشق در بازار پیدا نمی‌شود.

Love is sweet in the beginning but sour in the ending.

به شیرینی آغاز گردد محبت  
به تلخی به پایان رسد در نهایت.

Love is the coin to market with for love.

عشق سکه‌ای است که با آن می‌توان عشق خرید.

Love is the loadstone of love.

عاشقی آهن‌ربای عاشقی است.

Love is the only object of love.

فقط عشق منظور عشق است و بس.

Love is the touchstone of virtue.

سنگ محک درستکاری عشق است.

Love is the true price of love.

بهای راستین عشق عشق است.

Love knows hidden paths.

عشق راه‌های مخفی را می‌شناسد.

Love lasteth as long as the money endureth.

تا زمانی که مرد بتواند  
پول در پای عشق افشاند  
عشق او بادوام می ماند.

Love laughs at locksmiths.

عشق می خندد به هرچی قفل ساز است.

Love lives in cottages as well as in courts.

عشق سکنی می گزیند هر کجا  
هم درون کوخ ها، هم کاخ ها.

Love locks no cupboards.

عشق در هیچ کمدی را قفل نمی کند.

Love looks for love.

عشق دنبال عشق می گردد.

Love makes all hearts gentle.

عشق هر دلی را نرم می کند.

Love makes labour light.

عشق کار سخت را آسان کند.

Love makes love.

عشق عشق می سازد.

Love makes men orators.

عشق مردان را سخنران می کند.

Love makes one fit for any work.



عشق آدم را قادر به انجام هر کاری می‌کند.

Love makes the world go round.

عشق باعث می‌شود دنیا بگردد.

Love me little, love me long.

کم دوستم داشته باش، طولانی دوستم داشته باش.

Love me, love my dog.

عاشق خودم باش، عاشق سگم باش. (لاتین)

Love of lads and fire of chats is soon in and soon out.

عشق جوانک‌ها و آتش تراشه‌های چوب زود شعله‌ور می‌شود و زود هم خاموش می‌شود.

Love of money is the root of all evil.

ریشهٔ هر نوع شری حب مال است.

Love rules his kingdom without a sword.

عشق در ملکش بدون هیچ شمشیری حکومت می‌کند.

Love rules without law.

عشق بی قانون حکومت می‌کند.

Love sees no faults.

عشق اگر در دیده بنشیند

هیچ عیبی را نمی‌بیند.

Love teaches asses to dance.

عاشقیت به خران رقص می‌آموزاند. (فرانسوی)

Love thy neighbour as thyself.

همسایه‌ات را همچنان خود دوست می‌دار.

Love to live and live to love.

عاشقی کن که زندگی بکنی  
زندگی کن که عاشقی بکنی.

Love will creep where it cannot go.

عشق اگر عازم جایی بشود  
می خزد گر نتواند برود.

Love will find a way.

عشق راهی پیدا خواهد کرد.

Love will force a passage.

عاشقی با زور راهی باز خواهد کرد.

Love without return is like a question without an answer.

عشق یک سوپیه سؤالی است بدون پاسخ.

Love your friend with his faults.

دوستت را با عیوبش دوست دار.

Love your neighbour, yet pull not down your hedge.

دوست دار از جان و دل همسایهات را، همچنین  
از میان خانه‌ها پرچین خود را برنچین. (آلمانی)

Lovers think that others have no eyes.

عاشقان راست چنین وهم و خیالی در سر  
که به کل چشم ندارند کسان دیگر.

Loving and singing are not to be forced.

عشق ورزیدن و آواز کسی

عملی زوری و اجباری نیست.

Loving comes by looking.

عشق با یک نگاه می‌آید.

Lucky men need no counsel.

خوش‌شانس را به پند و نصیحت نیاز نیست.

Mad love—I for you, and you for another.

عشق جگرسوز جنون‌آوری  
من به تو دارم، تو به آن دیگری. (اسپانیولی)

Maidens must be seen and not heard.

دخترها را باید تماشا کرد، نه این که به حرف‌هایشان گوش کرد.

Maidens should be mim till they're married, and then they may burn kirks.

دخترها تا وقتی که ازدواج نکرده‌اند، باید به حیا تظاهر کنند؛ وقتی ازدواج کردند، می‌توانند کلیساهای را هم به آتش بکشند.

Maids say nay and take.

دخترها می‌گویند نه و می‌گیرند.

Maids want nothing but husbands, and when they have them they want everything.

گرچه دوشیزگان نمی‌خواهند  
هیچ چیزی به غیر شوهر را  
تا که شوهر کنند می‌خواهند  
همه چیزهای دیگر را.

Make hay while the sun shines.

یونجه‌ها را خشک کن وقتی  
آفتابی هست و می‌تابد.

Make love not war.

عشق بیافرین، نه جنگ.

Make not a toil of your pleasure.

لذت را زحمت و محنت نکن.

Make not mickle of little.

ریزه‌میزه را الکی گنده‌منده‌اش نکنید.

Make not the devil blacker than he is.

سیاه‌تر نکن ابلیس را از آنچه که هست.

Make yourself all honey and the flies will devour you.

خودت را سراپا عسل کن که بعدش  
مگس‌ها تنت را درسته ببلعند. (ایتالیایی)

Make yourself into a doormat, and all will wipe their shoes on you.

خودتو پادری بکن که همه  
کفش‌هاشونو رو تو پاک کنند.

Malice drinketh up the greatest part of its own poison.

خبثت بیش‌تر زهرش را خودش می‌نوشد.

Malice finds many faults.

خبثت عیب بسیاری بیابد.

Malice hath a sharp sight and strong memory.

خبثت چشم‌هایی تیز و حافظه‌ای خوب دارد.

Malice hurts itself most.

خبثت بیش‌تر به خودش آسیب می‌زند.

Malice is mindful.

خبثت نگران است.

Malice never spoke well.

خبثت هرگز خوب کسی را نگفته.

Malice seldom wants a mark to shoot at.

خبثت کم پیش می‌آید که برای تیر انداختن هدفی بخواهد.

Man does not live by bread alone.

قوت یک انسان که تنها نان خالی نیست.

Man doth what he can, and God what He will.

انسان هر کار بتواند می‌کند و خدا هر کار بخواهد.

Man is a bubble.

آدمیزاد حبابی است. (یونانی)

Man is fire, woman is tow, and the devil comes and blows.

مرد آتش و زن هم بُود الیاف کتان  
سرمی‌رسد و می‌دمد ابلیس بر آن.

Man is the head, but woman turns it.

مرد سر است؛ اما زن آن را می‌چرخاند.

Man is the measure of all things.

معیار تمام چیزها انسان است. (یونانی)

Man loves but once.

مرد در عمرش فقط یک بار عاشق می‌شود.

Man reigns and woman rules.

مرد سلطنت می‌کند و زن حکومت.

Man without woman, head without body; woman without man, body without head.

مرد بی زن، سر بی تن؛ زن بی شوهر، بدن بی سر. (آلمانی)

Manners maketh man.

مرد را طرز سلوک و ادبش می سازد.

Many a good cow hath a bad calf.

چه بسیار گاوان خوبی که گوساله هاشان بدند.

Many a little makes a mickle.

یک عالمه کوچولو یک بزرگ می سازند. (یونانی)

Many a man speirs the gate he knows full well.

خیلی ها هستند که از این و آن نشانی ای را می پرسند که خودشان خوب بلدند.

Many a true word is spoken in jest.

بسیاری از حقایق هستند که به صورت شوخی گفته می شوند.

Many blame the wife for their own thriftless life.

خیلی ها زنشان را سرزنش می کنند، چون خودشان عقل معاش ندارند.

Many drops make a shower.

یک عالمه قطره یک رگبار باران می سازند.

Many go out for wool and come home shorn.

خیلی ها از خانه بیرون می روند که پشم بیاورند و در حالی که پشم خودشان هم چیده شده به خانه برمی گردند. (اسپانیولی)

Many hands make light work.

دست که بسیار شد، کار سبک می شود. (لاتین)

Many have been ruined by buying good pennyworths.

خیلی‌ها هستند که با زیاد خریدن چیزهای ارزان قیمت به خاک سیاه نشسته‌اند.

Many kinsfolk and few friends.

فامیل زیاد و دوستان کم.

Many kiss the child for the nurse's sake.

بسا آنان که کودک را به‌ترفند  
به عشق دایهٔ کودک ببوسند.

Many kiss the hand they wish cut off.

بسا آنان که دستی را ببوسند  
که خوش دارند روزی قطع گردد.

Many little brooks make great rivers.

جویباران کوچک بسیار  
رودهایی بزرگ می‌سازند.

Many men have many minds, But women have but two:  
Everything would they have, And nothing would they do.

مردها را عقیده بسیار است  
لیک زن‌ها فقط دو تا دارند:  
هرچه را هست و نیست می‌خواهند  
و ز کار و تلاش بیزارند.

Many sands will sink a ship.

خیلی زیاد دانه‌های شن  
هر کشتی‌ای را غرق خواهد کرد.

Many speak much that cannot speak well.

چه بسیار مردان بسیارگو  
که از حرف خوبی زدن عاجزند.

Many stumble at a straw and leap over a block.

خیلی‌ها روی یک پر کاه سکندری می‌خورند و از روی یک کنده درخت می‌پرند.

Many talk of Robin Hood that never shot in his bow,  
And many talk of Little John that never did him know.

خیلی‌ها از رابین هود حرف می‌زنند، بدون این‌که با کمان او تیری انداخته باشند و خیلی‌ها از جان کوچولو حرف می‌زنند و حال آن‌که هرگز او را نمی‌شناخته‌اند.

Many things grow in the garden that were never sown there.

درون باغ بسا چیزها که می‌رویند  
که هیچ وقت در آن‌جا کسی نکاشته است. (اسپانیولی)

Many without punishment, none without sin.

بی‌مجازات مانده بسیاری است  
هیچ‌کس بی‌گناه اما نیست.

Many women many words.

این‌همه زن، این‌همه هم حرف زدن.

Many would be cowards if they had courage enough.

خیلی‌ها هستند که اگر شهامت کافی داشته باشند ترسو می‌شوند.

March winds and April showers  
Bring forth May flowers.

بادهای مارس و باران‌های آوریل گل‌های می را به بار می‌آورند.

Marriage halves our griefs, and doubles our joys.

ازدواج غصه‌هایمان را نصف و خوشی‌هایمان را دوبرابر می‌کند.

Marriage is a lottery.

ازدواج یک بخت‌آزمایی است.



Marriage, with peace, is this world's Paradise; with strife, this life's purgatory.

ازدواج با صلح و صفا بهشت این دنیا و ازدواج با درگیری و مشاجره برزخ این زندگی است.

Marriages are made in heaven.

پیمان‌های ازدواج در آسمان بسته می‌شوند.

Marry a widow before she leave mourning.

بیوه‌زن را پیش از آنی عقد کن  
کز عزای شوهرش فارغ شود.

Marry above your match and you get a master.

یک زن از خویش برتر را بگیر  
صاحب ارباب گردی ناگزیر.

Marry and thrive.

زن بگیر و پیشرفت کن.

Marry first and love will follow.

اول ازدواج کن؛ عشق به دنبالش خواهد آمد.

Marry in haste, and repent at leisure.

با عجله ازدواج کن و سر فرصت پشیمانی بکش.

Marry me forthwith, mother, for my face is growing wrinkled.

ننه، بجنب، یالا، بده سریع شوهرم  
چرا که داره صورتم چروک می‌شه دم‌به‌دم. (پرتغالی)

Marry with your match.

با یک نفر شبیه خودت ازدواج کن. (لاتین)

Marry your daughters betimes, lest they marry themselves.

دخترهایت را سرموقع شوهر بده؛ والا خودشان خودشان را شوهر می دهند.

Marry your son when you will, your daughter when you can.

برای پسرت هر وقت خواستی زن بگیر؛ دخترت را هر وقت توانستی شوهر بده.

Matrimony is a matter of money.

زناشویی فقط موضوع پول است.

Measure thrice before you cut once.

پیش از آن که یک بار بری سه بار اندازه بگیر. (ایتالیایی)

Men are blind in their own cause.

آدمها در مورد وضع خویش کورند.

Men are either wise or married.

مردها یا عاقل اند یا متأهل اند.

Men dream in courtship but in wedlock wake.

مردها در موقع خواستگاری خواب می بینند؛ اما در بستر زناشویی بیدار می شوند.

Men have many faults, poor women have only two:

There's nothing good they say, and nothing good they do.

مرد را عیبهای بسیاری است

طفلکی زن عیوب اوست دو تا:

حرف خوبی نمی زند اصلاً

کار خوبی نمی کند ابداً.

Men hold the reins, but the women tell them which way to drive.

مردها افسار را گیرند، اما همچنان

زن بدیشان گوید اسبت را کدامین سو بران.

Men leap over where the hedge is lowest.

مردم از روی همان قسمت پرچین که کوتاه‌تر است می‌پرند.

Men make houses, but women make homes.

مردها خانه‌ها را می‌سازند؛ اما زن‌ها خانه‌ها را می‌سازند.

Men may meet, but mountains never.

کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد.

Men strain at gnats, and swallow camels.

مردها با پشه‌ها گلاویز می‌شوند و شترها را قورت می‌دهند.

Men talk only to conceal the mind.

آدم‌ها فقط برای این حرف می‌زنند که فکرشان را پنهان کنند.

Merry is the feast-making until we come to the reckoning.

مهمانی راه انداختن کار مسرت‌بخشی است، تا وقتی که به حساب و کتاب مخارج می‌رسیم.

Mettle is dangerous in a blind horse.

در وجود اسب نابینا  
جربزه چیز خطرناکی است.

Mickle head, little wit.

سر گنده و عقل کوچک.

Might is right.

حق با قدرت است.

Mighty oaks from little acorns grow.

درختان تنومند بلوط از دانه‌های کوچک به عمل می‌آیند.

Milk which will not be made into butter must be made into cheese.

کره وقتی نمی‌دهد یک شیر  
باید آن شیر را کنید پنیر.

Millers are the last to die of famine.

آسیابان‌ها آخرین کسانی هستند که از قحطی می‌میرند.

Mind what you do and how you do it.

حواست جمع باشه عاقلونه  
چه داری می‌کنی یا که چگونه.

Mind your manners.

طرز سلوک خویش را مد نظر داشته باش.

Mind your own business.

حواست به کار خودت باشد و بس.

Misery loves company.

شوربختی دوستدار همدم است.

Misfortunes come on wings and depart on foot.

مصیبت‌ها پروازکنان می‌آیند و قدم‌زنان می‌روند.

Misfortunes seldom come alone.

مصیبت‌ها به‌ندرت تک‌تک آیند.

Misunderstanding brings lies to town.

سوءتفاهم دروغ‌ها را به شهر می‌آورد.

Moderation in all things.

میان‌روی در همه‌چیز.

Moderation is the best.

میان‌روی بهترین است. (یونانی)

Modesty is the handmaid of virtue.

فروتنی ندیمهٔ فضیلت است.

Money answers all things.

پول پاسخگوی هر چیزی است.

Money begets money.

پول پول می‌زاید.

Money doesn't grow on trees.

پول بر درخت نمی‌روید.

Money governs the world.

پول بر دنیا حکومت می‌کند.

Money in purse will be always in fashion.

پول توی جیب تا همیشهٔ خدا مد است.

Money is a continuall traveller in the world.

پول مسافر همیشگی جهان است.

Money is a good servant but a bad master.

پول نوکر خوبی است؛ ولی ارباب بدی است.

Money is ace of trumps.

پول آس حکم است.

Money is not everything.

پول همه‌چیز نیست.

Money is often lost for want of money.

پول اغلب به دلیل بی‌پولی از دست می‌رود.

Money is power.

پول قدرت است.

Money is round and rolls away.

پول گرد است و قل می‌خورد می‌رود. (ایتالیایی)

Money is the root of all evil.

ریشهٔ هر نوع شر پول است.

Money is the source of love and war.

سرچشمهٔ عشق و جنگ پول است.

Money is welcome though it come in a dirty clout.

مقدم پول گرامی است؛ ولو  
به تنش جامهٔ چرکی باشد.

Money makes dogs dance.

پول سگ‌ها را به رقص آرد. (فرانسوی)

Money makes friends enemies.

دوستان را پول دشمن می‌کند.

Money makes not so many true friends as real enemies.

پول آن قدری که دشمن واقعی می‌سازد دوست حقیقی نمی‌سازد.

Money makes the man.

پول مرد می‌سازد. (یونانی)

Money makes the old wife trot.

پول کاری می‌کند که عیال پیر یورتمه برود.

Money makes the world go round.

پول باعث می‌شود دنیا بگردد.

Money talks.

پول حرف می‌زند.

Money talks, bullshit walks.

پول حرف می‌زند، پشکل گاو راه می‌رود.

Money will do more than my lord's letter.

پول بیش از نامهٔ اربابم کار انجام می‌دهد.

Monkey see, monkey do.

میمون می‌بیند، میمون می‌کند.

More afraid than hurt.

بیش از آن که صدمه دیده باشد ترسیده است.

More die by food than famine.

کسانی که به دلیل پرخوری می‌میرند از کسانی که به دلیل گرسنگی می‌میرند بیش‌ترند.

More haste, less speed.

عجلهٔ بیش‌تر، سرعت کم‌تر.

More have been drowned in wine than water.

بشریت عملاً توی شراب  
بیش‌تر غرق شده تا در آب.

More have repented speech than silence.

کسانی که به دلیل حرف زدن پشیمان شده‌اند از کسانی که به دلیل سکوت کردن پشیمان شده‌اند بیش‌ترند.

More knave than fool.

بیش‌تر بی‌شرفه تا بی‌عقل.

More know Tom Fool than Tom Fool knows.

کسانی که تام خله را می‌شناسند از کسانی که تام خله آن‌ها را می‌شناسد بیش‌ترند.

More than enough is too much.

بیش از حد کفایت خیلی زیاد است.

More than I use is more than I want.

بیش از آنی که استفاده کنم

بیش از اندازه نیاز من است.

Morning dreams come true.

رؤیاهای دم صبح درست از آب درمی‌آیند.

Morning is the time for study.

صبحدم موقع مطالعه است.

Much coin, much care.

سکه بسیار که شد دغدغه هم بسیار است.

Much cry and little wool.

بعب بسیار و پشم کم.

Muddles at home make a husband roam.

خانه چو آشفته و خرتوخر است

مایه ولگردی یک شوهر است.

Muffled cats are bad mousers.



گر به‌هایی که پتوپیچ شوند  
موش‌گیران بدی می‌باشند.

Murder will out.

قتل آشکار خواهد شد.

Music has charms to soothe the savage breast.

در صوت موسیقی افسون و جادویی است  
کو قلب وحشی را آرام خواهد کرد.

Music helps not the toothache.

موسیقی دواي درد دندان نیست.

My dancing days are done.

روزهای رقص من به سر رسیده‌اند.

My son's my son till he gets him a wife,  
My daughter's my daughter all her life.

پسر من پسر من باشد  
تا زمانی که زنی می‌گیرد  
دخترم دختر من می‌ماند  
تا بدان لحظه که او می‌میرد.

Naked as a needle.

مثل یک سوزن برهنه.

Nature abhors a vacuum.

طبیعت از خلأ بیزار است. (لاتین)

Nature and love cannot be hid.

عشق و طبیعت نه پنهان‌کردنی است.

Nature does nothing in vain.

طبیعت هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد.

Nature has given us two ears, two eyes, and but one tongue; to the end we should hear and see more than we speak.

طبیعت به ما دو گوش، دو چشم و فقط یک زبان داده است؛ برای این که بیش از آن که حرف می‌زنیم بشنویم و ببینیم. (یونانی)

Nature is beyond all teaching.

طبیعت ماورای همه آموزش‌هاست.

Nature is the true law.

طبیعت قانون راستین است.

Nature, time, and patience are three great physicians.

طبیعت، زمان و شکیبایی سه پزشک بزرگ هستند.

Nature will not be hid.

طبیعت پنهان نخواهد ماند.

Naught is never in danger.

چیز بی‌ارزش و پست

در امان از خطر است.

Naughty boys sometimes make good men.

پسر بچه‌های بلا گاه‌گاه

سرانجام مردان نیکی شوند.

Near is my petticoat, but nearer is my smock.

گرچه نزدیک است روپوشم به من

زیرپوش من ولی نزدیک‌تر. (لاتین)

Near is my purse, but nearer is my soul.

گرچه نزدیک است جیب من به من  
روح من باشد ولی نزدیک‌تر.

Near is my shirt, but nearer is my skin.

گر بود پیراهنم نزدیک من  
پوستم باشد ولی نزدیک‌تر. (فرانسوی)

Nearest the king, nearest the widdle.

نزدیک‌ترین فرد به سلطان  
نزدیک‌ترین فرد به دار است.

Nearest to the well, furthest from the water.

نزدیک‌ترین فرد به چاه است  
کو دورترین فرد از آب است.

Neat but not gaudy.

آراسته، اما نه به طرزی سبک و جلف.

Necessity and opportunity may make a coward valiant.

احتیاج و موقعیت ای بسا  
بزدلی را شیرمردی می‌کند.

Necessity is the mother of invention.

احتیاج مادر اختراع است.

Necessity knows no law.

احتیاج هیچ قانونی نمی‌شناسد. (لاتین)

Need makes the old wife trot.

نیاز کاری می‌کند که عیال پیر یورتمه برود.

Neither ashore nor afloat.

نه روی ساحل و نه بین دریا.

Neither borrow nor flatter.

نه قرض و نسیه بگیر و نه چاپلوسی کن.

Neither for love nor money.

نه از بهر عشق و نه از بهر پول  
(نخواهم نمود این عمل را قبول).

Neither for love nor money one ought not to spare.

نه در خرج عشق و نه در خرج پول  
نباید کسی صرفه‌جویی کند.

Neither praise nor dispraise thyself; thy actions serve the turn.

نه خود را ستایش کن و نه نکوهش  
که اعمال این کار را می‌نمایند.

Neither sugar nor salt.

نه شکر، نه نمک.

Never be ashamed to eat your meat.

از خوردن غذای خودت شرمگین مباش.

Never be weary of well doing.

هرگز از خوب کار کردن خسته نشو.

Never carry two faces under one hat.

هرگز دو چهره زیر یک کلاه نداشته باش.

Never choose your women or your linen by candlelight.

نه زنان خود را، نه کتان خود را  
هیچ موقع زیر نور شمعی نگزین.

Never cry "Stinking fish".

ابداً داد نزن «ماهی بوگندو».

Never did capon love a hen.

حاشا که یکی خروس اخته  
دلبنسته مرغی شده باشد. (فرانسوی)

Never do evil that good may come of it.

مطلقاً شری نکن با این گمان  
تا مگر خیری به دست آید از آن.

Never do things by halves.

کار را نصفه کاره ول نکنید.

Never do today what you can put off till tomorrow.

هرگز کاری را که می‌توانی به فردا بیندازی امروز انجام نده.

Never draw your dirk when a dunt will do.

اگر یک مشت کافی بود، دیگر  
تو هرگز خنجر را درنیاور.

Never is a long day.

هرگز روز بلندی است.

Never is a long time.

هرگز زمان درازی است.

Never judge from appearances.

ز روی ظواهر قضاوت مکن.

Never let the sun go down on your anger.

نگذاری به هیچ رو خورشید  
موقع خشم تو غروب کند.

Never offer to teach monkeys to climb up trees.

هیچ وقت پیشنهاد نکن به میمون‌ها بالا رفتن از درخت را یاد بدهی.

Never put off till tomorrow what may be done today.

به فردا نینداز اون کاری‌و  
که امروز هم می‌شه انجام داد.

Never quit certainty for hope.

هیچ موقع امور قطعی را  
به امان امید ول نکنید.

Never say die.

هرگز نگو بمیر.

Never say never.

هرگز نگو هرگز.

Never too late to repent.

هیچ وقت آن قدرها هم دیر نیست  
تا پشیمان گردی از کردار خویش.

Never trouble trouble till trouble troubles you.

تا نشد دردسر مزاحمتان  
هیچ موقع مزاحمش نشوید.

Never venture out of your depth until you can swim.

از عمق خویش بیش‌تر و پیش‌تر نرو  
تا موقعی که خوب توانی شنا کنی.

Never went out an ass and came home horse.

حاشا که خری ز خانه بیرون زده است  
کو اسب شده به خانه بازآمده است.

New grief awakens the old.

اندوه نو که خود را در روح می‌خلاند  
اندوه کهنه‌ای را از خواب می‌پراند.

New lords, new laws.

خوانین تازه، قوانین تازه.

New things are fair.

چیزهای جدید زیبایند.

Next to love, quietness.

قرین عشق خاموشی است.

Next to no wife a good wife is best.

مرد را داشتن یک زن خوب  
بهترین چیز پس از بی‌زنی است.

Night is the mother of thoughts.

شب مادر اندیشه‌هاست.

No alchemy like saving.

چون پس‌انداز کیمیایی نیست.

No better masters than poverty and want.

بهتر از فقر و نیاز ارباب نیست.

No churchyard is so handsome that a man would desire straight to be buried there.

حیات هیچ کلیسا چنان مصفا نیست  
کسی بخواد همین لحظه توش دفن بشه.

No cross, no crown.

صلیبی گر نباشد تاج هم نیست.

No cut like unkindness.

هیچ زخمی بدتر از نامهربانی نیست.

No day so long but has its evening.

هیچ روزی بلند نیست چنان  
که نیاید غروب در پی آن.

No fence against ill fortune.

حصاری پیش روی بخت بد نیست.

No flying without wings.

بدون پروبال پرواز نیست.

No folly to being in love.

حماقتی به پای عاشقی نمی‌رسد.

No fool like an old fool.

هیچ خرفتی نرسد به پای پیر خرفت.

No garden without its weeds.

باغی بدون علف‌های هرز نیست.



No hell like a troubled conscience.

دوزخی مانند یک وجدان ناآرام نیست.

No joy without annoy.

هرکجا شادی بسیاری هست  
در دلش رنجش و آزاری هست.

No lack to lack a wife.

برای مرد فقدانی چنان فقدان یک زن نیست.

No larder but hath its mice.

هیچ پستویی بدون موش نیست.

No law is made for love.

هیچ قانونی برای عشق وضع نشده.

No living man  
All things can.

هیچ مردی نتواند همه کاری بکند. (لاتین)

No lock will hold against the power of gold.

هیچ قفلی در برابر نیروی طلا ایستادگی نخواهد کرد.

No longer foster, no longer friend.

ناهار و شام اگر که نباشد، رفیق نیست.

No longer pipe, no longer dance.

نی لبک وقتی نباشد، رقص نیست.

No love is foul nor prison fair.

هیچ زندانی قشنگ و هیچ عشقی زشت نیست.

No love to a father's.

عشقی به پای عشق یه بابا نمی‌رسه.

No man can do two things at once.

هیچ مردی نمی‌تواند در

آن واحد دو کار را بکند.

No man can flay a stone.

هیچ کس نمی‌تواند پوست سنگ را بکند.

No man can love and be wise at the same time.

هیچ مردی نتواند هرگز

همزمان عاشق و عاقل باشد. (لاتین)

No man can please all.

هیچ مردی نتواند همه را

از خودش راضی و خرسند کند.

No man can serve two masters.

هیچ کس نمی‌تواند به دو ارباب خدمت کند.

No man is a hero in the eyes of his valet.

هیچ مردی از نگاه نوکرش یک قهرمان نیست. (فرانسوی)

No man is an island.

هیچ کس یک جزیره نیست.

No man is born into this world, whose work is not born with him.

هیچ کس به این دنیا نمی‌آید که کارش هم با او متولد نشود.

No man is born wise.

هیچ کس عاقل به دنیا نمی آید.

No man is happy but by comparison.

هیچ کس شاد نیست، مگر در مقایسه با این و آن.

No man is his craft's master the first day.

هیچ مردی در همان روز نخست  
در فنون حرفه اش استاد نیست.

No man is wise at all times.

هیچ مردی همیشه عاقل نیست. (لاتین)

No man knows what is good except he hath endured evil.

هیچ مردی خیر را نشناخته  
غیر از آن مردی که با شر ساخته.

No man liveth without a fault.

هیچ کس بدون عیب زندگی نمی کند.

No man loveth his fetters, be they made of gold.

هیچ کس زنجیرهای خویش را  
خوش ندارد، گرچه باشند از طلا.

No man makes his own hap.

هیچ کس تقدیر خود را خود نمی سازد.

No man was glorious who was not first laborious.

هیچ کس بی تلاش و مجانی  
نشده مفتخر به عنوانی.

No mill, no meal.

بی آسیاب خوردنی ای نیست.

No mischief but a woman or a priest is at the bottom of it.

هر جا که شر و شیطنتی در زمانه است  
پای کشیش یا که زنی در میانه است. (لاتین)

No news is good news.

خود این بی خبری یک خبر خوب و خوش است. (ایتالیایی)

No one can make you feel inferior without your consent.

وقتی تو اجازه ندهی هیچ کسی قادر نیست  
کاری بکند پیش وی احساس حقارت بکند.

No one is a fool always; everyone sometimes.

هیچ کس همواره یک بی عقل نیست  
هر کسی یک وقت هایی ابله می است.

No one knows where the shoe pinches, but he who wears it.

هیچ کس نمی داند کجای کفش پا را می زند، مگر کسی که آن را می پوشد.

No pain, no gain.

بی زحمت و تلاش به چیزی نمی رسی.

No remedy but patience.

به جز صبر و تحمل چاره ای نیست.

No rest for the wicked.

بدجنس آرامش ندارد.

No rogue like to the godly rogue.

حاش لله که یک الدنگ فرومایه پست  
مثل یک مردک رذل متشرع شده است.

No rose without a thorn.

به هیچ جا گل سرخی بدون خار نباشد. (لاتین)

No sin to cheat the devil.

فریب دادن شیطان گناه نیست.

No striving against the stream.

برخلاف جریان زور نزن.

No sunshine but hath some shadow.

هیچ آفتابی نیست، مگر آن که سایه‌ای داشته باشد.

No sweat, no sweet.

بی عرق شیرینی‌ای در کار نیست.

“No, thank you” has lost many a good butter-cake.

«نه، ممنون» کلی کیک کره‌ای خوب از دست داده.

No time like the present.

هیچ وقتی مثل الآن نیست.

No weather is ill  
If the wind be still.

باد وقتی نوزد هیچ هوایی بد نیست.

No wisdom like silence.

نمی‌رسد هوشی  
به پای خاموشی. (یونانی)

No woman marries an old man for God's sake.

برای رضای خدای غنی

زن پیرمردی نمی‌شه زنی.

Noble is, that noble does.

هرکسی کردار او والاست، او والاست.

Nobody calls himself rogue.

حاش لله که یک آدم، به هر اندازه که بد  
لقب رذل پدرسوخته بر خود بنهد.

None are so fond of secrets as those who do not mean to keep them.

هیچ کس به اندازه کسانی که خیال ندارند رازدار باشند مشتاق دانستن رازها نیست.

None but fools and fiddlers sing at their meat.

کسی به جز ویلن زن و یک مشنگ خرفت  
سر غذای خود آواز خواندنش نگرفت.

None but the brave deserve the fair.

غیر از آن کس که دلاورمردی است  
هیچ کس لایق مهرویی نیست.

None ever yet got fat on windfalls.

تا حالا هیچ کس با خوردن میوه‌هایی که خودشان از درخت می‌افتند چاق نشده.

None is offended but by himself.

نمی‌رنجد کسی، الا که از خویش. (لاتین)

None knows the weight of another's burden.

توی دل خود کسی نمی‌داند  
بار دگری چقدر سنگین است.

None preaches better than the ant, and she says nothing.

هیچ کس بهتر از مورچه موعظه نمی کند، حال آن که حرفی هم نمی زند.

None so deaf as he that won't hear.

هیچ فردی شبیه انسانی  
که نخواهد که بشنود کر نیست.

Not even Hercules could contend against two.

هرکول هم حریف دو آدم نمی شده. (یونانی)

Not so old nor yet so cold.

نه آن قدر پیر و نه آن قدر سرد.

Not to advance is to go back.

پیشروی نکردن پسروی کردن است. (لاتین)

Not to know what happened before you were born is to be a child forever.

این که ندانی پیش از به دنیا آمدنت چه اتفاقاتی رخ داده یعنی این که تا همیشه یک کودک خواهی ماند.

Nothing agreeth worse than a lady's heart and a beggar's purse.

قلب یک بانو و جیب یک گدا  
سخت ناجورند با هم این دو تا.

Nothing came out of the sack but what was in it.

ز گونی درنیامد هیچ، الا آنچه در آن بود.

Nothing comes of nothing.

برنیاید ز هیچ الا هیچ. (لاتین)

Nothing dries sooner than a tear.

هیچ چیزی سریع تر از یک قطره اشک خشک نمی شود. (لاتین)

Nothing enters a closed hand.

هیچ چیزی وارد یک مشت بسته نمی‌شود.

Nothing falls into the mouth of a sleeping fox.

توی حلق روبه خفته  
کلهم چیزی نمی‌افته.

Nothing for nothing.

هیچ در برابر هیچ.

Nothing is certain but death and the taxes.

هیچ چیزی قطعی نیست، مگر مرگ و مالیات.

Nothing is certain but the unforeseen.

هیچ چیزی قطعی نیست، مگر امر پیش‌بینی نشده. (یونانی)

Nothing is certain but uncertainty.

هیچ چیزی قطعی نیست، مگر عدم قطعیت. (لاتین)

Nothing is easy to the unwilling.

در نگاه آدم بی‌میل کاری ساده نیست.

Nothing is impossible to a willing heart.

چیزی برای یک دل خواهان محال نیست.

Nothing is little.

هیچ چیزی کوچک نیست.

Nothing is surer than death.

هیچ چیزی حتمی‌تر از مرگ نیست.

Nothing must be done hastily but killing of fleas.



هیچ کاری را نباید با عجله انجام داد، مگر کشتن کک‌ها.

Nothing new under the sun.

زیر خورشید هیچ‌چی نو نیست.

Nothing so bad but it might have been worse.

نباشد هیچ چیزی آن‌چنان بد  
که نتواند که بدتر بوده باشد.

Nothing so bold as a blind horse.

هیچ چیزی هم‌چنان یک اسب کور  
نیست بی‌پروا و گستاخ و جسور.

Nothing so good as forbidden fruit.

چیزی شبیه میوه ممنوعه خوب نیست. (فرانسوی)

Nothing so good but it may be better.

هیچ چیزی نه چنان خوب بود  
که دگر خوب‌تر از این نشود.

Nothing succeeds like success.

هیچ چیزی مثل موفقیت ادامه پیدا نمی‌کند.

Nothing venture, nothing have.

انسان بدون ریسک به چیزی نمی‌رسد. (فرانسوی)

Now is now.

اکنون هم‌اکنون است.

Now or never.

یا الآن یا هیچ وقت.

Nurses put one bit in the child's mouth and two in their own.

دایه‌ها یک لقمه در دهان بچه می‌گذارند و دو لقمه در دهان خودشان.

Oaks may fall when reeds stand the storm.

جایی که نی‌ها در برابر طوفان ایستادگی می‌کنند، درختان بلوط شاید بشکنند.

Of all tame beasts sluts are the worst.

میان کل حیوانات اهلی  
زنک‌های سلیطه بدترین‌اند.

Of all the crafts honesty is the master-craft.

میان هرچه نیرنگ است صداقت شاه‌نیرنگ است.

Of all wars, peace is the final end.

پایان تمام جنگ‌ها صلح بود.

Of evil grain no good seed can come.

از دانهٔ بد بذر خوبی در نمی‌آید.

Of fair things the autumn is fair.

در میان همهٔ زیبایی‌ها پاییز زیباترین است.

Of idleness comes no goodness.

خیری از بیکارگی حاصل نخواهد شد.

Of little meddling cometh great ease.

از فضولی‌ای کوچک آسایشی بزرگ پدید می‌آید.

Of one ill comes many.

ز یک شر شر بسیاری برآید.

Of soup and love, the first is the best.

از میان سوپ و عشق، بهترینش اولی است.

Of sufferance cometh ease.

از رنج آسایش برآید.

Of two evils choose the least.

از میان بد و بدتر بگزین آنچه بد است. (یونانی)

Oh, what a fire, quoth the fox, when he pissed on the ice.

«آتش را باشید»

این گفته روباه بود

آن موقعی که روی یخ شاشید.

Oil and water don't mix.

روغن و آب با هم مخلوط نمی‌شوند.

Old friends and old wine are best.

شراب کهنه و یار قدیمی بهترین‌هایند.

Old friends to meet, old wine to drink, and old wood to burn.

رفیق‌های قدیمی برای دورهمی

شراب‌های قدیمی برای نوشیدن

و چوب‌های قدیمی برای سوزاندن.

Old habits die hard.

عادت‌های قدیمی سخت می‌میرند.

Old love does not rust.

عشق کهنه زنگار نمی‌گیرد.

Old maids lead apes into hell.

پیردخترها بوزینه‌ها را به سوی جهنم راهنمایی می‌کنند.

Old men are twice children.

پیرمردان کودک اندر کودک‌اند. (یونانی)

Old saws speak the truth.

مثل‌های قدیمی راست می‌گویند.

Old sin, new shame.

گناهی پیر و شرمی نو.

Old soldiers never die, they just fade away.

کهنه‌سربازان هرگز نمی‌میرند، آن‌ها فقط محو می‌شوند.

Older and wiser.

پیرتر و عاقل‌تر.

On painting and fighting look aloof off.

موقع نقاشی و وقت نبرد  
لازم است این‌که نگاه از دور کرد.

On St. Valentine all the birds of the air in couples do join.

در روز سنت ولنتاین تمام پرندگان آسمان دوتا دوتا جفت می‌شوند.

Once a drunkard, always a drunkard.

یکباره مست و پاتیل، همواره مست و پاتیل.

Once a thief, always a thief.

یکباره یک دزد، همواره یک دزد.

Once a use, ever a custom.

باری یک استفاده، همواره رسم و سنت.

Once a whore, always a whore.

یکباره یک فاحشه، همواره یک فاحشه.

Once a year butter is in the cow's horn.

سالی یک بار کره در شاخ گاو است.

Once in ten years one man hath need of another.

آدم هر ده سال یکبار به دیگری نیاز پیدا می کند.

One always must return to one's first love.

آخر الامر آدمی باید  
سوی عشق نخست خویش آید. (فرانسوی)

One and none is all one.

یک و هیچ یک چیزند.

One barber shaves not so close but another finds work.

هیچ آرایشگری آن قدر خوب اصلاح نمی کند که آرایشگر دیگری نتواند کاری برای انجام دادن پیدا کند.

One beats the bush and another catcheth the bird.

یکی بوته را می کوبد و دیگری پرنده را می گیرد.

One beggar is enough at a door.

پشت یک در یک گدا هم کافی است.

One blind man leads another into the ditch.

مرد کوری کور دیگر را به سوی چاله ای ره می برد.

One body is nobody.

یک نفر هیچ کسی نیست.

One business begets another.

شغلی شغلی دیگر را می‌زاید.

One, but that one a lion.

یکی باشد؛ ولی یک شیر باشد. (یونانی)

One cannot be in two places at once.

آدم نمی‌تواند در آن واحد در دو جا باشد.

One crow does not make a winter.

با یک کلاغ فصل زمستان نمی‌شود. (آلمانی)

One crow does not peck another's eye out.

یک زاغ چشم زاغ دیگر را نمی‌کند.

One day is sometimes better than a whole year.

گاه یک روز ز یک سال سر است.

One day of a wise man is better than the whole life of a fool.

فقط یک روز عاقل هست برتر  
ز یک عمر جناب اسکل خر.

One day of pleasure is better than two of sorrow.

یک روز خوش از دو روز ناخوش خوش‌تر.

One deceit brings on another.

هر فریبی دیگری را در پی‌اش می‌آورد.

One devil is like another.

شیطانی مثل شیطان دیگری است.

One doth the scathe, and another hath the scorn.

یکی ضرر زد و آن دیگری ملامت شد.

One enemy is too many, and a hundred friends too few.

یک دشمن خیلی زیاد است و صد دوست خیلی کم.

One extreme produces another.

یک افراط آن دیگری را به بار آورد.

One eye of the master sees more than four of the servants'.

یک چشم ارباب بیش از چهار تا چشم نوکرها می بیند.

One eye-witness is better than ten hearsays.

شاهدی عینی به از ده شایعه است.

One false knave accuseth another.

نابکاری نابکاری را شماتت می کند.

One father is more than a hundred schoolmasters.

یک پدر چیزی است بیش از صد معلم.

One fault doth but one pardon need.

یک خطا یک عفو لازم دارد و بس.

One favour qualifies for another.

یک لطف تو را لایق لطفی بکند.

One flower makes no garland.

یک گل تاج گلی نمی سازد.

One fool makes many.

یک احمق چه بسیار احمق بسازد.

One fool praises another.

مشنگی مشنگ دگر را ستایش کند.

One foot is better than two crutches.

یک پای به از دو چوب زیر بغل است.

One God, no more; but friends good store.

یک خدا و نه بیش تر؛ اما  
مخزنی از رفیق داشته باش.

One good head is better than a hundred strong hands.

یک سر خوب به صد دست قوی می ارزد.

One grief drives out another.

ماتمی آن دیگری را از دلت بیرون کند.

One hair of a woman draws more than a team of oxen.

زور یک تار گیسوان زنی  
از دو تا نره گاو بیش تر است.

One half of the world does not know how the other half lives.

نیمی از مردم دنیا از راه و روش زندگی نیم دگر بی خبرند. (فرانسوی)

One half of the world laughs at the other half.

نیمی از مردم دنیا به دگر نیمه آن می خندند.

One hand washes the other.



یک دست دست دیگر را می‌شوید. (لاتین)

One has to start somewhere.

آدمی باید که از جایی بیاغازد.

One honest man is better than two rogues.

یک نفر آدم شرافتمند  
به دو تا بی‌شرف شرف دارد.

One honest man scares twenty thieves.

یک نفر آدم شرافتمند  
بیست تا دزد را بترساند.

One hour today is worth two tomorrow.

یک ساعت امروز به اندازه دو ساعت فردا می‌ارزد.

One ill word asketh another.

یک واژه زشت خواستار دیگری است.

One is no number.

یک عددی نیست.

One is wise and two are happy.

یکی عاقل است و دو تا خوشدل‌اند.

One kindness is the price of another.

بهای مهربانی مهربانی است.

One law for the rich and another for the poor.

قانونی برای ثروتمندان و قانونی دیگر برای فقرا.

One lie makes many.

یک دروغ یک عالمه دروغ می‌سازد.

One love expels another.

یک عشق عشق دیگری را از دلت بیرون کند.

One mad action is not enough to prove a man mad.

یک دیوانه‌بازی برای اثبات دیوانه بودن یک آدم کافی نیست.

One man may lead a horse to water, but fifty cannot make him drink.

یک نفر می‌تواند اسبی را لب آب ببرد؛ اما پنجاه نفر هم نمی‌توانند او را مجبور کنند آب بخورد.

One man, no man.

یک نفر، هیچ نفر.

One man's fault is another man's lesson.

خطای یکی درس آن دیگری است.

One man's loss is another man's gain.

زیان یکی سود آن دیگری است.

One man's meat is another man's poison.

غذای یکی سم آن دیگری است. (لاتین)

One man's trash is another man's treasure.

زباله‌های یکی گنج‌های دیگری‌اند.

One may see day at a little hole.

روز را از روزنی هم می‌توان دید.

One may sooner fall than rise.

شاید آدم زودتر از آن که برخیزد بیفتد.

One may think that dares not speak.

می‌تواند که بیندیشد او  
که در او جرئت گفتن نبود.

One must draw back in order to leap better.

آدم باید قدری عقب برود تا بتواند بهتر بپرد. (فرانسوی)

One must howl with the wolves.

زوزه باید کشید با گرگان.

One must sometimes hold a candle to the devil.

بعضی وقت‌ها آدم باید شمع جلوی پای شیطان بگیرد.

One nail drives out another.

یک میخ میخ دیگر را بیرون می‌راند. (یونانی)

One of his hands is unwilling to wash the other for nothing.

برای هر یه دستش حرف زوره  
که دست دیگه رو مفتی بشوره.

One of these days is none of these days.

یکی از همین روزها هیچ‌یک از همین روزها نیست.

One saddle is enough for one horse.

یک زین برای یک اسب کافی است.

One scabbed sheep infects a whole flock.

گوسفندی گر تمام گله را گر می‌کند. (لاتین)

One sheep follows another.

هر گوسفندی در پی آن دیگری است.

One step at a time.

هر بار یک قدم.

One swallow does not make a summer.

با یک پرستو فصل تابستان نخواهد شد. (یونانی)

One take-this is better than two thou-shalt-haves.

یک «بگیرش» از دو «باید داشته باشی» سر است.

One tale is good till another is told.

قصه‌ای خوب است، اما تا به کی؟  
تا یکی دیگر بیاید جای وی. (یونانی)

One thief accuseth another.

یک نفر دزد را دگر دزدی  
متهم می‌کند که تو دزدی.

One thief robs another.

دزدی از دزد دیگه می‌دزده.

One today is worth two tomorrows.

یک امروز همچون دو فردا بیرزد.

One tongue is enough for a woman.

زنی را زبانی کفایت کند.

One voice, no voice.

یک صدا، هیچ صدا.

One wedding brings another.

یک عروسی دیگری را با خودش می‌آورد.

One's too few, three too many.

یکی خیلی کم است و سه تا خیلی زیاد است.

Only fools and horses work.

فقط هالوها و یابوها کار می‌کنند.

Only the good die young.

فقط نیکان جوان می‌میرند.

Opportunity lingers sometimes.

گاه یک فرصت درنگی می‌کند.

Opportunity makes the thief.

فرصت دزد می‌سازد.

Opportunity never knocks twice at any man's door.

فرصت دو بار بر در مردی نمی‌زند.

Oppression causeth rebellion.

ظلم و ستم باعث شورش شود.

Other times, other manners.

زمان‌های دیگر، رسوم دیگر. (فرانسوی)

Other towns, other lasses.

شهرهایی دیگر، دخترانی دیگر. (آلمانی)

Our friends are our mirrors and show us ourselves.

دوستان آینه مايند  
روی ما در خویش بنمايند.

Our glory is not in never falling but in rising every time we fall.

فخر اين نيست كز افتادن خود پرهيزيم  
بلكه اين است كه هر بار كه افتاديم  
باز هم برخيزيم. (چيني - كنفوسيوس)

Our last garment is made without pockets.

آخرين جامه ما بي جيب است. (ايتاليائي)

Out of debt, out of danger.

بي قرض و بي خطر.

Out of sight, out of mind.

از ياد رود هر آنچه از ديده رود.

Out of the frying-pan into the fire.

از ماهيتابه در آمدن و توي آتش افتادن.

Out of yes and no comes all dispute.

پاسخي جز نه و آري هر جاست  
از همان جاست كه دعوا برخاست. (فرانسوي)

Over fast, over loose.

زيادي سفت، زيادي شل.

Pain is forgotten where gain follows.

رنج در خاطرت نمي پاييد  
هر كجا سود در پي اش آيد.

Pain past is pleasure.

رنج به پایان که رسد لذت است.

Painted pictures are dead speakers.

پرده‌های نقاشی مرده سخنگویند.

Painters and poets have leave to lie.

دروغ شاعر و نقاش جایز است و مباح.

Pardon all but thyself.

بگذر از جرم هرکسی، جز خویش.

Parson Palmer used to preach over his liquor.

کشیش پالمر عادت داشت در مستی موعظه کند.

Past cure, past care.

درمان اگر ندارد، درماندگی ندارد.

Patience is a flower that grows not in every one's garden.

بردباری گلی است که در باغ هرکسی نمی‌روید.

Patience is a plaister for all sores.

بردباری ضماد هر زخمی است.

Patience is a virtue.

بردباری فضیلتی است. (لاتین)

Patience is the virtue of asses.

بردباری فضیلت خرهاست. (فرانسوی)

Patience wears away stones.

بردباری سنگ‌ها را می‌ساید.

Pay beforehand is never well served.

کسی که پیش‌پیش پرداخت می‌کند هیچ وقت خدمت خوبی دریافت نمی‌کند.

Pay him in his own coin.

با سکه خودش به خودش دستمزد ده.

Peacock, look at your legs.

آی طاووس، به پایت بنگر. (آلمانی)

Pearls of wisdom.

مرواریدهای خرد.

Pen and ink are a wit's plough.

گاواهن یک خرد دوات و قلم است.

Penny is penny's brother.

پنی برادر پنی است. (آلمانی)

People only throw stones at trees with fruit on them.

مردم فقط به سوی درختان میوه‌دار سنگ پرتاب می‌کنند.

Pepper is black, yet it hath a good smack.

فلفل سیاه است؛ با این وجود طعم خوبی دارد.

Peril proves who dearly loves.

در زمان خطر اثبات شود  
چه کسی عاشق صادق باشد.

Physician, heal thyself.



پزشکا، خودت را شفا ده.

Pigs might fly, but they are very unlikely birds.

شاید که خوک‌ها همه پرواز هم کنند  
اما پرنده بودنشان غیرعادی است.

Pity is akin to love.

ترحم خویشاوند عشق است.

Pity, promises, and blame, are cheap and plentiful.

وعده و سرزنش و دلسوزی  
هرسه ارزان و فراوان هستند.

Plain dealing is a jewel.

صداقت گوهری است.

Plain dealing is a jewel, though they that use it commonly die beggars.

صداقت گوهری است؛ هرچند کسانی که آن را بر خود می‌آویزند معمولاً گدا می‌میرند.

Play with your peers.

با هم‌تایان خود بازی کن.

Pleasant hours fly fast.

اوقات خوش به سرعت پرواز می‌کنند.

Please the eye and plague the heart.

دیده‌ات را به نگاهی بنواز  
و به سوزی دلکت را بگداز.

Pleasing ware is half sold.

جنس‌های دلپذیر و دلپسند

نصفشان گویی خریداری شدند.

Pluck the day.

امروز را دریاب (= دم را غنیمت دان). (لاتین)

Poets are born, but orators are trained.

متولد شوند شاعرها  
خطبا را بیوروند اما. (لاتین)

Politeness costs nothing and gains everything.

نزاکت داشتن خرجی ندارد  
و هر چیزی برایت حاصل آرد.

Poor and liberal, rich and covetous.

مستمند و سخاوتمند، ثروتمند و آزمند.

Poor and proud, fy, fy.

گدا و پرمدها، آه، آه.

Poor folk are glad of pottage.

مردمان بی‌نوا با شوربایی دلخوش‌اند.

Poor folk fare the best.

بهترین تغذیه مال فقراست.

Poor folk have few kindred.

خویش و فامیل فقیران اندک است.

Poor men have no souls.

فقرا روح ندارند.

Poor men seek meat for their stomachs; rich men stomachs for their meat.

فقرا دنبال غذایی برای معده‌شان می‌گردند؛ ثروتمندان دنبال معده‌ای برای غذایشان.

Possession is nine points of the law.

مالکیت نه دهم قانون است.

Pour not water on a drowned mouse.

روی یک موش غریق آب نریز.

Poverty breeds strife.

فقر درگیری‌زاست.

Poverty is a sort of leprosy.

فقر هم نوعی جذام است. (فرانسوی)

Poverty is not a crime.

تهیدستی که جرمی نیست.

Poverty is not a sin.

تهیدستی گناهی نیست.

Poverty is the mother of health.

فقر مادر سلامتی است.

Poverty is the reward of idleness.

بی‌چیزی پاداش بی‌کاری است.

Poverty parts friends.

فقر دوستان را از هم جدا می‌کند.

Practice makes perfect.

تمرین به کمال می‌رساند. (لاتین)

Practice what you preach.

به آنچه موعظه‌اش می‌کنی عمل بنما.

Praise a fair day at night.

یک روز خوش را شب ستایش کن.

Praise the child, and you make love to the mother.

بچه‌ای را بستای و بنواز  
بعد با مادر او عشق بباز.

Praising is not loving.

مدح و تحسین و ستایش عشق نیست.

Prate is but prate; 'tis money buys land.

حرف‌های چرت چرت‌اند و همین  
پول می‌باشد خریدار زمین.

Prettiess dies quickly.

قشنگی زود می‌میرد.

Prettiess makes no pottage.

قشنگی آش و شوربا  
نمی‌پزد برای ما.

Prevention is better than cure.

پیشگیری بهتر از درمان بود. (لاتین)

Pride costs us more than hunger, thirst, and cold.

غرور بیش از گرسنگی، تشنگی و سرما خرج روی دستان می‌گذارد.

Pride feels no cold.

غرور سرما را حس نمی‌کند.

Pride feels no pain.

غرور درد را حس نمی‌کند.

Pride goes before, and shame follows after.

غرور از جلو می‌رود، شرم هم در پی‌اش.

Pride is the sworn enemy to content.

غرور دشمن قسم‌خوردهٔ قناعت است.

Pride will have a fall.

غرور آخرش سرنگون می‌شود.

Priests and doves, make foul houses.

کبوتران و کشیشان به خانه گند زنند.

Priests and women never forget.

نه کشیشان و نه زنان هرگز

هیچ چیزی ز یادشان نرود.

Priests eat up the stew and then ask for the stewpan.

کشیش‌ها تاس کباب را تا ته می‌بلعند و بعدش قابلمه‌اش را مطالبه می‌کنند.

Priests even smile pleasantly on fair women.

حتی کشیش‌ها به زنانی که خوشگل‌اند

لبخند می‌زنند خوشایند و دلپسند. (آلمانی)

Priests love pretty wenches.

کشیشان دخترک‌های هلو را دوست می‌دارند.

Procrastination is the thief of time.

طفره رفتن دزد وقت است.

Promise is debt.

قول بدهکاری است.

Promises don't fill the belly.

قول‌ها هرگز شکم را پر نخواهد کرد.

Promising and performing are two things.

قول و عمل دو چیزند.

Promising is one thing, performing another.

قول چیزی است، عمل چیز دگر.

Proud as a peacock.

خودپسند چون طاووس.

Proud as Lucifer.

خودپسند چون ابلیس.

Proud looks lose hearts, but courteous words win them.

نگاه‌های خودپسندانه دل‌ها را از دست می‌دهند؛ اما کلمات مؤدبانه آن‌ها را به دست می‌آورند.

Provide for the worst, the best will save itself.

برای حالت بدتر میان بیاید بست  
چرا که حالت بهتر مواظب خود هست.

Providence is always on the side of the big battalions.

مشیت الهی همیشه طرف گردان‌های بزرگ را می‌گیرد. (فرانسوی)

Pry not into other people's affairs.

در احوال مردم فضولی نکن.

Puff not against the wind.

رو به باد فوت نکن.

Pull down your hat on the wind side.

رو به پایین بکش کلاهت را  
از همان سو که باد می آید.

Pull gently on a weak rope.

طناب سست را آرام بکش.

Punctuality is the soul of business.

دقت بسیار روح کاسبی است.

Punishment is lame but it comes.

مجازات لنگ است؛ ولی می آید.

Put a snake in your bosom, and when it is warm it will sting you.

یک مار را بگیر در آغوش خوشتن  
وقتی که گرم می شود او نیش می زند.

Put no faith in tale-bearer.

به حرف های سخن چین تو اعتماد مکن.

Put no more in the pocket than it will hold.

بیش از آنی که جای می گیرد  
داخل کیسه چیز نگذارید.

Put your best foot forward.

بهترین پای خودت را پیش نه.

Quick as lightning.

سریع مثل صاعقه.

Quiet as a lamb.

آرام مثل یک بره.

Quiet as a mouse.

خاموش مثل یک موش.

Quietness is best.

سکوت بهترین است.

Rats desert a sinking ship.

موش‌ها از کشتی در حال غرق شدن خارج می‌شوند.

Ready money will away.

پول دم دست می‌گریزد.

Remove an old tree and it will wither to death.

درختی پیر را تو جابه‌جا کن  
که او پژمرده گردد تا بمیرد.

Remove the tale-bearer and contention ceaseth.

سخن‌چین را بران تا کشمکش آرام گیرد.

Repentance is the heart's medicine.

توبه دواي دل است.



Repetition is the mother of memory.

تکرار مادر حافظه است.

Respect is younger brother to love.

احترام برادر کوچکتر عشق است.

Revenge is a dish best served cold.

انتقام غذایی است که بهتر است سرد خورده شود.

Revenge is sweet.

انتقام شیرین است. (یونانی)

Reynard is reynard still, though in a cowl.

رینارد عبا هم که بپوشد رینارد است.  
(رینارد: نام روباهی مکار در حکایات قرون وسطایی اروپا.)

Rich men have no faults.

اغنيا بی عیب‌اند.

Rich men may do anything.

اغنيا هرچه بخواهند کنند.

Rich men may have what they will.

اغنيا هرچه را به دل دارند  
می‌توانند تا به دست آرند.

Rich people are everywhere at home.

اغنيا در هر کجا هستند  
در سرای خویش بنشستند. (آلمانی)

Rich people have the world at will.

جهان به کام اغنیاست.

Riches are like muck, which stink in a heap, but spread abroad make the earth fruitful.

مال همچون پهن است

جمع وقتی بشود بوگندوست

پخش وقتی بشود مایه حاصلخیزی است.

Riches bring care and fear.

مال ترس و دغدغه می آورد.

Riches got by craft is lost with shame.

مال با نیرنگ اگر حاصل شود

آخرش با ننگ از کف می رود.

Riches have wings.

مال بال دارد.

Riches serve a wise man but command a fool.

خادم مردم بخرد بشود مال، اما

زان طرف می کند او امر به نابخردها.

Right is with the strongest.

حق با قوی ترین است.

Rome was not built in a day.

رم یکروزه بنا نشد. (لاتین)

Roses and maidens soon lose their bloom.

طراوت رخ گل های سرخ و دخترها

بسا که زود روند این دو تا به باد فنا.

Rules are made to be broken.

قوانین برای این وضع شده‌اند که شکسته شوند.

Saddling the wrong horse.

اسب اشتباهی را زین کردن.

Sadness and gladness succeed each other.

غم و شادی پی هم می‌آیند.

Saith Solomon the wise  
A good wife's a prize.

این چنین گفت سلیمان حکیم:  
زن نیکو بود آن پاداشی  
که به مردی شده باشد تقدیم.

Save a thief from the gallows and he will cut your throat.

وارهان یک دزد را از چوب دار  
تا گلویت را ببرد نابکار.

Save me from my friends.

مرا از دوستان من ننگه دار.

Saving is getting.

پس انداز کردن به دست آوردن است.

Savings are the first gain.

پس اندازها اولین صرفه‌اند.

Say as men say, but think to yourself.

مثل مردم سخن بگو؛ اما  
مستقل فکر کن برای خودت.

Say no ill of the year till it is passed.

بد سال را نگو تا وقتی که تمام شود.

Say well is good, but Do well is better.

گرچه گفتار نیک بس نیکوست  
لیک کردار نیک بهتر از اوست.

Say well or be still.

یا حرف‌های خوب بزن یا سکوت کن.

Saying and doing are two things.

گفتن و کردن دو چیزند.

Saying is one thing and doing another.

حرف چیزی است، عمل چیز دگر.

Scald not your lips with another's porridge.

لبت را با حلیم آدمی دیگر نسوزان.

Scorn at first makes after-love the more.

اخم اول عشق بعدی را زیادت می‌کند.

Scratch people where they itch.

آن‌جای مردم را که می‌خارد بخاران.

Search others for their virtues, thyself for their faults.

در دیگران حسن‌هایشان را جستجو کن و در خودت عیب‌هایشان را.

Second thoughts are best.

افکار ثانویه همواره بهترین‌اند. (یونانی)

See a pin and let it lie,  
Want a pin before you die.

سوزنی پیدا کن، آن را برندار  
آخرش محتاج یک سوزن شوی.

See Naples and then die.

ناپل را تو ببین و بعد بمیر. (ایتالیایی)

See no evil, hear no evil, speak no evil.

هیچ بدی نبین، هیچ بدی نشنو، هیچ بدی نگو.

Seeing is believing.

دیدن باور کردن است.

Seek and ye shall find.

بجو تا بیابی. (یونانی)

Seldom seen, soon forgotten.

آنچه کم دیده شود زود فراموش شود.

Self-love is blind.

خودپرستی کور است.

Self-love, nobody else's love.

خودپرست از عشق هر انسان دیگر عاری است.

Self-love's a mote in every man's eye.

خودپرستی خار چشم هر کسی است.

Self praise is no recommendation.

خودستایی معرفی نامه نیست. (لاتین)

Self preservation is the first law of nature.

صیانت از نفس قانون اول طبیعت است. (لاتین)

Sell not thy conscience with thy goods.

هنگام فروش جنس خود باش به هوش  
وجدان خودت را نگذاری به فروش.

Send a fool to the market, and a fool he'll return.

اسکلی را تو به بازار فرست  
اسکلی سوی تو برمی گردد.

Send a wise man on an errand and say nothing to him.

عاقلی را پی کاری بفرست  
و به او هیچ سفارش منمائی.

Send him to the sea and he will not get water.

به دریا هم که بفرستید او را  
بدون آب بازآید ز دریا.

Send your noble blood to market, and see what it will bring.

خون اشرافی خود را تو به بازار فرست  
تا ببینی که برای تو چه خواهد آورد.

Set a beggar on horseback, and he'll ride to the devil.

گدایی را تو روی اسب بنشان  
که خواهد تاخت در دم سوی شیطان. (لاتین)

Set good against evil.

خیر را سوی جنگ شر بفرست.

Shameless craving must have shameful nay.

هر تقاضایی که بی شرمانه مطرح می شود  
لاجرم باید نه شرم آوری را بشنود.

Share and share alike.

تقسیم کن و مساوی تقسیم کن.

She is a woman and may be wooed, she is a woman and may be won.

او یک زن است و خواستگاری می تواند کرد  
او یک زن است و می تواند او را به چنگ آورد.

She is neither maid, wife, nor widow.

این زن نه دختر است، نه همسر، نه بیوه است.

She is never quiet but when she is sleeping.

کپه مرگ خودش را که زنگ بگذارد  
دست از این ور زدن دائمی اش بردارد.

She who loves an ugly man thinks him handsome.

هر زنی که عاشق یک مرد نازیباست  
در خیالش مرد او بسیار خوش سیماست. (اسپانیولی)

Ships fear fire more than water.

کشتی ها از آتش بیش از آب می ترسند.

Short and sweet like a donkey's gallop.

کوته و شیرین و با حال و دماغ  
همچنان که چارنعل یک الاغ.

Short cuts are sometimes longest.

گاهی میانبرها طولانی ترین مسیرند.

Show love to win love.

عشق رو کن که عشق جلب کنی.

Show me a poor man, I will show you a flatterer.

تو مرد فقیری نشانم بده  
که من چاپلوسی نشانت دهم. (پرتغالی)

Shrouds have no pockets.

کفن‌ها جیب ندارند.

Sickness is felt, but health not at all.

بیماری حس می‌شود؛ اما سلامتی اصلاً.

Sickness tells us what we are.

بیماری به ما می‌گوید چه هستیم.

Silence gives consent.

سکوت رضایت می‌دهد. (لاتین)

Silence is golden.

سکوت طلایی است.

Silence is not the greatest vice of a woman.

سکوت بزرگ‌ترین رذیلت یک زن نیست.

Silence is the best ornament of a woman.

بهترین زیور زن خاموشی است. (یونانی)

Silence seldom doth harm.

خاموشی به ندرت زیان می‌رساند.



Since you know all and I nothing, tell me what I dreamed last night.

تو که هر چیز را دانی دقیقاً  
و این جانب ندانم چیزی اصلاً  
بگو دیشب چه خوابی دیده‌ام من.

Sir John Barleycorn is the strongest knight.

سر جان بارلیکورن قوی‌ترین شوالیه است.  
(بارلیکورن: جو؛ به طور مجازی آبجو.)

Sit in your place, and none can make you rise.

سر جایت بنشین تا که کسی  
نتواند که بلندت بکند.

Six hours' sleep for a man, seven for a woman, and eight for a fool.

شش ساعت خواب برای یک مرد، هفت ساعت برای یک زن و هشت ساعت برای یک احمق.

Sleep on it; the pillow is the best counsellor.

روی آن بخواب؛ بالش بهترین مشاور است.

Sleep without supping and wake without owing.

بی‌شام بخواب تا بدهکار  
فردا نشوی ز خواب بیدار.

Sloth is the beginning of vice.

تن‌پروری مقدمه زشتکاری است.

Sloth is the devil's pillow.

تنبلی بالش شیطان است.

Sloth is the mother of poverty.

تنبلی مادر فقر است.

Sloth turneth the edge of thy wit.

تنبلی هوش تو را کُند کند.

Slow and steady wins the race.

آهسته و پیوسته مسابقه را می برد.

Slow and sure.

آهسته و مطمئن.

Sluts are good enough to make slovens' pottage.

می توانند زنان لاشی  
آش مردان لچر را بپزند.

Small is beautiful.

کوچک زیباست.

Small rain lays great dust.

گرد و خاکی را هرآنچه سهمگین  
نرمه بارانی نشاند بر زمین.

Snivelling folks always want to wipe other folks' noses.

دماغ این و آن را پاک کردن  
همیشه عشق افراد دماغوست. (فرانسوی)

So it goes in the world: one has the purse, the other has the gold.

چنین است رسم سپنجی سرا:  
یکی کیسه دارد، یکی هم طلا. (آلمانی)

So many men, so many opinions.

این همه آدم، این همه عقیده.

Soft as silk.

مثل ابریشم نرم.

Soft words hurt not the mouth.

کجا واژه‌های خوش و دلپسند  
برای دهانی زیان‌آورند.

Soldiers in peace are like chimneys in summer.

سربازان در زمان صلح مثل دودکش‌هایی در فصل تابستان هستند.

Some are wise, and some are otherwise.

بعضی‌ها عاقل‌اند و بعضی‌ها در گروه مقابل‌اند.

Some days you get the bear, other days the bear gets you.

بعضی روزها تو خرس را می‌گیری، بقیه روزها خرس تو را می‌گیرد.

Some men go through a forest and see no firewood.

بعضی‌ها از میان جنگل رد می‌شوند و هیچ هیزمی نمی‌بینند.

Some rain, some rest.

اندکی باران، کمی آسودگی.

Something is better than nothing.

یک‌چیزی بهتر از هیچ‌چیزی است.

Sometimes the best gain is to lose.

بهترین برد گاه باختن است.

Soon gained, soon squandered.

آنچه فوری به دست می‌آید

به هدر می‌رود، نمی‌پاید.

Soon hot, soon cold.

آنچه زود گرم می‌شود، زود سرد می‌شود.

Soon ripe, soon rotten.

آنچه زود می‌رسد، زود می‌گندد. (لاتین)

Sorrow and bad weather come unsent for.

غصه و آب‌وهوای بد و گند  
هر دو دعوت‌نشده می‌آیند.

Sorrow comes unsent for.

غصه دعوت‌نشده می‌آید. (لاتین)

Sorrow expelleth sorrow.

اندوه اندوه را بیرون می‌راند.

Sorrow is good for nothing but sin.

غصه به درد هیچ چیز به جز گناه نمی‌خورد.

Sorrow will pay no debt.

غصه هیچ قرضی را بازپس نخواهد داد.

Sorrow will wear away in time.

ماتم زمان که می‌گذرد آب می‌رود.

“Sour grapes” as the fox said, when he could not reach them.

«انگورها ترش‌اند»

این گفتهٔ روباه بود

آن موقعی که دستش از انگورها کوتاه بود. (یونانی)

Spare the rod and spoil the child.

ترکه را فروگذار و بچه را تباه کن.

Spare to speak and spare to spend.

صرفه‌جویی در کلام و صرفه‌جویی در مخارج.

Spare when young and spend when old.

در جوانی صرفه‌جویی کن، به پیری خرج کن.

Speak as you find.

سخن گو بدان‌سان که دریافتی.

Speak fair and think what you will.

حرف‌های قشنگ بزن و هر فکری دلت خواست بکن.

Speak not of my debts unless you mean to pay them.

دربارهٔ بدهکاری‌های من حرف نزن، مگر این که بخواهی پششان بدهی.

Speak softly and carry a big stick.

به‌نرمی سخن گوی و در عین حال

چماق بزرگی به دست بگیر.

Speaking silence is better than senseless speech.

یک سکوت پرمعنی به ز حرف بی‌معنی است.

Speech is the picture of the mind.

سخن تصویر ذهن است.

Spend not where you may save; spare not where you must spend.

در جایی که می‌توانی صرفه‌جویی کنی خرج نکن؛ در جایی که باید خرج کنی صرفه‌جویی نکن.

Standing pools gather filth.

برکه‌های راکد لجن به خود می‌گیرند.

Steal the goose, and give the giblets in alms.

غازی بدزد و محض رضای خدا بیا  
خیرات کن دل و جگرش را به بی‌نوا.

Step after step the ladder is ascended.

پله‌پله نردبان طی می‌شود.

Sticks and stones may break my bones but words will never hurt me.

چماق‌ها و سنگ‌ها شاید استخوان‌های مرا بشکنند، اما کلمات هرگز به من آسیب نخواهند زد.

Still stand by kin

Through thick and thin.

گر زمان سرخوشی یا ناخوشی است  
در کنار قوم و خویش خود بایست.

Still waters run deep.

آب‌های راکد عمیق‌اند.

Stolen apples are sweetest.

سیب دزدی مزه‌اش شیرین‌تر است.

Stolen bread stirs the appetite.

نان دزدی اشتها را باز خواهد کرد.

Stolen fruit is the sweetest.

میوه دزدی بسی شیرین‌تر است.

Stolen kisses are sweetest.

بوسه‌های دزدکی شیرین‌ترند.

Stolen pleasures are sweetest.

کیف‌های دزدکی شیرین‌ترند.

Straight trees have crooked roots.

درختان راست ریشه‌هایی کج و معوج دارند.

Straws tell which way the wind blows.

برگ‌های کاه می‌گویند باد  
از کدامین سوی بر ما رو نهاد.

Stretch not your feet beyond the sheet.

بیش‌تر از ملافه خودتان  
پای خود را درازتر نکنید.

Stretch your arm no further than your sleeve will reach.

دست خود را درازتر نکن از  
هرقدر آستین تو برسد.

Strike while the iron is hot.

تا که آهن تفته است آن را بکوب. (لاتین)

Study to be worthy of your parents.

درس خود را بخوان که با این کار  
لایق والدین خود باشی.

Stupid is as stupid does.

کاری که ابلهی بکند ابلهانه است.

Success has many fathers, while failure is an orphan.

پیروزی و فتح را پدر بسیار است

حال آن که همیشه یک یتیم است شکست. (فرانسوی)

Success is a journey not a destination.

موفقیت یک سفر است، نه یک مقصد.

Such as the tree is, such is the fruit.

درخته هر مدله، میوه‌شم همون مدله.

Such beginning, such end.

آن‌چنان آغازی، این‌چنین پایانی.

Suffer and expect.

رنج بکش و منتظر بمان.

Sufficient unto the day is the evil thereof.

قدری که برای روز کافی است  
شر است هرآنچه زان اضافی است.

Suspicion is the poison of friendship.

سوءظن سم دوستی است.

Sweep before your own door.

جلوی خانه خود را جارو کن.

Sweet as sugar.

شیرین به مانند شکر.

Sweet discourse makes short days.

بحث شیرین روز را کوتاه کند.

Sweetest wine makes tartest vinegar.



شیرین ترین شراب ترش ترین سرکه می شود.

Swift as an arrow.

تیزرو مانند یک تیر.

Swine, women, and bees cannot be turned.

نه خوک ها و نه زن ها، نه نیز زنبوران  
نمی شود که به سویی دگر برانی شان.

Tailors and writers must mind the fashion.

خیاط ها و نویسندگان ناگزیرند مد را مد نظر داشته باشند.

Take a woman's first advice and not her second.

اولین پند زنی را می پذیر  
دومی را مطلقاً جدی نگیر. (فرانسوی)

Take all things as they come and be content.

هرچه را آن سان که می آید بگیر  
با همان هم راضی و خرسند باش.

Take away fuel, take away flame.

سوخت را دور بکن، شعله را دور بکن.

Take away my good name, and take away my life.

نام نیکم را بگیر و جان من را هم بگیر.

Take care of an ox before, an ass behind, and a monk on all sides.

از سه مکان: از جلوی گاو نر  
قسمت پشت سر پاهای خر  
وز همه دوروبر راهبی  
الحذر و الحذر و الحذر.

Take care of number one.

هوای شماره یک را داشته باش.

Take care of the pence, and the pounds will take care of themselves.

تو هوای پنی‌ها را داشته باش تا پوندها خودشان هوای خودشان را داشته باشند.

Take the goods the gods provide.

هرآنچه را که خدایان به تو دهند بگیر. (لاتین)

Take the will for the deed.

نیت را به‌جای عمل بپذیر.

Take things as you find them.

هرچه را آن‌سان که می‌یابی بگیر.

Take time while time is, for time will away.

وقت را دریاب وقتی وقت هست  
وقت خیلی زود خواهد شد ز دست.

Talk is cheap.

حرف زدن ارزان است.

Talk of the devil, and he'll appear.

حرف شیطان را بزن تا ناگهان ظاهر شود.

Talking is easier than doing, and promising than performing.

حرف از عمل آسان‌تر است و وعده از انجام آن.

Talking is silver, silence is gold.

سخن نقره است و خموشی طلا.

Tastes differ.

سلیقه‌ها فرق می‌کنند.

Tell a lie and find the truth.

دروغی سر هم بکن تا چنین  
حقیقت برایت هویدا شود. (اسپانیولی)

Tell a woman she's a beauty, and the devil will tell her so ten times.

در گوش زنی بخوان که هستی زیبا  
تا بعد تو نیز شخص شیطان رجیم  
ده بار دگر به وی بگوید این را.

Tell me what company you keep, and I will tell you who you are.

تو بگو تا همدم و یار تو کیست  
تا بگویم گوهر و ذات تو چیست.

Tell that tale to a deaf man.

این حکایت را تو در گوش کری تعریف کن.

Tell the truth and shame the devil.

راستش را تو صادقانه بگو  
تا که ابلیس روسیاه شود.

Temper your tongue.

زبانت را ملایم کن.

Temperance is the best physic.

میانه‌روی بهترین دکتر است.

That fish will soon be caught that nibbles at every bait.

ماهی‌ای زود صید خواهد شد  
که به هر طعمه نوک زند سرخود.

That government is best which governs least.

آن حکومت از حکومت‌ها سر است  
کو حکومت کردنش اندک‌تر است.

That is but an empty purse that's full of other men's money.

کلهم یک کیف توخالی است آن  
پر شده از پول‌های دیگران.

That is where the laugh comes in.

آن‌جا جایی است که از آن خنده وارد می‌شود.

That pains are the wages of ill-pleasures.

این رنج‌ها سزای لذات نادرست‌اند.

That suit is best that best suits me.

لباسی که به من بهتر بیاید بهترین است.

That that comes of a cat will catch mice.

آنچه از گربه سر برون آورد  
موش‌ها را شکار خواهد کرد. (یونانی)

That which does not kill us may make us stronger.

آنچه ما را نمی‌کشد شاید  
که به نیرویمان بیفزاید.

That which doth blossom in the spring will bring forth fruit in the autumn.

چیزی که شکوفه می‌کند فصل بهار  
پاییز که شد بیاورد میوه به بار.

That which is evil is soon learnt.

زود هر چیز بدی را یاد می گیرند.

That which was bitter to endure may be sweet to remember.

چیزی که تاب آوردن آن تلخ بود  
شاید به یاد آوردنش شیرین بُد.

The absent are always at fault.

آنان که غایب‌اند همیشه مقصرند. (فرانسوی)

The abundance of money ruins youth.

فراوانی پول جوانی را تباه می کند.

The age of miracles is past.

دورهٔ معجزه‌ها طی شده است.

The apple never falls far from the tree.

سیب هیچ وقت در جایی دور از درخت نمی افتد.

The ass and the driver never think alike.

خره و خرسواره هیچ زمون  
مثل هم نیست فکر تو سرشون.

The ass brays when he pleases.

هر وقت که عشقش بکشد حضرت خر  
یک چهچهه می زند که: عرعرعر.

The ass of many owners is eaten by wolves.

طعمهٔ گرگ‌ها شود یک خر  
صاحبانی زیاد دارد اگر.

The ass that brays most eats least.

هر الاغی بیش تر عرعر کند کم تر خورد.

The ass well knows in whose house he brays.

خیلی قشنگ و خوب حالیشه خره  
تو خونه کی گرم کار عرعره. (پرتغالی)

The axe goes to the wood where it borrowed its helve.

تبر به جانب آن جنگلی عزیمت کرد  
که چوب دسته خود را از آن به دست آورد.

The back is made for the burden.

پشت از برای بار کشیدن درست شد.

The bait hides the hook.

طعمه پنهان می کند قلاب را.

The balance distinguishes not between gold and lead.

ترازو در میان سرب و زر فرقی نمی بیند.

The beggar is never out of his way.

گدا هیچ وقت از مسیرش دور نیفتاده.

The belly carries the legs, and not the legs the belly.

شکم پاها را راه می برد، نه این که پاها شکم را راه ببرند.

The belly will not be filled with fair words.

شکم با حرف های چرب و شیرین پر نخواهد شد.

The best defence is a good offence.

بهترین نوع دفاع حمله ای جانانه است.

The best driver will sometimes upset.

بهترین کالسکه‌ران هم گاه‌گاه  
می‌زند کالسکه را چپ می‌کند. (فرانسوی)

The best fish are near the bottom.

بهترین ماهی‌ها نزدیک کف آب هستند.

The best friends are in one's purse.

بهترین دوستان در کیف پول آدم‌اند. (آلمانی)

The best goods are cheapest in the end.

بهترین اجناس در پایان کار ارزان‌ترین‌اند.

The best horse needs breaking, and the best child needs teaching.

بهترین اسب‌ها را رام باید کرد و نیز  
بهترین بچه‌ها را تربیت بایست کرد.

The best is cheapest.

بهترین ارزان‌ترین است.

The best is the enemy of the good.

بهترین دشمن خوب است. (فرانسوی)

The best lie is the worst.

بهترین دروغ بدترین است.

The best mirror is an old friend.

بهترین آینه یک یار قدیمی باشد.

The best of friends must part.

بهترین دوستان این عالم  
باز باید جدا شوند از هم. (لاتین)

The best of men are but men at best.

بهترین آدم‌ها تنها آدم‌هایی در بهترین حالت ممکن‌اند.

The best ointments are put in little boxes.

بهترین مرهم‌ها در قوطی‌های کوچک گذاشته می‌شوند.

The best patch is off the same cloth.

بهترین وصله وصله‌ای باشد  
کز همان پارچه بریده شود.

The best physicians are Doctor Diet,  
Doctor Cheeriman, and Doctor Quiet.

بهترین پزشکان دکتر پرهیز، دکتر شادی و دکتر آرامش هستند.

The best place for criticism is in front of your mirror.

بهترین جا برای نقد روبروی آینه‌ات است.

The best remedy against an ill man is much ground between.

بهترین دارو علیه یک شرور  
این بُود کز وی بمانی سخت دور.

The best things in life are free.

در زندگی نیکوترین چیزها مجانی‌اند.

The best things are worst to come by.

به دست آوردن نیکوترین چیزها مشکل‌تر است.

The best things come in small packages.



آن چیزها که بهترین چیزهایند  
همواره اندر جعبه‌های کوچک آیند.

The best throw of the dice is to throw them away.

بهترین راه ریختن تاس دور ریختن آن است.

The better the day, the better the deed.

هرچه یک روز نکوتر باشد  
کار روزانه آن سر باشد.

The bigger they are, the harder they fall.

هرچه بزرگ‌تر باشند، محکم‌تر سقوط می‌کنند.

The bird that can sing and will not sing, must be made to sing.

وقتی که پرنده‌ای توانست و نخواند  
باید که به وی چهچهه را آموزاند.

The bishop has blessed it.

اسقف متبرکش کرده (= خراب شده است).

The bishop has put his foot in it.

اسقف پایش را توی آن گذاشته (= غذا سوخته است).

The bites of priests and wolves are hard to heal.

جای دندان‌های گرگان و کشیشان هرکدام  
دیر و خیلی هم به‌دشواری بیابند التیام. (آلمانی)

The blood of the common soldier makes the glory of the general.

خون سرباز ساده افتخار ژنرال را رقم می‌زند.

The blood of the martyrs is the seed of the Church.

خون شهدا بذر کلیساست.

The body is sooner dressed than the soul.

جسم را زودتر از روح توانی آراست.

The boughs that bear most hang lowest.

شاخه پرمیوه‌تر پایین‌تر است.

The braying of an ass does not reach heaven.

عرعر خر به آسمان نرسد. (ایتالیایی)

The burnt child dreads the fire.

بچه گر دست به آتش زده و سوخته است  
وحشت از شعله آتش را آموخته است.

The busiest men have the most leisure.

آن کسانی که بسی پرکارند  
بیش‌تر وقت فراغت دارند.

The buyer needs a hundred eyes, the seller not one.

خریدار صد تا چشم لازم دارد که فروشنده یکی‌اش را هم لازم ندارد. (ایتالیایی)

The camel going to seek horns lost his ears.

شتر در پی شاخ راه افتاد  
دو تا گوش خود را هم از دست داد. (لاتین)

The captain loves thee, wipe thy hand on the sail.

ناخدا چون دوستت دارد به جان  
دست خود را پاک کن با بادبان.

The cat has kittened.

گربه بچه زاییده (= اتفاقی رخ داده).

The cat has kittened in your mouth.

گربه توی دهنت زاییده (= این حرفها حرفهای خودت نیست).

The cat invites the mouse to a feast.

موش را گربه به یک بزم فرامی خواند.

The cat is hungry when a crust contents her.

گرسنگی چه فشاری به طفلک آورده  
چنین که گربه قناعت به خرده نان کرده.

The cat would eat fish but would not wet her feet.

گربه می خواهد که ماهی را خورد  
لیک حاضر نیست پایش تر شود.

The chapter of accidents is the bible of the fool.

فصل تصادفات انجیل احمق است.

The charitable give out at the door, and God puts in at the window.

از در که بیرون می دهند افراد نیکوکار  
از پنجره تو می فرستد ایزد دادار.

The child is father to the man and to the woman.

کودک پدر مرد و زن است.

The child says in the street what he heard at the fireside.

بچه در خیابان همان چیزهایی را می گوید که در کنار شومینه شنیده است.

The child says what father says.

بچه در هنگام صحبت گوید آن

که پدر آورده قبلاً بر زبان.

The child that's born must be kept.

بچه آنگاه که دیگر متولد شده است  
بر نگهداری از آن بچه کمر باید بست.

The child was born, and cried,  
Became a man, after fell sick, and died.

این بچه یک زمان متولد شد و گریست  
مردی شد و مریض شد و مرد و... دیگه نیست.

The children in Holland take pleasure in making  
What the children in England take pleasure in breaking.

بچه‌ها در هلند از ساختن چیزهایی خوششان می‌آید که بچه‌ها در انگلیس از شکستنشان خوششان می‌آید.  
(منظور اسباب‌بازی‌ها هستند. این شعری است که مادران برای بچه‌های شیطان خود می‌خوانده‌اند.)

The clartier the cosier.

هرچه کثیف‌تر، دنج‌تر.

The command of custom is great.

فرمان سنت قاطع است.

The course of true love do not run smooth.

راه عشق واقعی هموار نیست.

The cow knows not what her tail is worth till she hath lost it.

گاوه اون وقتی که دمش دیگه نیست  
قدر دمو تازه می‌فهمه که چیست.

The crow thinks her own bird fairest.

پیش خودش زاغ بر این باور است

جوجه او از همه خوشگل تر است.

The cuckold is the last that knows of it.

خود او آخرین فرد جهان است  
که می فهمد که مردی قلتبان است.

The cunning wife makes her husband her apron.

یک زن ناقلای کاربلد  
شوی را پیش بند خویش کند.

The customer is always right.

همواره حق با مشتری است.

The danger's past, and God's forgotten.

خطر از سر گذشته و دل ها  
باز غافل شده ز یاد خدا.

The darkest hour is before the dawn.

تیره و تارترین ساعت شب  
آخرین ساعت قبل از سحر است.

The day has eyes, the night has ears.

روز چشم دارد، شب گوش.

The day is short and the work is long.

روز کوتاه و کار طولانی است.

The days follow each other and are not alike.

روزی اندر پی روز دگری است  
هیچ یک چون دگری نیست که نیست. (فرانسوی)

The dead and the absent have no friends.

مردگان و غایبان را دوست نیست.

The dead are soon forgotten.

مردگان فوری ز خاطر می روند.

The death of wolves is the safety of the sheep.

مرگ گرگان مایه امنیت یک گله است.

The devil can quote Scripture for his own ends.

شیطان برای رسیدن به اهداف خودش می تواند از کتاب مقدس نقل قول کند.

The devil dances in an empty pocket.

درون جیب خالی حضرت ابلیس می رقصد.

The devil danceth in women's plackets.

در چاک گریبان زنان ابلیس می رقصد.

The devil dares not peep under a maid's coat.

ابلیس بترسد که کشد یک سرکی  
در زیر کت و مانتوی دخترکی.

The devil is bad because he is old.

ابلیس بد است چون که پیر است. (ایتالیایی)

The devil is in the dice.

ابلیس توی تاس است.

The devil is not always at a poor man's door.

ابلیس همیشه جلوی خانه یک مرد گدا نیست.

The devil is not always at one door.

ابلیس همیشه جلوی یک در نیست.

The devil is not so black as he is painted.

شیطان آن قدرها هم که تصویرش کرده‌اند سیاه نیست.

The devil laughs when one thief robs another.

می‌خنده شیطان وقتی که دزد  
از دزد دیگه چیزی بدزده.

The devil looks after his own.

ابلیس به فکر پیروان خویش است.

The devil sometimes speaks the truth.

ابلیس گاهی راست می‌گوید.

The devil tempts all, but the idle man tempts the devil.

همه را حضرت ابلیس اگر وسوسه کرد  
کار بیکار ولی وسوسه ابلیس است. (ترکی)

The devil was sick, the devil a monk would be;  
The devil grew well, the devil a monk was he.

یک زمان شیطان زد و بیمار شد  
راهبی شاید که باشد آن لعین  
بعد از آن هم حال شیطان خوب شد  
راهبی بوده‌ست شیطان پیش از این.

The devil will take his own.

ابلیس سهم خویش را دریافت خواهد کرد.

The devil's children have the devil's luck.

فرزندان شیطان شانس‌ی شیطانی دارند.

The difficult is done at once; the impossible takes a little longer.

مشکل بلافاصله انجام می‌شود؛ غیرممکن کمی بیش‌تر وقت می‌برد.

The dog returns to its vomit.

سگ به سوی استفراغ خودش بازمی‌گردد.

The eagle does not catch flies.

عقاب مگس‌ها را شکار نمی‌کند. (لاتین)

The early bird catches the worm.

کرم را مرغ سحرخیز بگیرد.

The earthen pot must keep clear of the brass vessel.

گلدان سفال باید از ظرف برنجی قدری فاصله گیرد.

The ebb will fetch off what the tide brings in.

جزر خواهد برد چیزی را که مد آورده است.

The empty leech sucks sore.

زالوی گرسنه دردناک می‌مکد.

The end crowns the work.

پایان عمل بر سر او تاج گذارد. (لاتین)

The end justifies the means.

هدف وسیله را توجیه می‌کند.

The end of fishing is not angling but catching.

هدف از ماهیگیری قلاب انداختن نیست، ماهی گرفتن است.



The enemy of my enemy, is my friend.

دشمن دشمن من دوستم است.

The exception proves the rule.

استثنا قاعده را اثبات می کند. (لاتین)

The eye looks but it is the mind that sees.

چشم نگاه می کند؛ ولی این ذهن است که می بیند.

The eyes are the windows of the soul.

چشم‌ها پنجره‌های روح‌اند. (لاتین)

The face is a picture of the mind.

چهره نقشی از ضمیر آدمی است. (لاتین)

The fairest rose at last is withered.

تودل‌بروترین گل سرخ زمانه هم  
در دست روزگار پلاسیده می شود.

The fairest silk is soonest stained.

زیباترین ابریشم زودتر لک می گیرد.

The false friend is like the shadow of a sun-dial.

رفیقی که قلبی و ناحسابی است  
چنان سایه ساعتی آفتابی است. (فرانسوی)

The fatter the flea, the leaner the dog.

هرقدر کک چاق‌تر، سگ درعوض لاغرتر است. (آلمانی)

The faulty stands on his guard.

خطاکار حالت دفاعی به خود می گیرد.

The fear of the Lord is the beginning of wisdom.

ترس از خدا آغاز عقل است.

The female of the species is more deadly than the male.

ماده جانوران از نرشان  
سخت درنده‌تر و سبع‌تر است.

The fewer his years, the fewer his tears.

هر که عمرش کم‌تر اشکش کم‌تر است.

The fifer don't pay a fiddler.

نی‌لبک‌زن به ویلن‌زن انعام نمی‌دهد.

The finest shoe often hurts the foot.

کفش‌های شیک و ناز و دلپسند  
اغلب اوقات پا را می‌زنند.

The first blow is as good as two.

مشت اول چون دو مشت است.

The first blow is half the battle.

مشت اول نیمی از دعواست.

The first chapter of fools is to think themselves wise.

اولین فصل کتاب ابلهان  
خویشتن را باخرد دانستن است.

The first duty of a soldier is to obey.

اولین تکلیف یک سرباز فرمان بردن است.

The first duty of a woman is to obey.

اولین تکلیف زن تمکین بود.

The first step is all the difficulty.

گام اول همه دشواری است.

The first step to health is to know that we are sick.

اولین گام سلامت این است  
که بدانیم که بیمار شدیم.

The first wife is a broom, and the second a lady.

اولین زن همیشه یک جاروست  
دومی خانم است و کدبانوست. (اسپانیولی)

The fish lead a pleasant life, they drink when they like.

ماهیان می‌زیند باب پسند  
تا هوس می‌کنند می‌نوشند. (آلمانی)

The fish may be caught in a net that will not come to a hook.

سوی قلاب ار نیاید ماهی‌ای  
می‌توان با توری او را صید کرد.

The fly sat upon the axletree of the chariot-wheel and said What a dust do I raise!

مگس روی محور چرخ ارابه نشست و گفت: من چه گردو خاکی به پا می‌کنم! (یونانی)

The folly of one man is the fortune of another.

حماقت یک نفر بخت یکی دیگر است.

The fool asks much, but he is more fool that grants it.

احمق خیلی توقع دارد؛ اما کسی که توقعات او را برآورده می‌کند احمق‌تر است.

The fool hunts for misfortune.

جناب خنگ بی‌خرد بلا شکار می‌کند.

The fool is busy in everyone's business but his own.

سر احمق به کار هر کسی، غیر از خودش گرم است.

The fool is wise, or may at least be so reputed, when he is silent.

ابله‌ی وقتی دهانش را ببندد عاقلی است  
یا اقلاً این چنین او را تصور می‌کنند. (فرانسوی)

The fool runs away while his house is burning down.

از خانه‌اش درمی‌رود مرد خرفت  
آن موقعی که خانه‌اش آتش گرفت.

The fool saith, who would have thought it?

بی‌عقل چنین گوید: «کی فکرشو می‌کرد؟»

The fool thinks himself wise to the very last, but the wise man knows him to be a fool.

احمق اندیشد که عقل مطلق است  
عاقل اما داند او یک احمق است.

The fool wanders, the wise man travels.

احمق ول می‌گردد، عاقل سفر می‌کند.

The foremost dog catcheth the hare.

خرگوش را سگ جلویی صید می‌کند.

The fox knows much, but more he that catcheth him.

روباه خیلی چیزها می‌داند؛ ولی کسی که او را شکار می‌کند بیش‌تر می‌داند.

The fox preys farthest from his hole.

روباه در دورترین نقطه از لانه‌اش شکار می‌کند.

The fox's wiles will never enter the lion's head.

نیرنگ و حقه‌های یکی روبه حقیر  
عمرّاً اگر رسند به فکر بلند شیر.

The friar preached against stealing, and had a goose in his sleeve.

راهب، در همان حال که غازی در آستین داشت، موعظه کرد که دزدی کار بدی است.

The frog cannot come out of her bog.

قورباغه نمی‌تواند از باتلاقش بیرون بیاید.

The fruit falls under the tree.

میوه زیر درخت می‌افتد.

The full stomach loatheth the honeycomb, but to the hungry every bitter thing is sweet.

معدۀ پر از شأنۀ عسل چندان خوش می‌شود؛ اما برای معدۀ خالی هر چیز تلخی شیرین است.

The goat must browse where she is tied.

تو همون جا که بزه بسته شده  
بزه مجبوره همون جا بچره.

The golden age never was the present age.

عصر طلایی هیچ وقت عصر حاضر نبوده است.

The good die young.

نیکان روزگار جوانمرگ می‌شوند.

The gown does not make the monk.

ردا راهب نمی‌سازد. (لاتین)

The gown is his that wears it, and the world his that enjoys it.

ردا مال کسی باشد که بر اندام خود گیرد

و دنیا نیز مال او که از آن کام خود گیرد.

The grass is greener on the other side of the fence.

آن سوی چپر رنگ علف سبزتر است. (لاتین)

The greatest burdens are not the gainfullest.

بزرگ‌ترین بارها سودمندترینشان نیستند.

The greatest crabs are not always the best meat.

بزرگ‌ترین خرچنگ‌ها همیشه بهترین گوشت نیستند.

The greatest step is that out of doors.

برون در که قدم می‌نهی به گام نخست  
همان بلندترین گام زندگانی توست.

The greatest talkers are always the least doers.

عمل کم است کسی را که حرف بسیار است.

The greatest wealth is contentment with a little.

قناعت به کم برترین ثروت است.

The grey mare is the better horse.

مادیان خاکستری اسب بهتر است (= در این خانه حرف اول و آخر را زن می‌زند).

The half is better than the whole.

نصفه از کامل سر است. (یونانی)

The hand that rocks the cradle rules the world.

دستی که گهواره را تکان می‌دهد بر جهان حکومت می‌کند.

The head and feet kept warm,

The rest will take no harm.

در زمستان سر و پای تو اگر گرم بماند  
سوز سرما به تنت هیچ زیانی نرساند.

The heart leads whither it goes.

دل به هر سو برود می‌بردت.

The heart sees farther than the head.

دل از سر دورتر را می‌بیند.

The heart's letter is read in the eyes.

نامه دل روی لوح چشم‌ها خوانده شود.

The higher the ape goes, the more he shows his tail.

عنتری هر قدر بالاتر رود  
بیش تر دمش نمایان می‌شود.

The highest branch is not the safest roost.

بالاترین شاخه‌های هر درخت  
ایمن‌ترین آشیان‌ها نیستند.

The hindmost dog may catch the hare.

شاید عقب‌ترین سگ خرگوش را بگیرد.

The hole calls the thief.

رخنه دیوار می‌گوید به دزد:  
من به قربانت، بیا چیزی بدزد.

The horse that draws his halter is not quite escaped.

تا که افسار گردن اسب است  
کاملاً درنرفته است هنوز.

The horse thinks one thing, and he that rides him another.

اسب به یک چیز فکر می‌کند و سوار به یک چیز دیگر.

The house is a fine house when good folks are within.

خانه‌ای هست خوش و باب پسند

که در آن مردم خوبی باشند.

The house shows the owner.

خانه تصویری ز صاحب‌خانه است.

The husband is always the last to know.

آخرین فردی که می‌فهمد همیشه شوهر است.

The husband's mother is the wife's devil.

مادرشوهر شیطان عروس است. (آلمانی)

The judge is condemned when the guilty is acquitted.

فرد گناهکار قسر در که می‌رود

این شخص قاضی است که محکوم می‌شود. (لاتین)

The king's chaff is better than other peoples corn.

کاه شاه از غله باقی مردم بهتر است.

The last drop makes the cup run over.

قطره آخر اگر یک دانه است

مایه سررفتن پیمانه است.

The last suitor wins the maid.

آخرین خواستگار دختر را به دست می‌آورد.

The last will be first, and the first last.



آخرین‌ها اولین و اولین‌ها آخرین خواهند شد.

The law does not concern itself about trifles.

قانون در امور جزئی دخالت نمی‌کند. (لاتین)

The law is an ass.

قانون یک خر است.

The law is not the same at morning and night.

قانون صبح و شب عملاً فرق می‌کنند.

The law says what the king pleases.

قانون چیزی را می‌گوید که باب میل شاه باشد. (فرانسوی)

The least boy always carries the greatest fiddle.

همیشه بزرگ‌ترین ویلن در دست کوچک‌ترین پسر است.

The less wit a man has, the less he knows that he wants it.

آدمی هر قدر عقلش کمتر است

کمتر آگاه است لازم داردش.

The lion is not so fierce as he is painted.

شیر آن قدرها هم که تصویرش کرده‌اند درنده نیست.

The little cannot be great unless he devour many.

کوچک نمی‌تواند بزرگ شود، مگر آن که خیلی‌ها را ببلعد.

The lone sheep is in danger of the wolf.

گوسفند تنها در معرض خطر گرگ است.

The longest day must have an end.

طولانی‌ترین روز هم باید پایانی داشته باشد.

The longest journey starts with a single step.

هرقدر هست سفر دور و دراز  
با یکی گام تو گردد آغاز. (چینی)

The longest liver dies at last.

هرکه عمرش بسی درازتر است  
او هم از مرگ خود نخواهد رست.

The longest mile is the last mile home.

طولانی‌ترین مایل آخرین مایل به سوی خانه است.

The love of a harlot and the wine is good at night and nought in the morning.

آنچه شب خوب و سحر ناخوب است  
عشق یک فاحشه و مشروب است.

The love of a woman in the evening is good, in the morning spoiled.

عشق یک زن سرشب‌ها خوب است  
صبح گندیده و نامطلوب است.

The love of money and the love of learning rarely meet.

عشق به پول و عشق به تحصیل در بشر  
بسیار کم شوند قرینان یکدیگر.

The love of the wicked is more dangerous than their hatred.

عشق آنان که بُود فطرتشان پست  
بس خطرناک‌تر از نفرتشان است.

The lower millstone grinds as well as the upper.

سنگ زیرین آسیاب هم به خوبی سنگ رویی آسیا می‌کند.

The mad dog bites his master.

سگ هار صاحبش را گاز می گیرد.

The magician mutters, and knows not what he mutters.

زیر لب زمزمه ای می کند این جادوگر  
و خودش نیز نداند که چه را زمزمه کرد.

The man is his clothing.

مرد همان لباس اوست. (یونانی)

The master absent and the house dead.

ارباب غایب است و خانه مرده است.

The master's eye does more work than his hands.

چشم ارباب بیش از دست هایش کار انجام می دهد.

The master's eye makes the horse fat.

اسب را چشم صاحبش پرور می کند. (یونانی)

The master's footsteps fatten the soil.

هر زمین را رد پای مالکش  
سبز و حاصلخیز و رویا می کند.

The merchant that loses cannot laugh.

چو زیان دیده است یک تاجر  
نتواند بخندد او هرهر. (فرانسوی)

The mill cannot grind with the water that is past.

آسیاب نمی تواند با آب رفته آسیا کند.

The mirth of the world dureth but awhile.

شادی دنیا فقط یک لحظه می‌پاید.

The miser and the pig are of no use till dead.

خوک و آدم خسیس خیرشان به این و آن  
مطلقاً نمی‌رسد جز که بعد مرگشان. (فرانسوی)

The mob has many heads, but no brains.

عوام‌الناس را سر گرچه خیلی است  
ولیکن توی آن مغزی به کل نیست.

The moon does not heed the barking of dogs.

به واغ‌واغ سگان ماه اعتنا نکند. (لاتین)

The moon is a moon still, whether it shine or not.

ماه  
چه بتابد، چه نتابد  
باز هم یک ماه است.

The moon is not seen where the sun shines.

می‌درخشد هر کجا خورشید  
ماه را دیگر نخواهی دید.

The more danger, the more honour.

هر قدر بیش تر خطر دارد  
افتخاری بزرگ‌تر دارد.

The more fools the more laughter.

هر چه خل بیش تر است، خنده هم بیش تر است. (فرانسوی)

The more knave, the better luck.

هر کسی نابکارتر باشد

شانس او برقرارتر باشد.

The more laws, the more offenders.

هرچه قانون بیش‌تر، قانون‌شکن هم بیش‌تر. (لاتین)

The more light a torch gives, the shorter it lasts.

هرچه باشد نور مشعل بیش‌تر

مدتی کم‌تر بماند شعله‌ور.

The more noble the more humble.

هرکه شریف‌تر بُود بیش فروتنی کند.

The more prudish the more sinful.

هرکه پرگناه‌تر است ظاهرالصلاح‌تر است.

The more prudish the more unchaste.

هرکه بوالهوس‌تر است خشکه‌مقدس‌تر است.

The more said the less done.

هرچه سخن بیش، عمل کم‌تر است.

The more the merrier.

هرچه بیش‌تر، خوش‌تر.

The more thy years, the nearer thy grave.

هرچه عمرت بیش‌تر، قبرت به تو نزدیک‌تر.

The more wit the less courage.

هرقدر عقلی فزون‌تر در سر است

در همان حد جرئت دل کم‌تر است.

The more women look in their glass, the less they look into their hearts.

زن هرچه نظر در آینه بیش کند  
کمتر نظری توی دل خویش کند.

The more women look in their glass, the less they look to their house.

زن هرچه نظر در آینه بیش کند  
کمتر نظری به خانه خویش کند.

The more you get, the more you want.

هرقدر بیش تر به دست آری  
باز هم بیش تر طمع داری.

The more you stir, the worse it will stink.

هرقدر بیش تر همش بزنی  
گند آن بیش تر بلند شود.

The more you tramp in a cunt it grows the broader.

تلنبه هرچه درونش زیادت بزنی  
گشادتر بشود عضو لای پای زنی.

The most cunning are the first caught.

آن کسان کز همه مکارترند  
از همه زودتر افتند به بند. (فرانسوی)

The mother-in-law remembers not that she was a daughter-in-law.

مادر شوهر فراموشش شده  
یک زمان او هم عروسی بوده است.

The mother's breath is sweet.

نفس مادر شیرین است.

The mouse that has but one hole is quickly taken.

موش یک سوراخه فوری گیر می افتد.

The nail that sticks up will be hammered down.

میخی که بیرون می زند با یک چکش پایین رود.

The near love by craft maketh the far love loathed.

به نیرنگ و به افسون عشق نزدیک  
ز عشق دور بیزارت نماید.

The nearer the bone, the sweeter the meat.

هرچه به استخوان نزدیک تر، گوشت شیرین تر.

The nearer the church, the farther from God.

هرچه به کلیسا نزدیک تر، از خدا دور تر.

The niggard never hath enough.

خسیس هیچ وقت سیرمونی ندارد.

The noblest vengeance is to forgive.

والا منش ترین روش انتقاممان  
بخشایش است و عفو گناهان این و آن.

The nurse is valued till the child has done sucking.

تا بُود بچه شیرخواره هنوز  
ارزش دایه اش بُود محفوظ.

The oaths of one who loves a woman are not to be believed.

کسی که دلش بی قرار زنی است  
قسم های او ناپذیرفتنی است.

The older a fool is, the worse he is.

آدم خرفت خر  
هرچه پیرتر، بدتر.

The older the more covetous.

هرچه پیرتر، طماع‌تر.

The only free cheese is in the mouse trap.

پنیر مفت و مجانی فقط توی تله‌موش است. (روسی)

The only stupid question is the one that is not asked.

تنها سؤال احمقانه همانی است که پرسیده نمی‌شود.

The only valid question is: Does it work?

تنها پرسش موجه این است: کار می‌کند؟

The peacock hath fair feathers but foul feet.

بال و پر طاووس لطیف و زیباست  
پاهایش ولی زشت‌ترین پاهاست.

The pen is mightier than sword.

قلم نیرومندتر از شمشیر است.

The pine wishes herself a shrub when the axe is at her root.

کاج تا مزه تبر بچشه  
آرزو می‌کنه یه بوته بشه.

The poor man labours to get a dinner to his appetite, the rich man to get an appetite to his dinner.

فقیر به دنبال ناهاری برای اشتهايش و ثروتمند به دنبال اشتهايی برای ناهارش جان می‌کند.

The poor man's labour is the rich man's wealth.



زحمت مرد فقیر ثروت مرد غنی است.

The poor man's shilling is but a penny.

شیلینگ فقیر فقط یک پنی است.

The poor must dance as the rich pipe.

پولداران هر مدل نی می‌زنند  
باید آن جویری فقیران قر دهند. (آلمانی)

The poor must pay for all.

فقرا باید به‌جای همه بپردازند.

The postern door makes thief and whore.

درب مخفی خانه دزد و جنده می‌سازد.

The pot calls the kettle black.

به کتری دیگ می‌گوید سیاهی.

The price of liberty is eternal vigilance.

بهای آزادی محافظت جاودانه است.

The priest loves his flock, but the lambs more than the wethers.

هر کشیشی گله‌اش را دوست دارد سربه‌سر  
بره‌های ماده را از قوچ‌ها هم بیش‌تر. (آلمانی)

The prodigal robs his heir, the miser himself.

ولخرج ز وارث، کنس از خویش بدزدد.

The properer man, the worse luck.

آن که شایسته‌تر است از همه بدشانس‌تر است.

The purse-strings are the best ties of friendship.

بندهای کیف پول دوستان  
بهترین رشته‌های دوستی است.

The quarrel of lovers is the renewal of love.

جنگ و دعوی دو تا عاشق شروع تازه عشق است. (لاتین)

The remedy for love is land between.

علاج درد عاشقی ز یار دور بودن است.

The remedy is worse than the disease.

راه درمان بدتر از بیماری است.

The resolved mind hath no cares.

یک ذهن مصمم نگران نیست.

The rich knows not who is his friend.

مرد خرپول نداند چه کسی دوست اوست.

The rich man has more relations than he knows.

بیش از آنی که خودش پندارد  
قوم و خویش آدم دارا دارد.

The road to hell is paved with good intentions.

جاده جهنم با نیت نیک سنگفرش شده است.

The rotten apple injures its neighbours.

سیب گندیده به همسایه خود گند زند. (لاتین)

The same heat that melts the wax will harden the clay.

همان گرما که مومی را کند ذوب  
بدان ظرف سفالین سخت گردد.

The scholar may waur the master.

ای بسا آن کس که شاگردی کند  
روی دست اوستاد خود زند.

The sea complains it wants water.

دریا گله دارد که چرا آب ندارم.

The sea hath fish for every man.

دریا برای همه ماهی دارد.

The sea refuses no river.

دریا دست رد به سینه رودی نمی‌زند.

The sharper the blast,

The shorter 'twill last.

باد هر قدر شدتی دارد  
مدت کمتری دوام آرد. (لاتین)

The shoemaker's son is worst shod.

پسر آن کسی که کفش است  
بدترین نوع کفش در پاش است.

The show must go on.

نمایش باید ادامه پیدا کند.

The sickness of the body may prove the health of the soul.

ای بسا که مریضی بدنی  
آزمون سلامت روحی است.

The sight of you is good for sore eyes.

تماشایت شفای چشم‌درد است.

The singing man keeps his shop in his throat.

خواننده توی حنجره خود دکان زده.

The sluggard makes his night till noon.

تنبل شب خودش را تا ظهر می کشاند.

The sluggard's guise,  
Loth to go to bed and loth to rise.

همیشه شیوه رفتار تنبل این باشه  
نه حال داره بخوابه، نه مایله پا شه.

The sooner begun, the sooner done.

هرقدر زودتر شروع شود  
زودتر هم تمام خواهد شد.

The soul is not where it lives, but where it loves.

روح انسان نیست هر جا مسکن و مأوای اوست  
بلکه هر جا عشق می ورزد، همان جا جای اوست.

The spirit is willing but the flesh is weak.

روح می خواهد، ولی تن ناتوان است.

The stone that lieth not in your way need not offend you.

اگر سنگ توی مسیر تو نیست  
چنانچه برنجی از آن بی خودی است.

The style is the man himself.

ظاهر هرکسی همان خود اوست. (لاتین)

The subjects' love is the king's lifeguard.

محافظ جان شاه عشق رعایای اوست.

The submitting to one wrong brings on another.

چو گردن نهادی به یک اشتباه  
به بار آورد اشتباهی دگر. (لاتین)

The sun can be seen by nothing but its own light.

خورشید را با هیچ چیز جز نور آن نتوان که دید.

The sun is never the worse for shining on a dunghill.

خورشید چو تابیده به یک تل پهن  
از منزلت و ارزش آن کم نشود. (یونانی)

The sun loses nothing by shining into a puddle.

گر بتابد روی یک گودال آب و گل  
چیزی از خورشید هرگز کم نخواهد شد. (یونانی)

The sun shines for all the world.

خورشید برای همه دنیا می تابد.

The sun shines upon all alike.

خورشید بر همه چیز یکسان می تابد.

The swan sings before death.

قو پیش از مرگ آواز می خواند. (لاتین)

The tailor's wife is worst clad.

رخت زن یک خیاط بی ریخت ترین رخت است.

The tale runs as it pleases the teller.

قصه اون جوری جلوتر می ره که  
قصه گو اون جور خوش داره بره.

The taste of the kitchen is better than the smell.

مزه مطبخ ز بویش خوش تر است.

The thief is sorry because he is caught, not because he is the thief.

دزد از این که دستگیر شده متأسف است، نه از این که دزد است.

The things of friends are in common.

هر چیز که مال دوستان است  
در حلقه دوستان عمومی است. (یونانی)

The thoughts close and the countenance open.

هرچه را افکار پنهان می کنند  
چهره ها در خود نمایان می کنند. (ایتالیایی)

The thread breaks where it is weakest.

رشته از سست ترین قسمت خود می گسلد.

The tongue always returns to the sore tooth.

زبان همیشه به سوی دندانی که درد می کند برمی گردد.

The tongue breaketh bone,  
Though itself have none.

زبان هرچند خود بی استخوان است  
چه بسیار استخوان هایی که بشکست.

The tongue is not steel, yet it cuts.

زبان می برد، گرچه فولاد نیست.

The tongue of idle persons is never idle.

زبان مردم بیکاره نیست بیکاره.

The tongue talks at the head's cost.

زبان به قیمت سر حرف می‌زند.

The truth shall set you free.

حقیقت تو را می‌رهاند.

The virtue of a coward is suspicion.

بدگمانی فضیلت ترسوست.

The voice of the people is the voice of God.

صدای مردم صدای خداست. (لاتین)

The wages of sin is death.

سزای معصیت مرگ است.

The war is not done so long as my enemy lives.

تا زنده است دشمن من جنگ باقی است.

The way to a man's heart is through his stomach.

جاده قلب یک آقا از مسیر معده است.

The way to be safe is never to feel secure.

راه ایمن شدن همینه که تو  
هرگز احساس ایمنی نکنی.

The way to have a widow is getting to her bed.

شیوه یک بیوه آوردن به دست  
راهیابی توی تخت بیوه است.

The weeping bride makes a laughing wife.

نوعروسی اشک‌ریزان همسری خندان شود. (آلمانی)

The wheel of time, and of fortune is still rolling.

چرخ زمان و چرخ بخت هنوز چرخ می‌زنند.

The whole is greater than the sum of the parts.

کل بزرگ‌تر از حاصل جمع اجزاست.

The wholesomest meat is at another man's cost.

هست سالم‌ترین غذا آنی

که به خرج کسی بلمبانی.

The wife is the key of the house.

زن کلید خانه است.

The wife that expects to have a good name  
Is always at home as if she were lame,  
And the maid that is honest her chiefest delight  
Is still to be doing from morning to night.

زنی که نیکنامی چشم دارد

نشیند در سرایش چون چالاقی

چنانچه دختری پاک است دارد

به کار صبح تا شب اشتیاقی.

The will of a woman is always her reason.

میل یک زن همیشه منطق اوست.

The wine in the bottle does not quench thirst.

شرابی اگر توی بطری بماند

کجا تشنگی را فرومی‌نشاند.

The wise drunkard is a sober fool.

مست عاقل خنگ هشیاری است. (آلمانی)



The wish is father to the thought.

آرزویی پدر این فکر است. (لاتین)

The wit of a woman is a great matter.

فهم و شعور یک زن مسئله عظیمی است.

The wolf finds a reason for taking the lamb.

گرگ وقتی که بخواهد بره را با خود برد  
می‌تواند تا برای آن دلیلی آورد.

The wolf loses his teeth, but not his memory.

گرگ چو دندان وی افتاده است  
حافظه او ولی آماده است.

The wolf will die in his skin.

گرگ در پوست خود خواهد مرد. (فرانسوی)

The wooing was a day after the wedding.

خواستگاری یک روز بعد عروسی بود.

The world is a ladder for some to go up and some down.

جهان یک نردبان باشد به زیر پای آدم‌ها  
که یک دسته از آن پایین روند و دسته‌ای بالا.

The world is full of fools.

دنیا پر از بی‌عقل‌هاست.

The world is his who enjoys it.

دنیا از آن اوست کزان کام دل گرفت.

The world is his who knows how to wait for it.

جهان از آن کسی می‌شود که می‌داند

چگونه چشم به راه رسیدنش ماند.

The world is your oyster.

دنیا صدف توست.

The worse luck now, the better another time.

شانس بدتر الآن، شانس بهتر بعداً.

The worse the passage, the more welcome the port.

هرچه معبر بدتر، بندر خوشایندتر.

The worst spoke in the cart-wheel breaks first.

بدترین پره چرخ گاری

زودتر می شکند انگاری.

The worst wheel of a cart creaks most.

بدترین چرخ درشکه بیش تر غرغر کند.

The worth of a thing is best known by the want of it.

لنگ چیزی همین که می مونی

بیش تر قدر اونو می دونی.

The worth of a thing is what it will bring.

ارزش هر چیز در سود وی است. (لاتین)

The written letter remains.

حرف مکتوب به جا می ماند. (لاتین)

There are a thousand ways of killing a dog beside hanging him.

برای کشتن یک سگ به جز به دار زدن

هزار راه و روش را توان به کار زدن.

There are many ways to fame.

خیلی راه‌ها برای مشهور شدن هست.

There are more men threatened than struck.

کسانی که ترسانده شده‌اند از کسانی که ضربه‌ای خورده‌اند بیش‌ترند.

There are more ways to the wood than one.

راه‌هایی که به جنگل می‌رود بیش از یکی است.

There are no birds in last year's nest.

در آشیانهٔ پارسالی هیچ پرنده‌ای نیست.

There are no fans in hell.

در جهنم هیچ بادبزن نیست. (عربی)

There are only two good women in the world; one of them is dead, and the other is not to be found.

تنها دو زن خوب و پسندیده در این خانه هستی است  
مرده‌ست یکی‌شان، دگری نیز که پیداشدنی نیست. (آلمانی)

There are spots even on the sun.

حتی روی خورشید لکه‌هایی هست.

There are toys for all ages.

برای هر سنی اسباب‌بازی‌هایی هست. (فرانسوی)

There are tricks in every trade.

هر پیشه‌ای را فوت‌وفنی است.

There came never a large fart forth of a wren's arsehole.

هیچ وقت از کون زیگی گوز سفتی درنیامد.  
(= زیگ: پرنده‌ای بسیار کوچک.)

There goes more to marriage than four bare legs in a bed.

ازدواج چیزی بیش از چهار تا پای برهنه در یک رختخواب است.

There is a devil in every berry of the grape.

در دل هر حبه انگور شیطانی است. (ترکی)

There is a good time coming.

روزگاری خوش فراخواهد رسید.

There is a medium between painting the face and not washing it.

بین آرایش یک چهره و ناشستگی اش ربطی هست.

There is a remedy for everything but death.

به جز مرگ، هر چیز را چاره‌ای است. (لاتین)

There is a salve for every sore.

هر جراحت مرهمی دارد.

There is a scabby sheep in every flock.

به هر گله‌ای گوسفند گری است.

There is a time and a place for everything.

هرچه را وقت و مکانی باشد.

There is a time for all things.

همه چیز را زمانی است.

There is a time to speak as well as to be silent.

سخن گفتن زمانی دارد و ساکت شدن نیز.

There is always a first time.

همیشه یک بار اول هست.

There is always a something.

همیشه یک یه چیز هست.

There is always more fish in the sea.

در دریا همیشه ماهی بیش تری هست.

There is always room at the top.

بالا همیشه جا هست.

There is an exception to every rule.

هر قاعده‌ای شامل استثنایی است.

There is but one shrew in the world, and every man thinks he hath her.

در کل جهان یک زن رذل و بدخوست  
هر مرد خیال می‌کند صاحب اوست.

There is great force hidden in a sweet command.

توی فرمانی که نرم و با محبت می‌دهند  
زور و اجبار عظیم و سهمگینی می‌نهند.

There is honour among thieves.

دزدها هم شرافتی دارند.

There is little use in watching a bad woman.

جنس یک زن خراب باشد اگر  
رنج پاییدنش رود به هدر.

There is luck in odd numbers.

اعداد فرد شانس می‌آورند.

There is many a fair thing full false.

بسا چیزهایی که زیبا و ماه‌اند  
ولی کلاً از بیخ و بن اشتباه‌اند.

There is many a good tune played on an old fiddle.

آهنگ‌های خوب زیادی با یک ویلن کهنه نواخته شده‌اند.

There is more hope of a fool than of him that is wise in his own eyes.

بر خل امید بیش‌تری می‌توان که بست  
تا آن‌کسی که از نظر خویش عاقل است.

There is more pleasure in loving than in being beloved.

دوست داشتن از دوست داشته شدن لذتبخش‌تر است.

There is more than one way to skin a cat.

برای گربه‌ای را پوست کردن  
به‌غیر از یک روش خیلی روش هست.

There is neither rhyme nor reason in it.

نه منطق در آن هست و نه قافیه. (فرانسوی)

There is no companion like a penny.

رفیق و همنشین و همدمی  
به پای یک پنی نمی‌رسد.

There is no disputing about tastes.

سلیقه‌ها محل مناقشه نیستند. (لاتین)

There is no family but there's a whore or a knave of it.

یک خانواده نیست به سرتاسر جهان

یک جنده یا که رذل نیاید برون از آن.

There is no fence or fortress against an ass laden with gold.

هیچ پرچین و حصاری نتواند هرگز  
جلوی یک خر با بار طلا را گیرد.

There is no fire without some smoke.

هیچ آتشی بی اندکی از دود نیست.

There is no greater torment than to be alone in paradise.

هیچ عذابی بدتر از تنهایی در بهشت نیست.

There is no jollity but hath a smack of folly in it.

هیچ جا سرخوشی‌ای نیست، مگر  
در وی از بی‌خردی هست اثر.

There is no little enemy.

چیزی به اسم دشمن کوچک نداریم.

There is no medicine for fear.

ترس دارویی ندارد.

There is no need of pardon, where there is no fault committed.

هرکجایی جرم و مجرم نیست  
عذرخواهی نیز لازم نیست.

There is no opportunity which comes back again.

فرصتی نیست که یک بار دگر برگردد. (فرانسوی)

There is no place like home.

هیچ جا مثل خانه نیست. (یونانی)

There is no pride like that of a beggar grown rich.

نخوتی چون نخوت مردی گدا  
کو اخیراً گشته ثروتمند نیست.

There is no redemption from hell.

نجاتی از جهنم نیست. (لاتین)

There is no royal road to learning.

به سوی یادگیری شاهراهی نیست.

There is no smoke without fire.

هیچ دودی بدون آتش نیست.

There is no such flatterer as man's self.

هیچ چاپلوسی به پای خود آدم نمی‌رسد.

There is no such thing as a free lunch.

چیزی به اسم ناهار مجانی وجود ندارد.

There is no such thing as bad weather, only the wrong clothes.

چیزی به اسم هوای بد وجود ندارد؛ مسئله فقط لباس اشتباهی است.

There is no virtue that poverty destroyeth not.

هیچ فضیلتی نیست که فقر نابودش نکند.

There is no wool so white but the dyers can make it black.

هیچ پشمی نه سفید است در آن حدی که  
رنگرزها نتوانند سیاهش بکنند.

There is no worse water than that which sleeps.

هیچ آبی بدتر از یک آب خواب‌آلوده نیست.



There is nothing but is good for something.

نیست چیزی که به دردی نخورد.

There is nowt so queer as folk.

هیچ چیزی به عجیب و غریبی مردم نیست.

There is one born every minute.

در هر دقیقه یک نفر به دنیا می‌آید.

There is one good wife in the country, and every man thinks he hath her.

در کشور ما یک زن خوب و نیکوست  
هر مرد خیال می‌کند صاحب اوست.

There is only one pretty child in the world, and every mother has it.

در جهان یک بچه ناز و ماهروست  
این وسط هر مادری مامان اوست.

There is reason in roasting of eggs.

نیمرو درست کردن هم منطقی دارد.

There is safety in numbers.

در جمعیت امنیت است.

There is some distance between Peter and Peter.

فاصله‌ای هست بین پیترو پیترو. (اسپانیولی)

There needs a long time to know the world's pulse.

مدت بسیار بیايد که تا  
نبض جهان را بشناسد کسی.

There never was a looking-glass that told a woman she was ugly.

هنوز آینه‌ای در کل هستی  
به یک خانم نگفته زشت هستی. (فرانسوی)

There will be sleeping enough in the grave.

در قبر می‌توانی تا خواستی بخوابی.

There would be no great ones if there were no little.

اگر هیچ کوچکی نباشد هیچ بزرگی هم نیست.

There's no joy without alloy.

هیچ جا سرخوشی‌ای نیست، مگر  
در وی از غل‌وغشی هست اثر.

There's no mischief in the world done,  
But a woman is always one.

شیطنتی رخ ندهد در جهان  
جز که بُود پای زنی در میان.

There's nothing agrees worse,  
Than a prince's heart, and a beggar's purse.

دل یک شاهزاده، جیب گدا  
بین اضداد بدترین نوع‌اند.

They are as mute as fishes.

مثل ماهیان لال‌اند.

They die well that live well.

هنگام مرگ خویش بمیرند دلپسند  
آنان که دلپسند و نکو زندگی کنند.

They look one way and row another.

آن‌ها یک طرف را نگاه می‌کنند و به طرفی دیگر پارو می‌زنند.

They love dancing well that dance among thorns.

شوریده‌ترین عاشقان رقص‌اند

آنان که میان خارها می‌رقصند.

“They say” is a fool.

«چنین گویند» خنگی کله‌پوک است. (فرانسوی)

They say so, is half a lie.

«این‌طور می‌گویند» نصف یک دروغ است. (ایتالیایی)

They talk of Christmas so long that it comes.

آن‌قدر دربارهٔ کریسمس حرف می‌زنند که بالاخره می‌آید.

They that are bound must obey.

آن کسانی که اسیرند به بند

ناگزیرند که تمکین بکنند.

They that dance must pay the fiddler.

کسانی که می‌رقصند باید مزد ویلن‌زن را بدهند.

They that give are ever welcome.

مقدم بخشنندگان همیشه گرامی است.

They that jest with cats must count on scratches.

کسانی که با گربه‌ها شوخی می‌کنند باید روی چند تا خراش حساب کنند.

They that sow the wind, shall reap the whirlwind.

مردمانی که باد می‌کارند

درعوض گردباد بردارند.

They that will not work in heat, must hunger in frost.

کسانی که حاضر نیستند در گرما کار کنند باید در سرما گرسنگی بکشند.

They think a calf a muckle beast that never saw a cow.

کسانی خیال می کنند گوساله حیوان بزرگی است که تا حالا گاو ندیده اند.

They who don't intend to pay,  
Will promise payment any day.

کسانی که خیال ندارند پولی پرداخت کنند هر روز قول پرداختش را می دهند.

They who have money are troubled about it,  
And they who have none are troubled without it.

کسانی که پول دارند، با آن و کسانی که پول ندارند، بدون آن به دردسر می افتند.

They who would be young when they are old must be old when they are young.

کسانی که می خواهند در پیری جوان باشند باید در جوانی پیر باشند.

Things done cannot be undone.

شده را ناشده نشاید کرد.

Things hardly attained are longer retained.

هرآنچه سخت برآید دراز می پاید.

Things past cannot be recalled.

آنچه را که گذشته نتوانی

که دگر باره بازگردانی.

Think much, speak little, and write less.

خیلی فکر کن، کم حرف بزن و از آن هم کم تر بنویس. (ایتالیایی)

Think of ease, but work on.

به آسایش و راحتی فکر کن  
ولی کار خود را ادامه بده.

Think today and speak tomorrow.

امروز فکر کن و فردا حرف بزن.

Think twice before you speak once.

پیش از آن که یک بار حرف بزنی دو بار فکر کن.

Think well of all men.

درباره همه کس فکر خوب کن.

Thinkers govern toilers.

اندیشمندان بر زحمتکشانشان حکومت می کنند.

Thinking of where you are going, you forget whence you came.

با تمرکز روی مقصد مبدأت از یاد رفت. (پرتغالی)

Third time lucky.

بار سوم شانس داری.

Thirteen nuns, fourteen children!

سیزده راهبه، چهارده بچه! (آلمانی)

This, too, shall pass.

این نیز بگذرد.

Those are wise who learn caution from their own experience; but those are wiser who learn it from the experience of others.

کسانی که احتیاط را از تجربه خودشان می آموزند عاقل اند؛ اما کسانی که آن را از تجربه دیگران می آموزند عاقل ترند.

Those who do not learn from history are doomed to repeat it.

کسانی که از تاریخ درس نمی‌گیرند محکوم به تکرار آن‌اند.

Those who live in glass houses shouldn't throw stones.

کسانی که در خانه‌های بلورین زندگی می‌کنند نباید سنگ پرتاب کنند.

Thou art a bitter bird, said the raven to the starling.

زاغ به سار گفت: تو پرندۀ گوشت‌تلخی هستی.

Thou canst not joke an enemy into a friend; but thou may'st a friend into an enemy.

به یک شوخی شاید دشمنی را دوست گردانی  
ولی می‌سازی از یک دوست یک دشمن به‌آسانی.

Thou shalt not kill.

قتل مکن (: یکی از ده فرمان است).

Thou shouldst not tell thy foe when thy foot sleeps.

زمانی که پای تو خوابیده باشد  
نباید که این را به دشمن بگویی.

Thou wilt get no more of the cat, but the skin.

چیزی از یک گربه غیر از پوستش گیرت نمی‌آید.

Though I am bitten, I am not all eaten.

گرچه گاز گرفته شده‌ام، ولی کلاً خورده نشده‌ام.

Though love is blind, yet 'tis not for want of eyes.

عشق هرچند که نابینایی است  
کوری‌اش از سر بی‌چشمی نیست.

Though the cat winks awhile, yet sure she is not blind.

گرچه او یک‌چند چشمک می‌زند  
گرچه اما مطمئناً کور نیست.

Though the fox runs the chicken hath wings.

گرچه روباه می‌دود، اما  
از قضا جوجه نیز پر دارد.

Though the sore be healed, yet a scar may remain.

زخم اگر خوب شود هم چه بسا  
که بماند اثرش بر تن ما.

Though the sun shines, leave not your cloak at home.

هرچند خورشید می‌تابد، بالاپوشت را در خانه جا نگذار.

Thought is free.

اندیشه آزاد است.

Three may keep a secret, if two of them are dead.

سه نفر شاید رازی را نگه دارند، اگر دو نفرشان مرده باشند.

Three removals are as bad as a fire.

سه جابه‌جایی به بدی یک آتش‌سوزی است.

Three things are not to be trusted: a cow's horn, a dog's tooth, and a horse's hoof.

شاخ گاوی و سم اسبی و دندان سگی است  
که بر آنان ابداً اطمینان جایز نیست.

Three women and a goose make a market.

سه زن و یک غاز یک بازار برپا می‌کنند. (ایتالیایی)

Thrift is good revenue.

صرفه‌جویی درآمد خوبی است. (لاتین)

Thrift is the philosopher's stone.

صرفه‌جویی کیمیاست.

Thrifty men are fond of thrifty sayings.

آدم‌های صرفه‌جو از ضرب‌المثل‌های صرفه‌جویانه خوششان می‌آید.

Time and tide wait for no man.

زمان و جزر و مد معطل کسی نمی‌شوند.

Time cures sorrow.

زمان بر غصه مرهم می‌گذارد.

Time flies.

وقت فرار می‌کند. (لاتین)

Time flies when you're having fun.

آن موقعی که داری خوش می‌گذرانی وقت فرار می‌کند.

Time is a file that wears and makes no noise.

زمان سوهانی است که بی‌صدا می‌ساید. (ایتالیایی)

Time is a great healer.

زمان شفادهنده بزرگی است. (یونانی)

Time is money.

وقت پول است. (یونانی)

Time is precious.

وقت گران‌قیمت است.



Time lost cannot be won again.

وقت وقتی گذشت و گشت هدر  
برنگردد به دست بار دگر.

Time passes like the wind.

وقت مانند باد می گذرد.

Time tries all things.

زمان هر چیز را می آزماید.

Time will reveal the truth.

زمان ز روی حقیقت نقاب بردارد.

Time will tell.

زمان خواهد گفت. (یونانی)

Time works wonders.

زمان شگفتی ساز است.

Timely blossom timely ripe.

شکوفه سر موقع، رسیده سر وقت.

Times change and we change with them.

زمانه پیاپی عوض می شود  
و ما نیز با آن عوض می شویم. (لاتین)

'Tis a great journey to the world's end.

این سفری بزرگ به آخر دنیاست.

'Tis a hard battle where none escapes.

جنگ سختی است اگر هیچ کسی درنرود.

'Tis a long day a day without bread.

یک روز بی‌نانی یک روز طولانی است. (فرانسوی)

'Tis a long lane that has no turning.

کوچه دور و درازی است  
که در او پیچ و خمی نیست.

'Tis easy to build castles in the air.

بنای کاخ‌هایی در هوا بسیار آسان است.

'Tis easy to fall into a trap, but hard to get out again.

درون یک تله افتادن آسان است  
ولی دشوار بیرون رفتن از آن است.

'Tis easy to rob an orchard when no man keeps it.

باغ وقتی که بی‌نگهبان است  
دزدی از آن چقدر آسان است.

'Tis everywhere the same as here.

هر جا شبیه این جاست.

'Tis good fish if it were but caught.

این ماهی خوبی است، اگر فقط صید شده بود.

'Tis hard to sail o'er the sea in an egg-shell.

درون پوسته تخم‌مرغ دشوار است  
مسافرت بکنی در میان دریاها.

'Tis not the beard that makes the philosopher.

این ریش نیست که حکیم می‌سازد.

'Tis sooner said than done.

گفتش زودتر از کردنش است.

'Tis the nature of the beast.

این طبیعت دد است.

To a crazy ship all winds are contrary.

برای کشتی معیوب بادهای همه باد مخالفاند.

To a friend's house the road is never long.

راه اگر سوی سرای دوستی است  
مطلقاً راهی دراز و دور نیست. (دانمارکی)

To a good spender God is treasurer.

خدا خزانه‌دار آن کسی شود  
که پول را درست خرج می‌کند.

To a rude ass a rude keeper.

لایق یک الاغ گنده‌دماغ  
یک خرکچی است قلچماق و الاغ.

To agree like cat and dog.

شبهه سگ و گربه یکدل شدن.

To bark against the moon.

رو به ماه پارس کردن (= کار بیهوده کردن).

To be worms' meat.

غذای کرم‌ها شدن.

To beg at the wrong door.

پشت در اشتباهی گدایی کردن.

To build castles in Spain.

بنا کردن قلعه‌هایی در اسپانیا (= خیالبافی کردن).

To deceive a deceiver is no deceit.

فریب یک فریبکار فریبکاری نیست.

To deceive oneself is very easy.

فریب خویشتن بسیار سهل است.

To err is human.

اشتباه آدمیزاد است. (لاتین)

To every thing there is a season.

هر چیز را فصلی است.

To fiddle while Rome is burning.

ویلن نواختن هنگامی که رم در آتش می‌سوزد. (لاتین)

(در سال ۶۴ میلادی و در زمان حکومت نرون آتش‌سوزی بزرگی در رم رخ داد که شش روز به طول انجامید و قسمت عمده شهر را نابود کرد. می‌گویند هنگامی که رم در آتش می‌سوخت، نرون در ایوان کاخش آتش را تماشا می‌کرد و ویلن می‌نواخت.)

To forget a wrong is the best revenge.

بدی را فراموش کردن بجاست

که گویی بهین انتقام شماست.

To furnish a ship requireth much trouble,  
But to furnish a woman the charges are double.

عذاب و زحمت تجهیز یک کشتی فراوان است

ولی خرج مجهز کردن یک زن دوچندان است.

To give is honour, to beg is dishonour.

دهش سرفرازی، گدایی سرافکندگی است.

To give one's purse a purgation.

به کیف پول کسی قرص مسهلی دادن.

To give tardily is to refuse.

دیر دادن ندادن است.

To him that hath lost his taste, sweet is sour.

هرکسی ذائقه‌اش رفته ز دست  
طعم شیرین به مذاقش ترش است.

To jump into the water for fear of the rain.

از وحشت باران در آب پریدن.

To kill one with kindness.

کسی را با مهربانی کشتن.

To kill two birds with one stone.

با یک سنگ دو پرنده کشتن.

To know the disease is half the cure.

تشخیص بیماری نیمی ز درمان است.

To look for a needle in a haystack.

در تل علف در پی سوزن گشتن. (لاتین)

To love the king is not bad, but to be loved by the king is better.

این که شاه را دوست داشته باشی بد نیست؛ ولی این که شاه تو را دوست داشته باشد بهتر است.

To make a virtue of necessity.

از ضرورت یک فضیلت ساختن. (لاتین)

To pour water into a sieve.

آب در غربال ریختن.

To promise and give nothing is comfort to a fool.

وعده‌های سر خرمن دادن  
می‌شود دلخوشی یک کودن.

To rob a robber is not robbing.

دزدی از یک دزد دزدی نیست. (فرانسوی)

To scare a bird is not the way to catch it.

ترساندن پرند راه گرفتنش نیست.

To seek water in the sea.

جست‌وجوی آب در دریا.

To sink a well by the river side.

چاهی کنار ساحل یک رود کندن. (آلمانی)

To take the wrong sow by the ear.

گوش خوک اشتباهی را گرفتن.

To teach a fish to swim.

به یک ماهی شنا آموختن. (لاتین)

To teach an old woman to dance.

به یک پیرزن رقص آموختن.

To tell our own secrets is folly, to tell those of others treachery.

راز خود را فاش کردن حماقت است و راز این و آن را فاش کردن خیانت.

To the pure all things are pure.

نزد پاکان همه چیز پاک است.

To the victor go the spoils.

غنیمت‌ها به فاتح می‌رسند.

To travel hopefully is a better thing than to arrive.

سفر با امید از رسیدن بسی خوش‌تر است.

To wash a blackamoor white.

سفید کردن کاکاسیاه با شستن. (یونانی)

To wash the ass's head is losing both time and soap.

کلهٔ یک الاغ را شستن  
یعنی اتلاف وقت با صابون.

To woo is a pleasure in a young man, a fault in an old.

خواستگاری لذت مرد جوان و اشتباه پیرمرد است.

Today a man, tomorrow a cuckold.

امروز یک مرد، فردا یک قرمساق.

Today a man, tomorrow a mouse.

امروز یک مرد، فردا یک موش.

Today is the first day of the rest of your life.

امروز روز اول باقی عمر توست.

Today is yesterday's pupil.

امروز شاگرد دیروز است. (لاتین)

Today me, tomorrow thee.

امروز من، فردا تو. (لاتین)

Tomorrow come never.

فردا هرگز نمی آید.

Tomorrow is a new day.

فردا روز تازه‌ای است.

Tomorrow is another day.

فردا روز دیگری است.

Too far east is west.

شرق خیلی دور غرب است.

Too late repents the rat when caught by the cat.

وقتی به چنگ گربه‌ای موشی اسیر است  
بهر پشیمان بودنش بسیار دیر است.

Too many cooks spoil the broth.

آشپزها هر زمان خیلی شوند  
آش خود را می‌کشند از دم به گند.

Too much hope deceiveth thee.

امید زیادی فریبت دهد.

Too much liberty spoils all.

آزادی خیلی زیاد همه را تباه می‌کند.

Too much of one thing is good for nothing.

خیلی زیادِ هر چیزی به درد هیچ چیزی نمی‌خورد.



Too much taking heed is loss.

توجه کردن خیلی زیادی  
مساوی هست با از دست دادی.

Too much talking is the sign of fools.

روده‌درازی نشان بی‌خردان است.

Too much zeal spoils all.

شور و شوق زیاد و پرنیرو  
همگان را تباه می‌کند او. (فرانسوی)

Trade follows the flag.

تجارت به دنبال پرچم رود.

Trade is the mother of money.

تجارت مادر پول است.

Trade knows neither friends nor kindred.

تجارت نه دوست می‌شناسد، نه فامیل.

Travel broadens the mind.

سفر ذهن را گسترش می‌دهد.

Trickery comes back to its master.

نیپزنگ به سوی صاحبش برگردد. (فرانسوی)

True love suffers no concealment.

عشق حقیقی نه پنهان‌کردنی است.

True praise takes root and spreads.

ستایش واقعی ریشه می‌زند و شاخ و برگ می‌دواند.

Trust in God, and keep your powder dry.

به خدا توکل کن و باروتت را هم خشک نگه دار.

Trust me, but look to thyself.

به من اعتماد کن؛ ولی مراقب خودت باش.

Trust not a broken staff.

به یک عصای شکسته تو اعتماد مکن.

Trust not a new friend nor an old enemy.

نه به یک دوست تازه اعتماد کن، نه به یک دشمن قدیمی.

Trust not still water nor a silent man.

نه به آبی راکد اعتماد کن، نه به مردی ساکت.

Trust not to God but upon good security.

به خداوند توکل نکنید

به‌جز آن وقت که خاطر جمعید. (فرانسوی)

Trust not tow with firebrands, nor a woman with men.

بر دو چیز اصلاً نباید کرد اطمینان

نه به الیاف کتان و اخگر سوزان

نه به یک زن در کنار دسته‌ای مردان. (پرتغالی)

Trust your heart.

به دلت اعتماد کن.

Trust your instincts.

به غرایزت اعتماد کن.

Truth gives a short answer.

حقیقت پاسخی کوتاه می‌دهد.

Truth hath a good face, but bad clothes.

حقیقت چهره‌اش زیباست؛ لیکن  
لباسی زشت پوشیده‌ست بر تن.

Truth is stranger than fiction.

حقیقت از داستان هم عجیب‌تر است.

Truth lies at the bottom of a well.

حقیقت ته چاهی است. (یونانی)

Truth may be blamed, but it cannot be shamed.

گر حقیقت به مذاق تو خوش آید یا نه  
می‌توان سرزنشش کرد، ولی رسوا نه.

Truth needs no colours.

حقیقت بی‌نیاز از هرچه رنگ است.

Truth needs not many words.

حقیقت از کلمات زیاد مستغنی است.

Truth seeks no corners.

حقیقت در پی کنجی نمی‌گردد.

Truth will out.

حقیقت فاش خواهد شد.

Truth will prevail.

حقیقت چیره خواهد شد.

Truth's best ornament is nakedness.

بهترین زیور حقیقت برهنگی است.

Try before you trust.

پیش از اعتماد امتحان بکن.

Try your friend before you have need of him.

امتحان کن تو رفیق خود را  
پیش از آنی که به او کار افتد.

Try your friends before you trust them.

امتحان کن رفیق‌هایت را  
پیش از آنی که اعتماد کنی.

Two anons and a by and by is an hour and a half.

دو همین الان و یک یک‌خردۀ دیگر  
جمع وقتی می‌شود، یک ساعت و نیم است.

Two attorneys can live in a town when one cannot.

دو وکیل می‌توانند در یک شهر زندگی کنند، حال آن که یک وکیل نمی‌تواند.

Two blacks do not make a white.

دو سیاه یک سفید نمی‌شوند.

Two boys are half a boy, and three boys are no boy at all.

دو پسر بچه نصف پسر بچه‌اند و سه پسر بچه هیچ پسر بچه‌ای نیستند.  
(هر چه تعداد پسرهایی که کمک می‌کنند بیش‌تر باشد کار کم‌تری انجام می‌شود.)

Two dogs fight for a bone, and a third runs away with it.

سر استخوانی دو سگ گرم جنگ  
سگ سومی گیرد و جیم‌فنگ.

Two ears to one tongue, therefore hear twice as much as you speak.

دو گوش در برابر یک زبان، بنابراین دوبرابر آنچه می‌گویی بشنو.

Two fools in one house are too many.

دو تا بی‌عقل در یک خانه خیلی است.

Two heads are better than one.

دو سر بهتر از یک سر است.

Two in distress make sorrows less.

چون دو تن با هم گرفتارند  
درد و رنج کم‌تری دارند.

Two is company and three is none.

دو همنشینی است و سه هیچ نیست.

Two is company, but three's a crowd.

دو همنشینی است؛ ولی سه ازدحام است.

Two negatives make an affirmative.

دو منفی یک مثبت می‌شود.

Two of a trade can never agree.

دو تا هم‌شغل ممکن نیست با هم هم‌نظر باشند.

Two things a man should never be angry at; what he can help, and what he cannot help.

از دو چیز اصلاً نباید خشم گیرد مرد:  
اولی، چیزی که راه چاره‌ای دارد

دومی، اون که نمی‌شه هیچ کارش کرد.

Two things doth prolong thy life:  
A quiet heart and a loving wife.

عمرت به دو چیز می‌شود طولانی:  
با یک دل آرام و زنی مامانی.

Two wits is better than one.

دو عقل از یکی بهتر است.

Two wives in one house,  
Two cats and a mouse,  
Two dogs and a bone,  
Never agree in one.

دو تا عیال سر خانه‌ای  
دو گربه بر سر موشی و هم دو سگ سر یک استخوان  
به هیچ نوع توافق نمی‌رسند اینان.

Two wrongs don't make a right.

دو غلط یک درست نمی‌شوند.

Ugly as sin.

زشت مانند گناه.

Under a shabby cloak may be a smart drinker.

در پس یک ردای بی‌مقدار  
هست شاید عرقخوری قهار. (پرتغالی)

Under fair words beware of fraud.

در پس هر سخن خوب و قشنگ  
برحذر باش ز مکر و نیرنگ.

Under the blanket the black one is as good as the white.

می‌شود زیر پتو چیز سیاه  
به همان خوبی یک چیز سفید.

Union is strength.

اتحاد قدرت است. (یونانی)

United we stand, divided we fall.

متحد می‌ایستیم، تک‌به‌تک می‌افتیم.

Unkissed, unkind.

او که بوسیده نشد سنگدل است.

Unlaid eggs are uncertain chickens.

تخم‌های توی کون مرغ‌ها  
جوجه‌های مطمئنی نیستند. (آلمانی)

Use is second nature.

عادت طبیعت ثانوی است.

Use the means, and God will give the blessing.

استفاده کن از آنچه داری  
و خدا هم برکت خواهد داد.

Valour can do little without discretion.

گر شجاعت ز درایت عاری است  
کار چندانی از او ساخته نیست.

Valour that parleys is near yielding.

وقتی که شجاعت طلب صلح کند  
یعنی که وی آماده تسلیم شده.

Valour would fight, but discretion would run away.

شجاعت پی جنگ با دشمن است  
درایت به سودای در رفتن است.

Variety is pleasing.

تنوع دلپذیر است. (یونانی)

Variety is the spice of life.

تنوع نمک زندگی است. (یونانی)

Venture a small fish to catch a great one.

ماهی کوچکی از دست بده  
ماهی گنده‌تری صید بکن.

Venture not all in one ship.

همه داروندار خود را  
بار تنها یک کشتی نکنید.

Vice is nourished by being concealed.

رذیلت با پنهانکاری تغذیه می‌شود.

Vice makes virtue shine.

رذیلت مایه درخشش فضیلت است.

Virtue is its own reward.

فضیلت پاداش خودش است. (لاتین)

Vows made in storms are forgotten in calms.

عهدی که در هنگام طوفان با خدا بسته شود  
وقتی هوا آرام شد از خاطر ما می‌رود.



Wake not a sleeping lion.

شیر خفته را بیدار نکن.

Walls have ears.

دیوارها گوش دارند.

Walnuts and pears you plant for your heirs.

درختان گردو و گلابی را برای وارثانت می‌کاری.

Want is the mother of industry.

احتیاج مادر کوشش است.

Want makes strife 'twixt man and wife.

مایهٔ جنگ و نزاع شوهر و زن احتیاج است.

Want of wit is worse than want of wealth.

محتاج عقل بودن از محتاج پول بودن بدتر است.

Want will be your master.

احتیاج اربابت خواهد شد.

War is death's feast.

جنگ جشن و ضیافت مرگ است.

War is pleasant to those who have not tried it.

جنگ از دید او خوشایند است  
که ندیده هنوز جنگی را. (لاتین)

Waste makes want.

اسراف به احتیاج می‌انجامد.

Waste not, want not.

اسراف نکن، محتاج نشو.

We are born crying, live complaining, and die disappointed.

گریان به دنیا می آییم، شکوه کنان زندگی می کنیم و ناامید می میریم.

We desire but one feather out of your goose.

یک پر از غاز تو را ما آرزومندیم و بس.

We have all forgot more than we remember.

همه مان بیش از آنی که به خاطر می آوریم را از خاطر برده ایم.

We have nothing to fear but fear itself.

به جز ترس از هیچ چیزی نباید بترسیم.

We may make ourselves asses, and then everybody will ride us.

خویش را ممکن است خر بکنیم  
تا که هرکس سوارمان بشود.

We must not look for a golden life in an iron age.

نباید در عصری آهنی به دنبال زندگی ای طلایی باشیم.

We never know the worth of water till the well is dry.

ارزش آب را نمی دانیم  
تا زمانی که چاه خشک شود.

We shall lie all alike in our graves.

همه یک جور توی قبرمان خواهیم خوابید.

We shall see what we shall see.

خواهیم دید آنچه را که خواهیم دید.

We should not expect to find an old head on young shoulders.

نباید که بر شانه‌هایی جوان  
سری پیر جستن توقع کنیم.

We soon believe what we desire.

آرزوی قلبی ما بی‌درنگ  
اعتقاد قلبی ما می‌شود. (لاتین)

Weak men must be wise.

مردان ضعیف باید عاقل باشند.

Wealth rarely brings happiness.

ندرتاً ثروت خوشی می‌آورد.

Wedding and ill-wintering tame both man and beast.

ازدواج و یک زمستان سیاه و سرد  
مردها و دام و دد را رام خواهد کرد.

Wedlock is a padlock.

زناشویی یک قفل است.

Weigh right, and sell dear.

به‌درستی بکش، گران بفروش.

Weight and measure take away strife.

اندازه و وزن آدمی را  
از جنگ و نزاع دور دارند.

Welcome death, quoth the rat, when the trap fell.

موش صحرایی ما تا تله رویش افتاد  
بانگ برداشت که ای مرگ، قدمت خوش باد!

Welcome is the best dish on the table.

بهترین نوع غذای سر هر میز خوشامدگویی است.

Well begun is half done.

کار را خوب اگر شروع کنی  
گویا نصف آن تمام شده. (لاتین)

“Well done” is better than “well said”.

«خوب کرده» ز «خوب گفته» سر است.

Well done, soon done.

خوب کرده، زود کرده.

Well may he smell of fire whose gown burneth.

چون ردای یک نفر آتش گرفت  
او حسابی بوی آتش می دهد.

What a man sows, that shall he also reap.

مرد هر چیزی که می کارد همان را بدرد.

What a neighbour gets is not lost.

آنچه همسایه به دست آورد از دست نرفته.

What can you expect from a hog but a grunt.

به جز یک خرخر از خوک که داری  
به چیز دیگری امیدواری؟

What can't be cured must be endured.

آنچه را که نتوان درمان کرد باید تاب آورد.

What costs little is little esteemed.

خوار شمرده می شود آنچه بهای آن کم است.

What goes up must come down.

آنچه بالا می رود باید فرود آید.

What good can it do an ass to be called a lion?

به حال خر مگر توفیر دارد  
که او را هرکسی شیری شمارد؟

What greater crime than loss of time?

از وقت کشی بزرگ تر جرمی هست؟

What has horns will gore.

می زند شاخ هر آن چیز که شاخی دارد. (هلندی)

What is a workman without his tools?

یک استادکار بدون ابزارش چیست؟

What is done by night appears by day.

روز پیدا بشود هرچه شب انجام شود.

What is done is done.

چیزی که شده شده. (یونانی)

What is marriage, mother? Daughter, it is spinning, bearing children, and weeping.

مادر من، به من بگو که چه چیز  
معنی ازدواج مرد و زن است؟  
دخترم، ازدواج نخریسی  
بچه زاییدن و گریستن است. (پرتغالی)

What is new cannot be true.

هر زمان تازه است و نو یک چیز  
تتواند درست باشد نیز.

What is sauce for the goose is sauce for the gander.

بر گوشت غاز ماده هر چیز سس است  
آن چیز برای غاز نر نیز سس است.

What is sport to the cat is death to the mouse.

بازی گربه موش را مرگ است.

What is true is not always probable.

هرآن چیزی حقیقی است  
همیشه محتمل نیست.

What is worse than ill-luck?

چه چیزی بدتر از بدشانس بودن؟

What is worth doing is worth doing well.

به انجامش اگر یک چیز ارزد  
به خوب انجام دادن نیز ارزد.

What is worth receiving is worth returning.

هر چیز که ارزش گرفتن دارد  
او ارزش باز دادن ایضاً دارد.

What man has done, man can do.

هرچه انسان کرده است از دست انسان ساخته‌ست.

What may be done at any time will be done at no time.

آن کار که هر وقتی انجام توان دادن  
حاشا که چنین کاری انجام شود اصلاً.

What must be, will be.

آنچه باید بشود خواهد شد.

What one cannot, another can.

آنچه از دست یکی ساخته نیست  
پیشهٔ عادی فرد دیگری است.

What one day brings another takes away.

آنچه را یک روز با خود آورد  
روز دیگر نیز با خود می‌برد.

What one day gives another takes away from us.

آنچه را یک روز می‌بخشد به ما  
روز دیگر باز می‌گیرد از ما.

What one knows, it is sometimes useful to forget.

گاهی از یاد بردن چیزی  
که بدانی مفیدتر باشد. (لاتین)

What one man despises, another craves.

مایهٔ بیزاری یک مرد را  
دیگری از دل تمنا می‌کند.

What soberness conceals, drunkenness reveals.

آنچه را که هوشیاری استتار می‌کند، مستی آشکار می‌کند. (لاتین)

What the eyes don't see, the heart doesn't grieve over.

آنچه را دیده‌ای نمی‌بیند  
دل برایش به سوگ ننشیند.

What the fool does in the end, the wise man does at the beginning.

آنچه را بی عقل در پایان کند  
آدم عاقل در آغاز آن کند.

What the glass tells you will not be told by counsel.

آنچه را آینه به تو گوید  
پندهای کسی نخواهد گفت.

What the heart thinks the tongue speaks.

بر زبان جاری شود چیزی که در دل بگذرد.

What we do willingly is easy.

هر کار که با میل و رضایت بکنیم آسان است.

What will be, will be.

می شود آنچه قرار است شود. (ایتالیایی)

What you are doing do thoroughly.

هرچه داری می کنی تا ته بکن. (لاتین)

What you have, hold.

آنچه را داری بچسب.

What you see is what you get.

آنچه می بینی آن چیزی است که به دست می آوری.

Whatever any one does or says, I must be good.

این و آن هرچه بگویند و کنند  
لازم است آدم خوبی باشم.

Whatever you do, act wisely, and consider the end.



هر کار که می‌کنی، عاقلانه عمل کن و آخرش را در نظر بگیر.

What's not your own, that let alone.

رها کن آنچه را مال خودت نیست.

What's yours in mine, and what's mine's my own.

هرچه مال تو بُود مال من است  
مال من نیز برای خودم است.

When a fool hath bethought himself, the market is over.

همین که آدم خنگی به یاد خویش افتاد  
درست موقع اتمام وقت بازار است.

When a friend asks, there is no tomorrow.

دوست را وقتی تقاضایی است  
هیچ فردایی در آن جا نیست.

When a musician hath forgot his note, he makes as though a crumb stuck in his throat.

وقتی مطربی نتش را فراموش کرده، جوری وانمود می‌کند که انگار نان خشکی توی گلویش گیر کرده.

When Adam delved and Eve span, who was then the gentleman?

آن موقعی که آدم بیل می‌زد و حوا نخ می‌ریسید، چه کسی جنتلمن بود؟  
(یک ضرب‌المثل ضد سرمایه‌داری است.)

When ale is in, wit is out.

آبجو که تو باشد عقل و هوش بیرون است.

When all is consumed repentance comes too late.

وقتی همه‌چیز آدمی رفت از دست  
از بهر پشیمانی و توبه دیر است.

When all men speak, no man hears.

همه با هم که سخن می‌گویند  
نشنود هیچ کسی حرف کسی.

When all other sins are old avarice is still young.

وقتی که گناهان همگی پیر شوند  
آنگاه طمع باز جوان است هنوز. (فرانسوی)

When all you have is a hammer, everything looks like a nail.

همه داروندارت چکشی باشد اگر  
هرچه را می‌نگری میخ بیاید به نظر.

When an ass climbeth a ladder, you may find wisdom in women.

هر زمان دیدی خری از نردبان بالا رود  
در وجود زن جماعت هم خرد پیدا شود.

When at Rome do as the Romans do.

به رم آن بکن که رمی‌ها کنند. (لاتین)

When children stand quiet they have done some ill.

هر زمان که بچه ساکت ایستاده است  
یعنی این که دسته‌گل به آب داده است.

When fortune knocks, open the door.

هر زمانی بخت بر در می‌زند  
پاشو و در را برایش باز کن.

When fortune smiles, embrace her.

بخت وقتی که می‌زند لبخند  
محکم او را بغل بکن فرزند.

When fortune smiles take the advantage.

بخت وقتی که می‌زند لبخند  
تو از آن سوءاستفاده بکن.

When God wills, all winds bring rain.

هر موقعی اراده باران کند خدا  
باران بیاورند تمامی باده‌ها.

When good cheer is lacking our friends will be packing.

گر نباشد شادی و لبخند  
دوستان بار سفر بندند.

When I did well, I heard it never;  
When I did ill, I heard it ever.

هر زمانی کار خوبی کرده‌ام  
هیچ نشنیدم از آن صحبت کنند  
هر زمان کار بدی کردم، ولی  
هی شنیدم حرف آن را می‌زنند.

When I have thatched his house he would throw me down.

وقتی که سقف خانه او را بسازم، او  
از روی سقف خویش بیندازد به زیر.

When I lent I was a friend,  
When I asked I was unkind.

وقتی که قرض داده‌ام دوست بوده‌ام  
تا گفته‌ام پسش بده نامهربان شدم.

When ill luck falls asleep, let nobody wake her.

شانس بد هر موقعی خوابیده است  
هیچ کس نگذار بیدارش کند.

When in doubt, do nothing.

چو شک داری  
نکن کاری.

When in doubt, leave out.

چو شک داری به یک چیزی ولش کن.

When one door shuts another opens.

یک در که بسته شد دیگری باز می شود. (اسپانیولی)

When poverty comes in at the door, friendship goes out at the window.

فقر از در تا که وارد می شود  
دوستی از پنجره بیرون رود.

When poverty comes in at the door, love flies out at the window.

فقر از در تا که وارد می شود  
عاشقی از پنجره درمی رود.

When prayers are done, my lady is ready.

وقتی دعا خوانده شود، بانوی من آماده است.

When sorrow is asleep, wake it not.

غصه وقتی خفته بیدارش نکن.

When the ass is too happy he begins dancing on the ice.

کیف خر وقتی که کوک کوک شد  
روی یخ می رقصد آن خر خودبه خود. (هلندی)

When the blind lead the blind, both shall fall into the ditch.

کوری اگر عصاکش کوری است

هرجفتشان به چاله بیفتند. (لاتین)

When the cat is away the mice will play.

گربه وقتی که از این جا غایب است  
موش ها مشغول بازی می شوند. (فرانسوی)

When the cat winketh, little wots the mouse what the cat thinketh.

موش کوچولو کجا بو می برد  
آن زمان که گربه چشمک می زند  
چه خیالی در سرش می پرورد.

When the child is christened, you may have godfathers enough.

زمان نامگذاری برای یک فرزند  
برای بچه پدرخواندگان فراوان اند.

When the cook and the maid fall out we shall know what has come of the butter.

کلفت و آشپز آن وقت که دعوا بکنند  
کره این بین مشخص بشود چی شده است.

When the devil preaches, the world's near an end.

چو ابلیس بالای منبر رود  
زمین و زمان رو به آخر رود.

When the fox preaches, beware the geese.

چو روباه بالای منبر بیاید  
بباید کسی غازها را بپاید.

When the fruit is ripe, it falls.

میوه وقتی برسد می افتد.

When the going gets tough, the tough get going.

هر کجایی راه شد صعب العبور  
گام بردارید سرسخت و به زور.

When the head aches, all the body is the worse.

سر به دردی اگر گرفتار است  
همه جای بدن در آزار است. (لاتین)

When the hen has laid an egg she cackles.

همین که مرغ تخمی می گذارد  
صدای قدقد از خود درمی آرد.

When the stomach is full the heart is glad.

معهده وقتی پر بود دل سرخوش است.

When the tree is fallen, all go with their hatchet.

به محض این که درختی به خاک می افتد  
همه تبرچه به دستان به سوی او بروند. (یونانی)

When the wife be blind and the husband deaf, their life would be better.

هر زمان زن کور و شوهر کر شود  
زندگی هر دوشان بهتر شود.

When the wind's in the east

The fish will bite least.

هر زمانی باد شرقی می وزد  
طعمه را ماهی به سختی نوک زند.

When the wind's in the north

You need not go forth.

هر زمان باد از شمال آید، بایست  
(= روز روز مرد ماهیگیر نیست).

When the wind's in the south,  
It blows the bait into the fishes' mouth.

هر زمان باد جنوبی می‌وزد  
طعمه را در کام ماهی می‌برد.

When the wind's in the west,  
The fish will bite best.

هر زمانی باد غربی می‌وزد  
بیش‌تر ماهی به طعمه نوک زند.

When the wine is run out, you'd stop the leak.

وقتی که شراب نشت کرده رفته  
تازه جلوی نشتی‌یو می‌گیری تو.

When thieves fall out the thefts are discovered.

بین دزدان تا که دعوا می‌شود  
راز دزدی‌ها هویدا می‌شود. (فرانسوی)

When things are at the worst they will mend.

چیزها در بدترین حالت  
خودبه‌خود بهبود می‌یابند.

When thy neighbour's house doth burn, then look to your own.

هر زمان دیدی که فردی از دروهمسایه‌ها  
خانه‌اش آتش گرفته، خانه خود را بپا. (لاتین)

When two Sundays come in one week \_ that is, never.

اگر هفته‌ای را دو یکشنبه باشد \_ که یعنی محال است.

When war begins hell opens.

جنگ هر وقت که آغاز شود  
دوزخ البته درش باز شود.

When women find a fool they give him his full share.

تا زنان یک خنگ پیدا می کنند  
تا که جا دارد به او جا می کنند.

When you are well hold yourself so.

چنانچه به کام تو شد روزگار  
بکوش و همان گونه خود را بدار.

When you ride a young colt see your saddle be well girt.

گر سوار کره‌اسبی می شوی  
تنگ زینت را بپا محکم بُود.

Where are the crumbs there are the chickens.

هر کجا خرده‌ریزه نان است  
جای مرغ و خروس‌ها آن است.

Where bad's the best, naught must be the choice.

چون که بد شد بهترین  
هیچ‌یک را برگزین.

Where bees are, there is honey.

عسل هست جایی که زنبور هست.

Where every hand fleeceth, the sheep go naked.

در جایی که هر دستی پشم می‌چیند، گوسفند لخت می‌گردد.

Where ghosts walk, there is loving or thieving.

وقتی که اشباح جایی روان‌اند



یا عاشقان یا دزدان در آن اند. (آلمانی)

Where God hath His church the devil will have his chapel.

هر جا که خداوند کلیسا دارد  
ابلیس نمازخانه‌ای خواهد داشت.

Where hearts are true  
Few words will do.

هر کجا که قلب‌ها روراست‌اند  
چند واژه کار خود را می‌کنند.

Where honour ceaseth, there knowledge decreaseth.

فخر هر موقعی که کم بشود  
علم و دانش زیاد خواهد شد.

Where ignorance is bliss, 'tis folly to be wise.

جهل وقتی سعادت‌ی باشد  
عقل و دانش حماقتی باشد.

Where it is well with me, there is my country.

هر جا که به من خوش گذرد میهنم آن‌جاست. (لاتین)

Where love fails, we espy all faults.

عشق هر جایی که آورد و برید  
عیب‌ها را کلهم خواهیم دید.

Where love is little, there's little trust.

عشق هر جایی که کوچک می‌شود  
اعتماد آدم اندک می‌شود.

Where love is, there the eye is.

عشق هر جاست، نظر هم آن جاست.

Where love is, there's no lack.

در مکانی که در آن جا عشقی است  
جای چیز دگری خالی نیست.

Where music is no harm can be.

هر جا که موسیقی است  
آسیبی آن جا نیست.

Where no fault is, there needs no punishment.

جرم وقتی که نباشد به مجازات نیازی نیست.

Where nothing is, a little doth ease.

هیچ چیزی هر کجا موجود نیست  
اندکی هم موجب آسودگی است.

Where nothing is, a little goes a long way.

هیچ چیزی گر نباشد در میان  
اندکی راه درازی می رود.

Where nothing is, nothing can come on't.

هیچ چیزی گر نباشد در میان  
هیچ چیزی در نمی آید از آن.

Where shall the ox go but he must labour?

گاو نر کجا برود که زحمت نکشد؟

Where the carcase is, there will the vultures be gathered together.

هر کجا لاشه بود لاشخوران آن جایند.

Where the devil can't go himself, he sends an old woman.

هر کجا ابلیس نتواند رود  
جای او یک پیرزن راهی شود. (آلمانی)

Where the heart is past hope, the face is past shame.

هر زمان دل را امیدی نیست  
چهره از شرم و حیا عاری است.

Where the wasp has passed the fly sticks fast.

در آن جا که زنبور وحشی گذشت  
مگس گیر کرد و گرفتار گشت. (فرانسوی)

Where there are too many workmen, there is little work.

اوستاها چنانچه بسیارند  
حاصل کار اندکی دارند.

Where there are women and geese, there wants no noise.

جایی که زنان و غازها می باشند  
کمبود سروصدا ندارد یک چند.

Where there is great love there is great pain.

هر کجا عشق بزرگی آن جاست  
زحمت و رنج بزرگی برپاست.

Where there is least heart there is most tongue.

هر کجایی جرئت دل کمتر است  
لحن اصوات زبان محکم تر است. (ایتالیایی)

Where there is no love, all are faults.

هر کجا عشق نه پیدا باشد  
هر چه عیب است در آن جا باشد.

Where there is no love, all faults are seen.

هر کجا عشق نه پیدا باشد  
هر چه عیب است هویدا باشد.

Where there is nothing, the king loses his right.

هر کجایی هیچ چیز اصلاً نباشد توی دست  
اختیارات جناب شاه از کف رفته است. (آلمانی)

Where there is peace, God is.

هر جا که صلح هست، خدا هست.

Where there is shame, there is virtue.

هر کجا شرم و حیا باشد فضیلت نیز هست.

Where there is smoke there is fire.

هر کجا دود هست، آتش هست.

Where there's a will there's a way.

هر جا که اراده‌ای است، راهی است.

Where there's no jealousy, there's no love.

هر کجا غیرت نباشد عشق نیست.

Where two fall out, the third wins.

دو تن که گرم نزاع‌اند سومی برده.

Where vice goes before, vengeance follows after.

هر جا که رذیلت از جلو راهی شد  
با کینه و انتقام همراهی شد.

Where water has been, water will come again.

هر کجا آب بوده قبلاًها  
خواهد آمد دوباره آب آن جا. (آلمانی)

Where we least think, there goeth the hare away.

از همان جایی که فکر ما بدان کم تر رود  
چشم را تا وا کنی، خرگوش از آن جا در رود.

Where wine goes in, modesty goes out.

هر موقعی شراب رود داخل تنی  
بیرون روند شرم و حیا و فروتنی. (آلمانی)

Where your will is ready, your feet are light.

هر زمانی اراده مشتاق است  
پای تو حاضر است و قبراق است.

Wherever an ass falleth, there will he never fall again.

در آن مکان که به روی زمین خری افتد  
محال باشد اگر بار دیگری افتد.

Whether the pitcher strikes the stone, or the stone the pitcher, it is bad for the pitcher.

کوزه بخورد به سنگ یا سنگ به آن  
این هر دو برای کوزه دارند زیان.

Whether you boil snow or pound it, you will have but water from it.

برف را چه بجوشانی، چه بکوبی، فقط آب ازش درمی آوری.

While tending to every detail you might miss out the big picture.

موقعی که به همه جزئیات دقت می کنی شاید از تصویر اصلی غافل شوی.

While the dog gnaws the bone, companions would he none.

سگ در آن وقتی که دارد استخوانی می‌جود  
همنشین یک سگ دیگر نمی‌خواهد شود. (لاتین)

While the grass grows the steed must starve.

تا علف توی دشت سبز بشه  
اسب باید گرسنگی بکشه.

While the grass is growing the mare dies.

تا زمان رسیدن علف است  
مادیان از گرسنگی تلف است.

While the word is in your mouth it is your own; when 'tis once spoken, 'tis another's.

تا حرف در دهان تو باشد برای توست  
وقتی که گفته می‌شود او مال دیگری است.

While there is life there is hope.

تا زندگی هست امید هست. (لاتین)

Who begins amiss, ends amiss.

اشتباهی هرکسی آغاز کرد  
اشتباهی هم به پایان می‌برد.

Who blows his nose too hard makes it bleed.

هر که خیلی سفت و محکم فین کند  
او دماغ خویش را خونین کند. (فرانسوی)

Who chatters to you will chatter of you.

هر که پیش تو ز مردم بد گفت  
پیش مردم ز تو بد خواهد گفت.

Who comes first, grinds first.

هرکس اول به آسیاب آید  
غله‌اش اول آرد خواهد شد.

Who could live without hope?

چه کسی هست کو بدون امید  
بتواند که زندگی بکند؟

Who depends upon another man's table, makes many a late dinner.

هرکسی وابسته میز غذای دیگری است  
شام‌های دیروقت بی‌شماری می‌خورد.

Who digs a trap for others ends up in it himself.

تله هرکس بکند بهر کسان دیگر  
آخرش در تله خویش بیفتد با سر.

Who doubts errs not.

هرکسی شک بکند هیچ خطایی نکند.

Who gives away his goods before he is dead,  
Take a beetle and knock him on the head.

کسی که پیش‌تر از مرگش ارث می‌بخشد  
کلوخ کوب بگیر و بکوب توی سرش.

Who goes to bed supperless, all night tumbles and tosses.

بی‌شام هرکسی برود توی رختخواب  
تا صبح غلت می‌زند و وول می‌خورد. (ایتالیایی)

Who has not, cannot.

او که ندارد نتواند.

Who has not served cannot command.

او که خدمت ننموده‌ست به کس  
نتواند به کسی امر کند.

Who hath aching teeth, hath ill tenants.

کسی که دندان‌هایش درد می‌کنند مستأجرهای بدی دارد.

Who hath none to still him, may weep out his eyes.

مردی که هیچ‌کس را ندارد که دل‌داری‌اش بدهد شاید آن‌قدر گریه کند که چشم‌هایش از حدقه بیرون بزنند.

Who is the man that was never fooled by a woman?

کیست آن مردی که تا وقتی که مرد  
هیچ موقع گول یک زن را نخورد؟ (آلمانی)

Who is worse shod than the shoemaker's wife?

او که کفشش بدتر از کفش عیال مرد کفاش است کیست؟

Who keeps company with the wolf will learn to howl.

همدم گرگ که باشد یارو  
زوزه را خوب بیاموزد او.

Who knows most says least.

هرکه علمش بیش‌تر باشد کلامش کم‌تر است. (ایتالیایی)

Who knows not to swim goes to the bottom.

به ته آب می‌رود یارو  
گر شنا را بلد نباشد او.

Who lends to his friend loses doubly.

وقتی کسی به دوست خود قرض داده است  
انگاری او دو بار پیاپی دهد ز دست.



Who likes not his business, his business likes not him.

مرد وقتی دوستدار شغل و کارش نیست  
شغل و کارش نیز قطعاً دوستدارش نیست.

Who lives by hope will die by hunger.

هرکس که زندگی بکند با فقط امید  
در آخر از گرسنگی او می‌شود شهید.

Who loves, believes.

او که عاشق شده باور دارد.

Who loves, fears.

هرکسی عاشق است می‌ترسد.

Who loves not women, wine, and song, remains a fool his whole life long.

کسی که دوستدار باده و آواز و زن‌ها نیست  
تمام عمر را یک کله‌پوک خنگ خواهد زیست. (آلمانی)

Who marries does well, who marries not does better.

کار مردی که زنی گیرد اگرچه محشر است  
کار مردی که نمی‌گیرد از او هم بهتر است.

Who marrieth for love without money, hath merry nights and sorry days.

با عشق و بدون پول مردی که عروسی کرد  
در شب طرب و شادی است، در روز دریغ و درد.

Who meddleth in all things may shoe the gosling.

گر فضولی بکند توی هر کار آقا  
ای بسا نعل کند جوجه‌غازی را.

Who more busy than he that hath least to do?

سر کی گرم تر از انسانی است  
که به جز کار کمی او را نیست؟

Who more than he is worth doth spend,  
He makes a rope his life to end.

بیش تر ز حد خودش هر که پول خرج کند  
یک طناب می یابد خویش را به دار زند.

Who nothing save shall nothing have.

چون نیندوزد یک انسان هیچ چیز  
او نخواهد داشت حتی یک پیشیز.

Who preacheth war is the devil's chaplain.

هر کسی بهر جنگ موعظه کرد  
او کشیش جناب ابلیس است.

Who shall keep the keepers?

کی نگهبان نگهبانان شود؟

Who sings drives away care.

هر کسی آواز می خواند  
غصه را از خویش می راند.

Who so blind as he that will not see?

کیست آن کس که به اندازه او  
که نخواهد که ببیند کور است؟

Who sows reaps.

او که می کارد درو هم می کند.

Who speaks, sows; who listens, reaps.

او که می‌گوید، می‌کارد؛ او که می‌شنود، می‌درود. (فرانسوی)

Who spends more than he should, shall not have to spend when he would.

او که جایی که نباید خرج بی‌خود می‌کند  
چون ضرورت پیش می‌آید ندارد هیچ چیز.

Who spits against heaven, it falls in his face.

هرکسی رو به آسمان تف کرد  
تف او توی صورتش افتد.

Who spits against the wind spits in his own face.

رو به باد او که تف کند، لا بد  
تف نموده‌ست توی صورت خود.

Who wives for a dower, resigns his own power.

او که برای جهاز همسری آورده است  
از همه قدرتش صرف‌نظر کرده است. (فرانسوی)

Who won't be ruled by the rudder will be ruled by the rock.

هر که با سکان هدایت می‌نشود  
صخره‌ای او را هدایت می‌کند. (ایتالیایی)

Who would keep a cow when he may have a bottle of milk for a penny.

چه کسی رنج نگهداری گاوی ببرد  
چون که با یک پنی ناقابل  
می‌تواند برود بطری شیری بخرد.

Whoever brings finds the door open for him.

با دست پر به جایی اگر پا نهاده است  
بیند که در همیشه به رویش گشاده است.

Whom God will destroy, he first make mad.

وقتی خدا می‌خواهد کسی را نابود کند، اول دیوانه‌اش می‌کند.

Whom the Gods love die young.

کسانی که خدایان دوستشان دارند جوان می‌میرند. (یونانی)

Whom you love best, to them you can say least.

با همان‌هایی که آنان را فزون‌تر دوست می‌داری  
کم‌ترین حرف‌ها را می‌توانی بر زبان آری.

Wide ears and a short tongue is best.

بهترین نوع گوش‌ها و زبان  
گوش پهن و زبان کوتاه است.

Wide will wear but narrow will tear.

گشاد پوشیده می‌شود، ولی تنگ پاره می‌شود.

Widows are always rich.

بیوه‌زن‌ها همیشه خریول‌اند.

Widows' children turn out well.

بچه‌های بیوه‌زن‌ها خوب از آب درمی‌آیند.

Wife and children are bills of charges.

زن و بچه‌ها قبض و صورت‌حساب‌اند.

Wiles help weak folk.

نیرنگ و حيله‌ها به ضعیفان کمک کنند.

Will he nill he, the ass must go to the fair.

خره میلش بکشه یا نکشه  
لازمه راهی بازار بشه. (پرتغالی)

Will is the cause of woe.

خواستن مایه اندوه شود.

Will without reason is blind.

آرزوی بی منطق آرزوی نابیناست.

Win at first and lose at last.

اول کار ببر، آخر کار بباز.

Win gold and wear gold.

زر به دست آور و زر بر تن کن.

Wind and fortune are not lasting.

دوامی ندارند اقبال و باد.

Wine and wenches empty men's purses.

جیب مردان را شراب و دافها خالی کنند.

Wine and women make men fools.

شراب و زنان مرد را خرد کنند.

Wine is a turncoat, first a friend, then an enemy.

باده یک ناکس فرصت طلب است  
اولش دوست، سپس یک دشمن.

Wine is old men's milk.

شراب شیر پیرمردهاست.

Wine makes old wives wenches.

باده عیال پیر را دخترکی هلو کند.

Wine neither keeps secrets nor fulfils promises.

می نه رازی نگاه می دارد  
نه به یک وعده اش وفادار است.

Wink and choose.

تو چشمکی بزن و انتخاب کن.

Wink at small faults.

به روی خطاهای ناچیز چشمک بزن.

Winning isn't everything, it's the only thing.

بردن همه چیز نیست، تنها چیز است.

Winter weather and women's thoughts change oft.

زود عوض می شود دو چیز در این جهان:  
آب و هوای خزان، فکر و خیال زنان.

Wisdom in the man, patience in the wife, brings peace to the house, and a happy life.

خرد در شوهر و در زن صبوری  
به خانه آورد صلح و سروری. (هلندی)

Wisdom rides upon the ruins of folly.

خرد روی ویرانه های بلاهت سواری کند.

Wise men are not caught by wiles.

عاقلان با نیرنگ در دام نمی افتند.

Wise men care not for what they cannot have.

عاقلان را غصه ای از بابت آن چیز نیست  
گر به دست آوردن آن کار غیرممکنی است.

Wise men have their mouths in their hearts, fools their hearts in their mouths.

دهان خردمند در دل نهان است  
دل بی‌خرد در میان دهان است.

Wise men learn by other men's mistakes; fools, by their own.

عاقلان از اشتباه دیگران گیرند پند  
ابلهان با اشتباه خویش دانا می‌شوند. (لاتین)

Wise men make proverbs and fools repeat them.

خردمندان ضرب‌المثل‌ها را می‌سازند و احمق‌ها آن‌ها را تکرار می‌کنند.

Wise men silent, fools talk.

عاقلان سکوت، ابلهان سخن.

Wishes never fill a sack.

حاش لله آرزوها گونی‌ای را پر کنند. (ایتالیایی)

Wit ill applied is a dangerous weapon.

اگر آزار و تبهکاری و ظلمش ثمر است  
عقل و هوش بشری اسلحه‌ای پرخطر است.

Wit is folly, unless a wise man hath the keeping of it.

زیرکی غیر از بلاهت هیچ نیست  
جز در آن وقتی که دست عاقلی است.

Wit is the lightning of the mind.

هوش آذرخش ذهن ماست.

Wit may be bought too dear.

شعور ممکنه خیلی گرون خریده بشه.

With friends like that, who needs enemies?

با وجود دوستانی مثل او  
کیست کو محتاج دشمن می شود؟

With how much ease believe we what we wish!

چه راحت آنچه را که آرزو داریم باور می کنیم!

With stomach, wife, and conscience keep on good terms.

با معده و وجدان و عیالت ای مرد  
یک رابطه خوب بنا باید کرد.

With the gods all things can be done.

با خدایان همه چیز می شدنی است. (یونانی)

With will one can do anything.

با اراده می توان هر کار کرد.

Without danger we cannot get beyond danger.

تا کمی خطر نکنیم  
از خطر گذر نکنیم.

Without temptation there is no victory.

بی وسوسه فتحی نیست.

Wives must be had, be they good or bad.

چه زنان خوب و چه بد، فرق ندارد عملاً  
مرد باید که سرانجام بگیرد یک زن.

Woe follows wickedness.

غم در پی شر آید.



Woman is the woe of man.

زن مایهٔ اندوه مرد است. (لاتین)

Woman's instinct is often truer than man's reasoning.

اغلب وقت‌ها غریزهٔ زن  
واقعی‌تر از منطق مرد است.

Women and children first.

اول زنان و بچه‌ها.

Women and dogs set men together by the ears.

هر کجا زن‌ها و سگ‌ها می‌روند  
موجب دعوای مردان می‌شوند.

Women and hens by too much gadding are lost.

می‌روند از دست مرغان و زنان  
هر زمان بسیار ولگردی کنند.

Women and music should never be dated.

زنان و موسیقی هرگز نباید تاریخ مصرف داشته باشند.

Women and their wills are dangerous ills.

زنان و آرزوهایشان مرض‌هایی خطرناک‌اند.

Women and wine do make a man,  
A doting fool all that they can.

مرد را باده و زنان لوند  
تا توانند اسکلش بکنند.

Women are always in extremes.

زنان یا گرم افراط‌اند یا مشغول تفریط‌اند.

Women are necessary evils.

زن شر ناگزیر است.

Women are saints in church, angels in the street, devils in the kitchen, and apes in bed.

زنان در کلیسا قدیسه، در خیابان فرشته، در آشپزخانه ابلیس و در رختخواب بوزینه‌اند.

Women are ships and must be manned.

زنان کشتی‌اند و نباید که مردان  
شوند آن وسط مستقر روی ایشان.

Women are words, men are deeds.

زنان واژه‌هایند و مردان عمل‌ها.

Women commend a modest man, but like him not.

زنان از یک مرد خجالتی تعریف می‌کنند؛ اما دوستش ندارند.

Women have no souls.

زنان روح ندارند.

Women in mischief are wiser than men.

(عقل زن در نوع خاصی از امور  
از عقول مردها کامل‌تر است)  
زن جماعت در زمان شیطنت  
از تمام مردها عاقل‌تر است.

Women in state affairs are like monkeys in glass-shops.

زنان در امور حکومتی مثل میمون‌هایی در مغازه‌های ظروف بلوری هستند.

Women, money, and wine have their balm and their harm.

پول و مشروب و زن چو در کارند  
درد و درمان خویش را دارند. (فرانسوی)

Women must have the last word.

حرف زن‌ها باید حرف آخر باشد.

Women must have their wills.

تا زنان یک چیز را طالب شوند  
واجب است آن چیز را صاحب شوند.

Women, priests, and poultry never have enough.

کشیشان و زنان و مرغ‌ها را  
ز چیزی سیرمونی نیست گویا.

Women want the best first, and the best always.

زنان بهترین چیز را اول از همه می‌خواهند و همیشه هم بهترین چیز را می‌خواهند.

Women, wealth, and wine have each two qualities, a good and a bad.

زنان و باده و ثروت دو ویژگی دارند  
یکیش جنبه خوب و یکیش جنبه گند.

Women, wind, and fortune are given to change.

در سه پدیده: زن و تقدیر و باد  
هست دگرگون شدن اندر نهاد.

Women's tongues are their swords, and they do not let them rust.

آنچه شمشیر زنان است زبان است و زنان  
نتوانند که زنگار ببینند بر آن.

Wonder is the daughter of ignorance.

شگفتی دختر جهل است.

Wonders will never cease.

عجایب تمامی نخواهند داشت.

Wood half-burnt is easily kindled.

چوب نیمسوز راحت آتش می گیرد.

Words and feathers are tost by the wind.

حرف و پر هر دو به بادی بندند.

Words are but sands, it's money buys lands.

واژه‌ها شن‌دانه‌هایند و همین  
پول می‌باشد خریدار زمین.

Words are but wind,  
But blows unkind.

واژه‌ها باد هوايند و همین  
لیک سرد و بی‌محبت می‌وزند.

Words are but words.

واژه‌ها واژه‌اند و دیگر هیچ.

Words are for women; actions for men.

واژه‌ها مال زنان‌اند و عمل قسمت مردان.

Words are wind.

واژه‌ها باد هوا هستند.

Words cut more than swords.

واژه‌ها بران‌تر از شمشیرها هستند.

Words spoken in an evening the wind carrieth away.

عصرها هر چیزی انسان بر زبان می‌آورد  
باد معمولاً به همراه خود آن را می‌برد.

Words wound worse than swords.

زخم کلمه سخت‌تر از شمشیر است.

Worry gives a small thing a big shadow.

دلشوره و هراس به هر چیز کوچکی  
یک سایهٔ بزرگ و گت‌وگنده می‌دهد.

Worrying never did anyone any good.

دلشوره برای هیچ‌کس خیر نداشت.

Wounds may heal, but not those made by ill words.

ای بسا که زخم‌ها درمان شوند  
غیر زخم حرف‌های ناپسند.

Wrinkled purses make wrinkled faces.

کیف‌های چروک‌خوردهٔ پول  
چهره‌های چروک می‌سازند.

Write down the advice of him who loves you, though you like it not at present.

پند او را که دوستت دارد  
گوشه‌ای یادداشت کن؛ هرچند  
که خوشت هم نیاید از آن پند.

Wrong never comes right.

غلط محال بود که درست از آب درآید.

Years know more than books.

سال‌ها بیش از کتاب‌ها می‌دانند.

Yesterday will not be called again.

دیروز دوباره برنخواهد گشت.

Yorkshire fashion—every man pay his share.

رسم یورکشایر: هر کسی دانگ خودش را بدهد.

You always find something in the last place you look.

همیشه یک چیز را در آخرین جایی که به دنبالش می‌گردی پیدا می‌کنی.

You are a fool to steal if you can't conceal.

احمقی وقتی که دزدی می‌کنی از دیگران  
گر نداری عرضه تا سرپوش بگذاری بر آن.

You are a man among the geese when the gander is away.

تو بین غازهای ماده مردی  
اگر غاز نری حاضر نباشد.

You are an honest man, and I am your uncle; and that's two lies.

تو مرد شریفی هستی و من هم آقادی‌ات هستم؛ این شد دو تا دروغ.

You are as inconstant as the wind.

مثل بادی بی‌ثبات و یلخی‌ای.

You are never too old to change your ways.

تو هرگز نیستی آن قدرها پیر  
که پنداری شده آن قدرها دیر  
که دیگر عاجزی و ناتوانی  
ز تغییر مسیر زندگانی.

You are never too old to learn.

آن قدر پیر نیستی هرگز  
که از آموختن شوی عاجز. (لاتین)

You are what you do.

تو همانی که می‌کنی هستی.

You are what you eat.

تو همانی که می‌خوری هستی.

You burn your house to rid it of the mouse.

خانه خود را تو آتش می‌زنی  
تا از آن یک موش بیرون افکنی.

You cackle often, but never lay an egg.

زیادی قدقد از خود درمی‌آری  
ولی عمراً اگر تخمی بذاری.

You can call a man no worse than unthankful.

لقبی بدتر از نمک‌شناس  
نتوان روی هیچ مرد گذاشت.

You can choose your friends but you can't choose your family.

می‌توانی دوستان را انتخاب کنی، ولی خانواده‌ات را نه.

You can have too much of a good thing.

از یک چیز خوب می‌توانی خیلی زیاد داشته باشی.

You can only die once.

فقط یک بار می‌توانی بمیری.

You can pull and pull, but you can't milk a bull.

هرچه کوشید و باز هم کوشید  
گاو نر را نمی‌توان دوشید.

You cannot always get what you want.

همیشه نمی‌توانی هرچه را که می‌خواهی به دست بیاوری.

You cannot drive a windmill with a pair of bellows.

آسیابی بادی را نتوان  
با دو تا نعره به کار اندازی.

You cannot eat your cake and have it.

نمی‌توانی هم کیکت را بخوری و هم آن را داشته باشی.

You cannot get blood out of a stone.

نتوان خون برون کشید از سنگ.

You cannot hide an eel in a sack.

نتوانی که مارماهی را  
داخل گونی‌ای نهان بکنی.

You cannot judge a book by its cover.

با یک نظر به جلد کتابی نمی‌توان  
در کم و کیف آن نظری داد و حکم کرد.

You cannot know wine by the barrel.

شراب را نتوانی ز بشکه‌اش بشناسی.

You cannot lose what you never had.

آنچه هرگز نداشتی آن را  
نتوانی دهی به باد فنا.

You cannot make a horse drink if he is not thirsty.

تشنه وقتی که نباشد یابو  
نتوان آب خورانید به او.



You cannot make a sieve of an ass's tail.

هیچ هنگام ز دم خرکی  
نتوان ساخت سرنندی الکی. (آلمانی)

You cannot make a silk purse out of a sow's ear.

از گوش یک خوک نمی‌توانی یک کیف پول ابریشمی درست کنی.

You cannot make an omelet without breaking eggs.

بدون شکستن تخم‌مرغ‌ها نمی‌توانی املت درست کنی. (فرانسوی)

You cannot make people honest by Act of Parliament.

با مصوبهٔ پارلمان نمی‌شود مردم را شرافتمند کرد.

You cannot run with the hare and hunt with the hound.

نمی‌شه هم با خرگوش تو فرار کنی  
و هم که با سگ تازی بری شکار کنی.

You cannot see the city for the houses.

خانه‌ها نمی‌گذارند شهر را ببینی.

You cannot see the wood for the trees.

درخت‌ها نمی‌گذارند جنگل را ببینی.

You cannot teach an old dog new tricks.

نمی‌توانی به سگی پیر شیرین‌کاری تازه‌ای یاد بدهی.

You cannot win them all.

همه‌شان را نتوانی به کف آری.

You catch more flies with honey than with vinegar.

با عسل بیش‌تر از سرکه مگس می‌گیری.

You don't get something for nothing.

هیچ چیزی در ازای هیچ چیز  
گیر یک آدم نمی‌آید عزیز.

You don't shit where you eat.

در آن مکان که غذا می‌خوری نمی‌رینی.

You get what you pay for.

آنچه را که پول آن را می‌دهی دریافت خواهی کرد.

You give me roast and beat me with the spit.

به من کباب می‌دهی و با سیخ مرا می‌زنی.

You have a face to God, and another to the devil.

چهره‌ای رو به خدا داری و یک چهره به سوی ابلیس.

You have a head and so has a pin.

تو سری داری و سوزن هم سری.

You have a little wit, and it doth you good sometimes.

تو عقل کوچکی داری که گاهی  
به دردت می‌خورد خواهی نخواهی.

You have a ready mouth for a ripe cherry.

برای بلع گیلاسی رسیده  
دهانی حاضر و آماده داری.

You have built a castle in the air.

قلعه‌ای توی هوا ساخته‌ای. (فرانسوی)

You have good manners, but you do not bear them about with you.

ادب و تربیت تو داری؛ لیک  
با خودت هیچ جا نمی‌بری‌اش.

You have married a beauty? So much the worse for you.

تو وصلت کرده‌ای با روی زیبا؟  
به خود بسیار بد کردی؛ دریغا. (ایتالیایی)

You know good manners, but you use but few.

ادب و تربیت بلد هستی  
ولی آن را به کار کم بستی.

You look like a runner, quoth the devil to the crab.

خواند شیطان به گوش خرچنگی:  
تو شبیه دونده‌ای هستی  
(و - به مرگ خودت - نمی‌لنگی).

You may ding the deil into a wife, but you'll never ding him out of her.

ابلیس را به جلد زنی می‌کنی فرو  
این کار ممکن است؛ ولی غیرممکن است  
ابلیس را برون بکشی از درون او.

You may draw him which way you will, with a twine thread.

با یک نخ دولایه توانی  
او را به هر طرف بکشانی.

You may know by a handful the whole sack.

فقط با مشت از آن می‌توانی  
درون کل گونی را بدانی.

You may pay too dear for your whistle.

ای بسا که برای سوت زدن

یک بهای گزاف پردازی.

You may truss up all his wit in an egg-shell.

در میان پوست یک تخم مرغ آسان و زود  
کل عقل و هوش او را می توانی جا نمود.

You must ask your neighbour if you shall live in peace.

باید از همسایه ات پرسش کنی  
این که آیا می توانی بعد از این  
زندگی در صلح و آرامش کنی.

You must go into the country to hear what news at London.

باید به دهات اطراف بروی تا بشنوی در لندن چه خبر است.

You must lose a fly to catch a trout.

بایدت طعمه ای از دست رود  
تا بگیری قزل آلائی را.

You must not let your mouse-trap smell of blood.

تو نباید بگذاری هرگز  
بوی خون از تله موش آید.

You need not lock the stable door when the steed is stolen.

وقتی که اسب را دزدیده اند، دیگر لازم نیست در اصطبل را قفل کنی. (فرانسوی)

You never know what you can do till you try.

تا زمانی که امتحان نکنی  
تو ندانی چه از تو ساخته است.

You pays your money and you takes your choice.

تو پول تو را می دهد و تو انتخاب تو را می کنی.

You praise the wine before you taste of the grape.

نچشیده هنوز از انگور  
می ستایی شراب را پر شور.

You put a toom spoon in my mouth.

یک قاشق تهی به دهانم گذاشتی.

You reap what you sow.

درو می کنی آنچه را کاشتی.

You scratch my back and I'll scratch yours.

تو پشتم را بخاران تا که پشتت را بخارانم.

You seek grace at a graceless face.

تو در یک چهره بی لطف داری لطف می جویی.

You seek hot water under cold ice.

تو زیر یک یخ سرد آب گرم می جویی.

You think all is lost that goes beside your own mouth.

تو خیال می نمایی که هرآنچه از کنار  
دهن تو رد شد و رفت به کل به باد رفته.

You were born when wit was scant.

در زمان تولدت گویا  
قحطی عقل بوده در دنیا.

You win some, you lose some.

بعضی چیزها را به دست می آوری، بعضی چیزها را هم از دست می دهی.

You would make me believe the moon is made of green cheese.

قادرى كارى كنى تا اين كه من باور كنم  
از پنير سبز ماه آسمان تشكيل شد.

You would spy faults if your eyes were out.

چند تا عيب و خطا مى بينى  
اگه چشماى تو بيرون باشند.

Young cocks love no coops.

جوجه خروس ها عاشق مرغدانى نيستند.

Young men may die, old men must.

جوانان شايد بميرند، پيران بايد بميرند. (لاتين)

Young men think old men fools, and old men know young men to be so.

جوانان در خيال خويش پيران را ببودانند  
ولى دانند پيران كه ببود قطعاً جوانان اند.

Young prodigal in a coach will be old beggar barefoot.

جوان ولخرج سوار بر كالسكه پير گداى پا برهنه خواهد شد.

Young saint, old devil.

قديس جوان، ابليس پير.

Your brains are addle.

مغز تو گنديده است. (لاتين)

Your key fits not that lock.

كليد تو به آن قفل نمى خورد.

Your mind is chasing mice.

هوش و حواس تو رفته موش بگيره.

Your purse and your palate are ill met.

جیب تو با ذائقهات جور نیست.

"Your words are fair," said the wolf, "but I will not come into the village."

گرگ گفت: «گفتارت خوب و عالی است از دم  
بنده مطلقاً اما توی ده نمی آیم.» (آلمانی)

Youth and age will never agree.

جوانی و پیری محال است با هم توافق کنند.

Youth and white paper take any impression.

جوانی و کاغذ سفید هر نقشی را به خود می گیرند.

Youth is wasted on the young.

جوانی به پای جوانان تلف می شود.

Youth will have its course.

جوانی به راه خودش می رود.

Zeal without knowledge is fire without light.

شوق بی دانش و فهم آتش بی نور است.

Zeal without knowledge is the sister of folly.

شوق بی دانش و فهم خواهر کم خردی است.

Zeal without prudence is frenzy.

شوق بی احتیاط شیدایی است.

Zeus laughs at lovers' perjuries.

زئوس به سوگندهای دروغین عشاق می خندد. (یونانی)

Browning, D. C; *Everyman's Dictionary of Quotations and Proverbs*; London: J. M. Dent & Sons LTD, 1969.

Apperson, G. L; *English Proverbs and Proverbial Phrases*; Detroit: Gale Research Company, Book Tower, 1969.

*The Concise Oxford Dictionary of Proverbs*; Edited by John Simpson and Jennifer Speake; Third Edition; Oxford University Press, 2003.

Preston, Thomas; *A Dictionary of English Proverbs and Proverbial Phrases*; London: Whittaker & Co; ?.

<http://www.phrases.org.uk>.

Stampoy, Pappity; *A Collection of Scotch Proverbs, by anonymous*; With an Introduction by Archer Taylor; Edinburgh: ?, 1663.

<http://www.phrasemix.com>.

Hulme, F. Edward; *Proverb Lore, Many Sayings, Wise or Otherwise, on Many Subjects, Gleaned From Many Sources*; London: Elliot Stock, Paternoster Row, E. C, 1902.

Hislop, Alexander; *The Proverbs of Scotland*; Edinburgh: Alexander Hislop & Company, 1868.